

اخلاق در قرآن و حدیث





مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از ارکان فرهنگ هر جامعه، اخلاق مردم آن جامعه می باشد. در جامعه ای که فرهنگ سخاوت، خوش اخلاقی، ایثار و نیکوکاری و امثال آن رواج داشته باشد نشان دهنده فرهنگ بالا و ارزشی آن مردم و ملت می باشد. و آن جامعه می تواند الگوی دیگر ملت ها قرار گیرد.

بحمدالله مردم ایران از جمله معدود ملت هائی هستند که دارای اخلاق بالائی بوده و به فضائی چون مهمان نوازی، شجاعت، غیرت و آزادگی شهره بوده اند.

و هنگامی که افرادی از کشورهای دیگر به ایران می آمدند از سخاوت و خوبیهای ملت ایرات متعجب می شدند و الان هم اینگونه می باشد.

البته با این فرق که بدلیل انقلابی که در قرن حاضر در صحنه ارتباطات رخ داده ملت ها شاهد پدیده ای بنام، تبادل فرهنگ ها می باشند. و دیگر نمی توان همانند قرون گذشته شاهد توجه افراد یک جامعه فقط به فرهنگ بومی خود بود. بلکه گاه فرهنگ مهاجم با جاذبه هایی که دارد کم کم بر فرهنگ بومی غلبه پیدا می کند و

در طول سالیان سال آن چنان اثر می گذارد که دیگر از فرهنگ اصیل کمتر نشانه ای را می توان پیدا نمود.

لذا لازم است که متولیان امر فرهنگ ایران اسلامی، با سیاستگذاری های فنی و با مهندسی فرهنگی، زیبایی ها و جاذبه های فرهنگ اصیل ایران اسلامی را به مردم خوب ایران و به ملت های دنیا نشان دهند و در حفظ و صیانت از آن بکوشند.

مخصوصا در زمینه اخلاق اسلامی که از مهمترین جلوه های فرهنگ اسلامی است.

فرهنگ مهاجم غرب دارای فضائل اخلاقی نیست و از ارزشهای اخلاقی تهیست.

در این فرهنگ از سخاوت و ایثار و نیکوکاری و راستگویی و شجاعت خبری نیست بلکه ضدفرهنگهایی چون دروغگویی و خیانت و خودخواهی و دنیاطلبی

و آلودگی اخلاقی جزو شاخصه های فرهنگ منحط مهاجم غرب می باشد که از طریق فیلم و کتاب و اینترنت و ماهواره و افراد ستون پنجم دشمن و روشنفکران غرب زده و غیره بتدریج به میان اقشار مختلف مردم مخصوصا جوانان نفوذ کرده و آنها را بخود جذب می نماید.

لذا در این کتاب به قسمتی از ارزشهای اخلاقی که مورد تایید هر فطرت سالمی

است، اشاره می نمائیم. یقینا اگر این فضائل و ارزشها در جامعه حفظ و فراگیر شود

، ضربات فرهنگ مهاجم به فرهنگ ایرانی اسلامی، بسیار کم ضرر و کم خطر خواهد بود.

یقیناً با پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران، فضائل اخلاقی در جامعه تقویت شد و جان تازه ای گرفت و شروع به رشد نموده است. و با توجه مسئولین به ارزشهای اخلاقی در همه زمینه ها، می توانیم به مقاومت جانانه فرهنگ ایران اسلامی در مقابل فرهنگ منحط غرب، بعنوان یک واقعیت اشاره کنیم. انشاء الله با توجه بیشتر دست اندرکاران فرهنگ کشورمان از جمله صدا و سیما و متولیان سینما و کتاب، روز بروز بر اشاعه اخلاق سالم و ارزشهای اخلاقی در میان اقشار جامعه افزوده شود.

زمستان 1401. کرمانشاه

شکر گذاری از خالق

ومن شکر فانما يشکر لنفسه ومن کفر فان ربي غني کریم {نمل ۴۰}

وقليل من عبادي الشکور ۱۳ سبأ

تشکر کردن از کسیکه به انسان محبت می کند مطابق عقل است و جزء صفات خوب شمرده می شود. چه تشکر از خالق باشد که احدی نمی تواند شکر همه نعمتهای خدا را بجا آورد. و چه تشکر از افرادی که به انسان محبتی می نمایند.

البته با این فرق که تشکر از خدا، باعث زیاد شدن نعمت می شود.

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفایت بیرون کند. «ما به لقمان حکمت دادیم که شکر الهی را نما و هر که شکر کند، از خودش تشکر کرده و هر که ناسپاسی نماید، خدا بی نیاز و حمید است.» لقمان 12

«پیامبر (ص): پاداش کسیکه غذا می خورد و شکر می کند مانند روزه گیر صبور است. و پاداش آدم سالم شکر کننده مانند مریض صبر کننده است. و پاداش صاحب نعمت شکر کننده مانند محروم قانع می باشد.»

تشکر یا زبانی است و یا عملی. شکر زبانی با ادا کردن جملاتی مانند: خدا یا! شکر. تحقق می یابد و شکر عملی با انجام واجبات و ترک محرمات و راضی بودن خدا از اعمال انسان محقق می شود.

«امام صادق (ع) فرمود: شاکر به شخصی گویند که خدا را بر هر نعمتی که به او داده از قبیل خانواده و ثروت، شکر گوید و حقوق الهی نسبت به اموالش را ادا نماید.»

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید

خدا در قرآن به نوح لقب «شکور» داده است. زیرا صبح و شب شکر خدا را می کرد و می گفت: خدا یا! آنچه در صبح و شب از نعمت و سلامتی دینی و دنیوی دارم، از تو ست. تویی یگانه و بدون شریک. ای خدا! حمد و شکر این نعمتها مخصوص تو ست تا از من راضی شوی.

همچنین او هیچ چیز کوچک و بزرگ را بر نمی داشت الا بسم الله والحمد لله می گفت.

او در حین غذا خوردن می گفت: شکر خدایی که بمن غذا داد و اگر می خواست مرا گرسنه می گذاشت.

و هنگام آشامیدن می گفت: شکر خدایی که مرا سیراب کرد و اگر می خواست مرا تشنه می گذاشت.

و در هنگام لباس پوشیدن می گفت: شکر خدایی که مرا پوشاند و اگر می خواست مرا بی لباس قرار می داد.

و در هنگام پوشیدن کفش می گفت: شکر خدایی که مرا کفش پوشاند و اگر می خواست مرا پابرهنه می گذاشت.

و در هنگام قضاء حاجت می گفت: شکر خدایی که اذیت را از من دور کرد و اگر می خواست در من باقی می گذاشت «تفسیر جامع ذیل آیه 3 اسراء»

نعمتهای خدا به انسان چه نسبت به خود انسان و چه در جهان هستی آنقدر مهم و حیاتی است که انسان باید در همه حالات از شکر الهی غافل نشود.

«امام صادق (ع): در هر نفس کشیدنی یک شکر بلکه هزار شکر و بیشتر لازم است و پائین ترین درجه شکر آنست که نعمت را فقط از خدا بداند و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و خدا را با نعمتش معصیت نکند (مثلاً با چشم گناه نکند) و در امر و نهی الهی با نعمت خدا با خالق خود مخالفت ننماید. پس در هر حالی بنده شکرگذار خدا باشد، تا خدا را در هر حالی کریم ییابی.»

در حالات رسول خدا (ص) آمده است که: یکروز در سفر کوتاهی وقتی برای استراحت توقف کردند، پنج سجده بجا آورد. اصحاب علت را پرسیدند. فرمود: جبرئیل برایم پنج بشارت آورد و من برای هر بشارتی یک سجده انجام دادم.

با شکرگزاری می توان به خالق تقرب جست. شکر فرصتی است تا با خدای خود مناجات و نجوایی داشته باشیم.

«امام صادق (ع): هرگاه یکی از شما بیاد نعمتی از نعمتهای خداوند عزوجل افتاد، پیشانیش را برای شکرگزاری، بر روی خاک بگذارد. و اگر سواره بود، پیاده شود و سجده کند. و اگر بخاطر انگشت نماشدن نمی تواند پیاده شود، پیشانیش را بر زمین اسب (در زمان مافرمایان ماشین) بگذارد و اگر اینهم نشد، پیشانیش را بر کف دست بگذارد و خدا را بر نعمتهایش شکر کند.»

گاهی بایک شکر کردن بهشت بر انسان واجب می شود.

«امام صادق (ع): فردی مقداری آب می خورد و با آن بهشت برایش واجب می شود. زیرا موقع نوشیدن آب وقتی ظرف آب را نزدیک دهانش می برد، بسم الله می گوید. سپس مقداری می خورد و حمد می کند. دوباره می نوشد و حمد می کند. برای بار سوم مقداری می نوشد و حمد الهی می کند. بوسیله این یک بسم الله و سه بار حمد، بهشت برایش واجب می شود.»

شکر، افراد غرق در نعمت را بیدار نگه می دارد و آنها دچار غفلت نمی شوند.

«امام چهارم را سجاد (ع) یعنی بسیار سجده کننده گویند زیرا هرگاه به او نعمتی می رسید، به سجده شکر می رفت و هرگاه بین دو نفر اصلاح می کرد، سجده شکر می نمود و اگر از مریضی شفا می یافت، سجده شکر می کرد و اگر خدا به او فرزندی می داد سجده شکر می نمود.»

از آداب سفر است که وقتی به سلامت برگشتیم، سجده شکر نمائیم.

«امام رضا (ع) بعد از نماز ظهر به سجده رفته و صدبار می فرمود: حمد آل ه. و بعد از نماز عصر به سجده رفته و صدبار می فرمود: شکر آل ه.»

خدا در قرآن از بندگانش گلیزه کرده و فرموده است که:

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ» «سباء 13» یعنی بندگان شکر گذارم کم هستند.

آنکه شد چشم او به منعم باز جان او بر کشد به حمد آواز

قسمتی از مناجات شاکرین:

«خدا یا! بخششهای پی در پی تو مرا از برپائی شکر غافل نموده و ریزش مداوم فضلت مرا از شمردن ستایش ناتوان کرده و پشت سرهم بودن ستوده های تو، مرا از ذکر حمدهای تو باز داشته و متوالی بودن مساعدتهای مرا از پخش نیکوهای ناتوان کرده است...»

خدا یا! در برابر نعمتهای بزرگ تو، شکر من ناچیز و در برابر اکرام تو به من، سپاس من حقیر می نماید...

خدا یا! نعمتهای تو چنان زیاد است که زبانم از شمارش آن ناتوان است و نعمتهای چنان بسیار است که فهم من از درک آن قاصر است چه رسد به شمردن آن! من چگونه می توانم شکر کنم؟ حال آنکه هر شکری که کنم نیاز به شکری دیگر دارد. پس هرگاه که می گویم: شکر مخصوص تو ست. واجب است که دوباره بگویم: خدا یا شکر! (که توفیق شکر بمن دادی.)

نیکی به پدر و مادر

پدر و مادر علت ظاهری بدنیا آمدن هر انسانی هستند لذا خداوند که علت اصلی وجود هر شخصی است، فرموده است که:

«واذ بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که فقط الله را پرستند و به والدین نیکی کنند» بقره 83

«بگو انفاق آن است که صرف پدر و مادر و فامیلهای انسان شود.» بقره 215

«خدا را عبادت کنید و برایش شریک نگیرید و به والدین نیکی کنید» نساء 36

«نباید برای خدا شریک بگیرید و باید به پدر و مادر نیکی کنید» انعام 151

«ابراهیم گفت: خدای ما! مرا و پدر و مادرم و مؤمنین را پیامرز» ابراهیم 41

«خدا دستور داد که او را به یگانگی پرستید و به پدر و مادر نیکی نمائید.» اسراء 23

«خدا در مورد یحیی فرمود: او به پدر و مادرش نیکی می کرد» مریم 14

«عیسی گفت: من به مادرم نیکی می کنم» مریم 32

«ما به انسان وصیت کردیم که به پدر و مادرش نیکی بکند» عنکبوت 8

«و آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم- مادرش او را در ناتوانی حمل کرد و دو سال او را شیر داد- که مرا و پدر و مادرت را شکر نما» لقمان 14

«نوح گفت: خدایا! مرا و پدر و مادرم و هر مؤمنی که به خانه ام می آید را پیامرز» نوح 28

که خداوند در بعضی از این آیات بعد از توحید، احترام به پدر و مادر را ذکر فرمود.

نیکی به پدر و مادر آثار سازنده ای در جامعه دارد. از جمله این آثار میتوان به مستحکم شدن قانون خانواده ها و در نتیجه به استحکام جامعه منجر می شود، اشاره کرد.

از نظر روانی نیز فرزندان این خانواده ها در سلامت و آرامش خوبی هستند.

همچنین نیکی فرزندان به والدین باعث نیکی فرزندان به آنها می شود.

«پیامبر(ص): به والدین خود احترام بگذارید تا فرزندان شما هم بشما احترام بگذارند»

«امام ششم(ع): ای میسر! اگر می خواهی عمرت زیاد شود به پدر و مادر پیرت نیکی کن.»

رضایت والدین از فرزندان مؤمن باعث رضایت خدا می شود. و از جمله دعاهاست مستجاب، دعای پدر برای فرزند صالح است.

بادعای پدر، علامه شد!

«پدر علامه مجلسی بنام حجة الاسلام محمد تقی مجلسی شبی در سحر مشغول مناجات بود. ناگاه احساس کرد که در این حالت دعایش مستجاب است. بفکر فرو رفت تا چه دعائی بکند. در این حال گریه پسرش محمد باقر بلند شد. پدر دعا کرد که خدایا! پسر مرا فقیه قرار بده!

این پسر بزرگ شد و از فقهای بزرگ اسلام گردید.»

نگاه با محبت به والدین نیز علاوه بر آثار مثبت دنیوی، ثواب اخروی نیز دارد. حتی برای هربار نگاه با محبت به والدین اگر چه بارها تکرار شود ثواب یک حج مستحبی نوشته می شود.

کسیکه گناهانی مرتکب شود چنانچه پشیمان شده باشد، بهتر است برای مقبول شدن توبه خود، به والدین خود محبت نماید.

همچنین نیکی به والدین باعث تقرب الی الله می گردد.

نیکی به مادر او را هم ردیف موسی(ع) کرد.

روزی موسی(ع) از خدا خواست که همنشین او را در بهشت به او نشان دهد.

خدا به او وحی کرد که همنشین تو در بهشت فلان مرد قصاب است 0 حضرت موسی(ع) سراغ قصاب مذکور رفت و به او گفت که آیا مهمان نمی خواهی؟ قصاب جواب داد چرا می خواهیم. او حضرت موسی(ع) را بخانه خود برد 0 حضرت موسی(ع) که او را زیر نظر داشت دید که ابتدا از زنبیلی پایین آورد که در آن پیرزنی فرتوت بود 0 جوان دست و صورت پیرزن را شست و به او غذا داد. بعد دوباره او را در زنبیل گذاشته و در حالیکه لبهای پیرزن حرکت می کرد، زنبیل را به سقف آویزان کرد. سپس قصاب برای موسی(ع) غذا آورد. بعد از صرف غذا، موسی(ع) از قصاب پرسید: این پیرزن کیست؟

گفت: مادرم است که چون خدمتکاری ندارم، خودم او را ترو خشک می کنم. موسی(ع) پرسید: وقتی می خواستی مادرت را در زنبیل بگذاری او چه گفت؟

گفت: هرگاه او را ترو خشک می کنم در حق من دعا می کند و می گوید: خدا تو را با موسی در بهشت هم نشین کند. «بحار ج 74»

بزرگان دین به کسانی که نسبت به والدین خود احترام می گذاشتند، با احترام برخورد می نمودند و نسبت به کسانی که به والدین خود جفا می نمودند، با خشم و یا بی اعتنائی برخورد می کردند.

«وقتی خواهر رضاعی پیامبر به دیدن حضرت آمد، پیامبر برای او احترام فوق العاده ای گذاشتند ولی وقتی برادر رضاعی پیامبر آمد حضرت مانند خواهرش به او احترام نکردند. اصحاب علت را پرسیدند. حضرت فرمود علت بیشتر احترام کردن من به خواهر رضاعیم این است که او به پدر و مادرش زیاده تر نیکی می کند.»

محبت باعث مسلمان شدن

«زکریا که مسیحی بود، مسلمان و شیعه شد. امام صادق (ع) به او سفارش کرد که اگر چه پدر و مادرش مسیحی هستند ولی احترام به آنها را ترک نکن! وقتی زکریا بیشتر از قبل به پدر و مادرش نیکی می کرد، مادرش از این برخورد او خوشحال شد و تمایل پیدا کرد که او هم مسلمان شود. او از پدرش خواست که شهادتین را به او یاد دهد تا او هم اسلام بیاورد. و این چنین بود که با برخورد اسلامی، مادر زکریا اسلام آورد. «بحار ج 74»

مادر بردوش!

«گویند شخصی مادر خود را بر دوش گرفته بود و او را طواف کعبه می داد. سپس خدمت پیامبر آمد و گفت: آیا حق او را ادا کردم؟ حضرت فرمود: هرگز! و این محبت تو، حتی در برابر یک ناله او در هنگام وضع حمل نخواهد بود.» ارزش پدر و مادر»

امام حسین (ع) به جوان تبسم نمود!

«یکی از علماء وقتی در کربلا بود و به حرم رفت و آمد می کرد، متوجه شد که جوانی با حضرت امام حسین (ع) ارتباط معنوی دارد. از او جریان را پرسید. جوان گفت خانه ما در چند فرسخی کربلا است. مدتی بود که هر شب جمعه بنوبت پدر و مادرم را به کربلا برای زیارت می آوردم. شب جمعه ای بازان می آمد و بنا بود که پدرم را سوار الاغ کرده و به کربلا بیاورم. همینکه عازم شدیم، مادرم از من خواست که او را هم بیاوریم. با اصرار مادرم، او را بر کولم سوار کردم و با پدرم هم سوار الاغ بود، در زیر باران با زحمات زیادی به حرم مشرف شدیم. وقتی وارد صحن حضرت شدیم، دیدم که امام در ضریح ایستاده و بمن تبسم می کند. و این حالت هر شب جمعه تکرار می شود.»

از طرفی اذیت رساندن و حتی نگاه با خشم به پدر و مادر نمودن باعث خشم خداوند می شود. در روایت است که اگر با عصبانیت به والدین نگاه کنید حتی اگر آنها به او ظلم کرده باشند، باعث عدم قبولی نماز می شود.

«ابامهزم گوید که: شبی از حضرت باقر(ع) خدا حافظی کردم و بامادرم به منزلمان می رفتیم. در راه با مادرم دعوا مان شد و من به او تندی کردم. وقتی فردا خدمت امام رفتم ناگاه فرمود: ای ابامهزم! دیشب بین تو و مادرت چه گذشت؟ آیا او تو را در شکمش حمل نمود و از سینه اش تو را شیر نداد و تو را در دامنش بزرگ نمود؟ دیگر این عمل را تکرار نکن.» «بحار ج 74»

گاهی مجازات اذیت کردن والدین در همین دنیا ظاهر میشود.

جوان با نفرین پدرش شد!

روزی علی(ع) در حال طواف بود که صدای التجاء و مناجات و التماس جوانی را شنید. امام از او درباره گرفتاریش سؤال کرد.

او گفت: من سالم بودم ولی آنقدر پدرم را اذیت نمودم که او مرا نفرین کرد و من فلج شدم. پدرم تصمیم داشت تا روزی به کنار کعبه بیاید، و برای شفایم دعا کند ولی قبل از این کار، از دنیا رفت. حال من مانده ام این پاهای شل!

امام به او دعای مشلول را یاد دادند که آنرا بخواند. او این دعا را خواند و پیامبر را در خواب دید که حضرت دستی بر پاهای او کشید و او شفا یافت. «مفاتیح الجنان»

«امام چهارم دیدند که نوجوانی بنحوی ادبانه ای به پدرش تکیه کرده است. بعد از این امام هیچگاه با آن جوان صحبت نکردند تا جوان از دنیا رفت.»

مرحوم کافی و پدر

مرحوم کافی می گفتند: هرگاه پدرم که یک نفر کاسب ساده ای است، به تهران می آید یا من به مشهد می روم، در جلو زن و بچه و برادر و خواهر خم می شوم و مکرر دست پدرم را می بوسم.

جوان زبانش لال شد!

«روزی پیامبر بر باین جوانی که در حال احتضار بود، حاضر شد. وقتی شهادتین را به او تلقین نمود، جوان نتوانست زبانش را به شهادتین باز کند و گویا لال شده بود. حضرت، مادرش را خواستند. و از مادرش پرسیدند که آیا از پسر ت راضی هستی؟ زن گفت: یا رسول الله! چهار سال است که باو حرف نزده ام!

پیامبر از او خواستند که از فرزندش راضی شود. او هم راضی شد و جوان زبانش باز گردید و شهادتین را جاری کرد و از دنیا رفت»

عاق والدین

«پیامبر(ص): بوی بهشت از مسیر پانصدسال راه بمشام می رسد ولی بمشام عاق والدین نمی رسد.»

قصری که ویران گردید!

«ملا علی کازرونی شبی در خواب دید که قصری با عظمت در باغی

قرار دارد. از صاحب قصر سؤال کرد. گفتند: مال فلان نجار شیرازی است. ناگاه صاعقه ای آمد و قصر را تبدیل به خاکستر کرد.

روز بعد ملا علی کازرونی سراغ نجار رفت و گفت: دیشب چه کار کردی؟ گفت: هیچ! ملا او را قسم داد. نجار گفت: شب قبل با مادرم دعوا کردم و کار به زدن و کتک کاری کشید.» داستانهای شگفت

سفر غیر ضروری فرزندان با مخالفت پدر یا مادر ممنوع بوده و سفر معصیت حساب می شود.

همچنین با پدر و مادر بلند صحبت کردن بی ادبانه، جلوتر از آنان راه رفتن، به آنها اُف گفتن، آنها را تحقیر کردن و... در اسلام ممنوع است.

«روزی یکی از وزرا با پدرش خدمت امام خمینی(رض) رسید و خود جلوتر رفت و دست امام را بوسید سپس پدرش را معرفی کرد. امام امت به او فرمود: چرا جلوتر از پدرت راه رفتی؟»

توفیق اجباری در نیکی به والدین

«عبید زاکانی از شعرای ایران، چهار پسر داشت که به او که وضع نابسامان مالی داشت، کمک نمی کردند. روزی عبید تصمیمی گرفت و پسرانش را جداگانه خواست و به هر کدام گفت: من خمره طلائی پنهان کرده ام که در نظر دارم بعد از مرگم بتو برسد! پسرها با شنیدن این سخن، رفتارشان با پدر عوض شد و همه روزه برای او آذوقه می آوردند.

عبید تا آخر عمر زندگی خوشی داشت. اما وقتی بعد از مردن عبید به محل خمره رفتند، دیدند که فقط کاغذی در خمره است که بر روی آن نوشته شده است:

خدا داند و من دانم و تو دانی که فلوس هیچ ندارد عبید زاکانی! کتاب «ارزش پدر و مادر»

از نظر اسلام چنانچه والدین نیازمند و فرزندان متمکن باشند، واجب است که مخارج پدر و مادرشان را بدهند.

حقوق والدین بر فرزندان فقط مربوط به زمان حیات آنان نمی شود و باید بعد از رحلتشان نیز همواره بفکر آنان بوده و برای ایام برزخ مرتب آذوقه های معنوی از قبیل نماز قضاء، صدقات، کارهای خیر بنیت آنان و پاک کردن بدهکاریهای آنان فرستاد.

متأسفانه در فرهنگ ما طوری عمل می شود که واجبات فدای مستحبات می گردد. کسیکه از دنیا می رود بجای اینکه واجبات او را که دستش از دنیا کوتاه شده ادا کنند و مخصوصاً حق الناس اگر بر اوست ادا کنند، بفکر غذا دادن و گاهی خود نمائی های ضرر آور می افتند. چندین روز بستگان عزادار میت سفره می اندازند و پولهایی که گاهی با عدم رضایت قلبی تهیه شده صرف امریکه حتی استحباب آن ثابت نشده می نمایند. گاهی مخارج آنچنان بالاست که تا مدتها زیر بار قرض می روند. حال آنکه در سنت اسلام وارد شده که تاسه روز مردم برای تعزیت و تسلیت به دیدن اقوام میت بروند و موقع غذا که می شود، همسایگان و فامیلهای، برای بستگان درجه اول میت غذا ببرند.

و اگر بخواهند در حق میت خوبی کنند باید ابتدا بدهکاریهای مالی او را پاک کنند. سپس نمازها و روزها و حج هائیکه بعهده داشته بطریقی ادا نمایند. سپس ارث را طبق شریعت اسلام تقسیم نمایند و اگر می خواهند پولی برای او صرف کنند خرج کارهای دائمی مثل چاپ کتب مفید، ساختن مدرسه و درمانگاه و بیمارستان و مسجد و حوزه علمیه و کتابخانه و... نمایند.

امام پنجم (ع): سرور و آقای نیکان در قیامت، شخصی است که

بعد از رحلت پدر و مادرش، نیز به آنان نیکی کرده است - آنان را فراموش ننموده است -.

«شخصی به پیامبر (ص) گفت: نذر کرده ام آستانه بهشت را ببوسم. حال چه کنم؟ فرمود: پای مادر و پیشانی پدر را ببوس تا به نذرت عمل کرده باشی. و اگر از دنیا رفته اند، قبر آنان را ببوس.»

«امام سجاد (ع) به پدرش دقت کن و بین آیا احدی از انسانها را می توانی پیدا کنی که از نعمت پدر و مادرت برایت مهمتر و بیشتر باشند.»

«در روایات ما از رسول خدا (ص) و علی مرتضی (ع) بعنوان والدین معنوی شیعیان نام برده شده است که اهمیتشان از والدین جسمی بیشتر می باشد.»

ارزش علم و دانش

ارزش دانش آنچنان مهم است که خالق به قلم و مرکب قسم خورده است «ن. والقلم وما یسطرون»

در میان نوع بشر، هیچگاه بین دانشمند با بی دانش مساوات نیست و این مورد قبول همه انسانها می باشد. لذا خدا در قرآن از مخاطبین قرآن می پرسد که:

«آیا آنانکه می دانند با آنانکه نمی دانند یکسانند؟» «زمر 9»

مثل یسوادان و بی دانشان را به کور زده اند. با چراغ علم می توان تاریکیها را کنار زد و در راه درست قدم زد. به درجات بالا رسید و خود و دیگران را به سعادت رساند.

افراد بی دانش زود گول می خورند و سریعتر بدام صیادان صید کننده انسانهای جاهل می افتند.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان.

ملتهایی که بدنبال علم و دانش باشند، سربلند و رستگار و عزیز و جلودار و مرفه و... هستند.

خصوصیات علم از نظر اسلام

1- آموختن دانش بر هر مرد وزنی واجب است.

2- آموختن از گهواره شروع شده و تا مردن ادامه دارد.

3- بدنبال علم رفتن، محدود به سرزمین خاصی نیست و حتی اگر لازم شد تا سرزمینهای دور دست باید رفت.

4- میتوان دانش را از غیر مسلمان فرا گرفت.

5- برای کسب دانش اگر لازم شد بهای سنگینی داده شود، باید داد. که پیامبر فرمود: اگر می دانستید در دانش چه فوایدی است بدنبالش می رفتید اگر چه با ریختن خون خود و یا فرو رفتن در دریاها همراه بود.

شاعره ایرانی پروین اعتصامی می گوید:

ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن تیرگی هارا از این اقلیم بیرون داشتن

همچو موسی بودن از نور تجلی تابناک گفتگوها با خدا در کوه و هامون داشتن

پاک کردن خویش را از آلودگیهای زمین خانه چون خورشید در اقطار گردون داشتن

بی حضور کیمیا از هر مسی، زرساختن بی وجود گوهر وزر، گنج قارون داشتن

یکساعت تعلیم افضل از عبادت هزار شب

«یکروز ابوذر از رسول خدا (ص) پرسید که تشیع جنازه عابد بهتر است یا نشستن در مجلس علم؟

آن حضرت فرمود: ای اباذر! یکساعت نشستن در مجلس علم در نزد خدا بهتر از تشیع هزار شهید است. وساعتی نشستن برای مذاکره علمی از عبادت هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز بخوانی، افضل است.» «مناهج الشارعی»

امیر مؤمنان (ع):

«علم چراغ عقل است» «علم بهترین راهنماست» «علم زینت ثروتمندان و زیبائی فقیران است» «علم شخص گمنام را بالا می برد و ترک علم شخص بلندمرتبه را پائین می آورد.» «گنجی سودمندتر از علم نیست» «کسیکه لباسش علم باشد، عیش از مردم مخفی می ماند» «کسیکه با علم همراه باشد دچار وحشت تنهایی نمی شود» «علم زندگانی است» «علم هفت امتیاز بر ثروت دارد: 1- علم میراث پیامبران و ثروت میراث فرعونهاست 2- با استفاده از علم، علم کم نمی شود ولی با استفاده از ثروت، مال کم می گردد. 3- ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم از صاحبش محافظت می کند 4- علم حتی بعد از مردن هم همراه انسان است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدا می شود. 5- ثروت هم برای مؤمن و هم کافر حاصل می شود ولی علم (حقیقی و الهی) فقط برای مؤمن حاصل می شود. 6- همه مردم در موردیشان به عالم نیازمندند ولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند. 7- علم کمک کار انسان در گذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از پل صراط می شود.» «علم بیاموزید که آموختن علم، ثواب و رحمت برای علم، تسبیح و بحث علمی جهاد و آموختن علم به جاهل صدقه است» «میزان الحکمه»

بنظر بعضی از علماء، علم علت اصلی خلقت جهان می باشد که خدا فرموده است:

خدا آسمانهای هفتگانه و هر که در زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است و علمش بر هر چیزی احاطه دارد. «طلاق 12»

ارزش علم از نظر آخرین پیامبر

«علم، راه بهشت است» «برای هر قدم طالب علم، ثواب یکسال عبادت را می نویسند» «یک باب علمی که طالب علم یاد بگیرد از دادن طلا بوزن کوه ابوقیس در راه خدا برتر است» «کسیکه بیاموزد و عمل کند و برای خدا کسب دانش نماید، در ملکوت آسمانها، عظیم خوانده می شود» «نگاه کردن به در خانه عالم عبادت است» «عبور عالم از کنار قبرستان باعث می شود که تا چهل شبانه روز عذاب از اهل آن قبرستان برداشته شود» «عالمترین افراد، شخصی است که علم دیگران را به علم خود اضافه نماید و ارزش فردی که علمش بیشتر باشد، زیاده تر و ارزش کسیکه علمش کمتر است، پائین تر می باشد» «بحار ج 1 ص 163»

همانطور که علم از جایگاه مهمی در اسلام برخوردار است، عالم و دانشمند هم دارای ارزش غیر قابل تصویری است. تا آنجا که خدای فرماید: «فقط علماء از خدا خوف و خشیت دارند» «فاطر 28»

به قسمتی از سخنان بزرگان دین در باره جایگاه ارزشمند عالم اشاره می‌نمائیم:

رسول خدا (ص): «از جبرئیل پرسیدم که کدام جهاد برای امتم بهتر است؟ گفت: رفتن به دنبال علم. گفتیم: وبعد از آن؟ گفت: نگاه کردن به عالم! گفتیم: بعد از آن؟ گفت: دیدار عالم.» «دو رکعت نماز عالم برتر از هزار رکعت نماز جاهل است» «روز قیامت به عابد گفته می‌شود: داخل بهشت شو. ولی به عالم گفته می‌شود: بایست و از هر که می‌خواهی شفاعت نما.» «قسم به خدایی که جان محمد در دست اوست! وجود یکنفر عالم از هزار عابد برای شیطان سخت تر است. زیرا عابد خودش را نجات می‌دهد ولی عالم دیگران را هم نجات می‌دهد.» «خواب عالم از عبادت جاهل برتر است» «در قیامت ثوابهای باندازه کوهها به شخصی می‌دهند. او می‌گوید: خدایا! من اینهارا انجام نداده‌ام؟ خدا می‌فرماید: این علم توست که به مردم یاد دادی و بعد از تو به آن عمل کردند.» «بدرستی که خدا و ملائکه و حتی مورچه‌ها و ماهیان دریا بر کسیکه علم خوب به مردم یاد می‌دهد، رحمت و صلوات می‌فرستند» «میزان الحکمة»

«هر مؤمنی که نزد عالم می‌رود و می‌ماند، خداوند عزّ و جلّ ندامی کند: نزد حبیبم نشستی. به عزت و جلالم سوگند که تو را با او در بهشت ساکن کنم و اهمیتی به کارهای دیگر نمی‌دهم.» «بحار ج 1 ص 198»

اینهمه در باب ارزش علم سخن از قرآن و بزرگان دین نقل شد، سؤالی پیش می‌آید که با وجود علوم مختلف و تفاوت چشمگیر علوم باهم، کدام علم مورد نظر است و باید دنبال کسب چه علمی رفت؟ و

کدام علم ارزشمند است؟

با بررسی این موضوع در قرآن و سخنان معصومین (ع) درمی‌یابیم که اولویت اول علم که کسب آن واجب است، کسب علوم دینی می‌باشد. علمی که دارای ویژگیهای زیر باشد:

اعتقادات انسان را درست کند. خدا را به انسان تا حدودی معرفی نماید. هدف از خلقت و سیر در این دنیای فانی را برای انسان ترسیم کند. او را با وظایف مهمی که خدا برای انسان قرار داده آشنا کند.

معاد و جهان آخرت را به بشناساند. و خلاصه راه درست زندگی کردن را به آدمی بیاموزد.

این خصوصیات را به اسم معرفت می‌شناسند. و می‌گویند باید معرفت پیدا کرد.

مفسرین عبادت را در آیه «من انس و جن را جز برای عبادت خلق نکردم» «ذاریات 56» را بمعنای معرفت تفسیر نموده‌اند. یعنی خدا، انسانها را برای رسیدن به معرفت، خلق نموده است.

«امام صادق(ع): مراد از علمی که پیامبر فرمود که طلب آن علم بر هر مرد و زنی واجب است، علم تقوی و یقین است.» و علامه مجلسی در توضیح علم تقوی و یقین می نویسد: مراد از علم تقوی، علم به واجبات و محرمات و تکالیف است و مراد از علم یقین، علم به اصول دین و اعتقادات می باشد.» بحارج 2 ص 32»

«امام علی(ع) خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.» بحارج 1 ص 219»

پس مراد اصلی از علم که ارزش آن بسیار زیاد و بدنبال آن رفتن، واجب است، علم دین می باشد. هر کسی باید با دین و اعتقادات دین خود آشنا باشد. توحید را بشناسد و با عدل آشنا باشد. پیامبران و امامان را در حد ضرورت بشناسد و به قیامت ایمان داشته باشد. این علم و دانشمند این علم است که ارزشمند است.

شرط دیگری که در رابطه با ارزش علم مطرح است، آن است که علم همراه با تقوی و دوری از رذائل اخلاقی باشد. کسیکه علم دارد ولی دین ندارد از هزاران جاهل خطرناکتر است که :

چودزدی با چراغ آید گزیده تر برد کلا و رسول(ص) فرمود: هرگاه عالمی فاسد شود، عالمی فاسد شود!

بوده اند دانشمندانی که در خدمت اهداف شیطانی قرار گرفتند و جهانی را دچار ضرر و خسارت کردند. در زمان ماهم چه بسیار دانشمندانی که بی دین بوده و جز به منافع مادی و شهوانی خود فکر نمی کنند. آنها در خدمت مستکبرین و ظالمین و سرمایه داران قرار گرفته و با خدمت به آنها در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، اخلاقی، تبلیغاتی، سیاسی آنان را در اهدافشان یاری می کنند. متأسفانه بسیاری از

دانشمندان ایرانی به بهانه های مختلف از جمله نبود امکانات به آمریکا و اروپا مهاجرت کرده و در حالیکه کشور خودشان شدیداً به دانش آنان نیازمند است، در خدمت سرمایه داری و مستکبرین قرار می گیرند. این هجرت را باید هجرت شیطانی گذاشت. و شخصیت این افراد را باید از این هجرتشان شناخت که در وجود آنها، دین و خدمت به مردم و ایثار در راه میهن و... وجود ندارد.

نیکوکاری

نیکو کاری جزء وظایف انسانهاست. انسانهایی که باهم زندگی می کنند، نیاز دارند تا با نیکو کاری به هم، بین خود محبت و گرمی را برقرار نمایند و ثابت کنند که انسانهایی خودخواه و متکبر نیستند. بلکه دردیگران، درد آنها محسوب می شود.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار خالق بما دستور داده است که:

«مؤكداً خداوند به عدالت و نیکو کاری فرمان می دهد» نحل 90

«در کارهای نیک و تقوی کمک کار هم باشید ولی در گناه و دشمنی بهم کمک ننمائید» مائده 2

«در کارهای نیک از یکدیگر سبقت بگیرید» بقره 148

«مال و منال زینت زندگی دنیا هستند ولی در نزد خداوند، باقیات صالحات از نظر ثواب بهتر و خوبتر است.» کهف 46

مسلمانان و شیعیان باید نیکو کار باشند و اگر این چنین نباشد، شیعه واقعی نیستند!

«ابواسماعیل به امام صادق (ع) گفت: در منطقه ما شیعه زیاد است. امام پرسید: آیا پولدارهای شیعه به فقرا کمک می کنند؟ آیا اهل عفو و گذشت هستند؟ آیا نسبت بهم همدردی می کنند و کمک هم هستند؟ گفت: نه! فرمود: پس اینها شیعه نیستند.»

نیکو کاری آثار مثبت دنیوی و اخروی فراوانی دارد. از جمله آثاردنیوی، کم شدن فقرا و مستمندان، برطرف شدن مشکلات گرفتاران، حل دعواها و نزاع ها، شاداب بودن روحیه خیرین، مورد محبت و احترام مردم گرفتن و...

و آثار مثبت آخروی آن: کمک به نیکوکار در شب اول قبر، نجات در قیامت، داخل شدن از دربشت که بنام معروف است فقط نیکوکاران از آن داخل بهشت می‌شوند...

«در روایت است که: وقتی نیکوکار در قیامت از قبر خارج می‌شود، ناگاه جسمی نورانی در مقابلش ظاهر شده و به او می‌گوید: بدنالم یا! او بدنبالش حرکت می‌کند و به آسانی از همه ایستگاههای قیامت عبور کرده تا به در بهشت می‌رسد. نیکوکار به آن جسم نورانی می‌گوید: تو کیستی که مرا از همه ایستگاههای سخت براحتی عبور دادی؟ می‌گوید: من همان کارهای نیک تو هستم.»

پیامبران و مردان بزرگ عالم جزء افراد نیکوکار بودند. به این چند نمونه توجه بفرمائید:

«وقتی امام سجاد(ع) در کوچه حرکت می‌کرد، اگر سنگی را سر راه می‌دید آنرا برمی داشت و کنار راه قرار می‌داد. امام گاهی با کاروانهای ناشناس به سفر حج می‌رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافری را انجام می‌دادند و مسافری هم که امام را نمی‌شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را بعهده حضرت می‌گذاشتند.»

«وقتی آیه الله نجفی در زمستان به حرم مشرف می‌شد، اگر برف، کوچه‌ها را پر کرده بود، با خود پارو یا بیل می‌برد و مسیر خانه تا حرم را باز می‌نمود. ایشان اگر پوست موز و امثال آنرا در کوچه می‌دیدند، با عصا آنها را کنار می‌زدند.»

«از اشخاص موثق، بطور متواتر رسیده که در بقعه پیر محمد واقع در محله حیدر خانۀ ذفول، فقری عاجز بود و شیخ انصاری هر شب شام خود را به آن فقیر می‌داد و خود باشکم گرسنه می‌خوابید یا به اندک چیزی قناعت می‌کرد.»

بخشهای شیخ در پنهانی بود. بسیاری از فقرا، معاش معینی داشتند که همیشه سالانه و ماهانه، به آنان می‌رسید و هیچ نمی‌دانستند که از کجا تأمین می‌شوند.

در شبهای تار و سحرها، برادر خانۀ فقرا می‌رفت و لباس خود را مبدل می‌کرد و صورت را می‌پوشانید و به هر خانواده ای بمقدار احتیاجشان مرحمت می‌فرمود. هنگامیکه از دنیا رفت معلوم شد که آن مردی که برادر منازل محرومین در اوقات غیر متعارفه می‌آمده است، شیخ انصاری بوده است.» «سیمای فرزندان ص 359»

«آیه الله شیخ جواد تبریزی از مراجع معاصر، قبل از رفتن به نجف و رسیدن به مرجعیت، دوست داشتند که در نجف ادامه تحصیل بدهند ولی از نظر مادی قادر به این کار نبودند. روزی در حال بحث علمی بودند در حالیکه یک نفر شخصی بحث آنها را گوش می‌داد. بعد از بحث علمی، آن شخص به شیخ جواد گفت: دوست دارم که یک حاجت از شما روا کنم. ایشان هم مسئله رفتن به نجف را مطرح کردند. او عهده دار رفتن آقا به نجف شد. با کمک این مرد، شیخ جواد به نجف رفت و از آن سال با کمکهای آن فرد، دیگر محتاج به شهریه و خمس نشد تا اینکه به مرجعیت رسید.»

« در باره سید باقر شفتی آمده است که: آخوند ملاعلی اکبر خوانساری گفت: روزی به کتابخانه سید شفتی رفتم و دیدم که از جواهرات شرعیه، زرسرخ و سفید آنقدر بر روی زمین است که هیکل سید شفتی از پشت آنها به سختی دیده می شد.

سید دستور داد که برایم قلیان آوردند و من مشغول کشیدن قلیان شدم.

در این موقع فقراء و سادات زیادی حاضر شدند و سید به هر کدام یک مشت از آن زرها می داد، بطوریکه هنوز کشیدن قلیان من به پایان نرسیده بود که زرها تمام شدند. من از روی تعجب گفتم: شما چه جرعتی در مصرف اموال امام زمان (عج) دارید؟

ایشان فرمود: آری! زیرا پسر در مال پدر، بیشتر از این هم می تواند تصرف کند! «سیمای فرزندان ص 192»

در شبی از شبها، طلبه ای حلقه در منزل آخوند را چندین بار کوبید زیرا همسرش در حال وضع حمل بود و او چون فقیر بود و تنها بود و منزل قابله را نمی دانست، بدر خانه این مجتهد بزرگ آمده بود تا از آخوند کمک بگیرد. وقتی در باز شد، چشم طلبه به آخوند افتاد که شالی سفید بر سر بسته و قلمی بالای گوش راستش گذارده بود!

مشکل خود را با آخوند در میان گذاشت و خواهش کرد که مستخدم خانه آخوند، او را به خانه قابله راهنمایی کند.

آخوند گفت: نه، مستخدم الان نمی تواند بیاید و من خودم می آیم. طلبه جوان اصرار کرد که مستخدم بیاید و آخوند بزحمت نیافتد. ولی آخوند خراسانی گفت که وقت کار مستخدم تمام شده و الان وقت استراحتش است و من خود شخصاً می آیم.

اندکی بعد آخوند در حالیکه عبائی بر دوش انداخته و فانوسی بدست گرفته بود، از منزل بیرون آمد و بعد از پیمودن راه درازی به خانه قابله رسیدند و آخوند او را طلبید و در حالیکه خود فانوس در دست داشت، جلو افتاد و طلبه و قابله را به منزل بیمار رساند و آنگاه خود بمنزل بازگشت و اندکی بعد مقداری پول و شکر و قند و پارچه برای طلبه فرستاد. و... «سیمای فرزندان ص 382»

« درباره شیخ زین العابدین مازندرانی که مرجع تقلید بوده است، آمده است: تا می توانست قرض می کرد و به مردم می داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می آمد و قرضهای او را می داد! در یکی از سفرهایش به سامراء، سخت مریض می شود و چون میرزای شیرازی از او عیادت می نماید و او را دلداری می دهد، شیخ می گوید: من هیچ گونه نگرانی از مرگ ندارم!

ولکن نگرانی من از این است که بنا به عقیده ما امامیه، وقتی که می میریم، روح ما را به امام عصر (عج) عرضه می کنند. اگر امام سؤال بفرمایند: زین العابدین! ما بتو بیش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض

کنی وبه فقرا بدهی! چرا نکردی؟ من چه جوابی به آن حضرت می توانم بدهم؟ میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می رود و هر چه از وجوه در آنجا داشته، میان مستحقین قسمت می کند.

گفته اند که او بسیار خوش سیرت و نیکو محضر و کم خوراک بود و اغلب اوقات با نان و سرکه و برنج تغذیه می کرده است.

همچنین نقل کرده اند که روزی بینوائی بدر خانه او رفت و از او چیزی خواست. شیخ چون پولی در بساط نداشت، بادیّه مسی منزل را برداشت و به اوداد و گفت: این را ببر و بفروش!

دوسه روز بعد که اهل خانه متوجه شدند بادیّه نیست، فریاد کردند که بادیّه را دزد برده است! صدای آنان در کتابخانه بگوش شیخ رسید. فریاد برآورد که: دزد را مَتَّهْم نکنید، بادیّه را من برده ام! «سیمای فرزندگان ص 357»

بحمدالله در کشور ما همواره افراد نیکوکار بوده و زیسته اند و آثار باقیمانده کارهای خیر آنها را میتوان در هر شهر و روستای ایران دید. آثاری چون نزدیک به هفتاد هزار مسجد و هزاران بنای امامزاده و حسینیه و بیمارستان و کتابخانه و مدرسه و موقوفات و...

نتیجه خیرات در قیامت

» رسول خدا(ص): بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می کشد! او متحیر می شود که چه کند! در این موقع گرده نانی و یا دانه ای که در دنیادر مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می شود.»

«امام باقر(ع): عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با زنی نامحرم، مرتکب زنا گردید! در وقت مردن زبانش لال شده بود. در همان موقع فقیری عبور می کرد. عابد با اشاره به فقیر فهماند که از سفره او نان بردارد. فقیر نان را برداشت و رفت. خدا بخاطر زنای او، عبادتهای هشتاد سالش را باطل کرد ولی بخاطر این نان، او را بخشید.»

»

ایثار

ایثار یعنی در مسائل روزمره و احتیاجات بشری، دیگری را بر خود ترجیح دادن. چه در غذا و چه در لباس و احتیاجات مادی.

ایثار نشانه بزرگواری است. ایثار نشانه جوانمردی است. ایثار نشانه کرامت و فضیلت است. مقام ایثار، مقام از خود گذشتن است.

انسانهای ایثارگر واقعی کم هستند. زیرا در ایثار باید از خود گذشت و به دیگران داد. پیامبران ایثار گر بودند. امامان ایثار گر بودند. عده‌ای از علماء ایثار گر بودند. عده‌ای از مردم عادی نیز ایثار گر بودند. نمونه بارز ایثار رامی‌توان در ایام دفاع مقدس ایران مشاهده نمود که گاهی بسیجی‌ها چه پیر و چه جوان بر روی مینها می‌رفتند و شهید می‌شدند تا راه عبور رزمندگان باز باشد. افرادی چون شهید همت وزین الدین و باکری و صیاد شیرازی و کشوری و... ایثار گر بودند.

اما در رأس همه ایثارگران بشریت، رسول خدا (ص) سپس علی مرتضی (ع) قرار دارند. علی (ع) در نماز انگشتر به فقیر بخشید و در شأن او آیه زیر نازل شد.

«همانا سرپرست مؤمنین، خدا و رسول و آنانکه ایمان آورده و در حال رکوع صدقه می‌دهند می‌باشند.» مائده 55

علی (ع) در بستر پیامبر بجای رسول خدا خوابید تا جان پیامبر آسیب نبیند و از طرف خدا ایثارگر خوانده شد:

«و در میان مردم شخصی است که جان خود را در راه خدا می‌فروشد.» بقره 207

ایثار در آیات و احادیث

امام علی (ع) فرمود: ایثار برترین صفات عالی انسان، خوی نیکوکاران، برترین بخشندگی، زیورپارسایی، اوج مکارم اخلاق است.

و فرمود: ایثارگران از مردان اعرافند.

ایثار در سه روز

«فاطمه(س) وحسن(ع) وحسین(ع) وفضه سه روز روزه نذری داشتند. روز اول فاطمه(س) تعدادی نان تهیه کرد. اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند. روز دوم باز فاطمه(س) مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند. روز سوم نیز فاطمه(س) مقداری نان تهیه کرد. ولی موقع افطار اسیری در خانه اهلیت(ع) را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند. روز چهارم وقتی پیامبر بیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت. ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خدا از ایثار آنان تعریف نمود:

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.» انسان

(هل اتی) 8

امام حسین(ع) ایثارگر بود. او جان خود و فرزندان و یارانش را فدا نمود، تا بشریت از تاریکی نجات پیدا کند و همینگونه شد.

در طول تاریخی همواره انسانهایی بوده اند که برای نجات بشر از گمراهی، سختی و گرفتاری، از راحتیها، لذات، شهوات گذشتند و خود را به سختی ها انداختند تا انسانهای دیگر سعادتمند شوند.

امام خمینی شخصیتی بود که خود و فرزندان را وقف اسلام نمود تا با زحمات و تلاشها و ایثارهای این مرد بزرگ، مردم ایران توانستند از تاریکیهای هزارساله بیرون بیایند و معجزه بزرگ انقلاب اسلامی را که باعث حیرت ابرقدرتها شد، رقم بزنند و خلق کنند. در این راه به ایثارهایی باز بود. امام امت، فرزندان، شهدای بزرگی چون شهید سعیدی، غفاری، بهشتی، مطهری، باهنر، دستغیب، مدنی، اشرفی، قاضی، صدوقی و... ایثار نمودند. همچنین شهدایی که گمنام بودند و اسمی از آنها در روزنامه ها و کتابها نیست ولی در نزد فرشتگان همانند ستارگان می درخشند و مشخص هستند. آنها هم ایثارگر بودند.

یکی از ویژگی های بارز و منحصر بفرد انقلاب اسلامی در بُعد معنوی و فرهنگی که موجب بالندگی انقلاب و نهضت جهانی اسلام در سراسر دنیا گردید ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بود. شهادت موجب اشاعه فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله و دفع هشیارانه خطرات از جامعه اسلامی بود. افتخار به شهادت و شکل گیری مفهومی خاص به نام شهید و شهادت چنان پایه مستحکمی در جامعه پیدا نمود که امروزه به عنوان یکی از ارکان حفظ نظام محسوب می گردد. امید است با عنایات پروردگار هر روز شاهد بالندگی و ثمرات روزافزون آن باشیم

فرهنگ ایثار، مجموعه ای از افکار، اعتقادات، باورها، ارزش ها، پسندها، علایق، دلبستگی ها، روابط، عرف و عاداتی است که در جریان انقلاب و با توجه به پیشینه دینی ملت بارور شد. در دوران دفاع مقدس تجلی یافت. ایثار: این کلمه به معنای بذل، گذشت کردن از حق خود برای دیگران، نفع دیگری یا دیگران را بر خود ترجیح دادن آمده است، همچنین این کلمه به معنای غرض دیگران را بر خود مقدم داشتن، برگزیدن و منفعت غیر را بر خود مقدم داشتن به کار رفته است. شهادت: یعنی کشته شدن در راه خدا، آنکه به شهادت دست یافته و در راه خدا کشته شده، به فرموده شهید مطهری شهادت مرگ آگاهانه در راه هدف مقدس است. عملی آگاهانه و [2]. اختیاری است و شهیدان شمع محفل بشریت هستند

مهندسی فرهنگی ایثار و شهادت

شناسایی الگوهای رفتاری اشباع هیجانات جوانان، درونی کردن پیام و القانکردن زور، استفاده از اعجاز عاطفه و محبت، مشارکت جامعه ایثارگری در امر هدایت خود، احیای شعائر اسلامی، تبلیغات همه جانبه، بهره گیری از مناسبت های مکانی و زمانی، بهره گیری صحیح از هنر و ادب، تذکر و یادآوری مراسم خاطره با رویکرد جدید، برنامه ریزی مناسب در محاسبه ها و برنامه ریزی [3]. و استفاده بهینه از نیازهای مادی از جمله اهداف مهندسی فرهنگی قلمداد می شود

نورانی، حسین، آسیب شناسی شیوه های ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، تاریخ: 1386/12/1، سایت الکترونیکی [2].
pth://mth.216714/moc.golbisrap.ggahetares صراط حق به آدرس

مقاله مهندسی فرهنگی ایثار و شهادت، روزنامه آفرینش تاریخ: 1386/3/7، به آدرس الکترونیکی به آدرس [3].
<http://www.afarineshdaily.ir/afarinesh/news.aspx?nid=15927>

مفهوم ایثار

ایثار یعنی نثار، نثار هر چیز اعم از مادی و معنوی به دو شرط:

1. در عین نیاز؛ در تعریف واژه ایثار در قرآن کریم آمده است: «و یوثرن علی

انفسهم و او كانوا بهم خصاصه» ایثار می کنند بر نفس هایشان و لو به آن نیاز داشته باشند.

2. شرط دوم نیت عمل است. انگیزه عمل فقط و فقط باید عشق و محبت به خداوند

باشد و هیچ انگیزه غیر جذابی در آن نباشد. در سوره مبارکه دهر آمده است: «و يطعمون الطعام

على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا، انما نطعمكم لوجه... لانريد منكم جزاء و لا شكورا». به

نیازمندان طعام می دهند صرفاً به خاطر خدا و رضای او و بدون توقع و درخواست هیچ

پاداش یا چشم داشتی از کسی.

لذا به نظر می رسد روح انسان باید از قدرت و عظمت بالایی برخوردار باشد تا بتواند در عین

احتیاج به چیزی و داشتن عشق و محبت نسبت به آن چیز، آن را به دیگری ببخشد و هر چقدر

این نیاز بیشتر و آن عشق بزرگتر باشد، ایثار متعالی تر می شود تا آنکه خداوند شرط رسیدن به

نیکویی را انفاق دوست داشتنی ها بیان می کند: «لن تنالوا البر حتى مما تحبون» هرگز به نیکی

واقعی رسید مگر اینکه آنچه را دوست دارید ببخشید. گاهی ایثارگر ممکن است قمقمه آبش را

در عین تشنگی و یا گرسنگی ببخشد. اندازه یا قیمت بخشیده شده نمی تواند ارزش ایثار را

معین کند زیرا «الاعمال بالنیات». ارزش عمل به نیت آن است. هابیل پروارترین گوسفندش را

به قربانگاه می فرستد، خلیل الله عزیزترین و یگانه ترین ثمره حیاتش اسماعیلش را، پیامبر خاتم

(ص) در آن شب روشن افروز، در آن ليله المیت، علی (ع) را به منزله جان و نفس اوست،

در بستر می خواباند تا مایه فخر و مباهات خداوند بر ملایکه... گردد و در جریان مباهله

جانش را، علی(ع) را، فاطمه(س) و سید جوانان اهل بهشت «حسنین» را نثار می

کند. (احمدی، 49، 1386-50)

ایثار یعنی بذل کردن، دیگری را بر خود برتری دادن و سواد او را بر سواد خود مقدم داشتن،

قوت لازم و مایحتاج خود را به دیگری بخشیدن و خود را برای آسایش دیگران به رنج افکندن (فیاض، 1382). در لغت نامه دهخدا آمده است: ایثار به معنی برگزیدن، عطا کردن، غرض دیگران را بر غرض خویش مقدم داشتن، دیگری را در رساندن به منفعت و دفع ضرر بر خود مقدم داشتن و آن نهایت برادری است. ایثار بر از خود گذشتگی انسان های یک جامعه دلالت می کند و هم ژرفای دینی دارد و هم عطر اجتماعی و هم فرهی انسانی و در اصطلاح دانش و اخلاق دومین شکل فضیلت «سخا» می باشد. مراد از سخا آن است که انسان از آنچه خود بدان نیاز دارد جوانمردانه بگذرد و آن را به دیگری که بدان نیازمند است ببخشد و این گذشتن و بخشیدن که همانا دیگری را بر خود برگزیده است ملکه نفس آدمی گردد. (آقاپور، ص 34)

ایثار نمود و نماد دیگر خواهی آدمیان است و روح هم نوع دوستی آنها را به معرض نمایش می گذارد و گاه تا جایی پیش می رود که فردی یا حتی جمع کثیری جان خویش را در راه دیگری و دیگران از دست می دهند تا کمال و تمام ایثار و از خود گذشتگی را به جای آورند و این افراد در نگاه ملت ها و مردمان هر جامعه ای به سمبل فراموش ناشدنی تبدیل می گردند.

ابعاد ایثار

ایثار می تواند گونه های مختلفی داشته باشد. گاه با فدا کردن جان صورت می گیرد گاه با دادن مال، زمانی هم با هزینه کردن اعتبار و آبرو و البته برخی توقات هم می تواند ترکیبی هم از اینها باشد که فرد به طور ارادی و به خاطر یک هدف و آرمان مقدس و والا، تصمیم بگیرد از علایق و داشته های خویش اغماض نموده و دغدغه ها و دلنگرانی ها و منافع «غیر» را بر خود

مرح بدانند و در راه بر طرف ساختن مشکلات فرارئی دیگری گام بردارد. ایثار به مال و یا ایثار به جان را دانستیم. در قرآن کریم از جمع هر دو سخن گفته است که البته جمع هر دو نور علی نور است. عاشق آن است که چون سودا کند یک جا کند. «الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عندالله»

ایثار مختص به یک جامعه و ملت و منحصر به زمان معینی نیست و در گستره تاریخ می توان رگه و ریشه های بسیاری را در آن خصوص جست و یافت، هر چند ممکن است شدت و ضعف قابل توجهی را پشت سرگذرانده باشد. در تمام جوامع چه سنتی و چه مدرن، گونه هایی از ایثار وجود داشته و دارد و مردمان به اشکال متنوعی را یاری کرده اند. در آموزه های زرتشت، بودا، مزدا و کنفوسیوس و... مکرر از این ارزش سخن رفته است و به مقلوه کمک به دیگری، هم نوع دوستی و خیر خواهی و تاکید و توجه زیادی گردیده است و احسان و گذشت و نیکوکاری از عناصر کلیدی آنها به شمار می رود. به عبارت دیگر در ادیان مسیحیت، یهود و اسلام، گذشت و ایثار از ارزشهای مهم و اساسی بر شمرده شده است و محتوای انجیل؛ تورات و قرآن شاهی بر این داعیه قلمداد می گردد.

ایثار هم می تواند ارزشی فردی به حساب آید و هم در رده ارزش های جمعی و اجتماعی قرار گیرد. وقتی فردی است که یک فرد خاص به انحای مختلف دیگری را بر خویش مقدم بداند و در رفع نیازهای او بکوشد. اما زمانی که میزان قابل توجهی از افراد به آن مبادرت می کنند و در راه یک آرمان یا هدف والایی از بذل جان و آبرو و سایر داشته های خویش دریغ نمی ورزند، مساله جنبه عمومی پیدا می کند و در زمره ارزش های اجتماعی جای داده می شود.

ایثار قلمرو جغرافیایی خاصی ندارد. به عبارت دیگر هم می تواند در درون قلمرو و محدوده

خاصی ظهور یابد و هم در فراتر از مرزها نمود داشته باشد. از حیث جهان شمول بودن مقوله ایثار می توان به فعالیت های گروههایی چون پزشکان بدون مرز، انجمن بشر دوستانه و خیر بین المللی و... اشاره کرد که در راستای مجموعه ای از آرمان های انسان دوستانه کلی و جهانی تشکیل شده اند. یایکی از مواردی که در این خصوص می توان ذکر کرد مساعدت های مالی ملت های مختلف در کشورهای جهان در مواقع ضروری همچون بروز حوادث طبیعی می باشد. وقتی سیل، زلزله و حوادث مشابه دیگری موجب نابودی جان و مال بسیاری از انسان ها در برخی از مناطق جهان می گردد افراد و گروهها و حتی دولت های مختلف به طریق گوناگون کمک های قابل توجه نموده اند تا بلکه از رنج و اندوه و درد حادثه دیدگان اندکی بکاهند و این چیزی جز برآیند احساسات و عواطف بشر دوستانه فردی و جمعی نبوده است.

در سطح محدودتر و در داخل یک قلمرو و جامعه مین هم ایثار در اشکال مختلف تجلی پیدا می کند که افراد در راه آرمان و هدف و ایدئولوژی خاص و مورد احترام خویش هزینه های مختلفی صرف می کنند. شهادت و کشته شدن در راه وطن و یا یک عقیده و هدف، کمال ایثار به شمار می رود. اما صورت های متعدد دیگری از ایثار را می توان در زندگی روزمره مردم نظاره نمود که آثار و پیامدهای اجتماعی زیادی هم بر جای می گذارد.

مصادیق ایثار

مصادیق ایثار علاوه بر کسانی که شهید می شوند و یا جانباز و معلول و مجروح و مفقود الاثر و اسیر می گردند معطوف به مواردی همچون سرپرستی یتام، کمک به در راه ماندگان، آزاد کردن اسیر و زندانی، کمک به خانواده های بی سرپرست، حمایت از بیماران صعب العلاج،

امداد به مجروحان و مستضعفان و مستمندان جامعه از طریق گوناگون و فعالیت های انجمن خیریه در این زمینه ها می باشد. چه چیزهایی را می توان ایثار کرد؟ ایثارگری در مورد چیزهایی است که اولاً متعلق به خود ماست و با بخشش از دستمان می رود. ثانیاً برای خودمان نیز مفید و مورد نیاز باشد. ثالثاً آن را به کسی که به آن نیاز دارد، بدون چشم داشت عرضه و اهداء کنیم. با این تعریف سه چیز در زندگی انسان ویژگی ایثار را داراست: اول وقت یا عمر، دوم مال و سوم شادمانی و فراغت (احمدی، 1384 ص 76)

اهل ایثار از منظر دین

ویژگی آنان که اهل ایثار آخرت بر دنیا هستند:

● اهل خشیت الهی اند «رضی الله عنهم و رضو عنه دلک لمن خشى ربه»

● اهل احسان اند «والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و روض»

● بنای آنها بر تقوی و جلب رضایت الهی است. «افمن اسس بنیانه علی التقوی من الله

و رضوانه خیر م اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم»

● متوکل علی الله اند. نه به دنیا، دلهایشان فقط به یاد خدا آرام می گیرد «الذین

آمنو و تطمئن قلوبهم بذكر الله تطمئن القلوب»

● به دنبال دار آخرت و نعمت های باقی هستند، نه مرید حیات دنیای قلیل و

زودگذر، «وابتغ فیما اتاک الله الدار الاخره». بهترین نعمت دنیا را نعمتی می دانند که با آن

آزاد و توشه آخرت خود را فراهم کنند. دنیا را معین آخرت خود قرار می دهند.

• خرسند و خوشنود به حیات زودگذر دنیا نیستند بلکه «فرحین بما اتاهم الله م

فضله»...

• نه تنها علم آنها منحصر به خ=حیات دنیانیت، بلکه به خلصت خالصی مجهزند که

توجه و تفتن به چیات آخرت است «انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الذکرى الدار»

بدیهی است که آنکه اوصاف اخیر در او نباشد و به عکس ردایلی همچون:

«...» • رضو بالحیاه الدنیا و اطمانوا بها»

« • ولم یرد حیاہ الدنیا»

• يعملون ظاهراً من الحیاه الدنیا»

« • ذلک مبلغهم م العلم»

در او باشد، اهل ایثار و اهل اهتمام به حیات طیبه نیست بلکه صرفاً به هوای نفس خود می پردازد و به وعده الهی سوء الظن دارد، «قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق». در اهمیت ایثار همین بس که بسیاری از فضائل اخلاقی و بلکه امهات فضایل اخلاقی باید در انسان ایجاد شده باشد تا شخصی بتواند اهل ایثار شود، کما اینکه از ردایل اخلاقی باید کنار گذاشته شود تا ایثار تحقق پیدا کند.

مطابق نصوص روایی ما درجه فضیلت ایثار بسیار رفیع است. از امیر المومنین علی (ع) الگو

و اسوه ایثار نقل شده است که فرمودند:

1. الایثار اعلی المکارم

2. الایثار اعلی الاحسان

3. الایثار احسن الاحسان و اعلی المراتب الایمان

4. الایثار غایه الاحسان

5. افضل السخاء الایثار

اعتقادات و رفتارهای ایثارگرانه

انواع اعتقاداتی که می تواند موجب رفتارهای ایثارگرانه گردد عبارتند از:

1. اعتقادات دینی و مذهبی: دین و مذهب بر پایه «ایمان» قرار می گیرد و ایمان یعنی اعتقادی که انسان درستی آن را به طور قطع و یقین باور کرده است و آن را مقدس می داند. از اینرو اعتقادات مذهبی را می توان نیرومندترین عامل رفتارهای ایثارگرایانه برشمرد. فداکاری های و جانفشانی هایی که در طول تاریخ در راه اعتقادات مذهبی صورت گرفته ، نشان دهنده قدرت این عامل درونی در بروز رفتارهای ایثارگرایانه در افراد است.

2. علایق میهنی: از عوامل مهم و محرک نیرومند بروز رفتارهای ایثارگرانه علایق

ملی میهنی است که نمونه آن در طول تاریخ بسیار مشاهده شده است. جنگ ایرانیان با عثمانیان در چالدران در پانصد سال قبل و رشادت های ایرانیان پس از اشغال بخش هایی از

کشور توسط نیروهای عراقی در هشت سال جنگ تحمیلی، نمونه های ایثارگری در قبال علایق ملی و میهنی است، که البته در هر دو مورد یاد شده، علایق مذهبی و شیعی نیز در آن موثر بوده است.

3. اعتقادات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی : از عوامل موثر در رفتارهای ایثارگرایانه می توان از اعتقادات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نام برد، که این باورها هر یک به گونه ای به گروه اول (اعتقادات دینی) و یا گروه دوم (اعتقادات و علایق ملی و مذهبی) مربوط و متصل می شود تا بتواند موثر واقع شود و عده بیشتری را به ایثار و فداکاری تشویق کند. از نمونه ای شاخص اینگونه اعتقادات می توان از مهاتما گاندیو مادر ترزا نام برد که با ایثار و فداکاری خدمات بزرگی برای کشورشان و مردمان انجام دادند و جامعه خود را دگرگون ساختند.

4. ملاحظات انسانی و انگیزه ی کمک به هموع : یکی از علل و عوامل رفتارهای ایثارگرایانه، ملاحظات انسانی و انگیزه کمک به هموع است که کودکی دبستانی را و می دارد تا با شکست قلک کوچکش، مبلغ جمع آوری شده برای خرید یک اسباب بازی را به کودک همسن و سال خود که در شهری دیگر گرفتار قهر طبیعت و زلزله ای ویرانگر شده است کمک نماید.

در جامعه ای که بازخواست جدی برایم عدم انجام وظیفه وجود ندارد، داشتن وجدان کاری یک ایثارگری بر اساس ملاحظات انسانی است. بنابراین برای ایثارگری نباید به دنبال از خودگذشتگی و جانفشانی های قهرمانانه بود، بلکه موقعیت ابراز آن هر روز و هر ساعت در دسترس ماست.

کارکردهای ایثار

1. فرض کنید که شخصی با زهد و ایثار، حب دنیا را مهار کند، نتیجه چه خواهد شد؟ از آنجا که: «حب الدنيا راس کل خطیئه»، ریشه های لغزش های اخلاقی را قطع کرده است.

2. آن را که ایثار می کند قطعاً است، قناعت نیز به نوبه خود عزت نفس می آورد. امام صادق (ع) در اصول کافی می فرماید: «خداوند همه امور مومن را به خودش واگذار کرده است، ولی به او اجازه نداده است که خودش را خوار و ذلیل گرداند».

3. آن که اهل ایثار است قطعاً اهل حرص نیست. حرص، نیاز کاذب است. عمده معصیت ها ناشی از حرص و نیاز کاذب است تا نیازهای واقعی؛ بایثار زمینه های حرص از میان برود.

4. ایثار محبت می آفریند و محبت و همدلی مایه وحدت و وفاق است

5. ایثار متوقف بر از بین بردن روحیه مال و ترس جان است.

6. ایثار، کوثر و خیر کثیر است و زمینه های تکاثر و تمرکز ثروت و سرمایه داری غیر مولد را کاهش می دهد و از فقر می کاهد.

7. لازمه ایثار تقویت روحیه صبر و پایداری و مقاومت است.

خلاصه و عصاره اوامر در عدل و احسان است. «ان الله یامرکم بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی

القربی». از یکسو، ایثار بالاترین مراتب احسان است و از سوی دیگر ایثار بهترین زمینه های روحی، عاطفی و همدردی و همدلی را برای اقامه عدل و مقابله با ظلم فراهم می نماید. (خاموشی، 1383)

برخی از شاخص های مورد توجه در فرهنگ ایثار و شهادت عبارتند از:

● ایمان به خدا

● توکل به خدا

● محاسبه نفس

● ترجیح و منافع نظام بر منافع شخصی

● خدمت گذاری

● مردم داری

● استقامت در راه رسیدن به هدف

● ذلت گریزی

● نترسیدن از مرگ

● ساده زیستی

● انصاف

● خطر پذیری

● انتقاد پذیری

● عدم دنیا پرستی^۱

از منظر قرآن کریم و طبق معارف و تعالیم دین مبین اسلام، **مفهوم ایثار و شهادت در قالب تکلیف مطرح شده و با پیروزی قطعی همراه است.** در نگاه اسلام، مسلمان مجاهد چه بر دشمن غلبه کرده و موفق به پیروزی ظاهری بشود و چه به دست دشمن کشته شود در هر دو صورت پیروز میدان نبرد است و نتیجه را خداوند آن گونه که مصلحت بداند رقم خواهد زد. قرآن کریم در آیه ۵۲ سوره توبه، حقیقت و نتیجه ایثارگری مسلمانان در برابر منافقان و کفار را اینگونه بیان می کند: «بگو که آیا شما جز یکی از دو نیکویی (بهشت و یا فتح و پیروزی) چیزی می توانید بر ما انتظار برید؟ ولی ما درباره شما منتظریم که از جانب خدا به عذابی سخت گرفتار شوید یا به دست ما هلاک شوید، بنابر این شما در انتظار باشید که ما هم مترصد و منتظر هستیم.»

شهادت در فرهنگ اسلامی ترکیبی از شهد به معنای شیرینی و حلاوت، و شهود به معنای دیدن واقعیت و حقیقتی است که دیگران از مشاهده آن محرومند. وقتی شیرینی رؤیت مقام ربوبی حضرت حق به سبب جهاد فی سبیل الله به کام مجاهد در راه خدا نشست، حیات جاوید را به دست آورده و آثار ایثارگری وی ماندگار و به چراغ هدایت نسل های پس از خود تبدیل می شود. از این رو فرهنگ ایثار و شهادت اساس حرکت انقلابی ملت ایران و ژنراتور مولد انرژی پیش برنده انقلاب و عامل اصلی و علت تامه پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می شود.

بی تردید فرهنگ ایثار و شهادت یکی از مهم ترین و تأثیر گذارترین مؤلفه های منحصر به فرد

¹ <https://defapress.ir/fa/news/193741>

انقلاب اسلامی است. ریشه فرهنگ ایثار و شهادت به آموزه‌های قرآن کریم و سیره نبوی در جنگ‌های صدر اسلام و پس از پیامبر گرامی اسلام صلوات‌الله علیه و آله به رشادت‌های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یارانش و در نقطه اوج آن به حماسه جاویدان حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران باوفایش باز می‌گردد. در حقیقت ایثار و شهادت طلبی به‌عنوان میراث قرآن کریم و سیره اهل بیت در کربلا و در روز عاشورا به فرهنگ تبدیل شد و در طول تاریخ عامل اصلی پایداری و مقاومت جوامع و ملل اسلامی در برابر دنیای سلطه و استکبار بوده و خاصه شیعیان با زنده نگه داشتن محرم و صفر و برپایی مجالس و اقامه عزای حسینی در هر سال پرچمداران و طلایه داران فرهنگ ایثار و شهادت بوده و ضمن حراست و تأکید بر گرامیداشت فرهنگ ایثار و شهادت، آن را به نسل‌های بعد منتقل کرده اند.

انقلاب اسلامی هویت خود را مرهون و مدیون فرهنگ ایثار و شهادت دلیرمردان و شیرزنانی است که به فرمایش مولای متقیان پاهای خود را در برابر طاغوت بر زمین می‌خکوب کرده، جمجمه خود را به خدا عاریه داده و دندان‌ها را بر هم فشرده و به فرمان حضرت امام خمینی وارد میدان نبرد با طاغوت پهلوی شده و با چشم‌های نافذ خود خیمه شاه را به‌عنوان طاغوت اکبر نشانه رفته بودند. اگر نبود ایثارگری و شهادت طلبی مردم ایران در مبارزه با طاغوت پهلوی و در صحنه‌های آتش و خون از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، بی‌شک رژیم دیکتاتور، سفاک و فاسد پهلوی ساقط نمی‌شد و به پشتوانه دخالت، حمایت، کمک و هدایت امریکا، انقلاب اسلامی در نطفه خفه شده و به پیروزی نمی‌رسید. فرهنگ ایثار و شهادت فراتر از روحیه شهادت طلبی بوده و همه رفتارها و اقدامات انقلابی ملت ایران (تأمین مایحتاج خانواده‌ها اعم از نفت و غذا و کمک به نیازمندان) را شامل می‌شود. مردم ایران در سایه‌سار فرهنگ ایثار و شهادت زیباترین و معنوی‌ترین صحنه‌های بی‌بدیل هم‌افزایی، نועدوستی، کمک به یکدیگر، رسیدگی به ضعفا و نیازمندان را خلق کردند. در میدان ایستادگی و مقاومت و مبارزه مردم ایران با طاغوت پهلوی، فضائل اخلاقی و کرامات انسانی بر رذائل اخلاقی غلبه داشت. یکرنگی و صفای باطنی و روحیه ایثارگری، سبب

اتحاد و یکپارچگی ملت شده و تبعیت کامل ملت ایران از امام خمینی عامل پیروزی و مشارکت ۹۹ درصدی مردم در رفراندوم جمهوری اسلامی شد.

آنچه ماهیت ایثارگری ملت ایران را در انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌ها متمایز و برجسته کرده با قوت و زیبایی بیشتر و والاتری به تصویر می‌کشد نقش فرهنگ و دین مبین اسلام در رواج و نفوذ بیشتر این ارزش‌ها در لایه‌های اجتماعی جامعه ایران است. به عبارت دیگر، نمی‌توان وجود فرهنگ ایثار و شهادت را در ایران بدون توجه به تأثیر زیاد دین اسلام تبیین و تشریح نمود. فرهنگ ایثار در انقلاب اسلامی تابلویی زیبا و آمیزه‌ای از فرهنگ دینی ملت ایران مشتمل بر فرهنگ محمدی، علوی، فاطمی، حسینی و مهدوی است. دلدادگی به مکتب کربلا و عاشورا و پیروی ملت از مدل عاشورایی حضرت سیدالشهدا و یارانش در ایثارگری ملت ایران وجه تمایز اصلی ظلم ستیزی و طاغوت ستیزی ملت ایران با همه انقلاب‌ها در قرون اخیر است. بر کسی پوشیده نیست که زلف همه تحرکات و ایثارگری‌های ملت ایران در خلق حماسه انقلاب اسلامی به کربلا، عاشورا و اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام گره خورده است.

فرهنگ ایثار و شهادت طلبی ملت ایران که عامل موجد و علت تامه پیروزی انقلاب اسلامی است، بی‌تردید بزرگ‌ترین سرمایه جمهوری اسلامی تا امروز و تا تحقق تمدن نوین اسلامی و ظهور حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه است. غلبه بر همه توطئه‌ها و شکست فتنه‌گری‌های دشمن و عوامل داخلی آن و ناکامی نظام سلطه در براندازی نظام اسلامی همه و همه مرهون استمرار خط ایثارگری ملت ایران است. امروز پاسداشت و تقویت فرهنگ ایثار و شهادت به‌عنوان بزرگ‌ترین سرمایه نظام در برابر توطئه‌ها و دسیسه‌های رنگارنگ دشمنان مردم ایران، مهم‌ترین رسالت و وظیفه اتحاد ملت ایران و همه نهادها و دستگاه‌های مسئول در کشور است. بر اساس آیه ۸ سوره صف: **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ**؛ می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گرچه کافران را ناخوش افتد نور خود را کامل خواهد گردانید.

فرهنگ ایثارگری و شهادت طلبی ملت ایران نمادی از اراده حق تعالی در شکست تلاش‌های دشمنان در خاموش کردن نور خدا محسوب می‌گردد و زنده نگه داشتن انقلاب اسلامی و استقرار حکومت خداوند در زمین و تحقق حکومت مهدوی تنها با زنده نگه داشتن فرهنگ ایثار و شهادت میسر خواهد بود.²

دعا و نیایش

وقتی انسان متولد میشود. سپس بزرگ شده و در جامعه به رشد خود را ادامه می دهد. او در این سیر متوجه میشود که موجود ضعیفی است. بارها و بارها با حوادث مختلف مواجه میشود و در هر بار احساس می کند که نیاز به تکیه گاه مطمئنی دارد تا از پس مشکلات و گرفتاریها بر آید. تکیه گاهی که دائمی باشد. در مقابل کمکهایش انتظار کمک نداشته و بدون چشم داشت انسان را یاری کند. تکیه گاهی که بسیار نزدیک، قدرتمند، خستگی ناپذیر، مهربان، حکیم و دانشمند، شجاع و... باشد.

در جهان هستی چه کسی دارای این خصوصیات است؟ کدام موجودی است که این شرائط را داشته باشد؟ و قتیکه ما در این موضوع تفکر و دقت می کنیم، متوجه می شویم که فقط خداست که می تواند تکیه گاه هر انسانی باشد.

خدا خود امر کرده که «دعا بکنید و مرا صدا بزنید که منم اجابت می نمایم.» مؤمن 65
«هرگاه بندگان مرا صدا بزنند من نزدیکشان بوده و جوابشان را می دهم. پس از من اجابت بخواهند و بمن ایمان داشته باشند شاید هدایت شوند.» بقره 186

«خدا را با ترس و طمع بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است» اعراف 56
«علی (ع) با آن شجاعت و قدرت بدنی در مناجاتش با خدا می گوید:
«ای تکیه گاه من! ای خالقیکه شکوه هایم را فقط بتو می گویم! ای که از گرفتاریها و مشکلاتم با خبری!...
خدا یا بر بنده ای که سرمایه اش امید بتو و سلاحش گریه است رحم نما!»

این دعاها و مناجاتهاست که روحیه انسانها را شاداب و قوی و سالم نگه می دارد. انسانهایی که با دعا سروکار دارند از نظر روحی بسیار سالمتر و شادابتر از دیگران هستند.

انسان با تکیه بر خدا می تواند ترس خود را کنترل نماید. با قدرت و اعتماد به نفس حرکت کند. در بسیاری از مواقع در برخورد با مشکلات، گرفتاریهای خود را بر طرف کند. و اگر شکست خورد، خود را نبازد.

«دعا اسلحه مؤمن است. دعا سپر مؤمن است.»

«رسول خدا همیشه دعا می کرد از جمله در حال نگاه کردن به آئینه، هنگام سوار شدن بر مرکب، هنگام خوابیدن، وقتی که سفره پهن می کردند، هنگام دست بردن بسوی غذا، وقت جمع کردن سفره، هنگام نوشیدن شیر، هنگامیکه میوه نوبر می خوردند، هنگام ورود به بیت الخلاء، هنگام افطار، موقع عبور از قبرستان، هنگامیکه از چیزی خوشحال می شدند، در تعقیب نمازها، موقع دیدن ماه، وقت تحویل سال، موقع گرفتاری و غم، هنگام طلوع آفتاب، هنگام وضو»

در روایات است که :

«دعا مغز عبادت است و با دعا هیچکس به هلاکت نمی رسد» پیامبر فرمود: آیا شما را از اسلحه ای که شمارا از دست دشمنان نجات داده و روزی شمارا زیاد می کند، آگاه نکنم؟ گفتند: چرا. فرمود: شبانه روز دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است» خداوند انسان بسیار دعاکننده را دوست دارد.»

«بهترین عمل نماز، قنوت است»

دو دست دعا را بر آور، به زاری همی گو به صدعجز و صدخواستاری

طریقه دعا کردن و اینکه با خدا چگونه حرف بزنیم را باید از اولیاء خدا یاد بگیریم. زیرا اطلاعات ما از صفات خدا بسیار کم و معرفت ما نسبت به او بسیار قلیل است. لذا معصومین (ع) دعاهایی را به ما یاد داده اند که اگر درمعانی آنها دقت کنیم علاوه بر استفاده از اثراشان می توانیم معرفت و شناخت خود را نسبت به خالق افزون کنیم.

از جمله دعا های مشهور که بزرگان دین به خواندن آنها سفارش می کرده اند، دعای کمیل، ندبه، عشرات، سمات، جوشن کبیر، مناجات خمسۀ عشر، دعای صباح، دعا های ایام هفته، زیارت عاشورا، زیارت جامعه، و... می باشد.

چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی شود؟

استجاب دعا با شرائط زیر است:

1- لقمۀ حرام در شکم نباشد

2- دعا به مصلحت او باشد

3- در دعا پافشاری کند

4- دعا همراه با رقت دل و اشک چشم باشد

5- دعا بر علیه فامیل نباشد

6- قبل وبعد از دعا را با صلوات همراه کند.

گردعا جمله مستجاب شدی هر دمی عالمی خراب شدی

«گویند پیامبری در محلی استراحت می کرد. دید که چند کودک مشغول بازیند. ولی یکی از کودکان کور است و بقیه بچه ها او را اذیت می کنند. دلش بحال این کودک کور سوخت و دعا کرد: خدایا! به این کودک بینائی بده!»

دعایش مستجاب شد و کودک بینا شد. ناگاه این کودک با عصبانیت سراغ بچه ها رفت و گفت: شما بودید که مرا اذیت می کردید؟ آنگاه چند نفر از آنان را کنار رودخانه برد و با قوتی که داشت سر آنها را داخل آب کرد و کشت! پیامبر مذکور از دعایش پشیمان شد و گفت: خدایا کوری را به برگردان که تو خود حکیمی و می دانی به چه کسی بینائی بدهی و چه کسی را کور نمائی!»

«گویند عابدی بر اثر عبادت زیاد دارای سه دعای اجابت شده گردید. بازنش مشورت کرد که چه دعائی بکنیم؟ زنش گفت: دعا کن خدا مرا خوشگل ترین زن کند! مرد هم دعا کرد و ناگاه زنش زیباترین زن شد. ساعتی خوشحال و مسرور بودند. اما ناگاه اخلاق زن تغییر کرد و بنای ناسازگاری گذاشت و عاقبت گفت: من دیگر با تو زندگی نمی کنم زیرا جوانان زیبایی زیادی هستند که طالبند با من وصلت کنند! مرد وقتی این حرف را شنید، ناراحت شد و گفت: حال می دانم که با تو چکنم! و دعا کرد: خدایا زنم را تبدیل به سگ کن!! ناگاه زن تبدیل به سگ شد! مرد اندکی خوشحال شد. اما فرزندان زن از او با التماس و خواهش خواستند که دعا کند مادرشان بهمان شکل اولیه که بود برگردد! مرد هم دعا کرد: خدایا زنم را بحال اول برگردان! وزن بصورت اولش برگشت و سه دعای مرد هدر رفت!»

«دعای پدر و مادر در حق فرزند، دعای حاجی از مکه برگشته برای انسان، دعای مظلوم علیه ظالم، دعا در سحر، دعا در هنگام باران، دعای روزه دار، دعای فرزند صالح برای والدین خود بهتر اجابت می شود»

دعا در آئینه احادیث

1- «پیامبر (ص): خدا آدم بسیار دعا کننده را دوست دارد.»

2- «پیامبر (ص): هر مسلمانی که دعا کند و دعایش در قطع رحم و یا جلب گناهی نباشد خدا یکی از سه خصلت را به وی دهد. اجابت کند. دعا را برای آخرتش ذخیره نماید. از گناهانش به وزن دعا ببخشد.»

3- «امام صادق (ع): اگر می خواهید دعا مستجاب شود، از مردم مأیوس شوید. که اگر خدا چنین دید دعایتان را اجابت فرماید»

4- امام باقر(ع): هر که دستها را برای دعا بلند کند، خدا حیا می کند که دست او را خالی برگرداند پس بعد از دعا دستها را بر سر و صورت خود بکشید.»

5- امام صادق(ع): خدا می داند بنده اش چه می خواهد ولی دوست دارد که حاجتها گفته شود.»

6- امام صادق(ع): دعای مخفی معادل هفتاد دعای آشکار است»

7- «گفته اند پیامبر(ص) در دعا چنان تضرع می کرد که نزدیک بود عبا از دوشش بیفتد.»

8- «امام باقر(ع): خدا بندگان بسیار دعا کننده را دوست دارد. پس در هنگام سحر تا طلوع خورشید دعا کنید که در این ساعت، درهای آسمان باز و رزق تقسیم و حاجتهای بزرگ بر آورده می شود.» بحارج 93

9- «پیامبر(ص): دعا بین اذان و اقامه رد نمی شود.» بحارج 93

10- «پیامبر(ص): چند دسته دعایشان مستجاب نمی شود: کسیکه قرض می دهد و سندی نمی گیرد. سپس بدهکار انکار می کند. و کسیکه علیه فامیل دعا می کند. و کسیکه زنش او را اذیت می کند و از زنش نزد خدا شکایت می کند که خدا می فرماید من امر زنت را در اختیار قرار دادم و کسیکه پولهایش را بی اندازه می بخشد و دوباره از خدا می خواهد و کسیکه در خانه نشسته و از خدا رزق می خواهد.»

ذکر و بیاد خالق بودن

از عوامل مهم آرامش انسان، بیاد خدا بودن است. هر چه این یاد بیشتر باشد، اطمینان و آرامش انسان بیشتر خواهد بود. زیرا وقتی بیاد خدایی که آمرزنده است، می افتد، نگرانی انسان را از گناهان و خطاهایش از بین می برد. بیاد خدایی که قادر است، نگرانیهایی که انسان از برخورد با مشکلات دارد، برطرف می کند. بیاد خدایی که برطرف کننده غم و اندوه است، بودن، ناراحتیهایی که بر اثر گرفتاریها پیش می آید می زداید. بیاد خدایی که زیاتر از او نیست، بودن، تمام توجه انسان را از عشقهای دیگر به خدا متوجه می کند.

هر چه در خط عالم اویندهمه تسبیح او همی گویند. طبق دلائل قرآنی، همه جهان هستی بطور ذاتی و تکوینی به تسبیح خدا مشغول هستند. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» جمعه 1

به صحرا بنگرم صحرا ته بینم به دریا بنگرم دریا ته وینم

بهر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از روی زیبای ته وینم «بابا طاهر»

از نظر ظاهری و تشریعی هم، خدا به انسان سفارش کرده که صبح و شب بیاد او باشید. «خدایت را زیاد کن و صبح و شب او را تسبیح بگو.» آل عمران 41

اگر چه خداوند از تسبیح و تحمید مخلوقاتش مخصوصاً انسان بی نیاز است ولی این ذکرها مایه معرفت و تکامل انسان شده و او را در رسیدن به معرفت الهی یاری می کند.

انسانهای عاقل و زرنک در عرف و اولیاء خدا کسانی هستند که همیشه بیاد و ذکر خدا بوده و هیچ چیز حتی اشتغالات روزمره آنها را از این امر باز نمی دارد.

«انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا مشغول نمی کند.» نور 37»

«آناتکه در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده بذکر خدا مشغول بوده و در خلقت آسمانها و زمین تفکر کرده و می گویند: ای خدای ما! اینهارا باطل و بیهوده نیافریده‌ای. تو از هر نقصی منزهی. پس ما را از جهنم دور نگه دار.» آل عمران 191»

«ای مؤمنین! مبادا مال و منال شما را از یاد خدا غافل کند که در این صورت زیان کرده است» منافقون 9»

«خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید» جمعه 10»

لذت انسانهای دارای معرفت به ذکر است. یاد کردن خدایی است که: از همه زیباتر، از همه عظیمتر، از همه مهربانتر، از همه بخشنده تر، به اسرار آشناتر، از همه نزدیکتر، و... است.

برای همین پیامبران و امامان و اولیاء خدا، شبانه روز به ذکر خدا و از همه ذکرها بزرگتر، به نماز مشغول می شدند. رسول خدا (ص) آنقدر شبهارا به نماز گذراند که خدا به فرمود: «ای پیامبر! ما قرآن را نازل نکردیم تا تو به زحمت بیافتی.» طه 1

علی (ع) شبی هزار رکعت نماز می خواند. امامان دیگر نیز بسیاری از اوقات عمر خود را به نماز و ذکر الهی می گذراندند.

خوشا آناتکه اللہیارشان بی بحمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آناتکه دائم در نماز و بندبشت جاودان بازارشان بی «بابا ظاهر»

ما حداقل از این روش انسانهای برگزیده متوجه می شویم که در ذکر و نماز، باید منافع و اثرات بسیار مهمی باشد که آنگونه به آن اهمیت داده می شود. برعکس از اهمیت ندادن انسانهای فاسد به نماز و ذکر الهی متوجه می شویم که یکی از عوامل سقوط این انسانها فراموش کردن خالق خود می باشد. کسیکه مربی اصلی انسان و تربیت کننده و بزرگ کننده انسان است فراموش کند، غافل ترین انسان است.

«یاد خدا بودن همه جا مهم است مخصوصاً در هنگام جهاد با دشمنان، در هنگام برخورد با گناه، در هنگام دیدن جلوه های دنیا مثل کاخها و قصرها و ثروتمندان و دنیا طلبان و زنهای زیبا و باغها و آسمان خراشها و زرق و برقه های ظاهری و...»

کسانیکه از ذکر و یاد خدا غافل باشند - که متأسفانه اکثر انسانها این گونه هستند، دچار ضررهای مختلف دنیوی و آخروی می شوند از جمله:

1- دچار سختی در زندگی می شوند: «کسیکه از ذکر من دوری کند، دارای زندگی سختی می شود.» طه 124»

2- کور محسور می شوند: «کسانی را که از یاد من دوری کنند، کور محسور می نمائیم. او می گوید: خدایا! چرا مرا کور محسور نمودی؟ در حالیکه من چشم داشتم؟ خدا گفت: همینطور است. ولی آیات من بتو رسید ولی آنها را فراموش کردی و امروز تو فراموش می شوی.» طه 124»

3- شیطان همراه او می شود: «کسیکه از ذکر خدای رحمن دوری کند، شیطان را همراه او می کنیم.» «زخرف 36»

4- دلش سیاه و دچار قساوت می شود: «خدا به موسی گفت: ای موسی! مرا در هیچ حالی فراموش نکن که فراموشی من دلها را قسی می کند.» حدیث قدسی

5- باعث می شود که انسان غافل، خودش را فراموش نماید: «مانند کسانی که خدا را فراموش کردند، نباشید که خدا هم یاد خودشان را از خودشان بُرد.» حشر 19

همه تسبیح او همی گویند ریگ در دست و سنگ در کھسار

جمله با او درین مناجاتند خواه موسی و خواه موسیقار «اوحدی مراغه‌ای»

انواع ذکر زبانی

1- حمد و شکر

«رسول خدا روزی سیصد و شصت بار به عدد رگهای بدن تسبیح می فرمودند.»

«امام رضا (ع) بعد از نماز ظهر به سجده رفته و صدبار می فرمودند: حمد الله. و بعد از نماز عصر به سجده رفته و صدبار می فرمودند: شکر الله.»

2- استغفار «روایت شده هر که غروبها هفتاد بار بگوید: استغفر الله ربی و اتوب الیه. هفتصد گنااهش پاک شود و اگر خود گناه نداشته باشد، گناهان پدر و مادر و دیگر اقوامش پاک شود»

3- تسبیح

«قبل از هر حمد و شکری، گفتن تسبیح (سبحان الله) مستحب است. مثل: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر»

4- تکبیر

«با گفتن الله اکبر نماز شروع می شود. و گفتن تکبیر در مواقع مهم از جمله در موقع روبرو شدن با دشمن سفارش شده است»

5- صلوات

«بهترین ذکر، صلوات است که اصول الدین را دربردارد.»

«روایت شده که در شبهای جمعه ملائکه فراوانی به زمین نزول کرده و تا شب شنبه آنجا هستند و فقط صلوات بر محمد و آل محمد را می نویسند»

«روایت شده که در میزان هیچ عملی باندازه صلوات سنگینی ندارد»

6- لا اله الا الله

«در حدیث سلسله الذهب است که خدا فرمود: کلمه لا اله الا الله، حصار من است و هر که در حصار من وارد شود، از عذابم ایمن می باشد.»

«امام باقر (ع) معمولاً به ذکر لاله الا الله مشغول بودند.»

7- لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

«امام صادق (ع) فرمود: هرگاه غم اندوهت زیاد شد، این ذکر را زیاد بر زبان جاری کن!»

8- نامهای الله مثل یاحی یا قیوم

9- تسبیحات حضرت زهرا (س)

«هر که این تسبیحات را بعد از نمازهای یومیه بخواند، ثواب هزار رکعت نماز دارد»

توبه و جبران گناهان

یکی از درهای رحمت خداوند رحیم، باز گذاشتن در توبه است. انسانهای گناهکار تا زنده هستند فرصت بازگشت و نجات خود را دارند. چه گناهان بزرگ و چه گناهان کوچک. چه برای کسیکه گناهان کمتری انجام داده است. و چه کسیکه مدتهای زیادی را به گناه مشغول بوده است.

«بزرگترین گناه، شرک به خداست و بعد از آن مایوس شدن از رحمت خداوند است.»

وقتی انسان توبه می کند، خدا از او راضی می شود بیشتر از خوشحالی کسیکه اثاثش را گم کرده سپس بعد از مدتی آنرا پیدا می کند.

«در روایت است که حضرت موسی (ع) به امر خدا شخص فاسدی را از شهر بیرون نمود تا شهر را فاسد نکند و جوانهارا نفریبد! او به بیابان رفت و بعد از چند روز مریض شد و کم کم رو به مرگ رفت. دم مرگ ناگاه جرقه ای در دلش زده شد و در آخرین لحظات عمرش گفت:

یا من له الدنيا والاخرة! ارحم من لیس له الدنيا والاخرة.

ای کسی که دنیا و آخرت مال توست! به کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت رحم نما!

با این حال از دنیا رفت. خدا به حضرت موسی (ع) وحی کرد که بنده ای از بندگان خوب مات از دنیا رفته است. تو به تشییع جنازه و دفن او اقدام کن.

حضرت موسی (ع) با اصحابش آمدند و دیدند که این همان جوانی است که او را از شهر بیرون کرده بودند. گفت خدایا این همانی است که به امر تو از شهر بیرون کردم؟ خدا فرمود آری. اما دم مرگ توبه کرد.»

من منفعل که پشت دو جهان گناه دارم بچه روی، عذر گویم که رخ سیاه دارم

من اگر گناهکارم تو به عفو کار خود کن که زبان توبه گوی و لب عذرخواه دارم

منم آن که یک جهان را ز غمت برباد دادم تو قبول اگر نداری دو جهان گواه دارم «محتشم کاشانی»

آثار توبه:

- 1- پاک شدن گناهان قبلی: «خدا توبه بندگان را قبول کرده و گناهان اورامی بخشد.»
- 2- توبه کننده محبوب خدامیشود: «همانا خداوند توبه کنندگان و کسانی را که می خواهند خود را از ردائیل پاک کنند، دوست دارد.» بقره 222
- «امام ششم: هرگاه بنده ای توبه کند، خدا او را دوست داشته و عیب او را در دنیا و آخرت می پوشاند.»
- 3- بوی بد گناه را از بین می برد: «علی (ع): با استغفار خود را عطر بزیند تا بوی بد گناهان شمارا رسوا نکند.»
- 4- پاک شدن زنگ دل: «پیامبر (ص): دلها هم مثل آهن زنگ می زند. زنگ دل با استغفار از بین می رود.»
- 5- زیاد شدن روزی: «استغفار کنید که خدا آمرزنده است. از آسمان بر شما باران می فرستد و شمارا با اموال و فرزندان یاری می کند و برای شما باغها و نهرا قرار می دهد.» نوح 10
- 6- برگشت پاکی به توبه کننده

از موانع سر راه موفقیت گناهکاران، مأیوس شدن از رحمت الهی است. اگر چه گناه بد است ولی از آن بدتر این است که خیال کنیم دیگر راه برگشت و اصلاح برایمان وجود ندارد. درحالیکه انسان تا زنده است فرصت جبران و توبه کردن را دارد.

«پیامبر (ص) فرمود: هر که یکسال قبل از مردنش توبه کند، توبه اش قبول است. سپس فرمود: یکسال زیاد است. کسیکه یکماه قبل از مردنش توبه کند، توبه اش قبول است. سپس فرمود یکماه زیاد است! اگر یک هفته بلکه یک روز بلکه یکساعت قبل از مردنش توبه کند، توبه او پذیرفته می شود.»

«از امام صادق (ع) در معنای آیه: **لِیْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتّٰی اِذَا حَضَرَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ اَنِّیْ تُبْتُ الْاَنَ.**

پرسیدند. فرمود: این آیه از آن حالتی سخن می گوید که چشم انسان - از امور دنیا بسته - به امور آخرت باز می شود. در این هنگام است که دیگر توبه فایده ندارد.»

مواز قالوا بلی تشویش دارم گنه از برگ و باران بیش دارم

اگر لاتقنطوا دستم نگیرد مواز یا ولنا اندیش دیرم «بابا طاهر»

توبه کمر شیطان را می شکند. و او را ناامید می کند. توبه چراغی است که هیچگاه خاموش نمیشود و در تاریکیهای گناه و انحراف، انسانها را به نور و پاکی رهنمون می سازد. توبه کنندگان محبوب خدا هستند و پاداش جوان توبه کننده مانند پاداش حضرت یحیی (ع) است.

جوانیکه بدلایلی مدتی را در انحراف بسر برده است، هر زمان که بخود آمد می تواند و باید برگردد و خود را نجات دهد. زیرا خداوند توبه پذیر است. و دوست دارد که بندگان را از تاریکی به نور هدایت کند.

توبه محدودیتی ندارد و هر چقدر انسان گناه کند باز هم فرصت توبه است و هر چقدر گناه بزرگ باشد باز هم می تواند جبران و توبه کند.

به داستان زیر توجه کنید:

توبه کسیکه صد نفر را کشته بود!

در زمان قدیم شخصی در جنگهای مختلفی که با قبیلۀ مقابل انجام داد افرادی را بقتل رساند. روزی با خود حساب کرد و دید تا آنروز 99 نفر بدست او کشته شده اند. او تصمیم به توبه گرفت. لذا از مردم پرسید که کجا می توان توبه کرد؟ او را به خانۀ عابدی که در کوه زندگی می کرده دایت کردند. او عابد را پیدا کرد و گفت: من تا کنون 99 نفر را کشته ام. آیا برای من توبه است؟ عابد گفت: خیر زیرا گناه تو بسیار سنگین و غیر قابل بخشش می باشد و تو جهنمی هستی! او ناراحت شد و گفت: حال که مرا می آید بوس کردی، تو را هم می کشم! و عابد را هم بقتل رساند. سپس بشهر آمد و پرسید: دیگر کجا می توان توبه نمود؟ گفتند: خانۀ عالم در فلان محل است به آنجا برو شاید تو را کمک کند. او بدرخانۀ عالم رفت و وقتی او را دید داستان خود را تعریف کرد. عالم گفت: برای تو توبه است ولی چون گناهت بسیار بزرگ است باید به فلان شهر بروی و بدست فلان پیامبر توبه کنی! او از عالم تشکر کرد و بار سفر را بست. در بین راه اجل او رسید و از دنیا رفت. هر گاه شخصی بمیرد اگر از خوبان باشد دو فرشته رحمت روح او را بالا می برند و اگر از بدان باشد دو فرشته غضب روحش را می برند. این مرد که مُرد هم فرشتگان رحمت آمدند و هم فرشتگان غضب و این دو با هم نزاع کردند. فرشتگان رحمت گفتند ما باید روحش را بالا ببریم زیرا او در راه توبه بوده است! و فرشتگان غضب گفتند ما باید روحش را ببریم زیرا او 100 نفر را کشته و هنوز توبه نکرده است. حکمت نزد خدا بودند. خدا وحی کرد که ببینید به پیامبر نزدیکتر است یا به محل کشته شده ها! اندازه گرفتند و دیدند که یک وجب به پیامبر نزدیکتر است! لذا فرشتگان رحمت، روحش را بالا بردند.

گناه بنده نادم ز فعل نامرضی اگر بزرگ تر از عالم است و مافیها

فتد به معرض عفو غفور چون شوی دبه آب توبه رخ معصیت کما ی رضا «محتشم کاشانی»

توبه کردن در اسلام بسیار ساده است و شرط خاصی ندارد. کسیکه می خواهد توبه کند لازم نیست که بازبان هم چیزی بگوید بلکه همینکه در دلش بگذراند که خدا یا! من بخودم ظلم کرده ام و از تو می خواهم که مرا ببخشی! کافی است. همچنین برای توبه مکان معینی در نظر گرفته نشده است بلکه در خانه، مسجد و محل کار و بازار و هر جای دیگر که بخواهد توبه کند، میتواند.

افرادی بوده اند که سالیان سال غرق گناه بوده ولی با حوادثی بخود آمده و نور هدایت در آنها

تاییدن کرده است. **ساحران فرعون** که سالها جزء مقریین فرعون بودند ولی وقتی معجزه راستین

موسی(ع) را دیدند ایمان آوردند و از شکنجه‌های فرعون نسبت بخود، هراسی بدل راه ندادند. قوم یونس تنها قومی هستند که وقتی آثار عذاب را دیدند تکانی بخود داده و توبه کردند و در نتیجه عذاب خدا شامل آنان نشد. **حربن یزید ریاحی** از فرماندهان عمر سعد ساعتی قبل از مردن بخود آمد و از صف عمر سعد جدا شد و به کاروان عاشقان حسینی پیوست و خود و پسر و غلامش جزء اولین شهدای کربلا نامشان ثبت شد و قبرشان زیارتگاه حاجتمندان. **بشر حافی، همسایه ابابصیر، عیاض راهزن، قنبر (فتاح)، ... تا زمان ما که مالکوم ایکس، کنت استیونس، رهبر کمونیست نروژ و همسرش، خواننده ورقاص مصری، عده‌ای از کشور آمریکا، آلمان، انگلیس و ... اسلام آوردند و روشنی اختیار نمودند.**

این انقلاب درونی در طول تاریخ برای بسیاری از گمراهان انجام گرفت و هدایت شدند تا زمان انقلاب اسلامی که سرعت آن افزوده شد و هزاران رقص، هنرپیشه و خواننده و شرابخوار و گمراه، توبه کردند و زندگی جدیدی را پیش گرفتند.

از توبه بشوی گناه و خطا و توبه بجوی نوال و عطا

گر توبرسی به نعیم مقیم و توبه رهی، ز عذاب الیم

توبه در صلح بود یارب این در می کوب، به صد یارب

نومید مباح ز عفو الهای مجرم عاصی نامه سیاه

گرچه گنه تو زعد بیش است عفو و کرمش از حد بیش است «شیخ بهائی»

در اسلام برخلاف مسیحیت، نباید گناه خود را نزد شخصی حتی روحانی یا نزدیکترین دوستان و فامیل گفت! بلکه گفتن گناه فقط در پیشگاه خدا رواست.

بعضی از جوانان کارهای زشت خود را نزد دوستان و رفقا تعریف می کنند که این باعث معصیت بیشتر آنان میشود. گناهی که مخفیانه صورت بگیرد با توبه زودتر بخشیده می شود تا گناهی که برای چند نفر تعریف کند و با در حضور دیگران گناه کند.

توبه هرچه زودتر انجام شود بیشتر امید رهایی می رود. لذا کسیکه گناهی مرتکب میشود، تا هفت ساعت به او مهلت می دهند و گناهش را نمی نویسند. اگر در این فاصله توبه کرد، که هیچ. والا گناهش را می نویسند تا پس از توبه پاک شود.

اگر گناه انسان حق الناس باشد مثل دزدی یا کلاهبرداری باید شخص صاحب حق را راضی کند. و فرقی ندارد که مال او را پس دهد و یا از او حلالیت بگیرد. و فرقی ندارد که مستقیم نزد او برود و مالش را پس دهد و یا اینکه بصورت غیر مستقیم به او برگرداند. مثلاً برایش پست کند و یا بعنوان هدیه به او بدهد.

البته بعضی با امید به اینکه در پیری توبه می کنیم، غرق در گناه و انحراف میشوند و عمری را در عیاشی و لهو و لعب سپری می کنند! غافل از اینکه میل به توبه تا زمان مشخصی در انسان وجود دارد و اگر آنقدر گناه کند که قلبش سیاه شود و دچار قساوت قلب شود، دیگر توبه در نظرش مسخره می آید و خدا و پیامبر و قرآن و قیامت را انکار می کند. همانطور که در قرآن هشدار داده است که: «عاقبت گناهکاران آن می شود که آیات و نشانه های خدا را انکار می نمایند.» «روم 10»

در این حالت دل آنقدر تاریک میشود که دیگر موعظه هیچ موعظه کننده ای را نمی پذیرد و حتی نصیحت کنندگان را دشمن خود می داند و بدان و فاسقان و فاسدان را دوست خود می انگارد.

اُنس با قرآن

کلام خدا از همه سخنها و حرفها شیرینتر، حکیمانه تر، مفیدتر، هدایتگرانه تر، راست تر، شفافبخش تر، نورانی تر و... است.

خدا خود صفات و نامهایی را برای قرآن ذکر کرده است از جمله:

نور، مبین، فرقان، هدی، کتاب، کریم، رحمت، مصدق، نذیر، بینة،

حکم، عدل، بیان، روح، بشری، تبیان، مجید، حکیم، عزیز، موعظه

، تذکره، کوثر، بلاغ، تنزیل، صدق، برهان، قیّم، حق، عجب، عربی،

مهیمن، مرفوعه، مطهره، نبأ، متشابه، بصائر، علی، تفصیل، امر، احسن الحدیث و..

قرآن کلام معشوق است که اگر با شناخت درست به آن نگرسته شود،

بسیار شیرین و تکان دهنده می شود.

«عبدالله بن مسعود می گوید: روزی پیامبر از من خواست آیاتی را برایش تلاوت کنم. گفتم: یا رسول الله برای شما قرآن بخوانم در حالیکه قرآن بر شما نازل شده است. پیامبر فرمود: دوست دارم از زبان تو بشنوم.

منهم آیاتی را خواندم که ناگاه اشکهای پیامبر سرازیر شد.»

«امام حسن (ع) وقتی به آیات بهشت و جهنم می رسید، اشک از چشمانش می آمد.»

«روزی سید بحر العلوم وارد حرم امیرالمؤمنین (ع) شد. ولی این بیت را بر زبان ترنم می کرد:

چه خوشست صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن وقتی علت را پرسیدند، گفت، دیدم امام عصر (عج) در کنار قبر علی (ع) قرآن تلاوت می کرد. آن چنان زیبا و شیرین تلاوت می نمود که تاکنون اینگونه نشنیده بودم.

کلام خدا انسانهای زیادی را تکان داده و زیر و رو نموده است. به چند نمونه توجه کنید:

«عربی به مسجد آمد و از پیامبر درخواست کرد که به او قرآن یاد دهد. حضرت به یکی از مسلمانان فرمود که او را گوشه مسجد ببرد و آیاتی را به او بیاموزد. او هم مرد عرب را به کناری برد و شروع به آموختن سوره زلزال به او نمود. وقتی به آیات «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره ومن يعمل مثقال ذره شراً يره» عرب پرسید: واقعاً خدا از تمام اعمال خوب و بد انسان خبر دارد و آنها را در قیامت به بنده اش نشان می دهد؟ گفت: آری. عرب گفت: فهمیدم.

سپس خدا حافظی کرد و رفت. مسلمان نزد پیامبر رفت و داستان عرب را به حضرت گفت. حضرت فرمود: این مرد دانشمند برگشت.»

«شبی عبدالواسط، قاری مشهور مصری آیاتی از قرآن را برای سیاه پوستان محله هارلم قرائت کرد. در آن شب چنان شنندگان تحت تأثیر

قرار گرفتند که بیست و پنج نفر مسلمان شدند.»

«در تانزانیای عده ای از مقامات کلیسا کمیته ای جهت مبارزه با اسلام تشکیل دادند. در این کمیته شرح وظایف اعضا مشخص کردند از جمله خواندن قرآن و پیدا کردن اشتباهات و تناقضات آنرا به عهده اسقفی گذاشتند. وقتی اسقف، قرآن را چند بار خواند، دست از مسیحیت کشید و مسلمان شد و اعلام کرد که تنها کتاب حقیقی الهی قرآن است»

مکن به جهل تناول که خوان قرآن را پراز حلاوه علم است کاسهای حروف

قمطره های نبات است پر ز شهد شفا نهاده خازن رحمت برو عطای حروف سیف فرغانی

آثار اُنس با قرآن

1- شفای دل های مؤمنین

2- رحمت برای مؤمنین

3- هدایت برای باتقوایان

4- پناهگاه در مقابل شیطان

5- باعث سنگینی میزان اعمال

6- زیباترین قصه

7- بلیغ ترین موعظه

8- سودمندترین نصیحت

9- شفیع روز جزا

10- دارای ثواب زیاد برای قاری

11- پاک شدن گناهان

12- ...

قرآن در آئینه روایات

- 1- «علی(ع): بدانید که این قرآن، ناصحی است که کلک نمی زند. و هدایتگری است که گمراه نمی نماید و سختگویی است که دروغ نمی گوید و هر که با قرآن همنیشی کرد، هدایتش زیاد و گمراهیش کم شد.»
- 2- «علی(ع): زیباترین قصه و بلیغ ترین موعظه و سودمندترین تذکر کتاب الهی است.»
- 3- «امام سجاد(ع): اگر همه اهل زمین بمیرند و من باشم و قرآن. من دچار وحشت نمی شوم.»
- 4- «پیامبر(ص): هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»
- 5- «پیامبر(ص): کسیکه در دلش از قرآن خالی است، مثل خانه خراب است»
- 6- «پیامبر(ص): هرگاه دوست دارید با خدا حرف بزنید قرآن بخوانید.»
- 7- «پیامبر(ص): قرآن را خوانده و آنرا ظاهر کنید که خداوند دلی را که از قرآن پر شده عذاب نکند.»
- 8- «پیامبر(ص): هر که قرآن بخواند، نبوت در دلش وارد شده غیر اینکه به او وحی نمی شود.»
- 9- «امام صادق(ع): خواندن قرآن از روی مصحف باعث تخفیف عذاب پدر و مادر اگر چه کافر باشند، می شود»
- 10- «پیامبر(ص): اگر دوست دارید که مثل افراد سعادت مند زندگی کرده و مانند شهیدان بمیرید و در روز قیامت نجات یابید و در حرارت قیامت در سایه باشید و در روز گمراهی کافران، هدایت یافته باشید پس با قرآن انس بگیرید که کلام خداوند رحمن است و پناهگاهی در مقابل شیطان و باعث سنگینی میزان است.»
- 11- کسیکه قرآن را برای ریاء بخواند، روز قیامت با صورتی تاریک و بدون گوشت، محشور شده و قرآن بر پشتش می زند تا داخل جهنم شود. و کسیکه قرآن را یاد بگیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت، کور محشور می شود و می گوید: خدایا! چرا مرا کور محشور کردی در حالیکه من چشم داشتم؟ گفته می شود: زیرا تو آیات الهی را فراموش کردی و الان خودت فراموش می شوی! سپس به دوزخ برده می شود! و کسیکه قرآن را برای مباحثات بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد بگیرد، خدا در قیامت استخوانهای او را پراکنده می کند!

آثار تلاوت بعضی از سوره ها در قیامت

» کسیکه سوره یونس را در هر دو یا سه ماه تلاوت کند، روز قیامت از مقربین است* کسیکه سوره هود را در هر جمعه قرائت نماید، در قیامت از زمرة پیامبران بوده و خطایش پاک می شود.* کسیکه سوره یوسف را در هر روز یا هر شب، تلاوت کند، در قیامت، جمالش مثل یوسف بوده و دچار فزع اکبر نمی گردد.* کسیکه سوره رعد را تلاوت نماید، بدون حساب، وارد بهشت شده و اجازه شفاعت در مورد خانواده و دوستانش را به او می دهند* کسیکه سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند، شهید می میرد و در قیامت با شهداء محشور می شود* کسیکه بر تلاوت سوره مریم مداومت نماید، رو قیامت جزء اصحاب عیسی (ع) محشور شده و پادشاهی سلیمان را به او می دهند* کسیکه سوره احزاب را زیاد قرائت کند، در قیامت در کنار پیامبران، خواهد بود* کسیکه در نمازهای واجب و مستحب، سوره دخان را تلاوت کند، در قیامت، ایمن بوده و از او حسایی آسان کشیده و نامه عملش را بدست راست می دهند* کسیکه در هر جمعه، سوره احقاف تلاوت نماید، در دنیا، دچار ترس نشده و در قیامت، ایمن خواهد بود* کسیکه سوره انبا فتح را تلاوت کند، در قیامت به او مخلص خطاب می شود* کسیکه هر شب قبل از خواب، سوره واقعه را تلاوت نماید، روز قیامت، خدا را با صورت نورانی ملاقات کند* کسیکه سوره های طلاق و تحریم را در نمازهای واجب بخواند، در قیامت، دچار ترس نمی شود* کسیکه بر سوره لا اقسام مداومت کرده و به آن عمل کند، با بهترین صورت محشور شده و از صراط و میزان عبور کند* کسیکه سوره والنزعات را تلاوت نماید، سیراب می میرد و سیراب محشور می شود و سیراب به بهشت می رود* کسیکه سوره ذات البروج را در نمازهای واجب، تلاوت کند، در موقف پیامبران می ایستد* کسیکه سوره الطارق را در نمازهای واجب تلاوت کند، در قیامت دارای جاه و مقام بوده و از رفیقان پیامبران است* کسیکه سوره اعلی را در نمازهای واجب و مستحب، تلاوت کند، به او گفته می شود: از هر دری که می خواهی، وارد بهشت شو!* کسیکه بر تلاوت سوره العادیات مداومت کند، با علی (ع)

محشور شده و در کنار او خواهد بود* کسیکه **القارعه** را زیاد تلاوت کند، از حرارت جهنم ایمن است* کسیکه
 سورة **عصر** را در نوافل بخواند، با خنده و نور مبعوث شده و داخل بهشت می شود* کسیکه سورة **لایلاف** را
 زیاد تلاوت نماید، او را بر مرکبی از مرکبهای بهشت سوار نمایند.»

غیرت

از صفات پسندیده افراد بزرگ، غیرتمندی است. غیرت یعنی انسان حساسیت خاصی نسبت به ناموس خود داشته باشد. و از اینکه دیگران با چشم ناپاک به آنها نگاه کنند، ناراحت گردد و با دل و زبان و حتی بادرگیری ناراحتی خود را ابراز نماید.

«حضرت موسی (ع) آنقدر غیور بود که با هیچ کس رفت و آمد نمی کرد مبادا چشم نامحرم به همسر موسی (ع) بیافتد.»

«پیامبر فرمود: جدم ابراهیم غیور بود ولی من از او غیورترم. و خدا بینی آدم بی غیرت را بر خاک می مالد!»

«وقتی امام حسین (ع) شنید که معاویه با حيله، شخصی را وادار کرده است تا زن زیبای خود را طلاق دهد تا این زن به عقد یزید درآید. وارد عمل شد و ابتدا آن زن را برای خود عقد کرد تا چنگال معاویه به او نرسد سپس شوهر سابق زن را خواست و زن را به او تسلیم کرد و گفت: من با این زن تماسی نداشته ام و هدفم از عقد او این بود که دوباره بنزد تو برگردد.»

خداوند از انسانهای غیور راضی است و آنها را دوست دارد و برعکس افراد بی غیرت را از رحمت خود محروم نموده و بهشت را بر آنها حرام کرده است.

«پیامبر (ص): بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه بمشام می رسد ولی بمشام عاق والدین و دیوث نمی رسد. پرسیدند که دیوث کیست؟ فرمود: آنکه می بیند بازنش زنا می کنند ولی ناراحت نمی شود!» بحار 74 ص 69

«پیامبر (ص): هر مردی که زنش زینت کرده بیرون رود، دیوث است! همچنین اگر زن با زینت و عطر زده بیرون برود و شوهرش راضی باشد، هر قدمی که زن برمی دارد، برای شوهرش یک خانه در جهنم ساخته می شود.» بحار 103 ص 249

«علی (ع) خطاب به اهل بصره: آیا حیا نمی کنید؟ آیا غیرت ندارید؟ در حالیکه زنان شما به بازارها می روند و جوانان خوش قیافه مزاحم آنان می شوند.»

«علی (ع): هر که مطیع زنش باشد، خدا او را با صورت در آتش می اندازد. سؤال شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن درخواست می کند که به حمام و عروسی و مجالس عزا برود و لباس نازک به تن نماید. شوهرش هم قبول می کند.»

عوامل بی غیرتی

1-رفت و آمد در مجالس فساد و فحشاء

2-استفاده از موسیقی های مبتذل و حرام

«امام صادق(ع):شیطانی است که هرگاه در منزل شخصی چهل روز سازوآواز باشد و مردان به آنجا رفت و آمد کنند، آن شیطان نزد صاحبخانه رفته و هر عضو خود را به مثل اعضای صاحبخانه می گذارد و در او می دمدمد. بعد از این این مرد آنقدر بی غیرت می شود که می بیند دیگران با همسرش زنا می کنند ولی او ناراحت نمی شود.»

3-دیدن فیلمهای زشت و مستهجن

4-غربزدگی و تحسین آزادیهای غربی

«از سوغات تهاجم فرهنگی آنستکه همانگونه که غریبها و آمریکائیها اکثرأبی غیرت بوده و زنانشان با مردان دیگر رابطه نامشروع دارند، این بی غیرتی به بعضی از افراد روشنفکر و غربزده داخل و خارج از کشور سرایت کرده و آنها را هم بی غیرت نموده و در مجالس پارتی و شب نشینی ها زنان خود را به نمایش می گذارند و کارهای زشت انجام می دهند.»

امانت داری

امانت داری از خصوصیات است که در هر اجتماعی رعایت شود باعث پیشرفت و عمران و آبادانی آن می شود.

امانت داری یعنی اگر شخصی امانتی را نزد انسان گذاشت و در موعدهش آنرا طلب کرد باید امانتش را پس دهد اگر چه گرانقیمت و هوسناک باشد.

«خدا بشما امر می کند که امانت را به صاحبش پس دهید.» «نساء 58»

«مؤمنین کسانی هستند که امانت دار بوده و به پیمانشان وفا می کنند.» «مؤمنون »

«رسول خدا(ص): کسیکه در امانت تخلف کند از ما نیست. و کسیکه در خانواده و ثروت مسلمانی خیانت کند از ما نیست.»

انواع امانت

1- در امانتداری فرق ندارد که امانت گرانقیمت باشد یا ارزان.

«شخصی با اصرار از یکی از عرفا درخواست یاد دادن اسم اعظم را می کرد و او قبول نمی نمود. تا اینکه مرد عارف در ظاهر قبول کرد و به او قول داد که بعد از مدتی اسم اعظم را به یاد دهد. روزی این عارف بسته کوچکی را به این شخص داد و گفت که این را ببر و به فلان شخص بده و سر بسته را باز ننما! آن مرد بسته را گرفت و بطرف مقصد براه افتاد. در راه با وسوسه شیطان سر بسته را باز کرد تا از محتویات آن مطلع شود. وقتی در بسته را گشود ناگاه موشی که در آن بود بیرون جست و فرار نمود. مرد وقتی این صحنه را دید با ناراحتی و عصبانیت نزد عارف برگشت و گفت: مقام من این قدر پست شده که باید بچه موشی را برای دیگری ببرم؟ عارف گفت: خواستم شما را بیازمایم که آیا می توانی امانتدار باشی؟ تو که نتوانستی در یک بسته امانتداری کنی چگونه می خواهی در باره اسم اعظم امانتداری نمایی.»

2- فرقی ندارد که امانت دهنده مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

«امام پنجم(ع): بر شما باد به امانتداری نسبت به کسیکه بشما امانتی داده چه آدم خوبی باشد و چه بد باشد. پس اگر قاتل علی بن ابیطالب امانتی نزد من بگذارد من امانت او را در وقتش پس می دهم.»

3- فرقی ندارد که امانت مالی باشد یا ناموس باشد و یا سر و راز دیگران باشد.

«تاجر وعابدی در بنی اسرائیل زندگی می کردند. تاجر با تنها دخترش زندگی می کرد. روزی تاجر بخاطر سفر مجبور شد که دخترش را نزد عابد به امانت بگذارد. دختر به خانه عابد مجرد و تنها رفت و پدر به سفر.

اما وسوسه های شیطان باعث شد که برصیصای عابد به عمل زنا آلوده شود. بعد از آن برای عدم رسوائی اقدام به قتل دختر نمود. سپس با مطلع شدن پدر دختر و شکایت او و حکم قاضی، حکم بدار کشیدن برصیصا صادر شد. در هنگام دارزدنش، شیطان ظاهر شد و به او پیشنهاد کرد که اگر بگوئی من شیطان را عبادت می کنم، تورا نجات می دهم و بعداً می توانی از تمام گناهانت توبه کنی! برصیصا قبول کرد و در حالیکه به گناه شرک هم آلوده شده بود بدار کشیده شد و مُرد»

هشدار: بعضی از امانت‌ها را نباید قبول کرد تا از عواقب آن مصون شویم. در داستان فوق اگر برصیصا هرگز اجازه نمی داد تا دختری جوان به خانه او که تنها زندگی می کرد، بیاید، اینگونه بدبخت نمیشد.

همچنین باید امانت را به اهلش داد. اگر تاجر عاقل بود می فهمید که عبادت به تنهایی باعث نجات انسان نمی شود. عبادت برصیصا بدور از تقوا و علم بود. اگر عبادتش واقعی و مورد قبول خدا بود این چنین نمی شد. که در تاریخ مانند این صحنه ها برای مردان خدا بارها اتفاق افتاد و به گناه آلوده نشدند. از جمله:

«هارون، خلیفه عباسی، زن زیبایی را به محل زندانی شدن موسی بن جعفر (ع) فرستاد. با این امید که شاید از حضرت لغزشی سر بزند. ولی بعد از چند روز که جهت اطلاع از این ترفند به زندان حضرت رفتند، دیدند که زن در سجده است و مرتب ذکر و تسبیح خدا را می گوید. او را نزد هارون بردند. هارون گفت: تورا فرستادیم که آقارا مشغول کنی و به او خدمت نمائی. پس این نماز و سجده ها از چیست؟ جواب داد: من هم خدمت آقا عرض کردم که من برای خدمت بشما آمده ام. هر اوامری دارید بفرمائید! امام فرمود: من بشما نیازی ندارم. زیرا دیگران هستند. ناگاه دیدم که باغ زیبایی وجود دارد که در آن انواع زنان زیبارو و انواع غذاها و میوه ها وجود دارد. لذا من فهمیدم که این مرد، شخصی الهی است و بشری عادی نیست.»

از جمله آثار خیانت در امانت، از هم پاشیده شدن خانواده ها، شکست در امور مالی و اقتصادی، از بین رفتن اعتماد و اطمینان به فرد خیانتکار و... است.

صله رحم

صله رحم یعنی ارتباط و رفت و آمد با فامیل واقوام، از سفارشات موکددین اسلام است.

انسانهای والا و بزرگمرد، همواره با فامیل خود صله رحم داشته اند اگرچه در مقابل، بعضی از افراد فامیل به آنها بی اعتنائی می کرده اند.

ولی در مقابل این بزرگواران همچنان ارتباط فامیلی خود را برای خدا ادامه می دادند.

پیوند با فامیل، دستور الهی است.

«مؤمنین کسانی هستند که آنچه را خدا دستور اتصال و ارتباطش را داده، متصل می کنند.» (رعد 21)

انواع صله رحم

1- دیدار حضوری با فامیل

2- کمک مالی به فامیل نیازمند

3- سلام کردن به فامیل

4- احوالپرسی بوسیله نامه یا تلفن

«رسول خدا (ص): کسیکه به فامیلش صله رحم کند، چه بوسیله دیدار با او و یا کمک مالی به او، خداوند به او اجر صد شهید می دهد و برای هر قدمی که بر می دارد چهل هزار حسنه نوشته شده و چهل هزار گناهش پاک می شود.» (بخارج 74)

«علی (ع): صله رحم کنید اگر چه با یک سلام کردن باشد» (بخارج 74)

«صله رحم کن اگر چه به یکسال راه باشد.» (بخارج 74)

آثار صله رحم

صله رحم آثار و فوائد مهمی دارد از جمله:

1- باعث استحکام خانواده ها می شود.

«امام صادق(ع): صلۀ رحم باعث تأخیر اجل و زیاد شدن ثروت و ایجاد محبت در بین خانواده می شود» بحار 74

2- عمر را طولانی می کند.

«علی(ع): ای نوف بکالی! صلۀ رحم کن تا خدا عمرت را زیاد نماید.» بحار 74

3- حساب قیامت آسان می شود.

«رسول خدا(ص): روز قیامت رحم در حالیکه به عرش آویخته شده صدای کند: خدایا! هر که مرا وصل کرد با او وصل نما و هر که با من قطع ارتباط کرد، با او قطع نما.» بحار 74

آثار قطع ارتباط فامیلی

1- کوتاه شدن عمر

«داود رقی می گوید: پسر عمویم با همسرش مرا اذیت کرده بودند. ولی من قبل از سفر مکه به آنان کمک مالی نمودم. بعد از سفر مکه به مدینه رفتم. وقتی خدمت امام صادق(ع) رسیدم. امام فرمود: ای داود! اعمال روز پنج شنبه تورا بمن نشان دادند. دیدم تو نسبت به پسر عمویت صلۀ رحم کردی. من خوشحال شدم و فهمیدم که صلۀ رحم تو باعث طولانی شدن عمر تو و زود مردن پسر عمویت می شود.» بحار 74

2- محروم شدن از بهشت.

«رسول خدا(ص): کسیکه قطع رحم کند، داخل بهشت نمی شود.» بحار 74

3- قطع لطف الهی.

«عبدالله بن سنان می گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: پسر عمویی دارم که هر چه با او می پیوندم او از من می بُرد! لذا من تصمیم گرفته ام که اگر از من بُرید من هم از او بُرم. بمن اجازه می فرمائید که من هم با او قطع رابطه کنم؟ فرمود: اگر با او ارتباط داشته باشی و او از تو بُرد، خدای عزوجل شمارا با هم می پیوندد. و اگر تو از او بُری و او هم از تو بُرد، خدا از هر دوی شما بُرد.» بحار 74

رعایت حقوق همسر

تقریباً اکثر انسانها ازدواج می کنند و سالهای سال را با همسرانشان بسر می برند. این اجتماع کوچک خانواده که از دونفر شروع شده و با تولد احتمالی فرزندان کمی بزرگتر می شود، نیاز به رعایت قوانینی دارد تا دچار آفتها نشود و همچنان مانند روز اول مستحکم، به مسیر خود ادامه دهد.

«از نشانه های پروردگار آنست که همسری از جنس خودتان خلق کرد تا با او به آرامش برسید.» روم 21

از این آیه می فهمیم که عالیتین هدف زوجیت، انس و الفت و مهربانی بین دو زوج می باشد. و این هدف در حیوانات نیست.

از این انس و الفت بین زن و شوهر است که روابط خویشاوندی و نسب را در میان انسانها برقرار می کند و خانواده ها بوجود می آیند و از روابط بین خانواده ها، زندگی اجتماعی و تمدن حاصل می شود. آنجا که هدف از بوجود آمدن اجتماع را این گونه بیان می کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اسْأَلْنِي مَا خَلَقْتُكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْتُكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰ كُمْ».

«ای مردم! ما شما را از زن و مرد آفریدیم و شما را خانواده ها و قبیله ها و طائفه ها قرار دادیم تا بدانید که گرامی ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.»

که در این آیه شریفه، هدف از خلقت انسانها و تشکیل خانواده ها و جوامع را، معرفت به این نکته که هر که تقوایش بیشتر است، در نزد خدا گرامی تر است، می داند.

اسلام مرد را رئیس و سرپرست خانواده می داند و وظیفه او را رفع احتیاجات خانواده و اداره امور مختلف دانسته و اطاعت از دستورات او را (اگر بر خلاف دستورات خدا و رسول او نباشد) از طرف اعضای خانواده، لازم می داند.

«الرَّجُّ الُّ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسِّ اءِ بِمِ ا فُضِّلَ الُّ هُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمِ ا اَنْفَقُوا مِنْ اَمْوَالِهِمْ».

«مردان سرپرستی و کارگذاری زنان را برعهده دارند، بخاطر برتری که خداوند بعضی (مردان) را بر بعضی (زنان) داده است، و به خاطر نفقه‌ای که از اموالشان می‌پردازند».

«پیغمبر (ص) فرمود: اگر زن از خانه خارج شود در حالی که شوهرش از او ناراضی باشد، تمام فرشتگان او را لعنت می‌کنند تا زمانی که به خانه برگردد».

و در سخن دیگر فرمود: اگر شوهر از زنش ناراضی باشد، عبادت‌هایش قبول نمی‌شود تا زمانی که شوهر از او راضی شود.

4- زن مسئول امور خانه :

از طرفی اسلام مسئولیت اداره خانه و امور خانه‌داری را به عهده زن گذاشته است. آنچنان که پیغمبر (ص) فرمود:

«زن سرپرست خانه شوهرش بوده و مسئول است».

چونکه پیوند شد، به نازش دار بر سر خانه سرفرازش دار

تو در آیی زدر سلامش کن او در آید، تو احترامش کن

هر زمانش به دلنوازی کوش وقت خلوت به لطف و بازی کوش

صاحب رخت و چیز دار او را پیش مردم عزیز دار او را

از سخنهاي خوب و گفتن خوش به نماز و به طاعتش درکش «او حدی مراغه‌ای»

باتوجه به روایات معصومین، متوجه می‌شویم که از نظر اسلام، خوب است زن به اموری مشغول شود که تماس او را با جنس مخالف محدود سازد. مثلاً جهاد از زنان برداشته شده است و تهیه آذوقه و مسکن و لباس به عهده مرد قرار دارد.

عیادت مریض و تشییع جنازه و بقیه امور اجتماعی که برای مردان بسیار سفارش شده است، برای زنان سفارشی از طرف بزرگان دین نشده است، بلکه به زنان رخصت داده شده است که در این امور شرکت نکنند. اما از آن طرف برای اداره امور منزل و مشغول شدن به تربیت کودکان و تعلیم و آموزش و رفع احتیاجات شوهر بسیار سفارش شده است. به چند حدیث در این زمینه توجه نمائید:

«روزی رسول خدا(ص) در جمع اصحاب و یاران نشسته بودند که اسماء بنت یزید انصاری، به حضور پیغمبر(ص) رسید و عرض کرد: من نماینده زنان هستم تا از شما سؤالی بپرسم، و این فقط سؤال زنان انصار و مدینه نیست بلکه هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست مگر اینکه وقتی سؤال مراحشود، آن را می پذیرد. پس من در حقیقت نماینده همه زنان عالم هستم! پدر و مادرم و خودم فدای شما ای رسول خدا!»

حقیقتاً خداوند شمارا به پیامبری بسوی زنان و مردان مبعوث نمود، ما هم به تو و خدایت، ایمان آوردیم، و بدرستی که ما زنان، خانه نشین و در حجاب و محدود هستیم. غرائز جنسی شما مردها را برطرف می کنیم و فرزندان شما را بزرگ می نمائیم! آن وقت شما مردها چند امتیاز بر ما زنها دارید: شما در نماز جمعه و جماعت و عیادت مریضها و تشییع جنازه و حج پیایی و از همه بالاتر در جهاد شرکت می کنید! وقتی یکی از شما برای حج و عمره و جهاد، خارج می شوید، ما اموال شما را حفظ می کنیم، لباسهای شما را می بافیم، بچه های شما را بزرگ می کنیم در حالی که در اجر و ثواب کارهای شما شریک نیستیم!

در این موقع حضرت با تمام صورت به اصحابش متوجه شد و فرمود: آیا شما تاکنون زنی این چنین دیده اید که به این خوبی مسائل دینش را پرسد؟

اصحاب گفتند: ما فکر نمی کردیم زنی به این مرتبه برسد!

سپس پیغمبر به طرف آن زن توجه کرد و فرمود: ای خانم! خوب بفهم و به همه زنان اعلام کن! بدرستی که خوب شوهرداری کردن زن و جلب رضایت شوهر و موافق او عمل نمودن، مساوی و معادل همه این کارهای خیری است که مردان انجام می دهند!

آن زن درحالی که زبان رابه لا اله الا الله بلند کرده بود نزد زنان برگشت.

اما رابطه زن با شوهرش چگونه باید باشد؟

باید گفت که حقوق شوهر بر زنش به شرح زیر است:

1- اطاعت از شوهر

زن پرهیزکار طاعت دوست با تو چومغز باشد اندر پوست

زن ناپارسا شکنج دلست زود دفعش بکن، که رنج دلست «اوحدی مراغه‌ای»

2- خارج نشدن از خانه بدون اجازه شوهر

«امام صادق (ع) فرمود: در عهد رسول خدا (ص)، مردی از انصار قصد مسافرت داشت، هنگام خارج شدن از خانه به همسرش گفت: تا من برگشته‌ام از خانه بیرون نرو، چندی بعد، پدر زن بیمار شد. این زن شخصی را خدمت پیامبر (ص) فرستاد که شوهرم گفته از خانه خارج نشو ولی اکنون پدرم بیمار شده است. می توانم به عیادت او بروم؟ حضرت جواب فرمود که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! چند روز بعد خبر رحلت پدرش را به او دادند. باز به پیامبر (ص) پیغام داد که آیامی توانم بر جنازه پدرم حاضر شوم؟ حضرت جواب داد که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! تا اینکه پدرش را بخاک سپردند. وقتی شوهر از سفر آمد باز نش نزد پیامبر رفت. پیامبر (ص) به زن بشارت داد که در مقابل اطاعت تو از شوهرت، خداوند تو و پدرت را آمرزید.»

3- هر زمان شوهر به او نیاز داشت، تمکین کند.

4- لباس و ظاهر خود را با بهترین وجه بپوشاید.

5- اسرار خانه را برای زنان فامیل و همسایگان نقل نکند.

6- بر اخلاق بد شوهرش صبر نماید.

«پیامبر (ص) فرمود:

«هر زنی که بر اخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند ثواب حضرت آسیه را به او بدهد.»

«اصمعی وزیر خلیفه عباسی در بیابان به خیمه‌ای رسید. زنی جوان و صاحب جمال در خیمه بود. اصمعی از او آب طلبید. زن گفت: شوهرم نیست و اجازه ندارم به شما آب بدهم. ولی اجازه شیر این بز بدست خودم است. زن از شیر به اصمعی داد. در این موقع سیاهی از دور پیداشد. زن گفت: شوهرم است که از صحرا برمی‌گردد. وقتی شتر سوار رسید، زن باستقبال او رفت و بر او سلام کرد، پاهای او را شست و... ولی هر چه زن محبت می‌کرد، مرد که قیافه زشتی داشت و یک پایش لنگ بود، با بد اخلاقی به او جواب می‌داد. تا اینکه مرد وارد خیمه شد و نگاه غضبناکی به اصمعی نمود و به آخر خیمه رفت. اصمعی به زن گفت: حیف نیست شما با این امتیازات، با همچو مردی زندگی می‌کنی؟ زن گفت: من از شما که وزیر خلیفه هستی تعجب می‌کنم که می‌خواهی بین من و شوهرم جدائی بیافکنی! اگر من با این مرد زندگی می‌کنم برای این است که می‌خواهم به روایت پیامبر (ص) عمل کرده باشم که فرمود: **ایمان دو نیمه است. نیمه‌ای شکر و یک نیمه‌اش صبر است.** من خدا را بر نعمتهایش شکر گفته و بر سختی‌های زندگی صبر می‌نمایم. و امید به پادشاهی آخرت دارم.»

7- با اخلاق خوب با شوهرش روبرو شود.

«مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! همسری دارم که چون به خانه می‌روم به پیشبازم می‌آید و هنگام خارج شدن، بدرقه‌ام می‌کند. اگر مرا ناراحت ببیند می‌گوید: ناراحت نباش! که اگر غم روزی رامی‌خوری، خدا روزی رسان است. و اگر غم آخرت داری، خدا غمهایت را زیاد کند! پیامبر (ص) فرمود:

«به او بشارت بهشت بده! و به او بگو که تو یکی از عاملان خدایی که در هر روز، پاداش هفتاد شهید برای تو خواهد بود.»

«حسین بن علاء می‌گوید: در خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی آمد و از زنش شکایت کرد. امام فرمود: برو و زنت را بیاور! آن مرد رفت و با همسرش برگشت. امام به آن زن فرمود: شوهرت چه می‌گوید؟ زن گفت: خدا چنین و چنانش بکند! امام فرمود: اگر بر این حال بمانی و اخلاقت را با شویت درست نکنی، سه روز بیشتر زنده نمایی! زن گفت: می‌خواهم هرگز صورتش را نبینم! امام به آن مرد فرمود: دست زنت را بگیر و برو که بیشتر از سه روز زنده نمی‌ماند!

آن دو رفتند، بعد از سه روز آن زن از دنیا رفت»

امّ سلمه از پیامبر دربارهٔ ثواب خدمت زن به شوهرش پرسید. حضرت فرمود:

«وقتی زن در خانه کار می‌کند و مثلاً وسیله‌ای را از جایی برمی‌دارد و در جای دیگر می‌گذارد، در این حال خداوند به او نظر می‌کند. و هر که خدا به او نظر کند، او را عذاب نمی‌کند.»

و فرمود:

«در نزد خداوند، نشستن زن در کنار شوهرش، از اعتکاف در مسجد من بالاتر است.»

و فرمود:

«هر زنی که در خانه شوهر، طوری شوهرداری کند که صلاح شوهر او باشد، خدا همهٔ گناهان او را محو می‌کند و حسناتش را مضاعف می‌نماید. و چون از شوهر حامله شود، آنقدر برایش ثواب بنویسند، و مانند کسی است در تمام عمر روزه‌دار و دائم الصلوة بوده باشد. و هر بار که کودکش را شیر می‌دهد، مثل این است که بنده‌ای در راه خدا آزاد کرده، و چون کودک را از شیر بگیرد، منادی از آسمان ندا کند: ای زن! تمام گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد.»

امام رضا (ع) فرمود: زنی به امام باقر (ع) گفت: من متبتله هستم! حضرت فرمود: در نزد تو تبّتل به چه معنی است؟ گفت: یعنی تصمیم دارم که هیچگاه ازدواج نکنم.

امام فرمود: چرا؟ گفت: می‌خواهم به این وسیله دارای فضیلت بشوم. امام فرمود: از این تصمیم برگرد! زیرا اگر در ازدواج نکردن فضیلتی بود، حضرت فاطمه (س) هم قبل از تو این کار را می‌کرد! زیرا هیچکس نمی‌تواند در فضیلتی از فاطمه (س) پیشی بگیرد.

پیامبر (ص) فرمود:

«حیا ده جزء است، که نه جزء آن در زنان و یک جزء در مردان است. وقتی زن حیض شود، یک جزء آن را از دست می‌دهد. و چون شوهر

کند جزء دیگرش، و چون بکارتش زایل گردد، جزء سومش برود و چون فرزندی بزاید جزء چهارمش برود و پنج جزء آن بماند. اگر به گناه (زنا) آلوده شود، همه حیائش برود! ولی اگر عفت خود را نگه دارد، پنج جزء حیائش بماند.»

پیامبر (ص) فرمود:

«اگر زن با خود به خانه شوهر، طلا و نقره و جواهر ببرد، ولی روزی به شویش بگوید:

تو کیستی؟ همه این اموال مال من است!

همه اعمالش باطل می گردد، اگر چه عابدترین افراد باشد. مگر اینکه توبه کند و از شویش عذر بخواهد.»

حقوق زن بر شوهر

1- تهیه نیازهای روزانه غذائی و پوشاکی و مسکن همسر

2- با اخلاق خوب با همسر برخورد کند.

سعد بن معاذ، از فرماندهان سپاه اسلام، بشهادت رسید. رسول خدا (ص) تشییع با شکوهی از او بعمل آورد و خود شخصا او را دفن نمود.

بعد از دفن، مادر سعد خطاب به قبر گفت: ای سعد! بهشت بر تو گوارا

باد! رسول خدا (ص) فرمود: این را نگو! گفت: چرا؟ فرمود: او الان فشار قبر

سختی دید! سؤال کردند: برای چه؟ فرمود: او با خانواده خود بد اخلاقی

می کرده است!

3- اشتباهات همسر را نادیده بگیرد.

4- شبها وی را رها نکند

5- حداقل چهار ماه یکبار زن حق همبستری دارد.

«پیامبر(ص): بهترین مردان امت من کسانی هستند که به اهل خانه خودستم نمی کنند و بر آنها رحم آورند و به آنها ظلم ننمایند»

نشوز زن

«عوامل نشوز زن که باعث می شود زن از حق نفقه محروم شود:

عدم تمکین از شوهر، ترک نظافت و آرایش خود، بیرون رفتن از خانه بدون اجازه شوهر»

زنان در آئینه روایات

1- جابر گفت: نزد پیغمبر(ص) بودیم که صحبت از زنان و برتری بعضی از زنان بر زنان دیگر شد. حضرت فرمود: من به شما بگویم؟ گفتیم: آری! فرمود: «بهترین زنان شما آنان هستند که بچه زا، با محبت، با حجاب، عزیز در میان خانواده اش و مطیع در مقابل شوهرش، زینت کننده برای شوهرش و پوشیده در مقابل غیر شوهر باشند. آنانکه سخن شوهر را گوش داده و امرش را اطاعت نموده و در خلوت با شوهر خود را در اختیار شویش می گذاردو...»

سپس فرمود: آیا شمارا از بدترین زنان آن آگاه نکنم؟ گفتند: آری بفرمائید!

فرمود: بدترین زنان آنان هستند که در میان خانواده اش مطیع ولی در مقابل شوهرش مغرور و سخت است، عقیم و کینه ای بوده که وقتی شوهرش نیست، از زینتهای زشت دوری نمی کند! و هنگام خلوت با شوهر، خود را از او منع می کند، مانند مرکبی که از سوار شدن صاحبش جلوگیری می کند، عذر شوهر را نمی پذیرد و خطای شویش را نمی بخشد»

امام ششم(ع):

«بهترین زنان شما آن زنی است که هرگاه به او عطائی شود تشکر می کند و اگر به او ندهند نیز راضی باشد».

و فرمود:

«بدترین زنان شما زن کم حیا، عبوس، فحّاش و سخن چین است».

رسول خدا(ص):

«هرچه ایمان انسان بیشتر می شود، علاقه اش به زن نیز بیشتر می شود»

امام ششم(ع):

«زن قابل ارزش گذاری نیست! نه خوش و نه بدش. اما زنهای خوب ارزششان طلا و نقره نیست، بلکه او از طلا و نقره بالاتر است. و اما زنهای بد، ارزششان خاک هم نیست! خاک از او بهتر است.»

رسول خدا(ص):

«برای زن اذان واقامه گفتن نیست. از زن شرکت در جمعه و جماعات، عیادت مریض و تشییع جنازه، لبیک گفتن با صدای بلند در حج، باتندی بین صفا و مروه راه رفتن، دست زدن به حجر الاسود، داخل کعبه رفتن، تراشیدن موی سر، قاضی شدن، حاکم شدن، مورد مشورت قرار گرفتن، ذبح کردن مگر در ضرورت، برداشته شده است.

او در وضو اول داخل دستها را وضوء دهد، ولی مرد از پشت دست شروع نماید. زن در هنگام نماز پاهایش را بهم بچسباند. زن حق ندارد بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود. و بدون اجازه او روزه مستحبی بگیرد. او نباید با نامحرم دست دهد و یا با نامحرم بیعت کند مگر از پشت لباس. او حج مستحبی را باید با اجازه شوهر بجای آورد. نباید سوار اسب شود مگر در ضرورت. ارث و دیه زن نصف ارث و دیه مرد است، هنگام نماز بر بدن زن، امام مقابل سینه او بایستد ولی در مرد، مقابل سرش بایستد، رضایت شوهر از زن، از هر شفيعی در نزد خدا برای او بهتر است»

شخصی از پیامبر(ص) پرسید: ای رسول خدا! آیا برای زن جهاد نیست؟ فرمود:

«آری، زن از وقت حامله شدن تا زائیدن و تا بچه را از شیر گرفتن، ثواب مجاهد در راه خدا را دارد و اگر در این بین بمیرد، مقام شهید را دارد».

رسول خدا(ص):

«اگر زن پنج نماز خود را بجای آورد و روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد و دامن از ناپاکی نگه دارد و شوهرش را اطاعت کند، از هر دری که بخواهد می تواند داخل بهشت شود»

و فرمود:

«زن صالحه از هزار مرد غیر صالح بهتر است».

و فرمود:

«بدترین چیزها، زن بد است»

و علی(ع)فرمود:

«در آخر الزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیدا شوند که خیابان گرد، عریان، از دین بیگانه، دنبال هرو فتنه ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان به لذتها! و حلال کننده حرامها هستند. اینها گرفتار ابدی دوزخ می باشند»

امام علی(ع):

«سه صفت در مرد باعث نقص و در زن باعث کمال است. یکی خودخواهی است که اگر زن مغرور باشد، تن بکار زشت ندهد. دوم بخل است که باعث می شود از مال شوهرش خوب مواظبت کند. سوم ترس است که بخاطر ترس، از فساد و یگردان شود».

رعایت نظافت و بهداشت

معمولاً انسانها از افراد تمیز و نظیف خوششان می آید و از افراد کثیف و آلوده متنفر هستند.

در اسلام، رعایت نظافت جزء دین محسوب می شود. دهها روایت و سخن از بزرگان دین در مورد رعایت نظافت نقل شده است.

دستورات بهداشتی اسلام در زمینه های:

1- بهداشت موهای بدن

«خدا به ابراهیم (ع) فرمان داد که: خود را پاکیزه کن! او هم سیل خود را کوتاه کرد. باز به او خطاب شد که: پاکیزه شو! ابراهیم (ع) موی زیر بغل خود را اصلاح کرد. مجدداً به او خطاب شد که: پاکیزه شو! او هم ناخنهای خود را گرفت. باز به او فرمود: پاکیزه شو! او موی عورت خود را ازاله کرد.

مجدداً به او امر شد که: پاکیزه شو! او هم خود را ختنه نمود.» مکارم الاخلاق طبرسی

«پیامبر (ص): هر که به خدا و قیامت ایمان دارد نباید موهای عورت خود را بیش از چهل روز نسترده بگذارد و زنیکه ایمان دارد بیش از بیست روز نباید نسترده بگذارد.» مکارم الاخلاق

«رسول خدا (ص): هر که سیل خود را نچیند از مانیت.» مکارم الاخلاق

2- حمام و شستشوی بدن

«امام صادق (ع): حمام یکروز در میان، گوشت بدن را زیاد می کند.» معلم کبیر امام صادق (ع)

3- مسواک

«دور کعت نماز مسواک زده برتر از هفتاد رکعت نماز مسواک نزده است» بحار ج 79

«روزی رسول خدا (ص) مشاهده کرد که چند نفر از مسلمانان دندانشان زرد است! حضرت فرمود: چرا دندانهای شما را کثیف می بینم؟ چرا مسواک نمی زنید؟» بیست و پنج اصل اخلاقی امامان (ع)

4- رسیدگی به ظاهر صورت و سر

«مردی به دیدار پیامبر رفت. حضرت قبل از دیدار با آن مرد، ظاهر خود و محاسن را در آینه که ظرف آبی بود، مرتب کرد. بعد از برگشتن حضرت، عایشه گفت: ای رسول خدا! تو سرور فرزندان آدم (ع) هستی و رسول پروردگار عالمیانی! آنوقت برای دیدار با یک فرد عادی، می ایستی و محاسن خود را در ظرف آب مرتب می کنی؟ رسول خدا (ص) فرمود: ای عایشه! خدا دوست دارد که وقتی مؤمن به دیدار مؤمن می رود، خود را زیبا و مرتب سازد.» بیست و پنج اصل اخلاقی امامان

5- پوشیدن لباس تمیز

«شخصی از امام صادق (ع) پرسید: آشکار نمودن نعمت که خدا بدان درآید «وَأَمَّا بِنِعْمَتِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» آمده چیست؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد. بوی خوش استعمال نماید. خانه اش را سفیدکاری کند. درب خانه اش را جاروب نماید.»

«یکی از مسلمانان پولدار با لباس ژولیده نزد پیامبر رفت. حضرت پرسید؟ پوداری؟ گفت: آری. خدا همه گونه بمن نعمت داده است. فرمود: خدا وقتی به کسی نعمتی می دهد، دوست دارد آثار آن را ببیند.»

«امام صادق (ع): در نزد خدا، ظاهر کردن نعمت از مخفی کردنش بهتر است پس با بهترین زینت محلت ظاهر شوید.»

«شخصی از امام مجتبی (ع) پرسید: چرا برای خواندن نماز، بهترین لباسها را می پوشی؟ فرمود: زیرا خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. من هم می خواهم خود را برای خدایم زیبا کنم. که خدا فرمود: در هنگام نماز زینت کنید.»

«رسول خدا (ص): هر که شارب خود را بچیند از مانیت»

«امام صادق (ع): یکی از عوامل فشار قبر، اهمیت ندادن به طهارت و نجاست است»

6- نظافت منزل و مله و شهر

7- آراستن ظاهر و پوشیدن لباسهای زیبا و شیک

«عده ای به امام رضا (ع) گفتند که: مردم از اینکه می بینند شما لباسهای خوب و گرانبه بر تن می کنید، ناراحتند!»

امام فرمود: یوسف پیامبر از نسل پیامبران بود در حالیکه لباس دیبا بتن می کرد و از پوشش زربفت استفاده می نمود و در مجالس آل فرعون می نشست و اینها به مقام او خدشه ای وارد نکرد. لباس گرانبه در صورتی

مذموم است که خرج ضروری تری در پیش باشد و آنچه بر امام لازم است، عدالت در حکم و راستگویی در سخن می باشد.

خداوند چیزهایی را حلال نموده که کم و زیاد نمی شوند و چیزهایی را حرام نموده که آنها هم کم و زیاد نمی شوند!»

اهمیت پرهیز کاری در اسلام

از مهمترین و اصلیتین خصوصیات که در کمال انسان و دوری انسان از شیطان نقش مهمی دارد پرهیز کاری است.

تقوی که همان پرهیز کاری است در لغت بمعنی دور نگه داشتن خود و در اصطلاح قرآن و احادیث منظور از تقوی دوری از گناه و در نظر داشتن خدا در همه لحظات زندگی می باشد و شخص متقی کسی است که از هر چه خداوند نهی کرده دوری کند و در موقع برخورد با گناه خدا را در نظر گرفته از انجام آن پرهیز نماید و در حقیقت تقوی یک حالت روحانی و معنوی است که حافظ و نگهبان انسان از گناه است.

در قرآن آیات فراوانی درباره تقوی است . در یک جا می فرماید:

((افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیرام من اسس بنیانه علی شفا جرف فانهار به فی نار جهنم))

آیا کسیکه بنیان او بر تقوی و رضایت الهی بنا نهاده شد بهتر است یا کسیکه بنیان او سست و در کنار سیل که زود و یران شده و عاقبت به آتش جهنم می افتد.

و در جای دیگر تقوی مردم را موجب نزول برکات خدا می داند:

((ولو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض)).

اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و تقوی پیشه می نمودند هر آینه برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم.

و در آیه دیگری می فرماید ((تزودوا فان خیر الزاد التقوی)).

توشه برگیرید بدستیکه بهترین توشه تقوا است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ایمان به خدا کاملاً در انسان جا نمی‌گیرد تا زمانی که خدا برای او بهتر و مهمتر باشد از خودش و از مادرش و از پدر و اهلش و از مالش و از همه مردم خدا برای او بهتر باشد.

شاعر می‌گوید:

توشه ره بساز از تقوی تا بمنزل رسی و شاد شوی
نبری ره به منزل مقصود گر در این ره بغیر زاد شوی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه:

((ومن یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب))

کسی که تقوای الهی داشته باشد خدا برای او راه خروجی از گرفتاری گشوده از جایی که نمی‌داند برای او روزی می‌فرستد.

فرمود: منظور راه خروج از مهای دنیا و از سختیهای مرگ و قیامت خداوند او را خارج می‌کند.

و حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر آیه مذکور فرمود: منظور از خروج یعنی خداوند او را از تاریکی فتنه ها نجات می‌دهد و در فتنه ها گرفتار نمی‌شود.

عرفی گفته است: جامع همه خیرات تقوی است.

یکی از عرفا پنجاه سال از عمرش گذشته بود روزی حساب کرد که اگر از 15 سالگی حداقل روزی یک گناه صغیره مرتکب شده باشد الان در نامه عملش 12600 گناه دارد و به خوبی خطاب کرد که با این گناهان چگونه با خدا ملاقات نماید پس ناله ای کرد و از دنیا رفت.

بزرگان گفته اند: متقی کسی است که همچون محرم باشد در حرم یعنی لجام بر سر نفس سرکش کرده باشد و از حرام و شبهه و ریا احرام گرفته و این چنین کسی را ورع نیز گویند و سید همه عملها ورع است.

تقوی شرف مرد بود در دو جهان

بی زهد و ورع کجا رسد کس بجنان

تقوی حقیقی یکی بر اثر دوری از موجبات گناه مثل پیشگیری در بهداشت و یکی هم بر اثر ممارست در روح و نفس نیرویی بوجود می آورد که به او مصونیت دهد و نمی گذارد دچار معصیت شود.

ارزش جهاد با نفس:

در روایت است که چون عده ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی برگشتند پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به استقبال آنان بیرونه رفته بود پس زمانیکه حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود:

مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند.

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) اگر این جنگ با این شدت و سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد بزرگتر کدام است فرمود:

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است.

درباره ابن سیرین که چگونه به علم تعبیر خواب دست پیدا کرد نوشته اند:

ابن سیرین در جوانی شاگرد بزاز بود روزی زن جوانی به مغازه او آمد و چون ابن سیرین را دید دوست و عاشق او شد لذا مقداری پارچه خرید و از ابن سیرین خواش کرد کخ آنها را به منزل او بیاورد پس زمانیکه ابن سیرین آنها را بدرب منزل او آورد آن زن خواش کرد کخ پارچه ها را در داهل منزل بگذارد و لی همینکه ابن سیرین وارد منزل شد آن زن درب منزل را بروی او بست و گفت باید مراد مرا حاصل نمایی ابن سیرین بسیار او را نصیحت نمود ولی فایده ای نبخشید پس به فکر راه نجاتی افتاد لذا به زن گفت من حاضر هستم تو را به مراد برسانم ولی اول باید به مستراح بروم پس وارد مستراح شد و مقداری از کثافات و نجاسات آنجا را به سر و روی خود مالید و بیرون نمود و خداوند بواسطه این مبارزه با نفس به او علم تعبیر خواب عطا فرمود.

از زندگی امام هفتم شیعیان داستانی منقولست بشرح زیر:

هشدار امام کاظم (ع) به گنهکاران:

روزی امام موسی کاظم (علیه السلام) از کوچه ای عبور می کرد و متوجه شد که از خانه ای صدای ساز و آواز بلند است و معلوم است که بساط عیش و عشرت و میگساری برپاست لذا امام درب خانه را زدند کنیز کی بیرون آمد حضرت از آن کنیز پرسید صاحب این خانه بنده است یا آزاد کنیز جواب داد آزاد است حضرت فرمود: معلوم است که آزاد است اگر بنده می بود پروای صاحب و مالک و خداوند خویش را می داشت و این بساط را پهن نمی کرد.

و حضرت رفتند صاحبخانه که متوجه شد کسی درب منزل او را زده وقتی از کنیز سؤال کرد کی بود کنیز جواب داد پیرمردی بود که آثار عبادت و زهد داشت و سؤال کرد صاحب این خانه آزاد است یا بنده و وقتی که من گفتم آزاد است فرمود: اگر بنده بود معصیت خدا را نمی نمود. صاحبخانه بالا فاصله ملتفت شد که آن شخص امام هفتم بوده لذا پای برهنه از خانه خارج و بدنبال حضرت دوید پس خود را بحضرت رساند و بدست ایشان توبه نمود و دیگر به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف توبه نائل آمده بود کفش به پا نکرد لذا به او می گفتند (بشر الحافی) یعنی (بشر پا برهنه).

برخورد خشن امام صادق (ع):

منصور دوانیقی هر چندی یکبار به بهانه های مختلف امام صادق را از مدینه به عراق می طلبید و تحت نظر قرار می داد و گاهی مدت زیادی امام را از بازگشت به حجاز مانع می شد. در یکی از اوقات که امام در عراق بود یکی از سران سپاه منصور پسر خود را ختنه کرده عده زیادی را دعوت نمود و ولیمه مفصلی داد اعیان و اشراف و رجال همه حاضر بودند از جمله کسانی که در آن ولیمه دعوت شده بودند امام صادق (علیه السلام) بود. سفره حاضر شد و مدعوین سر سفره نشستند و مشغول غذا خوردن شدند در این بین یکی از مدوین آب خواست به بهانه آب قدحی از شراب به دستش دادند قدح که به دست او داده شد فوراً امام صادق (علیه السلام) نیمه کاره از سر سفره حرکت کرد و بیرون رفت. خواستند امام را مجدداً برگردانند برنگشت فرمود: رسول خدا فرموده است هر کس بر سر سفره ای بنشیند که در آنجا شراب است لعنت خدا بر او است.

امام باقر(علیه السلام) از حضرت علی (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: برای اهل تقوی و پرهیزکاران نشانه هائیکه به آنها شناخته می شوند راستگوئی ، رد امانت، وفای به عهد، کم فخر کردن و کم بخل ورزیدن، صله رحم، ترحم بر ضعیفان، کم انسی بازانان، بخشش و احسان، خوش خلقی، حلم ورزیدن، پیروی از دانش در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می کند خوشا بحال اینان.

یکی از راههای رسیدن به تقوی محاسبه نفس است.

آثار درخشان تقوی و پرهیزکاری:

با توجه به آیات قرآن می توان آثار تقوی را 12 خصلت دانست.

تقوی باعث مدح و ثناء الهی است چنانکه می فرماید:

((و ان تصبرو و تتقو فان ذلک من عزم الامود))

اگر صبر نموده و تقوی داشته باشید این از نشانه های قدرت اراده در کارهاست.

باعث حفاظت و ایمنی است چنانکه می فرماید: اگر صبر کنید و تقوا ورزید حيله دشمنان در شما اثر نمی کند.

تأیید و یاری خداوند با متقین است چنانکه در آیه می فرماید:

((ان الله مع الذين اتقوا)) خداوند با متقین است.

باعث نجات از سختیها و جلب رزق حلال است .

اصلاح اعمال با تقوا است چنانکه می فرماید:

کسیکه تقوا ورزد خدا برای او راه خروج از گرفتاری گشوده و از جایی که نمی داند برای او روزی می فرستد.

اصلاح اعمال با تقوا است چنانکه می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و سخن درست بگوئید تا اعمالتان اصلاح شود.

آمزش گناهان بواسطه تقوا است می فرماید: تقوا پیشه کنید تا گناهانتان آمرزیده شود.

خدا متقین را دوست دارد می فرماید: ((ان الله يحب المتقين)) خدا دوست دار متقین است.

تقوا سبب قبولی اعمال است ((انما يتقبل الله من المتقين)) خدا از تقوا پیشگان می پذیرد.

اکرام و احترام و اعزاز در تقواست می فرماید ((ان اکرمکم عندالله اتقیکم)) گرامیترین شما نزد خدا متیقترین شما است.

بشارت الهی در دنیا و آخرت برای متقین است می فرماید: آنانکه ایمان آورده و متقی هستند در دنیا و آخرت بر ایشان بشارت باد.

تقوا سبب نجات از جهنم است می فرماید: سپس نجات می دهد خدا آنان را که متقی هستند.

باعث خلود و بهشت دائمی می شود چنانکه می فرماید: این بهشت برای متقین آماده شده است.

علی (علیه السلام) به یکی از اصحابش به عنوان موعظه نوشت: تورا و خودم را به تقوی کسی سفارش می کنم که نافرمانیش روا نیست و امید و بی نیازی جز به او و از او نباشد زیرا هر که از خدا پروا کرد عزیز و قوی شد و سیرو سیرآب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا گرفت.

اهمیت یاد خدا:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: محکم ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب کرده است زیاد یاد خدا بودن است. سپس حضرت فرمود: مراد من (سبحان الله والحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر) نیست اگر چه اینها هم ذکر است و لکن منظور از یاد خدا بودن این است که زمانیکه با حلالی و حرامی برخورد کرد یاد خدا بوده اگر طاعتی است به آن عمل کند و اگر معصیتی است از آن دوری کند.

علی (علیه السلام) فرمود: کسیکه شرافت باطن و گوهر انسانی خود را بشناسد این شناسائی او را از پستی های شهوت و آرزوهای باطل مصون خواهد داشت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسیکه عزت می خواهد بدون اینکه عشیره و پیروانی داشته باشد و ثروت می خواهد بدون اینکه مالی داشته باشد و هیبت می خواهد بدون اینکه ریاستی داشته باشد پس از ذلت معصیت خدا منتقل شود به عزت طاعت الهی.

علی (علیه السلام) فرمود: نفس خویش را عزیز شمار و به هیچ پستی و دنائتی تن مده گر چه عمل پست تو را به تمنیایت برساند. زیرا هیچ چیز با شرافت نفس برابری نمیکنند و هرگز بجای عزت از دست داده عوضی همانند آن نصیبت نخواهد شد و هرگز بنده دیگری نباش زیرا خداوند تو را آزاده آفریده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: ای بندگان خدا شما مانند مریضی بوده و پروردگار عالمیان مانند پزشک می باشد پس صلاح مریض در آن چیزی است که علم دارد و تدبیر و دستور پزشک است نه در آنچه که نفش به آن اشتها پیدا می کند و بی حساب نسبت به آنها تمایل پیدا می نماید. آگاه باشید که تسلیم امر خدا وده تا رستگار شوید.

گریه شعیب پیامبر از خوف خدا:

در علل الشرایع از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده شعیب پیامبر آنقدر از حب خدا گریست که دیدگانش نابینا شد خدای متعال چشمان او را بدو مرحمت کرد. مجدداً آنقدر گریست تا از چشم محروم گردید باز خدا دیدگانش را عنایت فرمود بار دیگر آنقدر گریه کرد که از نعمت چشم بازماند خدای منان نعمت گرانمایه چشم را بدو ارزانی فرمود. چون بار چهارمین شد خدای مهربان بدو خطاب کرد تاکی بدینکار می پردازی و می گریی اگر از آتش خائفی تو را از شکنجه در امان دارم و اگر مشتاق بهشتی نعمتهای آنرا به تو ارزانی فرمودم. عرضکرد سید و آقای من می دانی که از ترس آتش نمی نالم و از اشتیاق به بهشت نمی گریم. لیکن عقده محبت قلب مرا ربوده و صبر و طاقتم را برده شکیبائی ندارم مگر بوصال تو نائل آیم. خدای متعال بدو خطاب کرد اکنون که برای وصال می گریی موسی بن عمران کلیم خود را به خدمت تو برمی انگیزم.

امام صادق (علیه السلام) به اسحق بن عمار فرمود: ای اسحق از خدا چنان پرهیز که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و اگر بدانی که هر کاری انجام می دهی او تو را نمی بیند به خدا کافر شده ای.

خوف از خدا و آثار آن:

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: کسی که زشتی یا عمل شهوترانی بر او عرضه شود و از خوف خدا از آن اجتناب نماید خدای رثوف آتش جهنم را بر او حرام می کند او را از جزع و فرع اکبر روز قیامت در امان خواهد داشت.

از آخوند همدانی نقل شده که با چشمان خود دیدم که در کربلا صحن ابوالفضل (علیه السلام) بچه ای از بالای منار و یا بام پرت شد و پدرش با دست اشاره کرد و گفت بمان ، بچه در هوا معلق ماند پس نردبان گذاشت و او را از هوا گرفتند پس از این جریان فهمیدم که پدرش آدم فوق العاده ای است به سراغ او رفتم پرسیدم شما چه کاره اید گفت من حمالم و بار می برم از اول جوانی تصمیم گرفتم هیچ گناهی نکنم و نکردم. یک عمر خدا فرمود اطاعت کردم حالا یک دفعه من از خدا خواش کردم و او محبت کرد.

قال النبی (صلی الله علیه و آله وسلم):

((النظر سهم من سهام الشیطان مسموم))

پیامبر فرمود: نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است که مسموم می باشد.

و همچنین حضرت فرمود: کسی که چشم خود را از دیدن نامحرم پر کند خدای قهار چشم او را فردای قیامت از آتش پر می کند. مگر اینکه توبه کند و برگردد.

آورده اند که حضرت عیسی (علیه السلام) به گورستانی بگذشت قبری دید که آتش از وی بر می آید عصا بر آن قبر زده بشکافت شخصی را دید در میان آتش فرمود چه کرده ای که بدین عذاب معذب شده ای گفت یا روح الله مردی بودم که از پی زنان مردم رفتمی و ناشایستها کردمی و بر زنان اقدام نمودمی چون بمردم آوازی شنیده که وی را بسوزانید از آن روز مرا می سوزانند. عیسی (علیه السلام) نگاه کرد ماری سیاه عظیم در گور او دید پرسید که ای مار با این مسکین چه می کنی گفت از آن زمان که وی را دفن کرده اند یک دم از وی غایب نبوده ام با زهری که اگر یک قطره از آن را در رود نیل ریزند همه آبهای او زهر قاتل گردد.

ارزش عزت نفس

عزت داشتن یعنی تحقیر نشدن و بزرگی و احترام در بین اطرافیان داشتن و توجه دیگران به او.

در آیه قرآن می فرماید:

((وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ)).

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنین است.

و خدا هر چیزی که باعث ذلت و خواری مؤمن بشود را دشمن دانسته و از آن نهی نموده است.

علی (علیه السلام) می فرماید: عزت انسان در روزسگار بلند نمی ارزد به یک ساعت ذلت و خواری.

و امام یازدهم (علیه السلام) می فرماید:

((ما اقح بالمؤمن ان يكون رغبة تذله))

چه زشت است برای مؤمن که به چیزی علاقه دارد که او را ذلیل می کند.

انسان هیچوقت به خازر صعود به درجات کمال نباید از وسایل ذلیل کننده استفاده کند و کسی که به آزادی

حقیقی دست یابد نه خو را خوار می سازد و نه کرامت انسانی را لذا علی (علیه السلام) می فرماید:

((ينبغي لمن عرف شرف نفسه ان ينزهها عن دنائه الدنيا))

سزاوار است برای کسیکه شرافت خودش را شناخته که آن را پاک و دور نماید از پستیهای دنیا.

از عوامل ذلت انسان می توان به یکی آلوده بودن به اعمال خلاف شرف و فضیلت اشاره کرد که کسیکه بر

هوی نفس خود مسلط نیست و گناه می نماید در خود احساس حقارت و زبونی می کند و بر عکس کسیکه از

گناه دوری می کند از عزت نفس و آرامش روانی خاصی برخوردار است. علی (علیه السلام) در این باره می

فرماید:

((من کرمٰت علیہ نفسہ لم یهنہا بالمعصیہ))

کسیکه نفسش در نظر گرامی است آن را با معصیت پست نمی نماید.

و از جمله عوامل ذلت و خوار شد انسان مطرح کردن مشکلات و دشواریهای خود نزد دیگران است که عزت نفس را لکه دار می کند. به داستان زیر در این مورد توجه نمائید:

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرضکرد مبلغی بدهکارم. نمی دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم و برای هزینه زندگی درآمدی ندارم و ... امام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می شود تو در صحنه زندگی شکست خورده ای .

علی (علیه السلام) می فرماید:

((رضی بالذل من کشف ضره لغیره))

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند.

و همچنین از عوامل ذلت انسان چاپلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافی با شرف و آزادگی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند.

علی (علیه السلام) می فرماید:

تحسین های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غور مبتلا خواهد شد.

((کثر الثناء ملق یحدث الزهو و یدنی من العزہ))

معصوم (علیه السلام) می فرماید:

زیاد تملق گفتن باعث ایجاد نخوت شده و عزیز را پست می نماید.

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

((ما احب ان لی بذل نفسی حجرالسخم))

حاضر نیستم در برابر از دست دادن عزت نفس به ارزنده ترین دارائیه‌ها دست یابم.

اگر فردی به عزت و آبرو بهایی ندهد و احترام گذاشتن دیگران به او برایش ارزشی نداشته باشد در راهی قدم گذاشته که اگر میدان برای او آماده شود به بدترین جنایتها دست می زند زیرا بسیاری هستند که گناه و جرم مرتکب نمی شوند نه از ترس خدا بلکه از ترس آبرو و از ترس از بین رفتن ارزشها یشان پیش دیگران اما اگر آبرو و عزت دیگر برای او معنایی نداشت آنوقت علنا جرم مرتکب شده و معصیت می نماید نه تنها در خفا و پنهانی بلکه در انظار مردم که به این عمل تظاهر به گناه می گویند. لذا در روایت است که اگر شخصی گناهی مرتکب شود که کسی از آن خبر ندارد اگر این فرد توبه کند در نزد خداوند بهتراست تا اینکه مثلا در اثر فشار وجدان خود را به دادگاه و مأمورین جهت تحمل مجازات معرفی کند مگر اینکه در اثر معرفی نکردن خود دیگری مجازات شود.

شاعر گوید:

پیش همه گر کنی عم خویش بیان

ای بس که بجای سود بینی تو زیان

آنکس که کند فقری خویش عیان

بیهوده برد عزت خود را ز میان

امام سجاد(علیه السلام) فرمود: دیدم همه خیر را که جمع شده در قطع طمع از آنچه در دستان مردم است و کسیکه از مردم امید در چیزی نداشته و اموراتش را به خدا بسپارد خداوند دعایش را در هر چیزی اجابت می کند.

که خداوند فرمود: کسیکه به یکی از دوستان من اهانت نماید پس به جنگ من برخاسته و من از هر کسی بیشتر تعجیل می نمایم در یاری دوستانم.

سخن پیامبر(ص) درباره عزت نفس:

عده ای از انصار خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمدند و عرض کردند یا رسول الله آیا بهشت را برای ما ضمانت می کنید حضرت فرمود:

شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید.

گفتند: بله یا رسول الله. پس رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از کس.

امام پنجم(علیه السلام) می فرماید: به خدا قسم هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی کند مگر اینکه خداوند در فقر و فلاکت را بروی او باز کند.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی کنند و از آن حضرت است که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شخصی وضع مالیش سخت شد و همسرش به او گفت ای کاش نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می رفتی و از او چیزی طلب می کردی آن مرد نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمد وقتی که حضرت او را دیدند قبل از اینکه او صحبتی کند حضرت فرمود: هر کس از ما سؤال کند به او عطا می کنیم و هر کس از ما نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.

آن مرد با خود گفت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) غیر مرا قصد نکرده پس بهانه برگشت و جریان را به زنش گفت. زنش گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هم بشر است او از کجا خبر دارد ما گرسنه هستیم. برو و او را از وضع زندگی ما آگاه کن آن مرد پیش رسول خدا(صلی الله علیه وآله) رفت و پیامبر همان جمله را فرمودند و تا سه بار این رفت و برگشت پیش آمد تا اینکه آن مرد عزم خود را جزم کرد تا سخن پیامبر را بکار ببندد پس رفت و یک تبری عاریه کرد و بالای کوهی رفت و هیزم تهیه کرد و فروخت و به جای آن آرد گرفت و آن شب غذا تهیه کردند و فردا هیزم بیشتری تهیه کرد و فروخت و روز به روز وضعش بهتر شده پس تبری خرید و بعد دو شتر بارکش و سپس غلام خرید و توانگر شد آنگاه نزد پیامبر آمد و شرح حالش را گفت رسول خدا فرمود من که به تو گفتم هر کس از ما بخواهد می دهیم و هر کس نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.

آیست آبرو که نباید بجوی باز

از تشنگی بمیر و نبر آبروی خویش

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

ارزش توکل

توکل در اصطلاح یعنی انیان یقین کند اسباب مادی استقلال ندارند و همه مسبب از خدا هستند فقط و تکیه بر خدا باید کرد و همه چیز را از او ببیند و ایمان به حمایت الهی در او باشد.

قرآن می فرماید:

((انه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربهم يتوكلون)).

یعنی شیطان حکومتی و تسلطی بر کسانی که ایمان آورده و بر خدایشان توکل می کنند ندارد.

توکل از سه چیز تشکیل می شود اول یقین بقدرت بی پایان خدا که:

((انه علی کل شی قدیر)) خدا بر هر چیزی قادر است. دوم دانستن اینکه خداوند ر همه نهان ها و آشکارها عالم است و باصطلاح عالم السرو الخفیات است. سوم علم به اینکه پروردگار عالمیان منتهی محبت و شفقت را به بندگانش دارد. مادر چقدر به فرزندش علاقه دارد هزاران درجه بلکه بالاتر و به مقدار نامتناهی پروردگار نسبت به بنده اش دارد.

علی (علیه السلام) می فرماید:

((من توکل علی الله هانت له الصعاب و سهلت علیه الاسباب و تبوء لخفض و الکرامة))

کسی که بر خدا توکل کند سختی برای او آسان و اسباب برای او راحت شده و کرامه سهولت برای او پیدا می شود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

((ان سرک ان تكون اقوی الناس فتوکل علی الله))

اگر می خواهی قوی ترین مردم باشی پس به خدا توکل کن.

علامه طباطبائی در این رابطه می فرماید: رشد فکری آن است که وقتی انسان امری را اراده می کند و به منظور رسیدن به آن متوسل به اسباب عادی می شود در عین حال معتقد است که تنها سببی که می تواند به تدبیر

امور است خدای سبحان است و استقلال و اصالت را از خودش و اسباب عادیه نفی نموده و بر خدا توکل می کند.

گویند حقیقت توکل آنست که اگر آسمان رویین شود یعنی از او باران نیاید و زمین آهنین گردد یعنی از او نیت نروید بنده داند که خدا او را فراموش نکند و روزی او رساند.

روزی از آنجا که فرستاده اند

آن خوری اینجا که ترا داده اند

شرم نداری که غم نان خوری

کانچه نصیب تو بود آن خوری

هر چه که روزیست رسد درزمان

و آنچه نباشد نرسد بیگمان

پس ز پس آنچه نخواهد رسید

زحمت بیهوده نباید کشید.

به حضرت موسی(ع) ندا رسید که نمک طعامت را از من بخواه یعنی باید بدانی که به امید خدا دنبال نمک بروی که اگر تمام دنیا پر از نمک باشد و خدا نخواهد بدست تو نخواهد رسید.

یک داستان شیرین:

یکی از حکام بسفر شکار رفته بود در وسط روز سفره ناهار را پهن کرده و مرغ بریانی را درنزد او می گذارند تا می خواهد بخورد ناگهان شاهینی از بالا مستقیماً می آید و در چشم بهم زدن مرغ را بلند می کند و می برد. حاکم متغیر می شود و دستور می دهد همه سوار شده و شاهین را تعقیب کنند و بعد از مدتی شاهین فرود می آید و متوجه میشود مرغ را در دهان مردی که دستها و پاهایش بسته است می گذارد وقتی احوال مرد را می پرسند می گویند یکی از تجار بودم راهزنان مرا لخت کردند و دستها

و پاهای مرا بستند و این شاهین پیدا شد و برای من نان و آب آورد حاکم با شنیدن این مطلب دچار تنبه شده و از حکومت دست کشیده از زهاد شد.

آمده است: علی بن ابی طالب (علیه السلام) از خانه بیرون آمده بود و طبق معمول به طرف صحرا و باغستانها که با کار کردن در آنجاها آشنا بود می رفت، ضمناً باری نیز همراه داشت. شخصی پرسید: یا علی چه چیز همراه داری علی (علیه السلام) فرمود: درخت خرما انشاء الله آن مرد تعجب کرد و گفت درخت خرما اما وقتی بعد از مدتی او و دیگران دیدند تمام هسته های خرمایی که آن روز علی همراه می برد که کشت کند و آرزو داشت در آینده هر یک درخت خرمای تناور شود به صورت یک نخلستان در آمد و تمام آن هسته ها سبز و هر کدام درختی شدند تعجبشان زاید شد.

حکایتی از زمان امام صادق (علیه السلام) که در زمانی نرخ گندم و نان روز به روز در مدینه بالا می رفت نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود در تلاش بود که تهیه کند و آن کس که تهیه کرده بود موظف بود آن را حفظ کند و در این میان مردمی هم بودند که بواسطه تنگدستی مجبور بودند رویز به روز آروقه خود را از بازار بخرند. امام صادق (علیه السلام) از معتب و کیل خرج خانه خود پرسید ما امسال در خانه گندم داریم و کیل حضرت جواب داد بلی یابن رسول الله و قدری که چندین ماه را کفایت کند گندم ذخیره داریم. حضرت فرمود: آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش. آن مرد عرض کرد: یابن رسول الله گندم در مدینه نایاب است اگر اینها را بفروشم دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد. حضرت فرمود: همین است که گفتم همه را در اختیار مردم بگذار و بفروش. معتب دستور امام را اطاعت کرد گندمها را فروخت و نتیجه را گزارش داد. امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه مرا روز به روز از بازار بخر نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر مردم مصرف می کنند تفاوت داشته باشد نان خانه من باید بعد از این نیمی از گندم و نیمی از جو باشد من توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی اداره کنم ولی این کار را نمی کنم تا در پیشگاه الهی مسئله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم.

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

مردی در زمان امام صادق (علیه السلام) چند دختر داشت و در بستر بیماری افتاد در حال احتضار بود پس حضرت بر بالین او حاضر شده و پرسید؟ چه حاجتی داری آن مرد گفت غم دخترانم را می خورم که چگونه

بعد از من زندگی می کنند حضرت فرمود: آن کس که این فرزندان را به تو داد و تاکنون آنها را روزی داده بعد از تو هم آنها را روزی میدهد.

در روایت است وقتی صبح شخصی از خانه بیرون می آید شیاطین درب در منتظرند وقتی بیرون آمد گفت: (آمنت بالله و توکلت علی الله) بخدا ایمان آورده و بر او توکل کردم شیاطین فرار می کنند.

روایت است روزی امام هفتم (علیه السلام) بیمار شد طیب جهودی را آوردند تا معالجه کند حضرت فرمود: کمی صبر کن من دوستی دارم می خواهم با او مشورت کنم آنگاه روز از طیب برگردانیده بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدایا تو مرا بیمار کرده ای و تو نیز طیب منی بفضل خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جا می بده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما.

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد و همان آن بکلی مرض زائل گشت. طیب با تحیری عجیب می نگریست. بعد از مشاهده آن پیش آمد گفت ای سرور من اول گمان کردم تو بیماری و من طیب اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طیب از تو خواهش می کنم مرا معالجه نمائی. حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد.

بگوید زبانی ندارد.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده در تفسیر آیه مبارکه:

((و ما یؤ من اکثر هم بالله الا و هم مشرکون))

منظور از شرک بخدا چنین است که یکی می گوید اگر فلانی نمی بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی بود من به این مال نمی رسیدم. و یا اینکه می گوید فلان کس بما توجه نمی کرد خانواده ام از بین رفته بودند. نمی بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد. عرض کردم پس در چنین مواردی چگونه بگوید: بگوید اگر خداوند بر من منت نمی گذارد بواسطه فلان کی از بین می رفتم صحیح است حضرت فرمود: آری اگر اینطور بگوید زبانی ندارد.

رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه شما بطوریکه باید و شاید به خدا توکل کنید خداوند مانند مرغیکه گرسنه از آشیانه بیرون می آید و سیر به لانه برمی گردد بشما روزی می دهد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خواند ام که خدا می فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرشم هر کس بدیگری چشم داشته باشد او را ناامید می سازم و او را پیش مردم خوار می کنم و از قرب خود می رانم و از وصال خود محروم می دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می کند؟ با آنکه کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را میکوبد با آنکه گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است. پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او را برطرف سازم و کیست امیدوار بمن تا امیدوارش گردانم.

پیامبر (ص) فرمود: کسیکه می خواهد خوشحال شود که از همه مردم ثروتمند تر است بایستی اعتمادش به آنچه نزد خدا است بیشتر باشد از آنچه خود در تحت اختیار دارد.

توکل ناصحیح:

حکایت کرده اند یکی از پارسایان از شهرها دوری گزیده و به غار کوهی پناهنده گردید و نی گفت از هیچکس سؤال نمی کنم و دست نیاز بدر خانه احدی دراز نمی نمایم. جز اینکه خدای متعال روزی مرا کرامت فرماید. هفت روز به همین کیفیت گرسنه و تشنه بسر برد تا نزدیک بود بمیرد و بالاخره در روزی از هیچ طرف بروی او گشاده نشد پارسا که از گرسنگی بیچاره شده بود سر بطرف آسمان بلند کرد عرضکرد پروردگارا اگر می خواهی مرا زنده بداری روزی که قسمت من فرموده ای برای من عنایت فرما و گرنه روح مرا بگیر و از این بیچارگی رهائی ده خدای متعال بدو وحی فرمود سوگند به بزرگی و ارجمندی خودم تا وقتی که یکی از شهرها وارد نشوی و با مردم نشست و برخاست نکنی و با آنان هم آهنگی ننمائی روزی به تو نخواهم داد پارسا ه از اندیشه نارسای خود بهره مند یشد طبق دستور وارد شهری شد و با مردم همکاری کرد و آب و نان مقسویش اعطا گردید و بی اندازه شرمسار بود خدا به او وحی کرد خواستی با زهد خود حکمت دنیوی مرا تعبیر دهی مگر نمی دانی هرگاه روزی بنده ام را بدست بندگانم مرحمت فرمایم دوست تر دارم تا بدست توانای خود کرامت فرمایم.

قرآن می فرماید:

((الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمان و قالوا حسبنا الله ونعم الوكيل)).

اهل ایمان کسانی هستند وقتیکه مردم به آنها می گویند همه علیه شما هستند پس ترسانند ایشان را اما اهل ایمان با شنیدن لین سخنان ایمانشان بیشتر شده و می گویند خداوند ما را کفایت می کند و او است بهترین تکیه گاه.

در اصول کافی است که محمد بن عجلان بدهی سختی مبتلا شد و به فکر افتاد یزد حاکم مدینه برود و از نفوذ او استفاده کند در راه به محمد بن عبدالله بن زین العابدین (ع) رسید و او از مقصرش سؤال کرده محمد بن عجلان گفت نزد حاکم می روم تا گرفتاریم برطرف شود محمد بن عبدالله گفت خودم شنیدم از امام صادق (ع) که ضمن حدیث قدسی فرمود خدا گفته است:

((و عزتی و جلالی لا قطعن امل کل مؤمن غیری))

به عزت و جلالم سوگند هر آینه قطع می نمایم آرزوی هر کس را که به غیر من امید دارد.

محمد بن عجلان گفت دوباره بگو. روایت را برایش دوباره خواند گفت دوباره بخوان او هم مرتبه سوم خواند خوب که این حدیث در او اثر کرد گفت: به خدا امید دارم و به او کارم را واگذار نمودم. پس نرفت پیش حاکم و کارش درست شد.

کلمه: ((لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم)).

یعنی: هیچ جنبشی و قدرتی در عالم نیست مگر بواسطه خداوند بلند مرتبه و عظیم.

و برای گوینده اش چه ثوابها است همان توکل کردن در اعمال را برای انسان بیان می کند.

توکل حضرت ابراهیم (ع):

گویند: حضرت ابراهیم (ع) وقتیکه بدستور نمرود به آتش افکنده شد جبرئیل گفت حاجتی داری گفت: به تو نه عرض کرد پی به آنکه داری بگو فرمود:

((حسبی عن سؤال علمه بحالی))

خدا به حالم عالم است و نیازی به سؤال نیست.

روایت است که در آخرین حج پیامبر حضرت حلقه درب کعبه را گرفته و روبه اصحاب فرمود:

((ان روح الامین نفث فی روعی انه لن تموت حتی یستکمل رزقها فاتقوا الله و اجملو فی الطلب))

بدرستی که روح الامین به من رساند که هیچ بشری نمی میرد مگر این که روزیش کامل شده باشد پس از خدا بترسید و حرص نزنید.

نجات یک دسته در میان پنج دسته:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود: کردم بر پنج مرتبه هستند عده ای از آنها روزی را از کسب می بیند نه از خدا که ایش ان کافرنده و عده ای روزی را از کسب و از خدا می بینند و ایشان مشرکند و عده ای روزی را از خدا دیده و کسب را سببی برای روزی می دانند ولی امید ندارند که خدا به آنها عطا می کند یا نه پس ایشان منافقند که در راز قیت خدا شک دارند و عده ای از مردم اعتقاد دارند که روزی رسان خداست و کسب سبب روزی است ولی حق خدا را از اموالشان ادا نموده و در راه طلب روزی معصیت خدا را نمی نمایند که اینها مؤمن و مخلص واقعی هستند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدا وحی کرد به داود پیامبر که بنده ای از بندگان اگر فقط به من اطمینان و توکل کرد و من از نیت او آگاهم پس اگر آسمانها و زمین و هر آنچه در اینها است با او دشمنی کنند من او را از آن گرفتاریها نجات می دهم و اگر بنده ای به مخلوقاتم تکیه کند و به من اطمینان نکند و مت از نیتش آگاهم پس همه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع می کنم و زمین زیرش را برایش خشناک می کنم و اهمیتی ندارد که به کدام زمین هلاک شود.

اثر درخشان بر آوردن حاجت نیازمندان:

در کتاب داستانهای شگفت آمده که سید حسین ورشوچی که در بازار تهران ورشو فروشی داشته وقتی سرمایه اش از کفش می رود و مقدار زیادی بدهکار میشود می گوید روزی دهتری وارد مغازه ام شد و گفت: من یهودیه ام پول ندارم و صدویست تومان دارم و می خواهم شوهر کنم و شنیده ام تو شخص درستکاری هستی این مبلغ را بگیر و معادل آن اجناسی که در این ورقه نوشته شده است جهت جهیزیه ام بده قبول کردم

و آنچه داشتم دادم و بقیه را از مغازه ای دیگر تدارک کردم و قیمت مجموع صد و پنجاه تومان شد دهر گفت: جز آنچه دادم ندارم گفتم من نمی خواهم دهر سر بالا کرد و به من دعا کرد و رفت پس اجناس را در گاری گذاردم و چون کرایه را نداشت بدهد از خودم دادم و بخانه اش رفت روزی با خودم گفتم که رفیقم حاج آقا علاقه بند که از ثروتمندان تهران است حالم را بگویم و مقداری پول بگیرم؛ صبح زود شمیران رفتم دو من سیب به عنوان هدیه خریدم در امامزاده قاسم در باغ او رازدم باغبان آمد سیب را دادم و گفتم به حاجی بگوئید حسین ورشوچی است چون گرفت و رفت بخود آمدم و خود را ملالت کردم چرا رو به خانه مخلوقی آوردی و به امید غیرا و حرکت کردی فوراً پشیمان شده و فرار کردم و به صحرا رفتم و در خاکها به سجده و گریه مشغول شدم و مرتباً وبه و از پروردگار خود طلب آمرزش می نمودم چون خواستم به شهر برگردم از راهی که احتمال نم رفت گماشتگان حاجی مرا ببیند برگشتم و چون می دانستم دنبال من خواهد فرستاد تانزدیک ظهر مغازه نرفتم و قتیکه مطمئن شدم که دیگر کسی از گماشتگان حاجی را نمی بینم به مغازه آمدم. شاگردان گفتند تاکنون چند مرتبه گماشتگان حاجی علی آقا آمدند و تو نبودى بلا فاصله نوکر او آمد و گفت شما که صبح آمدید چرا برگشتید الحال حاجی منتظر شما است. گفتم اشتباه شده است رفت پسر حاجی آمد و گفت: پدرم منتظر شما است گفتم من با ایشان کاری ندارم بالاخره رفت پس از ساعتی دیدم خود حاجی با عصا و حال مریض آمد و گفت چرا صبح برگشتی حتماً کاری داشتی بگو ببینم حاجت تو چیست؟ من سخت منکر شدم و گفتم اشتباه شده است. خلاصه حاجی با قهر و غیظ برگشت چند روز بعد هنگام ظهر در خانه نان و انگور می خوردم یکی از تجار که با من رفاقت داشت وارد خانه شد و گفت جنسی دارم که بکار تو می خورد و مدتیست انبار منزل را اشغال کرده و آن خشت لعاب ورشو است گفتم نمی خواهم بالاخره بمن فروخت بهامان مبلغی که خریده بود از قرار خشتی 17 تومان یسیه. زرف عصر تمام آنها را که از هزار متجاوز بود آورد انبار مغازه ام پر شد فردا یک خشت را برای نمونه بکار خانه ورشو سازی بردم گفتند از کجا آوردی مدتی است این جنس نایاب شده بالاخره خشبی پنجاه تومان خریدند و من تمام بدهی خود را پرداختم و سرمایه را نو کردم و شکر خدا را بجا آوردم.

ارزش خوش اخلاقی

مهمترین زینت انسان صفات نیک اخلاقی است. احترام به دیگران شخصیت دادن به مردم و کسانی که با آنها رفت و آمد اجتماعی داریم و حتی احترام به بچه های نونهال و نوجوان از صفاتی است که در میان همه امتهای و مکتبها مورد تأکید و تمجید قرار گرفته است. گاهی یک برخورد خوب باعث می شود کسی که منحرف بوده هدایت شود و بالعکس دیده شده گاهی بخاطر عملکرد بد بعضی افراد و خوب عمل نکردن کسی از راه راست برگشته و از هدایت منزجر شده است خداوند در قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

تو اگر خشن و سخت دل و زود رنج و دارای اخلاق خوبی نبودی کسی در اطرافت جمع نمی شد و یکی از عوامل که باعث شد عرب بیابانگرد خشن که از زنده بگور کردن دخترش خوشحال می شد و از ریختن خون دیگران لذت می برد به گرد پیامبر (ص) جمع شود و راه هدایت را برگزیند اخلاق فاضله و حسن پیامبر (ص) بود که در بالاترین حد کمال آن در پیامبر (ص) وجود داشت.

علی (ع) می فرماید: با مردم چنان رفتار کنید که تا زنده اید به همنشینی شما مایل باشند و اگر از دنیا رفتید در عزای شما گریه کنند.

امام صادق (ع) می فرماید:

((لا عیش اهنأمن حسن الخلق))

زندگی گوارتر از اخلاق نیکو داشتن نیست.

انس بن مالک می گوید: ده سال خدمتگزار پیامبر (ص) بودم هرگز بمن تندی نکرد و اگر کاری را کرده بودم نگفت چرا کردی و شبها بامقدار کمی شیر و نان آب زده افطار می کرد اتفاقاً یکی از شبها پیامبر دیر به منزل آمده و من فکر کرده بودم پیامبر مهمان است پس شیر او را خوردم وقتی پیامبر آمد از همراه حضرت پرسیدم آیا پیامبر افطار کرده گفتند نه غمگین شدم و ترسیدم پیامبر غای خود را بطلبد ولی تا اذان صبح سخنی در این باره نگفت و روز هم روزه بگرفت. به پیامبر گفتند: فلانی روزها روزه و شبها نماز می خواند ولی اخلاق بدی دارد که همسایگانش را با زبان اذیت می کند حضرت فرمود: در او خیری نیست و او از اهل جهنم است.

پیرزن بینوایی در مسجد پیامبر جارو می کشید و همانجا می خوابید و خوراک او را مردم تهیه می کردند روزی پیامبر وارد مسجد شد چون آن زن را ندید فرمود: کجا رفته است مردم جواب دادند شب گذشته مرد و او را دفت کردند حضرت از شنیدن این مطلب ناراحت شده و آنها را بخاطر عدم اطلاع به پیامبر نوییخ کرده و سپس بهمرا جمعیت روی قبر زن آمده و برای آمرزش این زن نماز خواند.

از علی (ع) سؤال شد چه کسی در می ان مردم از همه غمگین تر است فرمود:

آنکه اخلاقش بدتر است.

نجات بت پرست خوش اخلاق:

چند تن از مشرکین که به قصد قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اطراف مدینه آمده بودند و دستگیر شدند چون حاضر بتوبه نشدند حضرت فرمود: یک نفر از آنها را آزاد و بقیه را بقتل برسانند شخص آزاد شده با شگفتی از پیانبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد که چه دلیلی داشت که همکاران مرا کشتی و تنها مرا آزاد کردی فرمود: اینک جبرئیل از جانب خداوند بر من نازل شد و خبر داد تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند اول آنکه تو نسبت به ناموس و حریمت غیرت داری دوم آنکه مردی با سخاوتی سوم آنکه راستگویی چهارم آنکه شجاعت داری پنجم آنکه دارای حسن خلق هستی پس این مرد دسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اجرا کرد و مسلمان شد.

پند حضرت عیسی:

روزی حضرت عیسی (علیه السلام) با حواریون به راهی می رفتند ناگاه به سگ مرده گندیده ای رسیدند حواریون گفتند چه بسیار متعفن است بوی این سگ حضرت فرمود چه سفید و خوش آیند است دندانهای آن (فقط بدیهای او را نگویید بلکه صفات خوب او هم بگویید).

علی (علیه السلام) می فرماید:

((حسن الخلق خیر رفیق))

اخلاق نیکو بهترین رفیق است.

ابن ربیع شامی می گوید: وارد شدم به امام صادق (علیه السلام) و اطلق پر از جمعیت خراسانی و شامی و سای بلاد بود و من جائی که بنشینم نیافتم. حضرت که تکیه کرده بود روی دو پا نشست و فرمود ای شیعیان آل محمد بدانید که نیست از ما کسیکه نتواند هنگام غضب بر خودش مسلط شود و کسیکه هم مصاحب خوبی نباشد و اخلاق خوبی نسبت به کسیکه با او مدارا می کند نکند و رعایت همسایگی نسبت به کسیکه با او همسایه است نکند و هم خوراک نیکو نباشد.

پنج خصلت نیک پیامبر (ص):

پیامبر (ص) فرمود: پنج خصلت است که تا مردن ترک نخواهم کرد. بر روی زمین طعام خوردن با غلامان سوار شدن دراز گوش با جل و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.

نمونه هائی از اخلاق پیامبر (ص):

از امام موسی کاظم (ع) منقولست که: یهودی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چند دینار می طلبد روزی آمد و مطالبه کرد حضرت فرمود ای یهودی ندارم که بدهم یهودی گفت از تو نمی شنوم تا بدهی فرمود: پس می نشینم با تو در اینجا. پس پیامبر (ص) با آن یهودی نشینت تا ظهر و عصر و مغرب و عشا و بامداد پس اصحاب حضرت یهودی را تهدید کردند حضرت فرمود که چکار دارید با او گفتند یا رسول الله یهودی ترا حبس کرده و نمی گذارد به جائی روی حضرت فرمود: که حقتعالی مرا مبعوث نکرده که ستم کنم بر کسی که در امانست. چون روز شد یهودی شهادتین گفته و نصف مال خود را در راه خدا داد.

در حدی معتبر است که زن بدویه ای بر آنحضرت گذشت دید که بر روی زمین طعام تناول می فرماید: گفت ای محمد تو به روش بندگان طعام می خوری و به روش بندگان می نشینی حضرت فرمود: که کدام بنده از من بنده تر است نزد حق تعالی پس آن زن گفت که لقمه ای از طعام خود بمن بده چون داد گفت نه همان لقمه را می خواهم که در دهان گاشته ای حضرت لقمه را از دهان بیرون آورد ه به او داد و ببرکت آن لقمه آن زن را دردی نرسید تا از دنیا مفارقت کرد.

شاعر می گوید:

هر که درو سیرت نیکو بود

آدمی از آدمیان او بود

نیکی مردم نه نکورویی است

خوی نکو مایه نیکویی است

پیامبر فرمود: بهترین شما نیکوترین شماست از حیث اخلاق که همنشینی نواز بود با مردم انس می گیرد و مردم با او انس می گیرند و روی فرشان می نشیند.

در جای دیگر فرمود: گشاده رو بودن کینه را از بین می برد.

از امام صادق(ع) سؤال شد تعریف اخلاق خوب چیست؟ فرمود: فروتنی کن خوش سخن باش و ملاقات کن با برادرت با خوشروئی.

از جمله اعمالیکه باعث می شود اخلاق حسنه به اخلاق بد تبدیل شود یکی فحاشی کردن است که فرد عادت داشته باشد و در موقع خشم و عصبانیت به دیگران فحاشی کند در روایت است که:

((ان البدأ مما یفسد القلب و ینبت النفاق))

فحاشی از چیزهایی است که قلب را فاسد و باعث رشد نفاق می شود.

آورده اند که امام صادق(ع) دوستی داشت که با غلامش همیشه در خدمت حضرت بود روزی با غلامش بدنبال حضرت(ع) در بازار حرکت می کردند در راه احتیاجی به غلامش پیدا کرد برگشت او را ندید چند بار

او را صدا کرد تا اینکه او را دید پس فحش به او و مادرش داد و به او گفت: ای فرزند زن زناکار حضرت وقتی این جمله را از او شنید فرمود: سبحان الله من تو را آدم متقی می دانستم این چه سخن بود که به او گفتی عرضکرد مادرش کنیز و کافر است حضرت فرمود: کافر باشد هر دینی برای ازدواج خودشان قانونی دارند و طبق آن قانون حلال زاده هستند و من دیگر با تو رفاقت نمی نمایم و بین او و حضرت جدایی افتاد تا زمانیکه مرد سراغ آن شخص آمد.

همچنین مسخره کردن دیگران با القاب بد دیگران را صدا زدن و تندخویی کردن از آفات اخلاق حسنه می باشد.

شاعر می گوید:

تندی مکن که رشته چهل ساله دوستی

در حال بگلسد جو شود تند آدمی

همواره و نرم باش که شیر درنده را

زیر قلاده توان برد با ملایمی

فشار قبر شهید به خاطر بد اخلاقی با همسرش:

در روایت است که وقتی سعد بن معاذ شهید شد پیامبر(ص) تشییع جنازه با شکوهی برای او انجام داد حضرت درحالیکه پاها را برهنه کرده بود و بدن رداء دنبال جنازه سعد حرکت کرده گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ بدن سعد را می گرفت چون نزدیک قبر شدند حضرت داخل قبر شده و با دست مبارکش او را داخل قبر گذاشته و قبر او را آماده و خشت بر آن گذاشت در این هنگام مادر سعد کنار قبر او آمد و گفت گوارا باشد بر تو بهشت ای سعد. حضرت رسول(ص) فرمود: مادر سعد با چنین یقینی سخن مگو که الان قبر فشار سختی بر بدن سعد وارد نمود. پس مردم سؤال کردند چرا یا رسول الله با اینکه در تشییع جنازه سعد آنچنان اهمیت قائل شدی که نسبت به دیگری سابقه نداشت آنوقت می فرمایی که یعد دچار فشار قبر شد حضرت فرمود: آری سعد مقداری نسبت به خانواده اش بد اخلاق بود و این فشار قبر از آن بد اخلاقی بود.

اخلاق نیک پیامبر(ص) نسبت به عرب:

عربی خدمت پیامبر(ص) آمده تقاضای کمک مالی کرد حضرت باندازه کفایت باو بخشیده فرمود احسان بتو کردم عرضکرد نه بلکه کار خوبی هم نکردید طرافیان پیغمبر با اشفتهگی از جای حکت کردند تا او را کیفر دهند. حضرت اشارخ کرد خودداری کنید آنگاه وارد منزل شد مقدار دیگری بعطای خویش افزود و به اعرابی تسلیم کرد بعد فرمود: اینک احسان کردم. گفت آری خداوند پاداش نیگوئی بشما عنایت کند یه اعرابی فرمود تو در پیش اصحابم سخنی گفתי که باعث کدورت آنها شد اکنون اگر صلاح بدانی همین حرف را پیش آنها بزن تا رنجیدگی برطرف شود فردا صبح اعرابی هنگامیکه اصحاب حضور داشتند خدمت پیامبر رسید. فرمودند دیروز این مرد حرفی زد پس از آنکه به اطایش اضاف کردم می گفت از من راضی شده رو به او کرده فرمود: همینطور است؟ عرضکرد آری خداوند در فامیل و خانواده به شما خیر عنایت کند. به اصحاب فرمود مثل این فرد مانند کسی است که شتری رم کرده و در حال فرار باشد مردم ازپس آن شتر بروند هر چه بیشتر ارحام کنند آن حیوان فرارش زیادتیر می شود.

صاحب شتر فریاد می کند مرا با شترم واگذارید من بهتر او را رام می کنم و راه رام کردنش را خوبتر می دانم آنگاه خودش پیش می رود گرد و غبار از پیکر او می زداید تا آرام شود کم کم او را خوابانده جهاز بر او می گذارد و سوار می شود. من هم اگر شما را آزاد می گذاشتم وقتی این مرد آن حرف را زد او را می کشتید بیچاره به آتش جهنم می سوخت. از علاء بن کامل است که امام صادق(ع) فرمود: هرگاه با مردم معاشرت کردی طوری باش که همیشه تو احسان به آنها بنمایی زیرا بنده را گاهی در عبادت کوتاهی است ولی خلق خوشی دارد. بواسطه همان اخلاق نیکو به مرتبه ای می رسد برابر با روزه داریکه شب زنده دار نیز باشد.

یکی از مهمترین راههای رسیدن به اخلاق حسنه دوری از محرمات الهی است. علی(ع) می فرماید:

((من احب المکارم اجتنب المحارم))

کسیکه کرامتهای انسانی را دوست دارد باید از حرام دوری کند.

شاعر می گوید:

ز خوی و ز خلق کریم و خوشگوئی

عجب مدار که بیگانه آشنا گردد

ولی بشومی خوی و ز راه بی مهری

بسی بود که پدر از پسر جدا گردد

حضرت علی (علیه السلام) درباره درد بی درمان فرمود:

هر جراحی دوا دارد اما بداخلاقی دوا ندارد.

ابی حنیفه مقدم می گوید من و دامادم درباره میراثی نزاع می کردیم که مفضل بما رسید ساعتی بر ما ایستاد و سپس گفت بمنزل من آئید . ما رفتیم و او میان ما به چهار صد درهم صلح داد و آن پول را بما داد و از هر یک نسبت به دیگری تعهد گرفت که ادعائی نکنیم سپس گفت بدانند که این پول از مال من نبود بلکه امام صادق(ع) بمن دستور داد ه که هرگاه دو نفر از ما شیعه در موضوعی اختلاف کردند میان آنها صلح دهم و از مال آنحضرت مصرف کنم پس این پول از امام صادق(ع) است.

ارزش اخلاص

اخلاص در اصطلاح بمعنی کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات و اعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است.

از پله های ترقی مؤمن بسوی درجات عالیّه داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید لذا شیطان قسم خورد که:

((لا عوینهم اجمعین الا عبادک المخلصین))

همه بندگان را گمراه می نمایم مگر بندگان مخلصت را.

در حدیث قدسی است که خداوند فرمود:

((الا خلاص سر من اسراری اودعه فی قلب من احبته))

اخلاص رازی از رازهای من است که ودیعه می گذارم در قلب کسیکه او را دوست دارم.

آورده اند زاهدی با پسرش مهمان پادشاهی شد در وقت غذا خوردن زاهد کم غذا خورد و بکه با فرزندش به منزل آمد به همسرش گفت برای ما غذا بیاور فرزندش گفت چرا نزد پادشاه کم خوردی که هنوز گرسنه ای گفت آنجا کم خوردم که به کار آید فرزندش گفت پس عبادتهایت را قضا کن که به کار نیاید.

گفته اند آثار اهلاص چند چیز است یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت در سایه اخلاص که رسول اکرم (ص) فرمود:

((من اخلص لله اربعین صباحا فجرالله ینایع الحمه من قلبه علی لسانه))

کسیکه چهل روز اخلاص پیشه کند خداوند برای او می گشاید چشمه های حکمت را از قلبش به زبانش.

دوم پیروزی و موفقیت است که علی (ع) فرمود: ((اخلص تنل))

اخلاص داشته باش به پیروزی می رسی.

سوم ملاک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است زیرا پیامبر(ص) فرمود: اگر اعمالی را انجام دادی پس برای خدا انجام بده خالصا برای اینکه خداوند قبول نمی کند اعمال را مگر آنچه خالص باشد.

علی (ع) در این رابطه می فرماید:

((العمل كله هباء الا ما اخلص فيه))

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد.

شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان می فرماید: من کتاب منازل الاخره را نوشته بودم و از روی این کتاب در حرم حضرت معصوم (ع) بعد از نماز یکی از آقایان مسئله می گفت و پدر من نیز در پای صحبت آن مسئله گو شرکت م کرد. روزی پدرم بمن گفت شیخ عباس چه می شد تو هم می توانستی نثل فلان شخص مسئله گو از روی کتاب برای مردم مسئله می گفتی من چند بار خواستم بگویم بابا این کتاب تألیف من است که دیگران با افتخار از روی آن مسئله می گویند ولی بر خودم مسلط شدم و فقط گفتم دعا کنید انشاء الله خدا توفیق دهد.

راه رسیدن به اخلاص با توجه به روایات مبارزه با لذتهای نفسانی و قطع طمع از دنیا و اختیار آخرت است که در اینصورت بدست آوردن اخلاص آسان می شود.

نماز آلوده به ریا:

آورده اند که شخصی وارد مسجد شد و مشغول عبادت گردید. در حین نماز متوجه شد گویا کسی وارد مسجد شد لذا نماز را غلیظ تر می خواند و رکوع و سجدهای آن را طولانی تر کرد و با خود می گفت که اگر نماز با حالی بخوانم این شخص که وارد مسجد شده به مردم می گوید که من چقدر نماز را دوست دارم و کارم در بین مردم رونق می گیرد پس از ساعتی که نماز را تمام کرده و سر برگرداند که ببیند چه کسی است با کمال تعجب دید که چون باران می آمده و در ب مسجد باز بوده سگی برای فرار از باران به مسجد پناه آورده لذا دو دستی بر سر خود می زد و گفت این همه نماز برای این سگ بوده است.

رسول خدا(ص) از اصحاب سؤال کرد که در میان دستگیره های ایمان کدامیک مهم تر است هر کس یک چیزی گفت یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد سومی چیز دیگری گفت حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی جواب سؤال دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن بخاطر او می باشد.

در روایت است که بخاطر اخلاصی که علی (ع) موقع کشتن عمرو بن عبدو داشت ضربتی که علی (ع) بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است.

خطاب به حضرت ابراهیم (ع) رسید که بگو:

((قل ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین))

خدایا نمازم و روزه ام و مرگم همه برای خداوند عالمیان است. روزی شیخ شوشتری بدیدار شیخ بهائی رفت موقع نماز شیخ بهائی شیخ شوشتری گفت جلو بایست تا اقتدا کنم ملا تأمل کرده و نپذیرفت بلکه برخاست و به خانه خویش رفت وقتی سؤال کردند چرا خواهش شیخ بهائی را نپذیرفتی در پاسخ فرمود قدری در حال خودم تأمل کردم دیدم چنان نیستم که اگر شیخ بهائی پشت سرم نماز بخواند فرقی نکند.

داستان بهلول و مسجد سازی برای غیر خدا:

در داستان بهلول نوشته اند که شخصی مسجدی ساخت و اسم خود را بالای مسجد نوشت پس بهلول شب آمد و اسم او را پاک کرده و اسم خود را نوشت وقتی روز شد و بانی مسجد این مطلب را دید سخت برآشفته و بدنبال بهلول فرستاد و پس چون بهلول آمد علت این عمل را از او سؤال کرد بهلول جواب داد اگر تو مسجد را برای خدا ساخته ای دیگر نباید بایت فرقی داشته باشد که اسم چه کسی بر بالای آن باشد. از جمله آفات اخلاص کار خیر خود را بازگو کردن است امام باقر (ع) فرمود: باقی ماندن بر عمل چیست فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا اتفاق می کند و در صحیفه عملش ثواب عمل پنهان را برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند. برای سومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریائی می نویسند.

در کتاب هزار و یک حکایت آمده که یکی از اطرافیان مرحوم شیخ هادی نجم آبادی نقل می کرد: یک روز یکی از علاقه مندان شیخ که مردی افغانی بود و گاهگاهی به دیدن شیخ می آمد برای او پیغام داد که من دچار وبا شده ام به خاطر خدا بر سر بالینم بیایید. شیخ با آنکه سالها بود هیچ جا نرفته بود آهنگ عیادت بیمار را کرد و به من گفت تو هم بیا من قبول کردم و به همراه وی به خانه بیمار و بازده رفتیم. بیمار از شدت استفراغ و اسهال کاملاً توانایی خود را از دست داده بود بطوری که در حضور ما دو بار به سختی خود را به توالی رساند

ولی بار سوم دیگر یارای حرکت نداشت. شیخ رو به من کرد و گفت این مرد غریب است قادر به حرکت نیست وی را سر پا بگیر که پیش خدا بی مزد نیست. من برخاستم او را به توالی بردم و سر پا گرفتم از شدت عفونت و گند حالم بهم خورد. سپس او را شسته و خوابانیدم. پس از چندی باز هم آن مرد غریب اسهال گرفت. این بار خود شیخ برخاست و او را بغل گرفت. من هر چه اصرار کردم که من جوانم و شما پیر و ناتوانید این کار را بمن واگذار کنید قبول نکرد و گفت این بار نوبت من است و بعد مرد بیمار را به توالی برد. از آن پس شیخ هادی تا زمان مرگ بیمار غریب و بی کس افغانی به خانه او می رفت و پرستایش می کرد و پس از مرگ بیمار او را به خاک سپرد. امام صادق(ع) به عبادین کثیر فرمود: وای بر تو ای عباد مبادا خودنمایی کنی زیرا هر که برای جز خدا کار کند خدایش به کسی واگذارد که برای او کار کرده است.

داستان عابد بنی اسرائیل:

آورده اند: در بنی اسرائیل عابدی بود که تمام وقت عمرش صرف عبادت می شد او را گفتند که در فلان محل درختی است که گروهی از مردم آنرا می پرستند عابد برای خدا غیرت کرده و تبر را برداشت و قصد آن درخت کرد که آنرا از ریشه بکند. شیطان به صورت پیرمردی بنزدش آمد و گفت: چه قصد داری عابد گفت می خواهم درخت را از ریشخ قطع کنم تا پرستش غیر خدا نشود شیطان گفت اگر خدا این درخت را بریده خواستی پیغمبرش را فرستادی تا آنرا ببرد تو را به این چه کار است؟ عابد یخن او را نشنید پس شیطان با او رد آویخت و پس از زد و خورد عابد ابلیس را بر زمین کوفت. ابلیس گفت مرا رها کن تا با تو سخن گویم که تو را نفع بخشد از کندن این درخت دست بردار چه معلوم نیست که در کندن آن تو را ثواب باشد و اگر از این کار برگردی من هر شب دو درهم به تو می رسانم و تو آنرا به فقرا برسان تا ثواب یقینی برایت باشد و نفعی به مردم از تو رسیده است.

عابد گفت: چون صلاح من و نفع فقرا در اینست از تو می پذیرم.

پس بخانه اش برگشت. آن شب ابلیس دو درهم را به او رساند و عابد خوشحال شد و آنرا به فقراء رساند شب دیگر هر چه انتظار کشید از دو درهم خبری نشد روز دیگر با حالت غضب بر آن پیرمرد که او را فریب داده تبر برداشت و پای آن درخت آمد. ابلیس به همان صورت دو روز پیش نزدش حاضر شد و گفت می خواهم درخت را ریشه کن کنم. ابلیس گفت تو را چنین توانائی نیست. بالاخره با هم گلاویز شدند در این دفعه

شیطان عابد را بر زمین کوفت عابد سخت در شگفت شد بناچار از خود ابلیس پرسش کرد که چه شد آنروز تو در دست من بماند گنجشکی بودی و تو را بر زمین زدم و امروز به عکس شده؟ ابلیس گفت اینست که در آنروز برای خدا غیرت کردی و غضبناک شدی و خواستی درخت را ریشه کن کنی تا کسی آنرا نپرستد ولی امروز برای نرسیدن دو درهم غضبناک شدی و به این غرض می خواهی درخت را بکنی و البته نتوانی چون آنروز برای خدا خالص بودی و خدا هم یار و یاور تو بود ولی امروز برای هوای نفس است از این رو خوارو ذلیلی .

گویند در جلسه ای ملا عبدالله تستری از مقدس اردبیلی سؤالی پرسید:

او گفت : بعدا می گویم پس از جلسه دست وی را گرفت و به صحرا برد و پاسخ گفت . ملا عرض کرد چرا در جلسه نگفتی گفت اگر در میان مردم می گفتم شاید مایه نقصان من و تو می شد چون هر یک خواهان برتری خویش بودیم و این نفس سرکش استفاده سوء می نمود و از شائبه ریا و خودخواهی خالی نبود و گناهکار می شدیم ولیاکنون در این بیا بان جز من و تو و خدا کسی اینجا نیست و ریا و شیطان یفس هیچگونه دهالتی ندارد.

نقلست که هرگاه بنده به صفحه دل و لوح خاطر متوجه رضایت خدا در عمل گردد و جوارح خود را به خضوع و خشوع در آورد حق تعالی از روی کرم بسویش اقبال نموده دلهای خلاق را مصرف او ساخته محبوب گرداند و چون بارگاه قیومی از عمل بنده ای راضی شود به او محبت داشته و خطاب مقدس به جبرئیل (ع) فرماید که فلانی از ظل دوستی ما مفتخر گشته پس جبرئیل دوستی خود را باو افکند پس بخ جبرئیل خطاب در رسد که ندا به اهل آسمان دهد که حق تعالی فلانی را در ظل محبت خود در آورد شما هم محبت خود را متوجه او گردانید پس همه اهل آسمان به صدد دوستیش در آیند و دوستی او را حق تعالی در دلهای خلاق جاری و ساری فرماید.

ارزش همیاری و نوع دوستی و مواسات و برادری

از مهمترین خصوصیات که پایه اجتماع را قوی و دلها را به هم نزدیک می کند نوع دوستی و مواسات است.

قرآن می فرماید:

((اما المومنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم))

بدرستی که مؤمنین برادر هستند پس بین برادرانتان اصلاح نمائید.

لذا سعدی از حدیث امام ششم که می فرماید: مؤمن برادر مؤمن است مثل روحهایی در یک جسم اگر چیزی از این جسم ناراحت باشد این درد به همه اعضاء می رسد و ارواح مؤمنین از یک روح است و بدرستی که ارواح مؤمنین از نظر اتصال به هم سخت تر است از اتصال شعاع خورشید به خورشید استفاده کرده و شعر بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند را سروده است.

از امام پنجم است که فرمود: گروهی از مسلمین مسافرت رفتند پسر را گم کرده و دچار تشنگی شدید شده پس کفن پوشیدند و خود را به ریشه های درختان چسبانیدند پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمده و گفت برخیزید باکی بر شما نیست این آبست آنها بر خاستند و آب آشامیدند و سیر آب شدند سپس گفتند کیستی تو خدایت رحمت کند گفت من از طایفه جن هستم که با پیامبر (ص) بیعت کردند من از رسول خدا شنیدم که فرمود: مؤمن برادر مؤمن است چشم او و راهنمای اوست پس شما نباید در حضور من تباه گردید. ابو اسماعیل گوید به امام پنجم عرض کرد: قربانت گردم نزد ما شیعه بسیار است پس حضرت فرمود آیا ثروتمندان شما به فقرا توجه دارند و آیا نیکو کاران از بدکاران می گذرند و آیا مواساة می نمایند؟ گفتم نه حضرت فرمود اینها شیعه نیستند بلکه شیعه کسی است که این صفات را عمل نماید.

امام صادق (ع) فرمود: کسیکه یک خاشاکی را از صورت برادرش بزدايد خداوند ده حسنه برای او می نویسد و کسیکه بر روی برادرش تبسم کند برای او یک حسنه است.

طبق قوانین شرعی مسلمان آنقدر ارزش دارد که باید برای حفظ جان او در صورت لزوم قسم دروغ خورد و یا به مقدسات در ظاهر توهین کرد و حتی گوشت سگ و خوک برای زنده ماندن مسلمان حلال می شود لذا

پیامبر(ص) فرمود: هر کس که حاجتی برای برادر مؤمنش برآورده باشد مثل اینست که روزگاری (یک عمر) عبادت خداوند نموده است.

واقعی یکی از دانشمندان زمان مأمون می گوید دو رفیق داشتم که سه نفری مانند یک روح بودیم در سخ جسم: یکی از سالها ایام عید گرفتار فقر شدم همسرم گفت من و تو می توانیم با سختیها بسازیم ولی این بچه ها دل مرا آتش زده اند زیرا می بینند بچه های دیگر لباس نو پوشیده ولی آنها ندارند.

لذا من در فکر فرو رفتن و آخر الامر نامه ای به رفیق هاشمی ام نوشتم و او یک کیسه ای با هزار درهم بایم فرستاد. هنوز کیسه را باز نکرده بودم که فرستاده رفیق دیگرم آمده و از قول رفیق اظهار کمک کرد و من کیسه را به او دادم و خود به مسجد رفتم و تا صبح در مسجد بودم صبح به خانه رفتم در آن حال رفیق هاشمی ام به خانه ما وارد شده گفت بمن راست بگو کیسه پولی را که دیروز فرستادم چه کردی گفتم برای رفیق دیگرمان فرستادم گفت دیروز که تو پیغام دادی من پول ندارم همان کیسه هزار درهمی را داشتم که برای تو فرستادم و نامه ای برای رفیق دیگرمان نوشتم که مقداری قرض می خواهم که رفیقمان هم کیسه خودم را فرستاد و این مایه تعجب بود و الان روشن شدم.

واقعی می گوید که آن کیسه را بین سخ نفر تقسیم کردیم و این ماجرای عجیب به گوش مأمون رسیده دستور داد به هر کدام دوهزار درهم دینار بدهند.

حقوق برادران از دیدگاه امام سجاده(ع):

امام سجاده(ع) می فرماید: اما حقوق برادران دینی آنست که همواره از صمیم قلب سلامتی آنها را خواسته و نهایت مهربانی داشته و مدارا کنی با بدان آنها و دلجوئی کرده در اصلاحشان بکوشی و از خوبانیشان تشکر کنی و همه را دعا کنی و یاری نمایی و هریک را فراخور حالش مراعات کنی بزگشان را بمنزله پدرت و کوچکشان را بمنزله فرزندان و میانسالشان را بمنزله رادر قرار داده و هر که نزد آمد با مهر و محبت پذیرا باشی و به برادرت آنچنان خدمتی کنی مثل آنچه واجب است برادر به برادر خدمت کند.

محمدبن جمهور گوید: نجاشی حاکم اهواز بود یکی از کارمندانش بخ امام ششم(ع)

عرضکرد در دفتر نجاشی خراجی به عهده من است و او مؤمن و مطیع شما است اگر صلاح بدانید برایم به او توصیه ای بنویسید : امام ششم (ع) نوشت:

((بسم الله الرحمن الرحيم ير اخاك يسرك الله))

برادرت را مسرور نما تا خدا تو را مسرور نماید.

پس نامه را بینزد نجاشی آورد در زمانیکه در جلسه عمومی بودند و چون مجلس خلوت شد نامه را به او داد و گفت این نامه امام صادق(ع) است . نجاشی نامه را گرفته و بوسید و روی دیده گذاشت و گفت حاجت چیست. گفت در دفتر شما خراجی بر گردن من است نجاشی گفت چه مقدار ؟ گفت: ده هزار درهم . نجاشی دفتر دارش را خواست و دستور داد از حساب خود او پیردازد و سال آینده نیز همان مقدار برای سال آینده بنویسد.

پس گفت: آیا تو را شاد کردم گفت آری قربانت پس است و کنیز و نوکری به او داد و همچنین یکدست لباس پس گفت فرش این اطاق که روی آن نشیبه تودند را نیز به او دادند . مرد فرش و هدایا را برداشته و به خدمت امام ششم مشرف شد و جریان را گفت حضرت از دفتر نجاشی مسرور شد آن مر گفت مثل اینکه برخورد نجاشی شما را خوشحال کرد فرمود: آری بخدا خدا و پیامبرش را هم شاد کرد.

امام ششم (ع) فرمود: کسیکه سروری را بر دل مؤمنی وارد نماید پس مثل اینست که بر دل پیامبر(ص) وارد نموده و کسیکه بر دل پیامبر سروری را وارد نماید پس به خدا می رسد و همچنین کسیکه غمی را بر شخصی وارد کند این غم را بر پیامبر و کسیکه پیامبر را غمگین کند مثل اینکه خدا را ناراضی نموده است.

حضرت موسی (ع) فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در صدد آزار وی بر آمد پس او گریخت و بشهر کفار وارد شده و پناه بکافری برد. آن کافر او را جا داد و مهربانی کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی فرمود:

به عزت و جلال خود سوگند می خورم که اگر بهشت بر کافر حرام نبود تو را به بهشت می بردم پس خطاب نمود که ای آتش جهنم او را بترسان ولی نسوزان.

پیامبر (ص) فرمود:

((خير الناس من ينفع الناس و شر الناس من يضر الناس))

بهترین مرد کسی است که به مردم نفع برساند و بدترین مردم کسی است که به مردم ضرر برساند.

صفوان جمال می گوید: در مجلس امام صادق (ع) نشیته بودم پس مردی از اهل مکه وارد شد و به عرض رساند که پولش تمام شده و کرایه بازگشتن به وطن را ندارد. امام (ع) بمن دستور داد که برخیز و در اصلاح کار برادر دینی خود اقدام کن پس فوراً برخاستم و پول کرایه آنمرد را تهیه و به او تسلیم کردم و به مجلس حضرت برگشتم حضرت پرسید در کار برادرت چه اقدامی کردی؟ به عرض رساندم که خداوند اصلاح کرد و کارش روبراه شد. امام فرمود: آگاه باش که اگر برادر مسلمانان را یاری نمائی در نزد من محبوبتر از آنست که یک هفته بیت الله الحرام را طواف کنی.

پیامبر (ص) فرمود:

((لا یرحم الله من لا یرحم الناس))

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.

امام ششم (ع) فرمود: روا کردن حاجت مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از فرستادن هزار اسب در راه خدا.

در روایت است که دری در بهشت است بنام معروف که فقط افراد نیکوکار از آن وارد می شوند و پیامبر (ص) از مؤمنیکه بحاجتش رسیده خوشحال تر است.

همچنین پیامبر(ص) فرمود: مردم روزی خوار خدا هستند پس محبوبترین خلق به خدا کسی است که به عیال الله نفع برساند و بر آنها سروری وارد کند.

موانع برادری و مواساه چند چیز است:

از جمله آنها وابستگی های مادی است که بخاطر مال دنیا باعث می شود کمک و محبت به دیگران و دستگیری از دیگران فراموش شود. آورده اند که علامه سید محمد باقر شفتی بنیان گذار مسجد سید اصفهان در زمان تحصیل در نجف بسیار فقیر بود. روزی مقداری پول بدستش آمده پس داخل بازار شد و با خود خیال کرد چیز یکه ارزاتر باشد گرفته تا خود و عیال سد جوع بنمایند لذا از قصاب جگر بند گوسفندی گرفت و روانه خانه شد در راه به خرابه ای رسید و نگاه کرد دید که سگی گرگین ضعیف و نحیف و لاغر خوابیده و بچه های او در دور او جمع و در نهایت ضعف و در پستان مادر شیر نمانده پس حجه الاسلام را بر آن حالت رحم آمد و گرسنگی آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته و آن جگر بند را در نزد آنها انداخته به یک باره آن حیوانات هجوم آوردند و آن جگر را خوردند پس از خوردن آن سگ گرگین روی به آسمان کرده گویا دعا می کرد پس بی فاصله دولت و دنیا به او اقبال نمود و بطوری شد که هفت پسر داشت پس هر کدام اندرونی و بیرونی مستقل داشته و مخارج ایشان جدا بوده و در اصطبل فرزند بزرگش 17 اسب خوب بسته بود و عیالات او به غیر از پسرانش صد نفر در شماره آمده بود از خادمان و کنیزان و زنان و در اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته و این شاید نتیجه محبت به حیوانی باشد تا چه رسد به کمک به مؤمنین و مؤمنات. همچنین از موانع مواساه و کمک به هم نوع سوء ظن و بدگمانی به دیگران است که انسان در معاشرت ها به دیگران اطمینان نداشته باشد حاضر نباشد مثلاً قرض بدهد و یا ضامن باشد و یا چیزی را عاریه بدهد لذا علی (ع) فرمود:

کسیکه حسن ظن نداشته باشد از هر فردی وحشت دارد. وعدم توجه به اهمیت برادری و مواساه نیز از موانع خدمت به دیگران است که بامطالعه آیات و احادیث امید است این نقیصه برطرف شود.

تواضع و فروتنی

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران می باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به دیگران و برتر ندانستن خود از غیر بوده نه اینکه شخص با تواضع خودش را در مقابل دیگران کوچک و بی مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب كل مختال فخور))

خدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را.

و در جای دیگر می فرماید:

((ولا تمش فی الارض مرحا))

خرامان در زمین راه مرو.

پیامبر اسلام(ص) که نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود فرموده است: که پنج خصلت است که من آنها را تا مردن ترک نمی کنم . بر زمین طعام خوردن با غلامان و سوار شدن بر دراز گوش با جل و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا آن که اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.

پیامبر(ص) فرمود:

((من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله))

کسیکه تواضع نماید خدا او را بالا می برد و کسیکه تکبر کند خدا او را پائین می آورد.

شاعر گوید:

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر بخاک اندر اندازدت

تواضع رسول خدا به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می کرد. روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود: چر از من می ترسی من که پادشاه نیستم.

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مرد حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامیکه ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکوبش کرده و برای او دعا می کرد.

برخورد گرم امام سجاد(ع) با جذامیان:

در روایت است که روزی امام سجاد(ع) به دسته ای جذامی ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را به خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند. حضرت فرمود: اگر روزه نبودم هر آینه با شما غذا می خوردم پس از آن به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آنگاه ایشانرا دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود.

امام صادق(ع) فرمود: از نشانه های تواضع آنست که به محلی در پائین مجلس داضی باشی و سلام کنی بر هر که می بینی بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند.

ملاقات گرم امام کاظم(ع) با فردی مستضعف:

امام هفتم(ع) به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود. هنگامیکه خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضرم به انجناب عرض کردند یابن رسول الله پهلوی چنین کسی می نشینی؟ آنگاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می دهی. حضرت فرمود: او هم بنده ای از بندگان خداست و قرآن مار اباهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم منتهی می شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم.

از اینها گذشته شاید روزگاری کاری کند که روزی به او محتاج شویم. اگر امروز تبر کنیم در آنروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده ایم.

در وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) است که فرمود: یا علی به خدا سوگند فروتن و متواضع اگر در دل چاه باشد خداوند باد و طوفان می انگیزد تا او را بالاتر از خوبان بلند کند در حکومت ستمگران.

امام صادق (ع) فرمود: تواضع مایه اصلی هر شرف محبوب و مقام بلند است.

علی (ع):

((من تألف الناس احبوه))

کسیکه با مردم الفت و محبت داشته باشد مردم او را دوست دارند.

پیامبر (ص) فرمود: اگر متواضعین را دیدید تواضع کنید اگر متکبران را دیدید تکبر کنید. و همچنین حضرت رسول (ص) فرمود: هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می شود مگر صاحب تواضع و تواضع از اخلاق پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها بوده است. پیامبر (ص) خطاب به یاران خود چنین فرمود: چه شده است که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم پرسیدند شیرینی عبادت در چیست؟ فرمود: در فروتنی.

تواضع از دیدگاه قرآن:

خداوند در قرآن می فرماید:

((و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما))

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر و یا آرامش بر روی زمین راه می روند و هر گاه اهلین آنها را مخاطب قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند.

پیامبر اسلام فرمود: بدرستیکه خداوند وحی نموده بمن که تواضع نمائید.

نمونه ای از تواضع پیامبر اسلام (ص):

سیره رسول خدا (ص) آن بود که هر که را سه روز نمی دید احوال او را می پرسید اگر م گفتند که بسفر رفته برای او دعا می کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می رفت و اگر بیمار بود عیادتش می کرد.

شاعر می گوید:

تواضع ز گردن فرازان نکوست

گدا گر تواضع کند خوی اوست

آمده است که در سفریکه عده ای از اصحاب با پیامبر اسلام به محلی می رفتند در منزلی که استراحت می کردند تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند. یکی از اصحاب گفت: سربریدن گوسفند بامن، دیگری گفت: کندن پوست آن بامن، سومی گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمی ...،

رسول اکرم (ص) فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من اصحاب عرضکردند ما که هستیم نیازی به زحمت شما نیست. حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند دوست ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.

نمونه ای از تواضع امام سجاده (ع):

همچنین در حالات امام سجاده (ع) آمده است که حضرت هر زمان به سفر می رفت با کاروانهایی مسافرت می نمودند که افراد آن کاروان حضرت را نمی شناختند. سپس حضرت در بین راه کارهای خدماتی کاروان را مثل تهیه هیزم و شستن ظروف و تهیه غذا و غیره را انجام می دادند.

در یکی از این مسافرت ها وقتی حضرت مشغول انجام این کارها بودند شخصی حضرت را شناخته و به افراد کاروان گفت: می دانید این شخص که کارهای شما را انجام می دهد چه شخص است؟ عرضکردند نمی

دانیم او کیست ولی عرد عابد و زاهدی است که به ما خدمت می نماید. آن مرد عرضکرد وای به حال شما این حضرت علی بن الحسین امام چهارم است.

پس اهل کاروان مضطرب شده به خدمت حضرت آمده زبان به معذرت گشودند ولی حضرت فرمودند: من عمدا در کاروانهای مسافرت می کنم تا مرانشناخته و من به فیض این ثواب بزرگ نائل گردم.

تواضع حضرت عیسی (ع):

حضرت عیسی (ع) به حواریین گفت: من خواهش و حاجتی دارم اگر قول می دهید آن را برآورید بگویم. حواریین گفتند: هر چه امر کنی اطاعت می کنیم. عیسی از جا حرکت کرد و پاهای یک یک آنها را شیت. حواریین در خود احساس ناراحتی می کردند و لی چون قول داده بودند خواهش عیسی را بپذیرند تسلیم شدند و عیسی پای همه را شست. همینکه کار به انجام رسید حواریین گفتند: تو معلم ما هستی شایسته این بود که ما پای تو را می شستیم نه تو پای ما را.

حضرت عیسی فرمود: این کار را کردم برای اینکه به شما بفهمانم که از همه مردم سزاوارتر به اینکه خدمت مردم را به عهده بگیرد عالم است. این کار را کردم تا تواضع کرده باشم و شما درس تواضع را فراگیرید و بعد از من که عهده دار تعلیم و ارشاد مردم می شوید راه و روش خود را تواضع و خدمت خلق قرار دهید. اساسا حکمت در زمینه تواضع رشد می کند نه در زمینه تکبر. همان گونه که گیاه در زمین نرم دشت می روید نه در زمین سخت کوهستان.

تواضع ملاهادی سبزواری:

در حالات ملاهادی سبزواری حکایتی نقل شده که وقتی گذارش به کرمان افتاد چون جایی را نداشت به مدرسه علمیه ای مراجعه کرده و از خادم آنجا تقاضای جایی برای استراحت کرد و خادم نیز حاضر شد در مقابل کمک ملاهادی سبزواری در امر نظافت مدرسه به او جای بدهد در حالیکه اگر ملاهادی خود را معرفی می کرد همه علمای شهر که آوازه او را شنیده بودند به استقبال او آمده و از او پذیرایی می نمودند.

لذا مرحوم سبزواری وارد مدرسه شد و روزها به امر نظافت مدرسه می پرداخت و در مقابل خادم مدرسه به او غذا و جا می داد و سرانجام دختر خادم را به عقد خود رد آورد.

تا اینکه روزی استاد آن مدرسه مسئله ای را برای شاگردان مطرح کرد و هیچکدام از شاگردان نتوانستند جواب بدهند این مسئله بگوش ملاهادی رسیده و یه یکی از شاگردان جواب مسئله را یاد داد وقتی آن شاگرد جواب را به استاد گفت استاد او اظهار نمود که این جواب مال تو نیست . و باید بگویی که از چه کسی این جواب را گرفتی و خلاصه ملاهادی سبزواری شناخته شده و با تجلیل به سبزوار برگشت.

البته قولی نیز است که تا مراجعت ملاهادی سبزواری کسی او را شناخت .

پیامبر (ص) فرمود:

((لیس منا من لم یوقر کبیرنا و یرحم صغیرنا))

نیستاز ما کسیکه به بزرگسالان احترام نگذاشته و به کم سالان ما رحم ننماید.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: هر کس دوست دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستگاهش از آتش پس پر خواهد شد.

و فرمود: هر کس از روی کبر بر زمین راه رود از زیر و رویش او را لعنت کنند.

شاعر می فرماید:

بزرگی که خود را ز خردان شمرد

بدنیا و عقبی بزرگی ببرد

تو آنکه شوی پیش مردم عزیز

که مر خویشان را نگیری به چیز

گفتار خدا با موسی (ع):

مروست که خداوند به موسی(ع) وحی فرمود: هرگاه برای مناجات آمدی کسی که خودت را از او بهتر و بالاتر می دانی همراهت بیاور.

موسی(ع) هر فردی از بشر را که نگریست جرأت نکرد بگوید من از او بهترم. پس بشر را رها کرده و در اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید به سگ جرب داری با خود گفت این را همراه می برم. بندی بگردن سگ بست و همراه آورد چون قدری راه رفت پشیمان شد بند را باز کرد و سگ را رها نمود. و چون بمحل مناجات رسید خداوند فرمود: کجا است آنچه به تو امر کردیم. گفت: خداوندا کس را نیافتم خداوند فرمود: بعزت اینست که در نشستن بیائین مجلس راضی باشی و به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله را وانهی گر چه حق با تو باشد و خوش نداشته باشی که تو را به پرهیز کاری بستانند.

تواضع علی بن یقطین نسبت به ساربان:

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود. روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربانی بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد و اتفاقاً در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد. در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر(ع) شرفیاب شود حضرت او را راه نداد روز دوم در بیرونی خانه علی با آنحضرت ملاقات نمود و عرضه داشت که ای سید من تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حق تعالی فرمود از آنکه حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید.

علی گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه است حضرت فرمود: هر گاه شب داهل شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد. در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می شوی و بکوفه می روی. علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین. ابراهیم گفت علی بن یقطین در خانه من چه می کند. فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن دخول دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولی ابا فرمود که عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من بگذری گفت خدا تو را پیامرزد علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال.

ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند. پس ابراهیم پا بر صورت عل گذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر (ع) خوابانید. آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود.

نصیحتی از شهید دستغیب:

شهید دستغیب در کتاب قلب سلیم می فرماید: از اموری که برای تحصیل تواضع باید رعایت کرد یکی ابتدا به سلام است که امام صادق (ع) فرمود: از تواضع است که به هر کس برخوردی سلام کنی. و در وصیع پیامبر اسلام (ص) به علی (ع) آمده: یا علی سخ چیز پاک کننده گناه است: بطور آشکار سلام کردن، طعام دادن و نماز خواندن در شب هنگامیکه مردم خوابند.

دوم اینکه در امود زندگی خود مخصوصا کارهای شخصی بدیگری فرمان ندهد و توقع و انتظار خدمت از دیگری نداشته باشد و آمده است که روزی رسول خدا (ص) با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند حذیفه جامه ای را به دو دست گرفت و حائل قرار داد تا آنحضرت غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حائل کرد تا غسل نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن رسول خدا (ص) نپذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حائل شود و فرمود دو نفریکه همراه باشند هر کدام رفیق است نزد خدا محبوبتر است.

علی (ع) فرمود پیغمبر (ص) فرمود: هر مسلمانی خدمت کند گروهی از مسلمانان را خداوند برای او در بهشت به عدد آنها خادم قرار خواهد داد.

سوم اینکه صدر نشینی را نخواهد یعنی در هر مجلسی که وارد می شود نخواهد بالای آن مجلس یا بالا دست دیگری بنشیند مگر در صورتیکه جز آنجا محل خالی نباشد یا اینکه صاحب منزل او را آنجا نشاند.

امام صادق (ع) فرمود: از تواضع این است که در نشستن پائین مجلس راضی باشی.

و رسول خدا (ص) فرمود: هر وقت یکی از شما در مجلسی وارد شدید نزد نفر آخر بنشینید. و به امام ششم گفته شد آیا این همه خلق آمدند. فرمود: بیا از آنها کسی را که مسواک کردن را ترک می کند و در جای تنگ چهار زانو می نشیند.

ارزش عفو و بخشش

عفو در اصطلاح به صفتی می گویند که باعث می شود از گناه و بدی دیگران چشم پوشی کرده و اگر کسی به صاحب عفو اهانتی و یا ظلمی نمود او در گذرد مخصوصاً زمانی که قدرت برمقابله و برخورد را داشته باشد.

قرآن می فرماید:

((فمن عفا و اصلح فاجره علی الله))

هر کس که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش با خداوند می باشد پیامبر اسلام(ص) می فرماید:

((ان الله عفو یحب العفو))

بدرستی که خداوند صاحب عفو است و عفو را دوست دارد. آورده اند که موسی(ع) با حق مناجات کرد که الهی کدام بنده بیزد تو عزیز تر است خطاب آمد که آنکس که عفو با اینکه می تواند کرده و انتقام بگیرد.

موارد عفو و گذشت زیاد است مثل آنجایی که کسی گناهی و یا ستمی را به فردی وارد کند یا اینکه برادر ایمانی در حال عصبانیت اهانتی به انسان نماید و یا اینکه در رابطه با برخورد با ارباب رجوع مورد اذیت قرار گیرد که در همه این موارد عفو پسندیده است.

آورده اند که روزی مالک اشتر سردار سپاه علی(ع) با لباس ساده ای از میان بازار کوفه عبور می کرد یکی از اشخاص مغرور و متکبر که مالک اشتر را نمی شناخت وقتی دید مردی با لباس ساده ای از میان بازار عبور می کند پوست خربزه ای را به سوی مالک اشتر پرتاب نمود ولی مالک اشتر بدون اعتنا از بازار خارج شد.

پس یکی از بازاریان به این مرد گفت میدانستی این اهانت را به چه کسی نمودی این فرد مالک اشتر بود. وقتی متوجه شد به چه شخصی اهانت نموده بدنش شروع به لرزیدن کرد بدنبال مالک اشتر رفت تا اینکه مالک

را در مسجدی دید که مشغول نماز خواندن است بعد از اتمام نماز شروع به عذر خواهی از مالک اشتر نمود و لی مالک عرض کرد من به مسجد نیامدم مگر برای اینکه از خدا طلب آمرزش برای تو نمایم.

شاعر می گوید:

چو قدرت یافتی بر خصم قاهر

بعفوش بند کن تا بنده گردد

که معذب کشته افعال خویش است

چو بوی عفو یابد زنده گردد

علی (ع) می فرماید: هر وقت بر دشمنت قدرت یافتی پس بعنوان تشکر از تسلط تو بر او از او عفو نما.

علماء اخلاق گفته اند عفو گوهری است که حق تعالی در ضمیر انسان به ودیعه گذاشته و برای رسیدن بدان و پیدا کردنش زحمات زیادی کشید و ناملایمات فراوانی را باید تحمل شد و کسانی به این صفت متعالی می رسند که او را از معاصی تبری جسته و روح را به اوصاف عالی الهی آرایش داده و ثنایا کاری کند که حق تعالی او را مورد عفو قرار دهد که امام صادق (ع) فرمود:

به مرحله عفو نمی رسد مگر زمانی که خدا او را مورد عفو قرار داده و گناهان گذشته و آینده او را ببخشد و به نور الهی او را منور کند.

در روایت است چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی پیشینیان و پسینیان را در یک سرزمین گرد آورده منادی فریاد کشد اهل فضل کجایند. جماعتی از مردم برخیزند. فرشتگان ایشان را استقبال کنند و گویند فضل شما چه بوده گویند ما به کسی که از ما می برید پیوستیم و آنکه ما را محکوم می کرد احسان می کردیم. رسول خدا (ص) فرمود: یا علی کسی که نپذیرد پوزش عذر خواهی را چه راست گوید و چه دروغ به شفاعت من نرسد. و نیز فرمود: پوزش پذیر باشید از هر پوزشی خواه درست باشد یا نادرست و هر که نپذیرد شفاعت من به او نرسد.

مقام بخشش امام علی (ع):

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین (ع) را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه با شما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند. از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندان حسین (ع) پیدا شد.

امیر المؤمنین (ع) فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده ای گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که : توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد. شما کشتن اسیران را روا شمردید ولی ما از اسیران می گذشتیم و می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون همان برآود که در او است.

شخصی به محضر امام صادق (ع) شرفیاب شد و عرضکرد مرا حضرت در جواب او از چند صفت انسانی نام برد و فرمود: گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به کسی که تو را محروم کرده و سخن حق اگر چه بر علیه خودت باشد اینها از مکارماخلاق است.

بخشندگی کاشف الغطا:

در حالات مرحوم کاشف الغطا که از علمای بزرگ عالم اسلام بوده است آمده که روزی در محراب عبادت نشسته بودند گدائی به ایشان نزدیک شد و از او درخواست مقداری پول کرد ایشان به دلایلی به وی پول ندادند اما سائل آب دهان به صورت مرحوم کاشف الغطا انداخت پس از این عمل کاشف الغطا به پا خاستند و شخصا میان صفهای نماز گشتند و برای او پول جمع آوری کردند.

نمونه ای از عفو و گذشت امام سجاد(ع):

روایتی از پیامبر(ص) است: وقتی خدا بخواهد مؤمنی را بزرگ کند او را صاحب عفت و گذشت می نماید. شخصی از اهل بیت حضرت زین العابدین (ع) بحضور آنحضرت آمد و به آن بزرگوار ناسزا گفت ولی آنحضرت در جوابش چیزی نفرمود.

موقعی که آن شخص رفت امام سجاد(ع) متوجه اهل مجلس شد و فرمود شنیدید که این مرد بمن چه گفت اکنون من دوست دارم که همه با هم نزد او رویم و من جواب ناسزاهای او را بگویم حضار مجلس گفتند: مانعی ندارد ما هم مایل بودیم که شما جواب او را می دادی حضرت زین العابدین نعلین های خود را پوشید و حرکت کرد. پس حرکت این آیه شریفه را تلاوت می فرمود:

((والكاظمين الغيظ و العافين عن الناس و الله يحب المحسنين))

یعنی مردمان با تقوا آن افرادی هستند که خشم خود را فرو می برند و نسبت به خطای مردم عفو و بخشش می کنند و خدا نیکو کارانرا دوست دارد.

راوی می گوید: وقتی آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود: ما فهمیدیم که آن بزرگوار به آن شخص بدگوئی نخواهد کرد. همینکه نزدیک منزل آن مرد رسیدیم امام علیه السلام وی را صدا زد و فرمود: بگوئید علی بن الحسین آمده. وقتی آن شخص دریافت که حضرت زین العابدین آمده گمان کرد آن بزرگوار در صدد انتقام است لذا خود را برای دفاع آماده نمود. موقعی که چشم امام(ع) به وی افتاد فرمود: ای برادر تو نزد من آمدی و چنین و چنان گفתי اگر آن سخنانی را که بمن گفתי درباره من صدق کند از خدا می خواهم که مرا بیامرزد. راوی می گوید: همینکه آن شخص این سخنان را از امام سجاد(ع) شنید دیدگان آن بزرگوار را بوسید و گفت: آنچه که من در باره شما گفتم در وجود تو نیست بلکه من خودم به گفته هایم سزاوارترم.

و همچنین آمده است که یکی از کنیزان امام سجاد(ع) آب بر سر آن بزرگوار می ریخت در آن حین که آب می ریخت ابریق از دستش افتاد و سر آن حضرت را شکست زین العابدین (ع) سر خود را بلند نمود و به آن کنیز یک نگاهی کرد کنیز گفت خدا می فرماید:

((والكاظمين الغيظ))

امام فرمود: خدا تو را عفو فرماید. کنیز گفت:

((والله يحب المحسنين))

امام (ع) فرمود: برو من تو را برای رضای خدا آزاد کردم.

داستانی از تاریخ:

آورده اند اول کسیکه از ملوک سامانی اقتدار و عظمت پیدا کرد امیر اسمعیل سامانی است که مردی بسیار پسندیده سیرت و دارای اخلاقی شایسته بود. امیر اسمعیل ابتدا از طرف برادر خود امیر نصر سامانی حمومت بخارا را داشت هنوز چیزی از مدت حکم رانیش نگذشته بود که بواسطه مدالت و دادگری و حسن رفتار با رعیت دلهای مردم را بسوی خود متوجه کرد بطوریکه از اطراف و جوانب آوازه رعیت نوازی او را شنیده گردش را گرفتند. کم کم دامنه حکومتش وسعت یافت بعضی از فتنه جوین میان دو برادر را تیره کرده امیر نصر را علیه برادر خود برانگیختند.

امیر اشکری فراوان از سمرقند برای سرکوبی اسمعیل حرکت داد و پس از روبرو شدن دو لشکر و مبارزه دو سپاه امیر نصر مغلوب شده و فرار کرد ولی بدست یکی از یاران امیر اسمعیل گرفتار گردید پس او را با دست بسته پیش برادر کوچکترش اسمعیل سامانی آوردند همه گمان داشتند فوراً دستور کشتنش را خواهد داد اما همینکه چشم امیر اسمعیل به برادر بزرگتر از هود افتاد و از اسب پیاده شد و با کمال احترام پیش رفته ابتدا ران و بعد رکاب او را بوسید. این گذشت چنان بی سابقه بود که امیر نصر خیال کرد او را مسخره می کند. امیر اسمعیل دستور داد خیمه و خرگاه مرتبی روبروی هیمه خودش برای او اختصاص دهند. سپس رو به برادر کرده و گفت تو همان برادر بزرگتر و من همان خدمتگزار کوچکم. اگر بهارا را به من ارزانی داری منت دارم و گرنه هر چه رأی و فرمان تو باشد انجام خواهم داد. امیر نصر از رفتار برادر خود شرمنده گشت و امیر اسمعیل با احترام او را روانه سمرقند کرده و در سنه 279 امیر نصر وفات یافت. از این رو تمام ماوراء النهر در اختیار امیر اسمعیل در آمد. اگر عفو سیره انسان نباشد آنوقت شاید کینه جای عفو را بگیرد به داستان زیر توجه کنید.

در قرن ششم هجری شخصی بنام ابن سلار که از افسران ارتش مصر بود به مقام وزارت رسید و در کنال قدرت بر مردم حکومت می کرد. او از یک طرف مردی شجاع فعال و با هوش بود و از طرف دیگر خودخواه و

خشن و ستمکار. در دوران وزارت خود خدمت بسیار و ظلم فراوان کرد. موقعیکه ابن سلار یک فرد سپاهی بود به پرداخت غرامتی محکوم شد برای شکایت نزد ابی الکرم مستوفی دیوان رفت و پیرامون محکومیت خود توضیحاتی داد. ابی الکرم به حق یا نا حق به اظهارات او ترتیب اثر نداد و گفت: سخن تو در گوش من فرو نشود. ابن سلار از گفته وی هشمگین گردید کینه اش را بدل گرفت. موقعیکه وزیر شد و فرصت انتقام بدست آورد او را دستگیر نمود و فرمان داد میخ بلندی را در گوش وی فرو کوفتند تا از گوش دیگرش سر بیرون کرد. در آغاز کوبیدن میخ هر بار که ابی الکرم فریاد می زد ابن سلار می گفت اکنون سخن من در گوش تو فرو شد. سپس به دستور او پیکر بی جانش را با همان میخی که د سر داشت بدار آویختند.

امام سجاد(ع) فرمود: اگر مردی به تواز راست بدی کرد و از طرف چپ غدر خواسته به تو روی آورد تواز او قبول نموده و او را عفو نما.

ارزش صدق و راستی

راستی جزء فطرت انسان بوده و راستگو با آرامش خاطر صحبت کرده و هیچگاه لرزش در بیانش پیدا نمی شود که قرآن می فرماید:

((ولو نشاء لا ریناکم فلعرفتهم بسیماهم ولتعرفنهم فی لحن القول)).

اگر بخواهیم نشان می دهیم ایشان را (دروغگویان را) به تو پس آنها را از سیمایشان و آهنگ گفتارشان بشناسیشان.

در جای دیگر قرآن بت پرستی و دروغ را در کنار هم ذکر کرده می فرماید:

((فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور))

از پلیدی بتها و قول باطل اجتناب کنید.

پیامبر فرمود: بر شما باد به راستی پس بدرستی که راستی نیک است و نیکی انسان را به بهشت می رساند.

قرآن می فرماید:

((یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصّٰدقین))

ای اهل ایمان تقوا داشته و با راستگویان باشید.

قرآن می فرماید:

((والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون))

آنکس که راستی آورد و راست پنداشتن آنانند پرهیز کاران.

آورده اند: زنی سیاه پوست آفریقایی پسری داشت که بیش از حد به او علاقه می ورزید شخصی از آن زن پرسید کدامیک از صفات برجسته پسر را بیشتر دوست می داری؟ زن آفریقایی اندکی فکر کرد و گفت: محبوبترین خوی این پسر نزد من آن است که هیچگاه دروغ نمی گوید.

شاعر می گوید"

از کجی افی بکم و کاستی از همه غم رستی اگر راستی

روایت است که حضرت صادق(ع) فرمود: بروزه و نماز مردم گول نخورید زیرا بسا انسان به نماز و روزه شیفته می شود تا آنجا که اگر ترک کند بهراس افتد ولی آنها را براستگویی و اداء امانت بیازمائید. همچنین امام ششم فرمود: هر که زبانش راست باشد کردارش پاک است.

یکی از اصحاب امام پنجم می گوید: نخستین بار که خدمت امام باقر(ع) رسیدم فرمود: پیش از یاد گرفتن حدیث راستگوی بیاموزید.

داستانی از شیخ عبدالقادر:

در حالات شیخ عبدالقادر در گیلان که یکی از علمای اهل سنت است آمده که گفت: من روزی با مادرم قرار بستم و عهد کردم که هرگز دروغ نگویم اتفاقاً در سفریکه از مکه به بغداد می رفتم مادرم چهل درهم به من داد و گفت برعهدت وفادار باش.

وقتی که به همراه قافله به اراضی همدان رسیدیم جماعتی از دزدان و راهزنان بر ما هجوم آوردند و هر چه بود به سرقت بردند.

یکی از دزدان به من گفت: جقدر پول داری؟ گفتم چهل دینار آن مرد مرا نزد رئیس دزدان برد و رئیس پرسید چه داری گفتم چهل دینار.

پرسید چه باعث شد که اینگونه راست بگوئی گفتم: مادرم مرا بصدقت وادار کرد و من هم عهد کردم که راست بگویمو من هم راست گفتم تا بر خلاف عهدی که با مادرم بسته بودم نشود زیرا از کیفر خلف عهد می ترسم.

رئیس دزدها صیحه ای زد و گفت: عجب تو می ترسی که خلاف امر مادرت نکنی ولی ما خوف نمی کنیم و نمی ترسیم از خدای بزرگی که با امر او مخالفت می نمائیم.

رئیس دستور داد که هر چه از قافله برده بودند به آنها برگردانند و خودش نیز توبه کرد. دزدان گفتند که تو امیر ما بودی و در وقت دزدی و چگونه امیر نباشی در وقت توبه، دزدان نیز به پیروی از رئیسشان برگشتند و از هر خلافی توبه کردند.

شاعر می گوید:

راستان رسته اند روز شمار

جهد کن تا از آن شمار شوی

اندرین رسته راستگاری کن

تا در آن رسته رستگار شوی

زبان پاک را حیف بسیار

که از لوٹ دروغ آلوده سازی

اگر پا برنداری از ره صدق

سر از گردون گردان برفرازی

دهقان زاده فرانسوی :

دهقان زاده فرانسوی به جرم شرکت در شورش کمون سال 1871 در فرانسه به اعدام محکوم شده و حکم در شرف اجراست سربازان آماده شلیک هستند. دهقانزاده از افسر فرمانده تقاضا می کند به او اجازه داده شود ساعت نقرهخویش را به مادرش که در آن نزدیکی زندگی می کند بدهد و باز گردد. افسر دلش به رحم آمده و به او اجازه رفتن می دهد شاید هم به این قصد که دیگر باز نگردد. اما پسر بچه پانزده دقیقه بعد بازگشته در

مقابل مجریان حکم بر پای می ایستد و می گوید من آماده ام . و دوازده گلوله آن نهال نورس را بر خاک می افکند.

و باز آمده است که:

محمد عاکف شاعر معروف ترکیه عقیده داشت که مسلمان معتقد و با ایمان همیشه به وعده های خود وفا می کند او می گفت: وعده ای که داده شد بایستی وفا کرده شود اگر به کسی در ساعت چهار وعده ملاقات داده ای در چهار روده دقیقه رفتن گناه است.

در سالهای اولیه مشروطیت روزی که برفی به قد آدمی به زمین نشسته بود و هیچ وسیله نقلیه ای کار نمی کرد عاکف به هر وسیله ای اتفاقاً از عبور کرد و از آنجا تا چایا پیاده به خانه رفت زیرا قبلاً در آن روز به او وعده ملاقات داده بود. وقتی که به آنجا رسید نیمی از بدنش از برودت یخ بسته بود. با وجود این به صاحبخانه گفت: برای نیامدن من مانع برف کافی نیست بلکه مرگ لازم بود زیرا گفته بودم که خواهم آمد.

از رسول خدا(ص) سؤال شد کدام فرد از همه مردم افضل باشد فرمود: کسیکه راستگو و محمودالقلب باشد به عرض رسانیدند راستگو معلوم باشد اما محمودالقلب کدام باشد فرمود: هر که در او غل و غش و حسد نبود.

آمده است که یکی از دوستان امام صادق(ع) به وی گفت: من می خواهم مشغول تجارت و کاسبی بشوم خواهش می کنم در حق من دعا کنید. امام فرمود: تو را به راستگویی سفارش می کنم و هرگز دروغ مگو و عیب کالای خود را از مشتری پنهان مدار و مردم را مغبون نکن و راضی مباش بر مردم مگر به آن چیزی که برای خودت می خواهی .

حق بده و حق بگیر زیرا تاجر راستگو در قیامت در صف سفیران می باشد و هرگاه می خواهی سفر کنی استخاره کن و دعا زیاد بخوان ، خداوند به کار تو برکت دهد.

یکی از حکمرانان روزی تصمیم گرفت شخصا به زندان رفته و از نزدیک وضع زندان را ببیند و از آنها سؤالاتی کرده بی گناهان را آزاد کند و سرگذشت آنها و حرفه آنها را از خودشان جویا باشد.

بندیان همه خود را بی گناه معرفی کردند. یکی سوگندها خورد که او را بی گناه گرفته اند دیگری از بی تقصیری خود سخن ها گفت اما دیگری اعتراف کرد و تقصیرات خود را بر شمرد و از آنها اظهار پشیمانی کرد. حکمران گفت اینطور که معلوم است این اشخاص به کلی بی گناه و بیتقصیرند و از صالحان و نیکانند و

فقط این یک نفر خود به بدی و بزهکاری خود اعتراف دارد و صلاح نیست که با وجود یک نفر دیگران نیز با همنشینی وی فاسد شوند.

دستور داد این یک نفر گناهکار را از آنها جدا نموده و او را آزاد نمایند.

سخن امام صادق(ع) درباره راستگوئی:

از امام صادق(ع) است که: مردم را با قلب راستگو و درستکار خود براه خیر دعوت کنید تا آنان از شما جدیت و راستی و پرهیزگاری را مشاهده نمایند.

سپس حضرت به یکی از یارانش فرمود: بین علی(ع) چه عمل انجام داد که بدانوسیله آن مقام و موقعیت را نزد رسول خدا(ص) بدست آورد تو هم همان عمل را انجام بده سپس عمل علی(ع) را اینطور تشریح فرمود:

فرمود: علی(ع) به سبب سخن راست و اداء امانت بدان منزلت نائل آمد.

خداوند در قرآن می فرماید:

((وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ))

بدون هیچ شک و شبهه ای خدای متعال از احوال راستگویان و دروغگویان با خبر است.

پیامبر(ص) فرمود: هر که راستگو تر است سخن مردم را زودتر باور می کند و هر که دروغگو تر است بیشتر مردم را دروغگو می شمارد.

ارزش صبر و استقامت

از خصوصياتی که اگر تحصیل شود مصیبتها و سختی ها را برای انسان آسان می نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می شود که سنگینترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می سازد و در یک جامعه بدبخت کلید همه خوشبختی ها به شمار می آید.

قرآن کریم در بیشتر از 70 آیه از صبر و صابران یاد کرده که از جمله آنها آیه سوره والعصر است که می فرماید:

((بسم الله الرحمن الرحيم والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر))

قسم به عصر که انسان در زیانکاری است مگر آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده و وصیت به حق و صبر نمایند. و یا در آیه دیگر می فرماید:

((و بشر الصابرين الذين اذاصابتهم مصيبة قالو : انالله و انا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئك هم المهتدون))

بشارت بده صابران را آنانکه هرگاه مصیبتی می بینند می گویند انالله وانا اليه راجعون ایشان که خداوند بر آنها صلوات و رحمه می فرستد و اینها هستند هدایت شده گان.

پیامبر فرمود:

((الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر))

ایمان دو نیمه دارد نیمه صبر و نیمه شکر است.

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می کند که صب یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن.

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت است به جانشینان.

امام پنجم (ع) می فرماید: زمانیکه لحظه وفات پدرم فرا رسید مرا به سینه خود چسبانیده فرمود:

وصیت می کنم به تو به آنچه که پدرم در حین وفاتش به من وصیت کرد و او رهم به آنچه پدرش حسین وصیت کرد که ای فرزند صبر بر حق کن اگر چه تلخ باشد.

شاعر می گوید:

(سأصبر حبی يعلم الصبب اننی صبرت علی شئ امر من الصبر)

آنچنان صبر می کنم تا صب بدانند که من صبر نمودم بر چیزیکه از صب تلخ تر بوده است.

داستانی از اصمعی :

اصمعی که مرد متمکن و وزیر مأمون بود نقل می کند:

روزی به شکار رفتم در بیابان بی آب و علفی گم شدم . تشنگی مرا از پای در آورده بود. خیمه ای در وسط بیابان دیدم . به طرف آن رفتم دیدم یک زن جوان در خیمه نشسته . به او سلام کردم و از او تقاضای آب کردم رنگش پرید و سپس گفت در خیمه آب هست و لی اجازه ندارم از آن به تو بدهم ولیمقداری شیر برای ناهار دارم این را به تو می دهم شیر را به من داد طولی نکشید که سیاهی از دور پیدا شد . این زن تا متوجه آن سیاهی شد ظرف آب را برداشت و بیرون از هیمه منتظر ماند . دیدم پیرمرد سیاه و لنگی که شوهر این زن بود با شترش آمد.

زن به استقبال شوهر خود رفته بود اورا نشانده و پاهایش را شست و بسیار احترامش کرد ولی هر چه زن محبت و خوش اخلاقی میکرد مرد بدخلقی می نمود و هر چه خستگی داشت سر آن زن تافی می کرد. هر چه زن با ملاطفت برخورد می کرد شوهرش تند و خشن با او سخن می گفت این منظره عجیب را نتوانستم تحمل کنم و حاضر شدم از سایه خیمه به زیر آفتاب سوزان بروم اما صحنه برخورد این زن و شوهر را نبینم از هیمه بیرون رفتم مرد به من اعتنا نکرد ولی زنش جهت احترام مرا مشایعت کرد وقتی این احترام را از زن جوان دیدم به او گفتم حیف از جوانی و جمالت نیست جوانی و جمال و اخلاق خود را در ازای چه چیز در اختیار این مرد

گذاشته ای؟ او نه جوان است و نه با جمال و نه ثروتی دارد پس چرا اینقدر در مقابل او تواضع می کنی و به او احترام می گذاری.

زن با شنیدن این حرف سخت بر آشفت و گفت افسوس بر تو که با این که وزیر مملکت اسلامی هستی با این سخنان پوچ می خواهی محبت همسر را از دلم بزدائی چرا سخن چینی می کنی؟

اصمعی می گوید: من که از این سخنان متحیر شده بودم با نصیحت او روبرو شدم که می گفت: روایت از پیامبر اکرم شنیده ام و می خواهم به این روایت عمل کنم تا با ایمان کامل از دنیا بروم. حضرت در آن روایت این چنین فرمود:

(ایمان نصف الشکر و نصف الصبر)

سپس افزود دنیا چه خوب و چه بد چه تلخ و چه شیرین می گذرد. ولی مهم این است که انسان با ایمان از دنیا برود. دنیا پل رسیدن به آخرت است و سرائی که همیشه باقی و محل قرار است آخرت است. اینجا جای مردن و رفتن است و آنجا محل قرار و ثبات و جاودانگی است.

شاعر می گوید:

صبر بهتر مرد را از هر چه هست

تا تواند بر در شادی نشست

گوشمال نفس تو صبر ست و بس

جوهر عقلست صبرای بوالهوس

پیامبر(ص) از قول خداوند فرمود: اگر به بنده ای از بندگان مصیبتی در بدنش یا مالش یا فرزندش تقدیر نمودم و او هم با صبر جمیل از این مصیبت استقبال نمود حیا می کنم روز قیامت اینکه نصب کنم برای او میزانی و یا دیوان حسب و کتابی را برای او باز نمایم.

معصوم(ع) فرمود: صبر نسبت به ایمان مثل سرنسبت به بدن است.

اقسام صبر و استقامت:

صبر سه نوع است:

صبر بر طاعت خداوند: یعنی انسان بر عمل کردن به واجبات و ترک محرمات صبور باشد انسان باید ساعتی را صرف مقدمات نماز از طهارت و غیره کند و در حال نماز هم توجه خود را به همین نیت مشغول بدارد و یا در روز ساعاتی متوالی از خوردن و آشامیدن اجتناب کند و تا افطار صب کند و با وجود آب گوارا و غذای مطبوع بر بشنگی و گرسنگی صبر کند و یا در حج رنج سفر و دوری از وطن را بر خود هموار کند و دری میان گروهی نا آشنا مبالغی از مال و عمر را صرف نماید و یا در امر به معروف و نهی از منکر چه خون دلها که باید بخورد و همه اینها به صبر احتیاج داد البته این عبادات برای اهلش سخت نیست بلکه شیرین نیز است همانطوریکه در روایت است که وقت اذان پیامبر(ص) به بلال می فرمود: (ارحنا یا بلال) ما را راحت و مسرور کن ای بلال.

دوم صبر در برابر معصیت است. در انسان بطور طبیعی تمایلات و کششهایی است که مانند خودخواهی و فرزند دوستی و مال طلبی و قدرت طلبی و تمایلات جنسی و غیره اگر فرد بی قید و شرط در مقابل آنها تسلیم شود انسان گمراه گردد لذا جهت به کمال رسیدن انسان دستوراتی برای تعدیل این غرایز به انسان صادر فرموده است که اگر خوب به این اوامر عمل شود سعادت به جامعه بشری رو می آورد.

پیامبر(ص) فرمود: روزی بر مردم می آید که کسی به پادشاهی نمی رسد مگر با قتل و ستم و ثروتمندی به پول نمی رسد مگر با غضب و بخل و کس به عزت و محبت نمی رسد مگر با خارج شدن از دین و متابعت هوی نفس پس کسیکه آن زمان را درک کند پس اگر صب کند بر فقر در حالیکه بر ثروت قدرت دارد و صب کند بر دشمن در حالیکه قدرت بر عزت و محبت دارد و صب کند بر خواری در حالیکه بر عزت قدرت دارد خداوند ثواب 50 راستگو را در راستیشان به او عنایت می کند.

سوم صبر در مقابل مصیبت است به قول رودکی: فضل و بزرگمردی انسان را در هنگامه بلا می توان آزمود.

انسان صبور در مقابل با مصائب متانت و شخصیت انسانی خود را از دست نداده و دست و پای خود را در برابر حادثه گم نمی کند و مصیبت او را دلمرده و بی نشاط نمی سازد و پای او را از حرکت باز نمی دارد.

علی(ع) فرمود: کسیکه بر مرکب صبر سوار شود به میدان پیروزی وارد می شود.

شاعر می گوید:

ما بلا بر کس عطا نکنیم تا که نامش ز اولیاء نکنیم
این بلا گوهر خزانه ماست ما به هر کس گهر عطا نکنیم

بعضی از فوائد صبر و استقامت:

از جمله فوائد صبر در مقابل مصیبت این است که صبر ذخیره نشاط روحی را حفظ می کند و اراده انسانی را نیرومند می سازد.

امام صادق (ع) فرمود: شدید ترین مردم از نظر مبتلا به مصیبت شدن پیامبران سپس آنهاییکه پیروان آنان بودند که هر چه نزدیکتر به پیامبر بودند بلا بیشتر داشتند.

علی (ع) فرمود: صبور به پیروزی می رسد اگر چه زمان طولانی شود. حکماء گفته اند شخص بی صبر مانند سرباز بدون زره و سلاح است. در کتاب پند تاریخ آمده کسانی که از علماء مشهور ادبیات عرب است گفت: در ایام تحصیل روزگار بفقیر و تنگدستی می گذراندم هر بامداد هنگام اذان صبح لباسی پوشیده بمدرسه می رفتم، در رهگذر من مرد بقال فضولی بود هر روز به من می گفت: ای هرزه گرد کجا می روی این شغل بیهوده را واگذار بکاری پرداز که قوت لایموت از آن پیدا شود. در آن مدت روزی گفت: هنوز وقت آن نشده که این کاغذ پاره ها را در چاله ای بریزی و آب بر آن ببندی تا سبز شود.

من با سرزنش های او از کار دلسرد نشدم. به آزار و اذیت او صبر کردم تا در رشته های مختلف علم بدرجه بلندی رسیدم اما چنان پریشان بودم که قدرت تهیه لباسی نداشتم. در مجاورت خانه ما شخصی می نشست که او هم مرا می رنجاند روزی از خانه بیرون آمدم مشاهده کردم بر سر کوچه کوشکی ساخته که راه را تنگ نموده شخص سواره از آنجا نمی تواند عبور کند. گفتم در اینراه من هم حق دارم چرا این کوشک را ساخته ای گفت: هر زمان هودج تو خواست از اینجا عبور کند بگو تا خراب کنم. من به این طعنه ها صبر کردم یک روز در منزل ایستاده بودم کاردار امیر براه آمد گفت: امیر مرا از پس شما فرستاده گفتم بمن چکار داری با این وضع لباس از حضور در مجلس امیر پوزش می خواهم. کاردار رفت. بعد از ساعتی برگشت. جامه ای

قسمتی با هزار مثقال طلا برایم آورد گفت این جامه را پپو و زودتر به مجلس امیر بیا من بموجب دستور عمل کردم. همینکه چشم امیر بمن افتاد گفت خلیفه امر کرده برای تعلیم فرزندانش امین و مأمون تو را به بغداد بفرستم.

در همان روز و سائل کرحت را آماده کرد و رهسپار شدم وقتی وارد خدمت خلیفه شدم امین و مأمون را برای آموزش آوردند. هنگام شروع در تعلیم طبقاتی زر افشانند در آنروز چندان طلا جمع کردم که هرگز تصور چنین مقداری را نمی کردم. هر ماهی ده هزار دینار نیز حقوق مقرری را تعیین کردند. مدتی گذشت یک روز هارون گفت میل دارم امین و مأمون بمنبر روند خطبه بخوانند گفتم در این فن آنها را یگانه روزگار کرده ام روز جمعه امین بمنبر رفت خطبه نیکوئی انشاء نموده در آنروز امراء و اعیان دولت طبقاتی زر افشانند. برای من اموال نامحدودی گرد آمد هارون نیز جایزه بزرگی داد. اینکه هر آرزویی داری بخواه گفتم از دولت خلیفه مرا آرزویی نمانده اما می خواهم اجازه فرمائید بصره رفته و بستگان خود را ببینم تا الطاف خلیفه را درباره ام مشاهده نمایند دو مرتبه باز می گردم هارون بعد از اجازه بوالی بصره دستوری نوشت که باید جمیع اعیان از من استقبال کنند هفته ای دو بار فرماندار با اعیان شهر بدیدنم بیایند همینکه بصره رسیدم جمعیت زیادی با استقبال آمدند با همان جمعیت که پیاده بودند بطرف خانه خود رفتم هودچی زرنگار برایم ترتیب داده بودند. چون بکوشک آن همسایه رسیدم هودج رد نشده امر کردم که کوشک را خراب کنند بعد از اینکه برای دیدار آشنایان نشستم همان مرد بقال با جمعی بدیدنم آمد. و هدیه ای هم آورده بود. تا چشمم به او افتاد گفتم دیدی آن کاغذ پاره ها چه درخت سبزی شده چه ثمره ای بار داد. بقال پوزش خواست و بنادانی خود اعتراف کرد.

داستانی از امام علی (ع):

در کتاب پند تاریخ آمده که روزی علی (ع) داخل مسجد شد به شخصی فرمود استر مار بگیر و نگه دار تا من برگردم همینکه آن جناب وارد مسجد شد مرد دلجام استر را برداشت و رفت. علی (ع) پس از پایان کار خود بیرون آمد دو درهم در دست داشت می خواست به آن مرد بدهد دید استر ایستاده و لجام بر سر او نیست. دو درهم را به غلام خود داد تا از بازار لجامی خریداری کند غلام در بازار همان شخص را دید که لجام را بدو

درهم فروخته بود آنرا خرید و خدمت حضرت آورد علی (ع) فرمود: بنده بواسطه عجله و ترک صبر روزی خود را حرام یم کند و بیشتر از آنچه مقدر شده به او نخواهد رسید

. امام صادق(ع) فرمود: آزاد مرد در تمام شئون زندگی آزاد از هوی نفس است. اگر پیش آمد ناگواری به او روی آورد با عزمی استوار شکیبایی می کند. سیل اندوه و مصیبتها در ارکان او شکست ایجاد نمی نماید اگر چه برده و بنده دیگری شود زیر دست گردد و نعمت سرشار او به تنگدستی مبدل شود چنانچه به آزادی یوسف صدیق(ع) زیانی نرسید اگر چند روزی بنده و زیر دیت گردید. تاریکی و وحشت چاه نیز او را نیازارد. در مقابل این گرفتاری خداوند بلطف خود همان سلطان ستمگر را که مالک یوسف بود فرمانبردارش قرار داد و او را برسالت برانگیخت و بواسطه آن بزرگوار امتی را مشمول رحمت خویش قرار داد. شکیبایی کنید و روحی بزرگ داشته باشید تا آماده برای صبر کردن باشد.

امام صادق(ع) فرمود: برای بنده مقامی است در نزد خدا که می رسد به آن با عملش بلکه خداوند او را مبتلا می کند یا به مرضی در جسمش یا به صیبت در مالش یا در فرزندش پس اگر صبر کرد به آن درجه می رسد.

تحمل و صبر در برابر بلیات:

پیامبر اکرم (ص) دختری را خواستگاری کرد. پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می شمرد. از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش بیمار نشده حضرت از مجلس برخاست و قطع کلام خود نمود سپس فرمود: خیری در چنین موجودی نیست که مانند گور خرم بیمار نشود. مرض و بلا تحفه ایست از جانب خدا بسوی بنده که اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد.

امام موسی کاظم(ع) فرمود: مصیبت برای صبر کننده یکی و برای شخص بی تاب دو تا به شمار می آید.

امام پنجم(ع) فرمود: سخت ترین بیتابی و کم صبری ناله کردن و لطمه به سر و سینه زدن و موی کندن است و هر کس ناله بر پاکند شکیبائی از دست داده و به بیراهه رفته است.

ارزش شجاعت و دلاوری

آورده اند که شجاعت فضیلتی است بین گستاخی و بزدلی و کسیکه از ترس و وقاحت بر کنار باشد از فضیلت شجاعت برخوردار است و به طور کلی قدرتهای روحی عامل اصلی تعالی انسان است و در صحنه زندگی هر کس روحیه ای نیرومندتر داشته باشد موفقیتش درخشانتر است.

روایتی است که :

((ان الله يحب الشجاع))

خداوند آدم شجاع را دوست دارد.

گفته اند یکی از مبارزان عرب پیر شده بود و با وجود ضعف پیری قوت دل داشت روزی می خواست که سوار شود دو نفر بازوی او گرفتند تا سوار شد. بی ادبی طعنه زد که از این شخص چه کار می آید در حالیکه دو نفر باید او را سوار کنند پس شجاعت او چه خواهد شد. آن پیر مرد سخن او را شنیده و گفت آری دو نفر باید که او را سوار کنند اما هزار نفر باید او را پائین آورند.

شجاعت و دلیری یکی از مسلمین صدر اسلام که اسیر شده بود:

در زمان خلیفه دوم که سپاه اسلام در سوریه با قشون روم می جنگید در نبرد (قیساویه) عبدالله بن حدافه افسر رشید اسلام با هشتاد سرباز به دست رومیان اسیر شد. وقتی آنها را نزد فرمانده سپاه روم بردند به عبدالله پیشنهاد کرد به کیش نصاری درآید و مسیحی شود. عبدالله پیشنهاد فرمانده نصاری را رد کرد. فرمانده سپاه روم می دید که اگر این افسر رشید نصرانی شود و از دین اسلام برگردد بقیه اسیران مسلمین هم از وی پیروی نموده مسیحی می شوند و این خود پیروزی بزرگی برای سپاه روم خواهد بود.

فرمانده روم دستور داد عبدالله را به چوبه دار بستند تا او را تیر باران کنند ولی عبدالله بر روی چوبه دار و مقابل تیراندازان دشمن با خونسردی و رشادت رومیان را می نگرست و احساس هیچگونه ناراحتی نمی کرد. فرمانده گفت او را پائین آورید سپس به فرمان وی دیگ بزرگ مسی آوردند و پر از آب نمودند و زیرش را روشن کرده تا کاملاً بجوش آمد آنگاه رو به عبدالله کرده و گفت:

اگر به دین ما نگروی تو را در این دیگ جوشان می افکنم و چون عبدالله ایستادگی نشان داد به دستور فرمانده رومیان یکی از سربازان اسیر مسلمان را آوردند و به میان دیگ افکندند و چندان نگاه داشتند تا پیش روی عبدالله پخت و گوشت و استخوانش جدا شد سپس مجدداً به وی پیشنهاد کردند به کیش نصاری در آید تا از این شکنجه دردناک نجات یابد. عبدالله همچنان پایداری نموده و از قبول پیشنهاد رومیان امتناع ورزید. به دستور فرمانده رومیان عبدالله را نزدیک بردند تا به میان دیگ جوشان بیفکنند عبدالله از شنیدن این دستور گریست.

رومیان شدی کنان گفتند سر انجام افسر مسلمان ناتوان شد و از سرنوشت خود می گرید. فرمانده دستور داد عبدالله را برگردانند شاید اکنون که به زانو در آمده حاضر شود به کیش نصاری در آید و تن به پیشنهاد آنها بدهد. ولی عبدالله رو به فرمانده رومیان کرد و با سخن گیرائی که حاکی از عزم و اراده محکم او بود گفت:

گمان مکن از این که دستور دادی که مرا به میان دیگ بیفکنند عاجز شده و گریستم نه موضوع این نیست. من چون دیدم هم اکنون در راه خدا به چنین سرنوشت دردناکی مبتلا می شوم که نزد خداوند پاداشی بزرگدارد گریستم و افسوس خوردم که چرا یک جان دارم و پیش خود گفتم ای کاش صد جان داشتم که بدین گونه در راه خدا و دین مقدس اسلام نثار کنم.

فرمانده روم که می دید سخنان عبدالله ناشی از صداقت و ایمان قوی اوست از این که این مرد در مقابل دیگ جوشان قرار گرفته و مرگ را در یک قدمی خود می بیند و با اینوصف چنین سخنانی به زبان می آورد در شگفت ماند و در دل به وی آفرین گفت و خواست که بهانه ای پیدا کند و از کشتن این افسر شرافتمند و از جان گذشته و شجاع در گذرد.

فرمانده رومی به رسم پادشاهان و سران و فرماندهان نصاری روم به عبدالله گفتند: نزدیک بیا و سر مرا ببوس تا تو را آزاد کنم. بوسیدن سر پادشاهان و فرماندهان و امرای نصاری نشانه ذلت و خضوع در برابر او بود. عبدالله که این مطلب را می دانست گفت: نه نمی بوسم و تن به ذلت نمی دهم و آبروی مسلمانان را نمی برم.

فرمانده روم گفت پس به کیش ما در آی تا یکی از دختران خود را به همسری تو درآورم. عبدالله گفت: مسیحی نمی شوم و دخترت را هم نمی خواهم. فرمانده گفت: اگر به پیشنهاد من تن دردهی تو را در ملک و مقام خود سهیم خواهم کرد. عبدالله گفت: این را هم نمی خواهم. فرمانده نصاری که از سرسختی این افسر شجاع مسلمان در برابر اطرافیان خود ناراحت و خشمناک شده بود و می خواست هر طور شده عبدالله را حاضر کند تن به این کار بدهد یا سر او را بوسد گفت اگر سر مرا بوسید هم خودت و هم اسیران مسلمین را آزاد می کنم.

عبدالله بن حذافه که با چشم خود دید که چگونه رومیان یکی از سربازان اسیر مسلمان را زنده در میان دیگ روغن زیتون چوشیده افکندند تا به کلی پخته و اعضای بدنش از هم متلاشی شد از شنیدن آزادی بقیه اسیران شاد شد و با شور و شوق از فراند رومی پرسید: آیا همه اسیران را که هشتاد سرباز هستند یکجا آزاد می کنی فرمانده گفت: آری. عبدالله گفت: به این شرط حاضرم سپس جلو رفت و سر فرمانده را بوسید و او نیز چنانکه قول داد در عوض شجاعت فرمانده اسلام همه اسیران را آزاد ساخت.

عظمت شجاعت امام علی (ع):

وقتی که حضرت علی (ع) به میارزه عمرو بن عبدود رفت و او را کشت شخصی از حضرت سؤال کرد آیا نترسیدی که مبارزه چنین شخصی رفتی فرمود: چگونه از غیر خدا بترسد کسی که جز خدا احدی را به اندازه یک چشم بر هم زدن نپرستیده است.

شجاعت شهید سید حسین مدرس:

در باره مرحم شهید سید حسین مدرس نقل می کنند: روزی بمناسبت عید مردم دسته دسته به دیدار او می آمدند در این میان شخصی عینکی که ظاهر ا مأمور دولت بود آمد و به مدرس گفت: رضا خوان امر کرده اند که مردم دو نفر دو نفر به دیدار شما بیایند مدرس با عصبانیت فرمود: بیخود کرده چنین دستوری داده و به خدمتکار خودشان دستور دادند او را از خانه بیرون نمودند.

نقل می کنند در زمان طافوت روزی سید مصطفی خمینی در باغی نشسته بودند که سرهنگی بدون اجازه وارد باغ شده و قصد استفاده از باغ را داشت ولی سید مصطفی بلند شده و یقه سرهنگ را گرفته و او را با زور از باغ بیرون نمود. در حالیکه زمان زورمندی این اشخاص نظامی بود.

ارزش حلم و بردباری

از خلق و خوی خوبان و نیکان حلم داشتن و بردباری کردن است. قرآن می فرماید:

((و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما))

افراد مؤمن کسانی هستند که هر گاه افراد جاهل با آنان تکلم نمایند سلام کرده و اعتنایی نیم نمایند.

از علی (ع) پرسیدند: قویترین و داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است. پرسیدند: حلیم ترین مردم کیست: حلیم ترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هرگز به غضب نیاید.

حلم خواجه نصیر طوسی:

درباره خواجه نصیر طوسی می نویسند که یکنفر جاهل نامه ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده بود. شیخ طوسی در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می برد نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم می کند اما دندانهای من از کار هم افتاده ایت سگ پشم دارد من ندارم. و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود.

شاعر گوید:

بردباری خزینه خرد است

هر که را حلم نیست دیو و دد است

دیو بند است اگر دانی

عضب از دست اوست زندانی

یا

حلم سرمایه کمال آمد سبب تقرب و جمال آمد

حلم شادی فزای هم خجلست مومیائی هر شکسته دلست

داستانی زیبا از یک پیامبر(ص):

در روایت است که به یکی از پیامبران از طرف خداوند باطن بعضی از امور را نشان دادند به اینصورت که به او گفتند فردا که به صحرا می روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری پس به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود تعجب کرد چگونه می شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأمورم که این کار را بکنم پس تا هر اندازه که بتوانم انجام می دهم شدن یا نشدن آن با من نیست پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می داشت کوه کوچکتر می شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه

کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از عسل شیرینتر و گواراتر است بعد به او فهماندند که این کوه خشم و غضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل ولی با حلم و بردباری آسان بلکه لذت بخش می شود.

انوشیروان از بزرگمهر پرسید: که حلم چیست. گفت: نمک خوان طعام است چه حروف آنرا چون برگردانند ملح میشود.

چنانکه هیچ طعامی بدون نمک مزه ندهد هیچ اخلاقی بی حلم جمال ننماید انوشیروان گفت: علامت حلم کدام است گفت: حلم را سه نشانه است یکی آنکه اگر ترش روئی سخت گو با او سخن تلخ در میان آرد او در برابر آن جواب شیرین بر زبان راند و اگر بفعل و کاری نیز او را برنجاند در جواب آن با او احسان نماید.

با تو گویم که چیست غایت حلم

هر که زهرت دهد شکر بخشش

هر که بجزا شدت جگر بجفا

همچون کان کریم زر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند ثمر بخشش

علامت دوم آنست که در عین آنکه آتش خشم زبانه زدن گیرد و صولت غضب و سطوت آن به انتها رسد خاموش گردد و این دلیل اطمینان دل و تسکین روح است.

نشانه سوم فرو خوردن خشم است اگر کسی در واقع مستحق عقوبت باشد.

در اخبار آمده است که از حضرت عیسی سؤال کردند که سخت ترین همه چیزها چیست؟ جوابداد که خشم خداوند گفتند بچه چیز از غضب الهی ایمن میتوان شد. فرمود: که به ترک غضب خویش.

بزرگی از کوچه گذشت از پشت بام خانه یا مقداری خاکروبه بر سرش ریختند سربلند کرده و گفت خداوندا ترا سپاس می گویم که بر سر پر گناهم که سزاوار سنگ است بجایش خاک نرم ریختی.

سخاوت

از صفات خوب و پسندیده برای یک مسلمان گشاده دستی و بخشنده بودن است و این میسر نمی شود مگر برای کسانی که دنیا برای آنان وسیله ای است برای رسیدن به درجات اخروی و دوستی و محبت دنیا در دل آنان ناپایدار است لذا می توانند بارحتی در راه خدا به مخلوق ببخشند و از مال و ثروت خود بگذرند.

قرآن می فرماید:

((وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْمَةً فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ))

مؤمنین کسانی هستند که دیگران را بر خود ترجیح داده و ایثار کرده ولو اینکه خود نیاز دارند و کسیکه از بخل خود را نگهداری نماید جزو کسانی است که رستگارند.

پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتر است نزد خدا از عابد بخیل.

همچنین حضرت رسول (ص) فرمود:

((الجنة دار الاسخياء))

بهشت منزل سخاوتمندان است.

سخاوت کن که هر کس کو سخی بود

روا نبود که گویم دوزخی بود

سه نفر سخاوتمند:

هیثم بن عدی گفت: سخ نفر درباره سخاوت‌مندان اسلام مجادله کردند. یکی گفت در عصر ما سخی ترین مردم عبدالله بن جعفر است. دیگری گفت: عرابه اوسی سخی ترین است. و مومی قیس بن سعدبن عبادہ را ترجیح داد. وقوع این مجادله در مکه بود. گفتند امتحان این کار اشکالی ندارد هر کدام پیش کسیکه او را سخی ترین میدانند برود و از او چیزی بخواهد تا ببینم چه می دهد. آنگاه قضاوت کنیم. طرفدار عبدالله بن جعفر درب خانه او رفت. موقعی رسید که عبدالله می خواست سوار شتر بشود گفت ای پس عموی پیغمبر (ص) من راه مانده ام و غریب این بلادم بمن کمک کن. بلا فاصله عبدالله از شتر به زیر آمده و گفت سوار این شتر شو و هر چه در میان خورجین است بردار این شمشیر مرا نیز که از شمشیرهای علی بن ابی طالب (ع) است بگیر. شتر را بگرفت در میان خورجین چهار هزار دینار و چند ردای خز بود و موضوع مهمتر در این عطا شمشیر علی (ع) بود. هواداران قیس بن سعد پیش او رفت در آنموقع او در خواب بود کنیزش گفت قیس خوابیده چه می خواهی جوابداد غریبی هستم که به وسیله بازگشت بوطن ندارم کنیز اظهار نمود حاجت تو ارزش بیدار کردن قیس را ندارد برو در جایگاه شتران ما به این علامت و نشانی شتری بالوازم و یک غلام بگیر و بوطن خود برگرد گفته کنیز را انجام داد و لحظه ای بعد با خوشحالی پیش رفقای خود بازگشت.

نفر سوم پیش عرابه اوسی رفت وقتی رسید که عرابه تکیه بدو غلام خود کرده چون بینایی خود را از دست داده بود. پس این شخص تقاضای کمک کرده و گفت مردی بینوایم، عرابه گفت این دو غلام را بگیر. افسوس حقوق لازم برای عرابه مالی نگذاشته. آنمرد گفت من این دو غلام را نمی گیرم زیرا اینان اکنون راهنمای تو هستند عرابه اظهار داشت اگر نگیری آزادشان می کنم پس دست بدیوار گرفته و بطرف منزل خود بازگشت آنمرد غلامهای عرابه را پیش رفقای خود آورده جریان را شرح داد. ثابت شد این چند نفر براستی سخی ترین مردم زمانند سپس هر سه نفر متفقا حکم به افضلیت عرابه کردند زیرا او با آنکه احتیاج داشت بخشید.

علی (ع) فرمود: قوت بدن غذا خوردن هست و قوت ارواح طعام دادن به مردم است.

چو خوردی طعام قوت تن شد

چو دادی قوت روح اندر بدن شد

چو خوردی اندرین عالم فنا شد

چو دادی اندر آن عالم بقا شد

سخاوت حاتم طائی:

آمده است: به حاتم طائی گفتند از بسیاری کرم اسراف کردی:

((ولا خیر فی السرف))

خیری در اسراف نیست.

حاتم فوراً کلمات را مقلوب فرمود که:

((لا سرف فی الخیر))

در خیر اسراف نیست.

اگر کسی بر ضای خدای عزوجل

هزاره بدره ببخشد هنوز کم باشد

و گر برای هوی نیم دانگ خرج کند

یقین بدان که به اسراف متهم باشد

درباره حضرت ابراهیم (ع) گفته اند که روزها روزه داشته و برای افطار گوساله ای را ذبح نموده و طعام می کرد و وقت افطار در ب خانه منتظر مهمان می شد و تا مهمان بر او وارد نمی شد افطار نمی فرمود. همچنین در باب پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است که: شخص عربی پیش پیامبر آمده و ردای حضرت را گرفته و کشید بطوریکه اثر کشیدن ردا بر گردن حضرت نمودار شود. سپس به حضرت گفت: یا محمد به من از اموال خدا که

در نزد توسست بده پس حضرت به او نگاه کرده و تبسم نموده و دستور دادند که به او مالی بدهند. علی (ع) درباره سخاوت پیامبر اسلام (ص) فرمود: رسول خدا کریمترین مردم در دادن مال بود.

پیامبر (ص) فرمود: من ادب کرده خدا بوده و علی ادب کرده من است. خداوند مرا امر نمود به سخاوت و نیکی و نهی کرد مرا از بخل و ستم و مبعوضترین چیز نزد خدا بخل و بداخلاقی است. از جابر انصاری است که هر کس از پیامبر تقاضایی می کرد جواب نه از حضرت نمی شنید.

روزی مردی اعرابی وارد مدینه شده پرسید سخاوتمندترین مردم مدینه کیست؟ امام حسین (ع) را به او معرفی نمودند و به محل حضرت راهنمایش کردند عرب وارد مسجد شده آنجناب را در حال نماز دید ایستاد و چند شعر خواند به این مضمون (اینک ناامید نشده آنکه بتو امید داشته و کوبه در خانه ات را به امید بخشش کوییده تو سخاوتمند و پشتیبان بیچارگانی پدرت نابود کننده فاسقین بود اگر نبود راهنمای پدر و جدت پیکر ما را جهنم فرا می گرفت.)

امام حسین (ع) نماز را تمام کرده بقبر فرمود از مال حجاز چیزی باقی مانده عرضکرد چهار هزار دینار موجود است. دستور داد بیاور کسی که سزاوارتر به آن بوده رسید. وقتی دینارها را حاضر نمود امام (ع) دو برد خود را از تن در آورده پولها را در آنها پیچیده و بواسطه شرم و حیا دستش را از شکاف درب خارج نموده به اعرابی تقدیم کرد و این شعر را خواند:

بگیر این مقدار را و من از تو پوزش می خواهم. بدان نسبت به تو مهربانم که اگر در فردای آینده وسیله ایستادنی ما را بدست آید ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد اما گذشت زمان خیلی تغییر پذیر است انک دست ما از نظر مالی گشاده نیست.

اعرابی پول را گرفته شروع بگریه نمود. امام فرمود شاید آنچه که دادیم کم بود. گفت: هرگز. گریه ام برای این است که چگونه سخاوتمند شما در دل خاک جای می گیرد.

شعیب بن عبدالرحمن گفت: هنگام دفن حضرت امام حسین (ع) بر پشت مبارکش اثری غیر متعارف مشاهده شد از امام سجاد (ع) سبب پیدایش آن اثر را پرسیدند فرمود: بواسطه انباهای نان و خرمائیکه بر در خانه سخاوتمندان و بیوه زنان می برد این اثر پیدا شده است.

شخصی خدمت رسول خدا(ص) آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد حضرت فرمود: کسیکه از همه مردم گشاده دست تر باشد.

پیامبر فرمود: از گناه مرد سخاوتمند در گذرید برای آنکه خدای متعال از او دستگیری می فرماید و او را از لغزش نگه داری می نماید و همچنین فرمود: خدای متعال دوستان خود را با سخاوت و خوش خلق قرار داده است.

امام صادق (ع) به یکی از حاضرین مجلس خود فرمود: تو را آگاه نکنم از چیزیکه باعث نزدیکی به خدا و بهشت می شود و از آتش جهنم دور می کند عرض کرد بفرمائید فرمود: سخاوت را پیشه کن زیرا خداوند دسته ای از مردم را بر حمت خود خلق نمود تا ایشان را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار دهد. چنین اشخاصی را اهل احسان و منبع نیکی قرار داده. اینها مقصد و مقصود مردمند در احتیاجات خود به ایشان روی می آورند تا آنها را زنده کنند همانطوریکه باران زمین تشنه و آب ندیده را زنده می کند این دسته از مؤمنین ایمن و آسوده هستند در روز قیامت.

پیامبر (ص) از خدا نقل نمود که حق تعالی می فرماید: که من از سخی عذاب قبر و شدت قیامت را رفع نمایم و سخاوتمند صبح و شام ننماید مگر آنکه آمرزیده شود و چون خدا کافر سخاوتمند را حکم به جهنم کند به مالک دوزخ میگوید که رخصب ده جهنم را عذاب او را کمتر نماید.

شعر:

تجربه کردم زهر اندیشه نیست نکوتر ز سخاو پیشه

خاصه ز بهر درم آمد کرم بر گذر قافیه اینک کرم

قرآن فرمود: بدرستی که نیکان در نعمت اند و بدرستی که فاسقین در آتشند. پیامبر(ص) فرمود: سادات مردمان در دنیا سخاوتمندان هستند و سادات مردمان در آخرت اهل تقوا. در مثال آمده است که مرغ وحشی را با دام صید میتوان کرد و آدمی را با احسان و انعام.

کرم پیشه کن کادمی زاده صید

با حسان توان کرد وحشی بقید

چو دشمن کرم بیند و لطف وجود

نیاید ازو هیچ بد در وجود

مسلمان تصور نکند که همواره بایستی فردی دست بذل و بخشش از آستین بیرون کند که مال هنگفتی در اختیار داشته باشد و آدم بینوا که ثروتی ندارد بذل و بخشش او حساب نمی شود نه چنین نیست بلکه بینوا هم می تواند زیادی هزینه زندگیش را به نفع دیگران به مصرف برساند و از این کار هم دریغ نداشته باشد چه آنکه این عمل نهایت کوشش مرد تهیدست است و شکی نیست که اینگونه بخشش از مال هنگفتی که ثروتمند می کند برتر و بهتر است. لذا پیامبر (ص) فرمود: کسیکه به چیزی اشتها و تمایل داشته باشد و دست رد بسینه اشتهای خود زند و دیگری را بر خود مقدم دارد و آنچه محبوب نزد خدا می داند در اختیار او نهد خدای متعال از اعمال ناپسند او درگذرد و او را به ببخشاید.

مروست که خداوند به جبرئیل وحی فرمود: که اگر تو را بدنیا فرستم و از اهل دنیا گردانم چه عملی انجام می دهی گفت: یا رب تو دانائی لکم سخ عمل نمایم خانواده پر فرزند را کمک می کنم به انفاق بر آنها و عیب خلق بپوشم تا که از بندگانت کسی شرمسار نگردد و تشنه را سیر آب نمایم.

در روایت است که شخصی نامه حاجت به امام مجتبی (ع) نوشت حضرت مانه را نگرفته فرمود: حاجت رواست آنشخص گفت آیا به مانه نگاه نمی کنید فرمود اگر نامه را بخوانم اثر خواری و کوچمکی در صاحب نماه ظاهر می شود و خدا از من سؤال خواهد نمود.

پیامبر (ص) فرمود: مردم چهار صنفند سخی ، کریم ، بخیل و لئیم . اما سخی آنست که بخورد و اعطا کند و کریم آنست که نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد.

مال ازس بهر آن بکار آید

تا ز بهر تنت سپر گردد

هر که تن را خدای مال کند

مال و تن عرصه خطر گردد

هر کریمی که خوار دارد زر

هر زمانی عزیز تر گردد

آورده اند که در زمان پیامبر(ص) مردی از صحابه هیچوقت مهمان قبول نمی کرد لذا رسول خدا به او عتاب فرمود عرضکرد یا رسول الله زنی دارم که اگر مهمان به منزل ببرم تا یکسال با من دعوا کند فرمود: برو و طعامی مهمیا گردانکه امشب من مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب رسول خدا مهمان ما است زن گفت چون طعامی کهلایق رسول خدا باشد نداریم به حضرت بگو وقت دیگر بیاید مرد گفت نمی توان زیرا خود حضرت فرموده امشب می آیم پس زن قبول ننمود لذا مرد خود غذائی درست کرد پس چون شب شد رسول خدا تشریف آورده و طعام تناول فرمودند و رفتند زن گفت ای مرد به پیامبر شکایت مرا کردی گفت نه از کجا می گویی گفت از آنجا که رسول خدا از طعام ما هیچ نخورد مرد گفت طعام خورد زن گفت عجب دیدم که رسول خدا وقتی وارد منزل ما شد نان در دامنش بود و چون بیرون رفت ماران و گزدهمان بدامنش آویخته بیرون برد مرد گفت من اینها را ندیدم پس برخاسته به خدمت حضرت رفتند و داستان را گفتند حضرت فرمود راست می گوید آن نان را که همراه من بود روزی من بود که با من می آمد و آن ماران گناهان شما بودند که بیرون بردم و شما را پاک کردم.

ارزش قناعت در اسلام

از صفاتی که سبب موفقیت انسان در زندگی خود مخصوصاً زندگی مادی می شود و از ذلت و خواری و تملق گویی دیگران جلوگیری می نماید قناعت است یعنی اکتفا کردن به ضروریات زندگی و دوری از آرزوهای طول و دراز و رنگارنگ مادی.

خداوند در قرآن می فرماید:

((للفقراء الذين احصرو في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض يحسبهم الحاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسئلون الناس الحافا))

برای بینوایانی که در راه خدا دچار تنگی شده که نمی توانند در زمین مهاجرت کنند و افراد بی اطلاع فکر می نمایند آنان ثروتمند هستند بخاطر عفتی که در صورتشان است و از مردم کمک نخواهند.

قال رسول الله(ص):

((عز من قنع و ذل من طمع))

در قناعت عزت و در طمع ذلت است.

عزت ز قناعتست و خواری ز طلب

با عزت خود بساز و خواری مطلب

کس از درخت طمع برنخورد

که آمد برین در که برسر نخورد.

امام صادق (ع) فرمود: هر که با معماش اندک خدا را ضی گردد خدا هم به عمل اندک او راضی شود.

علی(ع) فرمود: اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایت کند و اگر به قدر کفایت نخواهی هر چه در دنیاست کفایت نباشد.

پیامبر(ص) فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم.

از حضرت باقر(ع) است که فرمود: پرهیز از اینکه چشم بمافوق خود بگشائی. کافیت بدستوری که خدا به پیامبر(ص) داده است توجه کنی که در قرآن فرمود:

((و لا تعجبک اموالهم و لا اولادهم))

مال و فرزندان ایشان تو را بشگفت نیاورد.

و نیز فرموده است:

((لا تمدن عینک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهره الحیوه الدنیا))

دیدگان خود را به زر و زیور دنیائی که بمردم کافر داده ام مگشای. پس هرگاه یکی از این امور برای تو پیش آمد از زندگانی رسول خدا(ص) یاد کن که اگر دسترسی پیدا می کرد خوراکش نان جویی بود و شیرینیش خرما و آتشگیره اش شاخه درخت خرما بود.

سعدی:

آن شنید ستم که در صحرای کور یار سالاری در افتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور

کفاف در زندگی:

از نوفلی نقل شده که امام سجاد(ع) فرمود: رسول خدا(ص) به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند در پاسخ گفت آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می کنیم.

آنجناب دعا کردند:

خداوندا مال و فرزندان این مرد را زیاد کن. از او گذشته درراه ساربان دیگری برخورد لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سیه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را درمیان ظرفهای پیامبر(ص) ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرضکرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم. پیامبر(ص) دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن. همراهان عرضکردند یا رسول الله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعائی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند چیزی خواستید که ما دوست نداریم. فرمود:

((ما قل و کفی خیر مما کثر و الهی اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف))

چیزی کم ولی کافر باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند.

رسول خدا (ص) توانگر آن نیست که با فراوانی مال آبروی خود را حفظ کند بلکه توانگر کسی است که نفسش بی نیاز باشد.

و همچنین فرمود: اگر آنچه نزد توست تو را کفایت می کند پس طلب نکن آنچه تو را به طغیان و می دارد.

در توراه آمده: ای فرزند هر طور می خواهی بکن چون هر نوع عمل می کنی بهمان نحو هم پاداش می بینی هر کس به روزی کم خداوند راضیباشد خداوند هم عمل او را قبول می کند و هر کس به مال حلال کم قانع باشد خداوند رنج او را کم می کند و به کسب او برکت می دهد و آن شخص را از جزو بندگان فاجر خارج میکند.

از علی (ع) درباره تفسیر آیه :

((فلنحینه حیاة طیه))

بر هر مرد و زنی که شایسته انجام دهند زندگی زیبائی عنایت می کنیم.

سؤال کردند حضرت فرمود: زندگی زیبا قناعت است.

گر پر از غم شود همه عالم
نخورد مرد با قناعت غم

خنک آن عاقلی که دیده از
پر کند باز هم ز خاک نیاز

داستانی از عمرو مرد فقیر:

آورده اند که در زمان خلافت عمر جوانی برای نماز به مسجد آمده و چون سلام نماز را می داد فوراً برخاسته می رفت و همیشه به اینصورت نماز می خواند روزی چون سلام نماز را داده و خواست برود عمر بانک بر او زد که چرا ادب نگاه نداشته و بعد از نماز به دعاها و ذکرهای وارد شده نمی پردازد و فوراً بلند شده می روی جوان گریان شده گفت ای پس خطاب بانک بر شکستگان می زنی تو چه می دانی که حال بیچارگان چگونه می گذرد. عمر گفت ای جوان مرا از حال خود خبر ده گفت فقیری ما به آنحال رسیده که من و عیالم یک لباس داریم و هر دو یک پیراهن. اگر او می پوشد من لباس ندارم و اگر من می پوشم او را نیست هر روز بامداد من می پوشم و به مسجد آمده نماز می خوانم و زود می روم و لباس را به او می دهم تا او نماز بخواند. حاضران از حال او بگریه آمدند عمر از بیت المال هشتاد درهم نقره آورد و گفت ای جوان این درهمها را بردار و صرف خود و عیال نما.

چون آن درهمها را برداشت بمنزل رفته حال را به زنش گفت. زن گفت: ای بی همت چرا حال خود با عمر گفתי و سر ما را آشکار کردی و درویشی بمال دنیا بفروختی و عزت و جلال حق تعالی که اگر این پول را پس ندهی یک روز دیگر با تو نباشم من سختی دنیا را به این خاطر اختیار کردم که بدولت قبول آخرت باز نمانم.

جوان رفت و پولها را پس داد و برگشت موقع شب عیالش برخاست و رکعتی چند نماز گذارد و به شوهرش گفت: برخیز و وضو بگیر سپس زن به شوهرش گفت ای مرد مرا با فقیری خود خوش بود و تا الان هیچکس از حال ما آگاه نبود اکنون چون آشکار شد من پیش از این دنیا و زندگی کردن نمی خواهم از خدا می خواهم که روح مرا قبض کند تو نیز موافقت می کنی گفت: می کنم. پس هر دو به سجده افتادند و ساعتی با حق در مناجات بودند پس جان به حق تسلیم کردند.

عدی بن حاتم حضرت علی (ع) را دید که در برابرش کاسه ای آب و پاره ای نان جو و نمک نهاده اند گفت ای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد . علی (ع)

گفت : نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.

دنیا طلبی

با بررسی آیات الهی درمی یابیم که دنیا کالا و محل آزمایش و خانه موقت و مکان زودگذر و باعث گمراهی بسیاری و هدایت عده کمی است.

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می رسد» بقره 212

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است» آل عمران 185

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتر است» نساء 77

«زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است!» انعام 32

«زندگی دنیا مثا آبی است که از آسمان فرومی فرستیم و گیاهان سرسبز می روید اما بعد از مدتی می خشکد و بادها آنرا به هرسو می کند و خدا بر هر چیز تواناست» کهف 45

«دنیا مثل بارانی است که محصولش ابتدا کشاورزان را از بسیاری متعجب می کند سپس زرد و خشک می شود و به کاه تبدیل می گردد.» حدید 20

«زندگی دنیا شمارا گول نزند.» لقمان 33

دنیا خانه موقت انسانهاست. خانه ای که سعادت و شقاوت او در همین جا مشخص می شود.

دنیا برای افراد عاقل و متفکر و باهوش، تجارتخانه ای است که در آن معاملات مهمی را بنفع خود انجام می دهند. مال و جان و فرزندان خود را می دهند و در مقابل رضایت الهی و بهشت ابدی را بدست می آورند. که متأسفانه این افراد کم هستند.

و دنیا برای افرادی که آینده نگر نیستند و فقط وضع فعلی را می بینند، تجارتخانه ای است که تمام سرمایه های آنها در این محل از بین می رود و جز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به ارمغان نمی آورد.

اگر شیری اگر میری اگر مور گذر باید کنی آخر لب گور

دلارحمی بجان خویشتن کن که مورانت نهند خوان و کنند سور «باباطاهر»

در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمت شده و علاقه به دنیا ریشه همه خطاها و اشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است.
در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده است.
دنیا طلبان ز حرص مستند همه موسی کش و فرعون پرستند همه
هر عهد که با خدای بستند همه از دوستی حرص بشکستند همه ابوسعید ابوالخیر

آثار زیانبار دنیا طلبی

- 1- ثروت اندوزی مایه عذاب می شود.
«به کسانی که طلا و نقره هارا انبار می کنند و آنها را در راه خدا خرج نمی کنند، بشارت عذاب دردناک بده. در روز قیامت همین ثروتها بصورت عذاب بر پشت و پیشانی آنها فرود می آید» «توبه 34»
- 2- ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن است.
«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانیکه از دنیا رفتید و شمارا دفن کردند.» تکاثر 1
- 3- دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید بی حاصل می شود
- 4- دنیا طلبی عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت، کر می کند.
- 5- هر چه ثروت انسان بیشتر باشد، حجت های الهی علیه او در قیامت بیشتر است.
- 6- دنیا طلبی مانع عبادت و اطاعت خداست.
- 7- پول و ثروت طبق نظر امام رضا (ع) بایکی از اسباب زیر جمع می شود: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص زیاد، قطع رابطه فامیلی، ترجیح دنیا بر آخرت
- 8- ریشه های لذتهای اصلی دنیا طبق نظر امام باقر (ع) هفت چیز پست است:
نوشیدنی ها که بهترین آن آب معدنی است که از لابلای خاکها و حشرات و فاضلابها بالا آمده و کم کم صاف و زلال می شود.

خوردنی‌ها که بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبور است.

پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم به عمل می‌آید!

بوئیدنی‌ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می‌آید!

شنیدنی‌ها که بهترین آن غنا و طرب است که صدای شیطان می‌باشد.

سواربها که بهترین آن در زمان گذشته اسب و حالا ماشین است که آنهم گاهی قاتل صاحبش می‌باشد.

عمل جنسی که از همه لذات برتر است و آنهم که مبال اندر مبال است!

9- اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیا طلب باشد بگفته ابلیس، همین برای گمراهی کافی است.

10- بفرمایش پیامبر (ص) دنیا طلبی اولین عامل معصیت خدا بوده است.

زهر دارد در درون، دنیا چومارگرچه دارد در برون، نقش و نگار

زهر این مار منقش قاتل است می‌گریزد زوهر آن کس عاقل است.

در عرف جامعه‌ها کسانی را که دارای ثروت و مکنّت هستند زرنک می‌دانند و گاهی به آنها حسرت می‌خورند. زیرا وضع فعلی و ظاهر امر را می‌بینند ولی از عاقبت این افراد خبر ندارند. یکی از افراد بسیار ثروتمند که عاقبت بدی پیدا کرد و داستان در قرآن برای هشدار و عبرت گرفتن آدمی آمده است، داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی (ع) و پسر عموی او بود. او علم و زیبایی و ثروت را باهم داشت. ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار

گنجهای او را شتران حمل می‌کردند. وقتی در کوچه‌ها با آن شوکت و ابهت و زینتها حرکت می‌کرد، مردم می‌گفتند: ای کاش ما هم مثل قارون بودیم! ولی دنیا طلبی او باعث شد که با موسی (ع) مخالفت کند و علیه موسی (ع) توطئه کند و سرانجام دچار قهر الهی شده و به نفرین موسی (ع) خود و ثروتش به زمین فرو رفتند.»

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار داد که ثروت برای تو خطرناک است. اما ثعلبه اصرار کرد و پیامبر برایش دعا نمود. طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شد و جزء دامداران گردید. کم‌کم از نظر جرای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر (ص) نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گوسفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد و گفت: چرا پیامبر (ص) سراغ افراد دیگر نمی رود و سراغ من فرستاده است؟

نماینده پیامبر بادست خالی برگشت. ناگاه آیه ای در باره این امتناع ثعلبه و افرادی مانند او نازل شد.. که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد. وقتی این خبر به ثعلبه رسید، گوسفندان خود را برداشت و به مدینه آمد و خدمت پیامبر رفت و گفت: زکات آورده ام! پیامبر فرمود: من نمی توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز و لایه کرد ولی حضرت زکات او را قبول ننمود. بعد از رحلت پیامبر، ثعلبه سراغ ابوبکر رفت و گفت: من زکات آورده ام. ابوبکر گفت: چون پیامبر زکات تو را قبول نکرد، من هم نمی توانم قبول نمایم. ثعلبه بعد از مدتی با حسرت دادن زکات از دنیا رفت!*

دنیا که دلت ز حسرت او زار است سرتاسر او تمام محنتزار است

دنیا که از او دل اسیران ریش است پامال غمش، توانگر و درویش است

نیش همه جان گزاتر از شربت مرگ نوشش چونکو نگه کنی هم نیش است شیخ بهائی

«درسوره فجر چهارمورد دنیا طلبی بعنوان مانع عبادت اشاره می کند:

كَلَّابِلٌ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ: شما یتیم را اکرام نمی کنید! وَلَا تَخَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ: یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید! وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا: و میراث وارث را جمع کرده می خورید! وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا: و ثروت را بسیار دوست دارید!*

«هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر و مؤمن ثروتمند برای سؤال و جواب احضار می شوند! فقیر می گوید: خدا یا! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزت سوگند! نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم و نه ثروتی بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده و یا نکرده باشم! آنچه بمن رزق دادی، باندازه کفایت بود نه بیشتر! خداوند جل جلاله می فرماید: بنده ام راست گفت! راه را باز کنید تا به بهشت برود. اما مؤمن ثروتمند می ماند تا اینکه آنقدر عرق می ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر، کافی است. آنوقت به بهشت می رود!*

«پیامبر (ص): اَمَّمْتُمْ در دنیا سه دسته اند: عده ای هستند که جمع آوری مال و ثروت را دوست نداشته و به ضروریات راضی هستند. اینها ایمن می باشند.

دسته دوم از راه حلال مال و ثروت جمع کرده و جمع آوری مال را دوست دارند ولی با مالشان صله رحم نمی کنند و به برادران دینی کمک نمی نمایند و برادران ایمانی را از حقشان منع می کنند. اینها را اگر خدا بخواهد عفو می کند و الا بر آنها حجت اقامه می نماید.

دسته سوم از حلال و حرام ثروت اندوزی می کنند. واجبات را نمی دهند و اگر خرج می کنند در اسراف و تبذیر است. دنیا بر اینها حاکم است و روز قیامت به جهنم روانه میشوند.»

»

شراب مایعی است که نه تنها دردین اسلام بلکه در همه ادیان و بلکه از دید همه اطباء مضر و ضررآور تشخیص داده شده است.

بزرگترین ضرر شراب مختل کردن عقل آدمی است. عقلی که شرافت انسان و برتری او بر سایر موجودات وابسته به آن است.

یکی از دانشمندان گفته است که حتی مصرف کم الکل می تواند ضایعات مغزی بسیاری را سبب شود. و وقتی انسان از نوشیدن مقدار کمی الکل، احساس لذت و شادمانی می کند نمی داند که به نابودی سلولهای مغزی خود کمک کرده است.

مهم ترین اثر الکل، تضعیف دستگاه اعصاب مرکزی است. الکل در نتیجه تاثیر بر روی اعصاب، واکنش در رگها ایجاد نموده و خون را به سطح بدن جریان می دهد و از این طریق، پوست را قرمز می کند و ابتداء در بدن ایجاد حرارت می نماید. اما این اثر دیری نمی پاید، چرا که پس از مدت کوتاهی، بدن حرارت خود را تا دو برابر از دست می دهد.

شخصی که الکل می نوشد ابتدا فعالیت او بیش از حد معمول می شود و به ترتیبی که ذکر شد، درجه حرارت بدن بالا رفته و تنفس شدید می شود. آن گاه مرکز تکلم در مغز تحت تاثیر الکل قرار گرفته و شخص پرچانگی می کند. سپس مرکز سمعی مغز متاثر شده و شخص صداهای بی خود می شنود. بعد مرکز بینایی مغز دچار اختلال گشته و شخص تصاویر موهوم می بیند. و بالاخره مرکز حفظ تعادل تحت تاثیر الکل قرار گرفته و کسی که مشروب الکلی نوشیده، توازن اعمال فیزیکی خود را از دست می دهد.⁽¹²⁾

بدین ترتیب با نوشیدن الکل، خویشتن داری شخص که به عنوان منشا حجب و حیا در انسان پایه گذاری شده است، تقریباً از بین رفته و باعث بروز اعمال ناهنجار می شود.

از دیدگاه متخصصین اعصاب و روان، الکل، عالی ترین اعمال توقفی را فلج می کند و انسان را به سیرت و منش عاری از ملکات اخلاقی و بری از دانش و بینش سوق می دهد. استعمال الکل موجب دگرگونی در شخصیت انسان می شود و انسان با شرم و حیا را افسارگسیخته و بی بندوبار می نماید.

عوارض مصرف الکل، غالباً منشا ارتکاب اعمال شنیع و ارتکاب جرایم می گردد. طبق مطالعاتی که مؤسسات جرم شناسی به عمل آورده اند، اغلب جنایات جنسی و در حدود 70٪ جرایم ضرب و جرح و 80٪ قتل ها، خود آزاری و دیگر آزاری ها در اثر استعمال نوشابه های الکلی واقع می شوند. ازدیاد تصادفات و سایط نقلیه در کشورهایی که مجاز به نوشیدن الکل هستند بر اثر مستی رانندگان مزاحم است و روی همین اصل، استعمال مشروبات الکلی را اغلب قوانین ممنوع دانسته یا محدود نموده اند.⁽¹³⁾

در کشورهای سوئیس و فرانسه اگر میزان الکل در خون بیش از 0/5 سانتی گرم در لیتر خون باشد، شخص مجاز به رانندگی نیست و تکرارکننده این جرایم از حق رانندگی برای شش ماه محروم می‌شود. دردانمارک این مقدار یک سانتی گرم و در انگلستان 0/8 می‌باشد.⁽¹⁴⁾

اثرات سوء نوشیدن الکل منحصر در آن چه گفتیم نیست. الکل نه تنها اعتدال روانی و تنظیم حرکات و فعالیت‌های انسان را مختل می‌سازد بلکه آثار مخرب دیگری بر دستگاه‌های مختلف بدن می‌گذارد؛ به عنوان نمونه، مصرف الکل، باعث سوءهاضمه و اختلال دستگاه گوارش و کبد می‌شود، زیرا به علت جاذب الرطوبه بودن آن، آلبومین‌های سلول‌های کبد و معده را منعقد می‌کند. در نتیجه معده اسید کلریدریک پس نمی‌دهد و سلول‌های کبد حالت مومی شکل (تشمع کبدی) به خود می‌گیرند.⁽¹⁵⁾

این است که اسلام با نوشیدن هر نوع مشروبات الکلی، خرید و فروش و هر نوع بهره‌برداری از آن‌ها به شدت برخورد کرده است. خمر در آیات قرآنی، پلیدی و رفتار شیطانی تلقی گردیده، نوشیدن آن، گناه کبیره قلمداد و هم چون قمار بازی موجب برانگیختن بذرعداوت و دشمنی دانسته شده است.⁽¹⁶⁾

براساس روایات اسلامی، کسی که خمر می‌نوشد، تا چهل روز، نماز او پذیرفته نمی‌شود. بلکه در تمامی ادیان الهی، هنگامی که کامل گشته‌اند، تحریم خمر جزء برنامه‌های قطعی آن‌ها بوده است.⁽¹⁷⁾ نوشنده خمر در روز قیامت با صورت سیاه و زبان بیرون آمده درحالی که آب دهان او بر سینه‌اش می‌ریزد و فریاد العطش برمی‌آورد، محشور می‌گردد. کسی که جرعه‌ای شراب بنوشد، روح ایمان از وی گرفته می‌شود و روح ناپاک و پست جایگزین آن می‌گردد.⁽¹⁸⁾

متأسفانه هم اکنون در کشورهای لائیک و عمدتاً در کشورهای غربی مقادیر زیادی الکل به صورت مشروبات الکلی مصرف می‌شود. تنها در سال 1955 در فرانسه مطابق گزارش رسمی وزارت دارایی این کشور، تعداد 455054 مشروب فروشی دایر بود؛ یعنی برای هر 86 نفر یک باب مشروب فروشی وجود داشته است.

این در حالی است که مصرف الکل سال به سال به طور مرتب در این کشورها افزایش یافته است. هم اکنون دانشمندان کتاب‌های متعددی درباره الکل سم و مسائل کیفری و ناهنجاری‌های اجتماعی نوشته‌اند. پروفیسور سیگار در کتاب خود تحت عنوان «الکل سم از گذرگاه اجتماعی» الکل سم را یکی از مهم‌ترین علل شکست فرانسه در جنگ دانسته و آکادمی علوم فرانسه، قطع نامه‌ای به همین مضمون در محکومیت مصرف نوشابه‌های الکلی صادر نموده است.

از لحاظ علم ژنتیک نیز، اکثر فرزندان افراد الکلی، مبتلا به روان‌پریشانی‌های شدید می‌گردند و به همان جهت، عقب‌ماندگی‌های مختلف شعوری در آنان ایجاد می‌شود.⁽¹⁹⁾ {الکل و فراورده‌های آن - سید حسن وحدتی شیرازی}

آثار زیانبار شراب در جوامع مختلف قابل انکار نیست. به بعضی از این آثار اشاره می‌شود:

شراب را می‌توان ریشه بسیاری از مفاسد غرب دانست که بحمدالله در کشور ما بخاطر رعایت مسائل مذهبی، شرابخواری در حد بسیار ضعیف و اندکی است.

اما در تاریخ می توان به مواردی اشاره کرد که شرابخواری باعث نابودی و جنایات و قتل شده است. وقتی هارون، خلیفه عباسی، خواهرش عباسه را به عقد جعفر برمکی وزیر مقتدر خود درآورد او را از هرگونه تماس جنسی منع نمود و جعفر هم اطاعت کرد ولی عباسه نتوانست بر هوس خود غلبه کند و تریبی داد تا جعفر با نوشیدن شراب مست شود. آنگاه با او عمل جنسی انجام داد. وقتی بعد از مدتها خبر به هارون رسید، دستور کشتن جعفر برمکی و کندن ریشه برامکه در دستگاه خلافت خود را صادر نمود. و به این ترتیب ریشه برمکی ها از قدرت و خلافت کنده شد.

و با وقتی مغولها به ایران حمله کردند، پادشاه ایران جلال الدین خوارزمشاه بدلیل مستی نتوانست تصمیم درستی برای دفاع از کشور

بگیرد لذا کشور ایران به اشغال مغولها درآمد و تمدن اسلامی دچار آفت مخربی گردید.

در زمان امیر کبیر که می رفت کشور ما از تاریکی و گمراهی بدرآید و از عقب ماندگی نجات یابد، بدخواهان حکم قتل امیر کبیر را از ناصرالدین شاه در حال مستی گرفتند و اجرا نمودند. و باعث شدند که امید نجات ایران بر باد رود.

در تاریخ ذکر شده که افرادی بوده اند که بر اثر مستی با محارم خود مثل خواهر خود زنا کرده اند.

ابلیس شی رفت به بالین جوانی آراسته با شکل مهیبی سر و بر را

گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنهار باید بگزینی تویی زین سه خطر را

یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار یا بشکنی از خواهر خود، سینه و سر را

لرزید از این بیم جوان بر خود و جادشت کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را

یا خود ز می ناب کشی یک دو سه ساغر تا آنکه پیوشم ز هلاک تونظر را

گفتا پدر و خواهر من هر دو عزیزند هر گز نکنم ترک ادب این دونفر را

لکن چوبه می دفع شر از خویش توان کردم می نوشم و باوی بکنم چاره شر را

جامی دو بنوشید و چوشد خیره ز مستی هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را «ایرج میرزا»

دانشمندان تنها آثار زیانبار شرابخواری را گریبانگیر شرابخوار نمی دانند بلکه به نسلهای بعدی هم این آثار سرایت می کند.

دیر کل سازمان بین المللی مبارزه با الکل گفت که هشتاد درصد دیوانگان و چهل درصد بیماران آمیزشی در نتیجه اعتیاد به الکل بوده است. و دکتري در آلمان گفته است که درب میکده هارا ببندید تا من درب نیمی از بیمارستانها و دیوانه خانه هارا ببندم.

می چنانست کند به نادانی که بز ماده را پری خوانی

مست نادم شود به هشیاری توزمستان طمع چه می داری؟

جایگاه شرابخوار در روایت:

1- اعمال خوب شرابخوار تا چهل شبانه روز قبول نمی شود.

2- شرابخوار عروس شیطان است.

3- شرابخوار و کسیکه سرسفره ای که در آن شراب است نشسته باشد، ملعون است.

4- شفاعت پیامبر(ص) به شرابخوار نمی رسد.

5- شرابخوار در حال مستی از هیچ عملی ابا نمی کند و خدا را نمی شناسد. هتک حرمت می کند. قطع رحم می نماید. اگر شیطان به او دستور دهد که در برابر بُت سجده کند، او سجده می نماید.

6- با شرابخوار مجالست نکنید که اگر بر آنها لعنتی نازل شود شمارا بگیرد.

7- به شرابخوار دختر ندهید. با او مجالست نکنید. تأییدش ننمائید. امانت به او ندهید. به عیادتش نروید. در تشییع جنازه اش حاضر نشوید.

8- شرابخواری، پرده عصمت را پاره می کند.

9- شرابخواران سگان جهنمند.

10- شرابخوار با چهره سیاه محشور می شود.

11- خداوند درمان هیچ دردی را در چیزهای حرام قرار نداده است (بعضی از شراب برای درمان استفاده می کنند).

12- پیامبر اسلام(ص) در رابطه با نوشیدن شراب، ده دسته را لعن فرمود: کسیکه درخت آن را می نشاند، آنکه درخت را آبیاری می کند، کسیکه آب آنرا می گیرد و شراب می سازد، کسیکه شراب را می نوشد، ساقی شراب، آورنده شراب، کسیکه شراب بسویش آورده می شود، خریدار شراب، مصرف کننده پول شراب و کسیکه در خوردن و فشردن انگور شراب و فروختن و خریدن و حمل آن دست دارند و کسیکه از پول فروش آن استفاده می کند، همه در گناه شریکند و هر کسیکه شراب به نصرانی یا یهودی و صائبی و یا دیگری بنوشاند، همین گناه را دارد!

13- کسیکه شراب بخورد، خداوند از سَمّ مارهای سیاه و عقربها، مایعی به او بخوراند که قبل از نوشیدن، گوشت صورتش در ظرف بریزد و بعد از نوشیدن، گوشت و پوستش مثل مردار بگندد، بطوریکه اهل محشر از بوی آن اذیت می شوند سپس به جهنم برده می شود!

«وقتی متوکل دستور داد امام هادی(ع) را به مجلس شراب او بیاورند و به امام ابتدا اصرار بر خوردن شراب نمود و چون امتناع امام را دید تکلیف بر شعر گفتن نمود، امام اشعاری را خواندند که وضع مجلس را عوض کرد و اشک به چشمان نحس متوکل آمد و دستور داد امام را با احترام برگردانند. آیات امام بشرح زیر است:

باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم غلب الرجال فلم تنفعهم القلل

واستنزلوا بعد عز من معاقلهم واسكنوا خُفراً یا بُس ما نُزلوا

ناداهم صارخ من بعد دفنهم این الاساور والتيجان والحلل

این الوجوه اللتی كانت منعمة من دونها تضرب الاستار والكلل

فافصح القبر عنهم حين سألهم تلك الوجوه عليها الدود تتقل

قد طال ما اكلوا دهداً و قد شربوا و اصبوا اليوم من بعد الاكل قد اكلوا «ستمگران در قله های برفراز کوه با نگهبانانی نیرومند بسر می بردند. ولی با آمدن مرک این کوه ها سودی برای آنان نداشت.

بعد از عزتی که داشتند باغ مردنشان، به سوراخهایی افتادند چه بدفرو دآمدنی بود؟

وقتی آنها را داخل قبر گذاشتند، صدائی آمد که : کجاست آن تخت ها و تاج ها و لباسها؟

کجا هستند آن صورتهایی که غرق در نعمت بودند. و همیشه زیر پرده ها و پشه بندها قرار داشتند؟

ناگاه قبر با زبان فصیح از طرف این مرده ها جواب داد: کرمها بر این صورتهای می غلطند!

یک عمر طولانی خوردند و آشامیدند. حالا خودشان توسط کرمها خورده می شوند.»

اعتیاد

از عوامل انحراف و موانع زندگی سالم، اعتیاد به انواع مواد مخدر است. در زمان کنونی به دلایل مختلف از جمله همسایگی با کشورهایی مانند افغانستان و پاکستان، پل ارتباطی بودن ایران برای صادرات مواد مخدر به دنیا، کشور ما را دچار این مرض سخت و خطرناک و این مشکل و معضل بزرگ نموده است. شاید بیش از دو میلیون نفر از هموطنان ما یابه صورت اعتیاد و یا تفریحی و تفتنی از مواد مخدر استفاده می نمایند. چه جوانانی که در راه استفاده و یا قاچاق مواد مخدر جان خود را ازدست داده اند. و چه جوانانی که بخاطر اعتیاد به انواع گناهان و تخلفات آلوده شده و از سرقت گرفته تا قتل و تجاوز و غیره را مرتکب می شوند.

اعتیاد پلّه‌ای است که با آن، انجام بسیاری از خلافها و ناهنجاریها، شدنی شده است. عوامل اعتیاد را چند چیز شمرده اند:

رفیق : شصت درصد معتادین از طریق رفیق ناباب آلودگی پیدا کرده اند. اینجاست که جوان سالم باید در مسئله رفاقت، هشدارهای اسلام و بزرگان و افراد دلسوز را گوش کند تا به دام این نارفقان نیفتد.

ناراحتی های عاطفی: چهارده درصد از معتادین باین علت معتاد شده اند.

کنجکاوی: هشت درصد بخاطر کنجکاوی معتاد شده اند.

لذت جویی: شش درصد بخاطر لذت از استفاده مواد مخدر آلوده شده اند.

تسکین درد: پنج درصد برای نجات از درد جسمی معتاد شده اند.

فامیل معتاد: چهار درصد از فامیل معتاد خود اعتیاد را فرا گرفته اند.

انواع مواد مخدر:

1- مواد سستی‌زا مانند تریاک، مُرفین، هروئین و کدئین.

2- مواد توان‌افزا مانند کوکائین، ناس و کراتم.

3- مواد توهم‌افزا مانند حشیش، ماری جوانا، ال اس دی و غیره.

مراحل اعتیاد به مواد مخدر:

الف: آشنایی با مواد مخدر : در این مرحله فرد در اثر معاشرت با دوستان ناباب و تشویق آنان، کنجکاوی و احساس غروری که در برابر این دوستان در خود می‌بیند، با مواد مخدر آشنا می‌شود و به مرور زمان به این مواد وابستگی پیدا می‌نماید.

ب - تردید و دودلی: در این مرحله فرد پس از اینکه مدت زمانی را بطور نامرتب از ماده مخدر استفاده می‌کند، بطور ناخودآگاه با خویشن‌وارد جنگ و ستیز شده که چه کنم تا نجات یابم؟ ولی با توجه به وابستگی جسمی و روانی به مواد، خود را ناتوان از ترک می‌بیند و در نتیجه میل به افزایش مواد که در آن تدریجاً بدن به مقدار معینی از آن خومی‌گیرد، در او ایجاد می‌شود.

ج- اعتیاد: در این مرحله، فرد بعد از شک و تردید و احتمالاً مدتی ترک کردن، به اعتیاد قطعی کشیده می‌شود! و با مصرف مواد اعتیادآور، سرعت سلامت جسمی و روانی خود را آلوده می‌کند. اعتیاد به تریاک با مصرف یک ماه و اعتیاد به هروئین سرعت انجام می‌شود.

عوارض و ضایعات اعتیاد:

1- فردی و جسمانی: از جمله عوارض آن، بیماریهای جسمانی، دردهای عضلانی، یبوست، تغییر در مردمک چشم، اختلال در دستگاه گوارش، خشکی دهان، خارش بدن، تشنج، گرفتگی صدا، احساس خستگی، فساد دندان و بوی بد دهان، عفونت کبد و ریه که گاهی به مرگ می‌انجامد.

2- عوارض روانی: اختلال در سازگاری روانی فرد، ضعف عصبی، سلب اراده و ابتکار، حالت جنگ و ستیز با خود، پیدایش انحرافات اخلاقی، اضطراب و بی‌قراری، عدم اعتماد به نفس، ترس دائمی و صدها مشکل روحی و روانی و عاطفی دیگر.

3- عوارض اجتماعی: نداشتن علاقه به فعالیتهای اجتماعی، بی‌نظمی خانوادگی، قانون شکنی، جرم و جنایت، ترک محل کار و تحصیل، معتاد نمودن دیگران، فروپاشی نظام خانواده، نابودی فرزندان و انحراف آنان و...

4- جنبه اقتصادی: معتاد به دلیل عدم اشتغال و عدم بازدهی و انگل بودن، ضایعات اقتصادی بزرگی برای کشور ایجاد می‌نماید. عدم احساس مسئولیت در تأمین مخارج خانواده، تهیه هزینه اعتیاد از راه نامشروع و اشتغال به انواع بزهکاری و دهها عوارض دیگر.

5- جنبه سیاسی: افراد معتاد به علت بی تفاوتی نسبت به همه چیز، مشارکتی در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی درمواقع لزوم ندارند. و معمولاً غارتگران و مفسدین از آنها به عنوان عاملان جنایت، قتل و توطئه‌های سیاسی و غیر سیاسی، استفاده می‌کنند.

سیگار چراغ سبزی برای سایر مواد مخدر!

در دود سیگار بیش از چهار هزار نوع ماده سمی وجود دارد که تعدادی از آنها سرطان‌زا می‌باشند. وقتی این مواد سرطان‌زا از دهان وارد نای می‌شوند، تغییرات سرطانی را در آن محل ایجاد می‌کنند و از آنجایی که در نُسج ریه، اعصاب حسّی نیست، افراد سیگاری از مراحل رشد سرطان در ششهای خود اطلاعی ندارند.

این تکثیر سلولهای سرطانی در طی سالیان متمادی که فرد به استعمال دخانیات پرداخته است، ادامه می‌یابد تا اینکه بتدریج مبتلا به کاهش وزن، خلط خونی، بی‌اشتهایی، سرفه، تنگی نفس، دردهای قفسه سینه و خشونت صدا می‌گردد، که متأسفانه از این لحظه تا مرگ فاصله بسیار کمی است!

در مردان سیگاری عوارضی چون عقیمی، کاهش میل جنسی، و ناهنجاریهایی برای فرزندان از جمله لب شکری، سرطان خون و سرطان مغز در اثر سیگار ایجاد می‌شود.

در زنان سیگاری، دردهای عضلانی، دردهای استخوانی، خستگی، ضعف بدن و بی‌اشتهایی فراوان دیده می‌شود.

می‌توننت کشد سر از بستان بنگ رویت کند به گورستان

آیا معتاد مجرم است یا بیمار؟

جرم معتاد این است که مقدمات اعتیاد را برای خود فراهم ساخته است. ولی وقتی اعتیاد آمد، دیگر فرد معتاد مجرم نیست. زیرا کشش و عادت به مواد چنان در روح و جسم او وجود دارد که نمی‌تواند به آسانی دست از اعتیاد بردارد. بنابر این باید گفت که فرد معتاد، بیماری است که خود در بیمار شدنش نقش داشته است. اگر این معنی و مفهوم در بین مردم و مسئولین کشور ما جا بیفتد، شاید بتوان با تدابیری این بیماران را درمان نمود و از سرایت این مرض به بقیه جلوگیری کرد.

گوش دادن به غنا و صداهای حرام

گوش دادن یکی از راه های تغذیه روح است. غذای روح اگر سالم باشد خود روح هم سالم می ماند و اگر مسموم باشد، روح را هم مسموم می نماید.

طبق نظر اسلام و دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان غنا و موسیقی های مطرب برای روح آدمی مضر می باشند. و اولین کسیکه غنا را استفاده نمود، ابلیس بوده است.

اگر چه عده ای می خواهند در دفاع از موسیقی منافی برای آن پیدا کنند ولی با بررسی زندگی انسانهای برگزیده، متوجه می شویم که از موسیقی در زندگی آنها اثری نیست و هرگز عمر گرانبهای خود را صرف شنیدن اصواتی که گاهی انسان را از خود و خدایش غافل می کند و به افکار شهوانی می کشاند، نمی نمایند.

کدام شخصیت بزرگ انسانی را سراغ دارید که در عمر خود از موسیقی استفاده کرده باشد؟ در حالیکه اگر در موسیقی منافع و فوائدی بود و ضررهائی نداشت، آنها هم از آن بهره می بردند.

لهو ولذت دوما رضا کند هر دو خونخوار و بی گناه آزار

عقل و دین لشکر فرید و نند که بر آرند از دوما، دمار «خاقانی»

موسیقی از زبان بزرگان {از کتاب فرشته زمینی}

1- «پیامبر اسلام (ص): غنا پله کان زنا است.»

2- «امام صادق (ع): خبیث ترین مخلوق خدا، غنا است. و بدترین مخلوق خدا غنا است که باعث فقر و نفاق می شود.»

3- «امام صادق (ع): خانه ای که در آن غنا باشد، از فاجعه ایمن نمی باشد و دعا در این خانه مستجاب نمی شود و ملائکه به این خانه وارد نمی گردند.»

4- «پیامبر (ص): کسیکه لهو را گوش دهد، خدا در گوشش تخم باطل می کارد»

5- «پیامبر (ص): روز قیامت صاحب طنبور در حالیکه صورتش سیاه و دردستش طنبوری از آتش است، محشور می شود»

6- «پیامبر (ص): روز قیامت، مغنی بصورت کور و کر و لال از قبر محشور می شود»

7- «پیامبر (ص): من شمارا نهی می کنم از زقن (رقص) و زممار (نی) و کوبات (ساز و آواز) و کبرات (طله‌های کوچک و بزرگ)»

8- «شخصی به امام صادق (ع) گفت: همسایه‌ای دارم که اهل غنا است. وقتی من برای قضاء حاجت به دستشویی می‌روم، برای شنیدن از صداها ی غنای همسایه، بیشتر می‌مانم! آیا این اشکال دارد؟

امام فرمود: نباید بیشتر بمانی که خدا فرموده است: همانا گوش و چشم و دل مورد سؤال واقع می‌شوند. «اسراء 36»

او گفت: گویا تاکنون این آیه را نشنیده بودم و انشاءالله توبه می‌کنم!

امام فرمود: حال بلند شو و نماز بخوان که گناهت بزرگ است و اگر در چنین حالی اجلت رسیده بود، خیلی برایت بد بود»

9- «امام باقر (ع): غنا از آن کارهایی است که خداوند به انجام دهنده آن وعده آتش داده است»

10- «امام خمینی: از جمله چیزهایی که مغز جوانها را تخدیر می‌کند، موسیقی است... انسان را از جدیت بیرون می‌برد. یک جوانی که عادت کرده روزی چند ساعت را با موسیقی سروکار داشته باشد، از مسائل جدی به کلی غافل می‌شود.» صحیفه نوری ص 8 تا 197 تا 201 - ج 9 ص 155

پرهیز کن از لهو از آنکه هرگز سرمایه نکرده است هیچ لاهی «ناصر خسرو»

ضررهای موسیقی و غنا

«از کتاب پرسشها و پاسخهای روز ص 130»

1- ضعف اعصاب و اختلال حواس و بی ارادگی

«دکتر ولف آدلر، پروفیسور دانشگاه کلمبیا می‌گوید: بهترین و دلکش‌ترین نو اهای موسیقی، شوم‌ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان باقی می‌گذارد.»

«دکتر آاکسیس: اصولاً شنیدن موسیقی و کنسرت، در اعصاب اثر تخدیری ایجاد می‌کند. این اثر گاهی آنچنان شدید است که شنونده را مانند افراد بهت زده می‌سازد و لذت فوق العاده‌ای که افراد از آن می‌برند از همین اثر تخدیری است و روشن است که اینگونه تخدیرها زیانهای فراوانی دارد و اگر شدت یابد گاهی ممکن است عقل و اندیشه را اسیر جذبه آهنگهای تند موسیقی کند و دیگر نتواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد و بی پروا دست به حرکات و اعمال ناشایست بزند و در آن حال نتواند به عواقب وخیم آن بیاندیشد.»

گاهی موسیقی باعث جنایت می‌شود.

«یک مجله در سوئیس، مقاله‌ای تحت عنوان «جنون موسیقی» نوشته بود که در آن موسیقی را از جهات مختلف محکوم و مورد انتقاد قرار داده بود.

علت نوشتن این مقاله این بود که جمعی در حدود صد و پنجاه هزار نفر در یکی از میدانهای پاریس برای شنیدن موسیقی گرد هم آمده بودند و پس از اجرای یک کنسرت، چنان به هیجان آمدند که ویتترین هاراشکستند و مغازه هارا ویران نمودند و عده‌ای هم زخمی شدند.»

«همچنین در خبرها آمده بود که در ایالت «لتیل راک» جوانی که به یاد گرفتن پیانو اشتغال داشت، چنان تحت تأثیر نغمات موسیقی قرار گرفت که ناگاه از جا برخاسته و با ضربات متعدد کارد، معلم خود را از پای درآورد.»

«موسیقی حتی در نوازندگان آن تأثیرات خطرناکی داشته است. چنانکه عده‌ای از آنان گرفتار امراض روحی شده و یا دچار امراض جسمی و حتی سکنه شده‌اند. از جمله:

بتیون در سی سالگی به کلی کر شد و سرانجام دیوانه گردید!

باخ موسیقی دان اطریشی به اختلال حواس و کوری مبتلا شد.

موزارت و شوپن، دوتن از موسیقیدانان نامی دچار ضعف قوا شدند.

شوبرت و واکتر و مندلس و دو کونیسی به اختلالات عصبی و پریشانی فکری و کشمکشهای روحی مبتلا شدند. شومان و دو وراک دچار ضعف اعصاب دیوانگی شدند.»

2- ضررهای اقتصادی:

هزینه‌های سنگینی که امروزه خرج موسیقی و مجالس شهوترانی می‌شود، ضربات سختی را به اقتصاد کشورها از جمله کشور مای زنده ویر اثر استقبال و توجهی که به هنرپیشگان و موسیقی دانان می‌شود، عده‌ای از جوانان با استعداد بجای رفتن بدنبال علم و دانش، به موسیقی روی می‌آورند که اخیراً چند نفر از پزشکان ایرانی کار خود را رها کرده و بدنبال موسیقی افتاده‌اند.

3- ضررهای اخلاقی:

موسیقی در محافل مختلف مخصوصاً اگر خواننده زن باشد، مهیج شهوت و هوس بوده و احیاناً اقتضاحات شرم آوری بار می‌آورد.

هنگامیکه انسان تحت نفوذ زیر ویم موسیقی قرار گرفت، یکنوع سستی اعصاب بر او مسلط شده بطوریکه از مفاهیم انسانی جز شهوترانی، عشق‌بازی، جمال پرستی چیزی دیگر در برابر دیدگانش مجسم نمی‌شود. و در نتیجه مفاهیم مقدسی چون رحم و مروت حیا و عفت و امانت و برادری مجد و عظمت و کوشش و فعالیت و مبارزه و استقامت در راه هدف و.. همه بفراموشی سپرده می‌شوند.

4- دوری از خدا.

مصادیق موسیقی حرام

1-آلات موسیقی مطرب باشد یعنی انسان را از حال عادی ولو کمی خارج نماید. و یا موسیقی مخصوص مجالس لهو و لعب باشد.

2- تکخوانی زن و نوع شعر مستهجن باشد.

3- تکخوانی زن و شعر دارای مضامین سالم باشد ولی بصورت ترجیع و گرداندن صدا در گلو باشد که این مورد در مجالس عروسی در قسمت زنان اشکال ندارد.

4- خواننده مرد و اشعار مستهجن بخواند

5- خواننده مرد و اشعار خوب باشد ولی صدا را در گلو بچرخاند.

تقلید بی چون و چرا

حسّ تقلید یکی از تمایلات طبیعی است که در تمام افراد بشر در سنین مختلف وجود دارد و در نسل جوان شدیدتر است.

آدمی میتواند بوسیله تقلید، از تجربیات علمی و عملی دیگران استفاده کند و راهی را که گذشتگان پیموده و به نتیجه رسیده‌اند را بپیماید و به اهداف خود با زحمت کمتر و سرعت بیشتر دست پیدا نماید. نوجوانان برای ساختن شخصیت خویش و برگزیدن صفات لازم، از دیگران تقلید می‌کنند و روش آنان را برنامه کار خود قرار می‌دهند. با توجه به اینکه تمایل خودنمایی و تشخیص طلبی در نوجوانان شدید است، کوشش می‌کنند تا جائی که میسر است از مردان مشهور و ممتاز پیروی نمایند و صفات آنان را الگوی شخصیت سازی خود قرار دهند، به این امید که هر چه زودتر و بیشتر شهرت و افتخاری کسب نمایند و مورد توجه عموم قرار گیرند.

گاهی در این خصوص از قهرمانان ورزشی تقلید می‌کنند. گاه از ستارگان سینما تقلید می‌کنند و کارهای ساختگی و غیر واقعی آنان را برنامه زندگی خود قرار می‌دهند. مانند آنان راه می‌روند، حرف می‌زنند، لباس می‌پوشند، نگاه می‌کنند، می‌خندند، معاشقه می‌کنند و صورت و موی خود را می‌آرایند و خلاصه بجای اینکه شخصیت خویش را براساس سجایای اخلاقی و صفات انسانی پی‌ریزی کنند و خود را انسان لایقی بسازند، از این ستاره‌ها و الگوها تقلید کرده و رفتار آنان را برنامه کار خود قرار می‌دهند و به این واسطه بزرگترین ضربه را به شخصیت معنوی خود می‌زنند.

اینجاست که خطراتی جوانان را تهدید می‌کند و چه بسا تقلیدهای نابجا باعث شده که از مسیر پاکی و فضیلت منحرف گشته و برای ارضاء حس برتری جوئی، مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند و برای همیشه موجبات تیره‌روزی و بدبختی خود را فراهم آورده‌اند.

«مادری در لبنان به دادگاه مراجعه و از پدرش شکایت کرد. و اظهار نمود که پسر دوازده ساله او مرتب از مدرسه فرار می‌کند و بی حساب پول خرج می‌نماید و او نمی‌داند این پولها از کجا آمده است. پس از تحقیقاتی که از «عدنان» شد،

او اعتراف نمود که ابتدا فنّ سرقت را از مشاهده فیلمها یاد گرفته و تاکنون مرتکب 27 فقره سرقت شده است. از جمله هفت دستگاه دوچرخه را دزدیده و فروخته است.»

«در زمان حکومت طاغوت عده‌ای نوجوان که برخی دانش آموز بودند وباند سرقت اتومبیل را اداره می کردند، دستگیر شدند. سن این گروه بین 16 تا 20 سال بود. بیشتر آنان در بازجوئی در مورد انگیزه این کار می گفتند: ما خودمان هم نمی دانیم چرا به اینکار دست زدیم اما هرچه بود از سرقت ماشین مخصوصاً کارهای قهرمانی این سرقتها لذت می بردیم.»

خلق را تقلیدشان بر باد داد!

تقلید است که باعث بسیاری از کارهای خلاف می شود و مخصوصاً درمورد نوجوانان و جوانان. در همین کشور خودمان تقلید از فیلمها و هنرپیشه ها چه آثار زیانباری که به بار نیاورده است!

اگر عده‌ای از نوجوانان ما سیگار می کشند، نتیجه تقلید ناصحیح است. اگر گروهی به مشروبات الکلی روی می آورند باز هم نتیجه تقلید است.

اگر عده‌ای از دختران از حجاب و عفت زنانه گریزان هستند این هم نتیجه تقلید است. و اگر اعتیاد و روابط نامشروع و استفاده از انواع لباسهای باصطلاح رپی در بین بعضی از جوانان ما وجود دارد، این هم به تقلید برمی گردد.

دامنه تقلید بسیاری از مسائل زندگی ما را دربر می گیرد که گاهی آن مسئله سرنوشت ساز است مثل تقلید درمسائل مذهبی.

متأسفانه انسانهای زیادی از ادیان مذاهب باطل شده هستند که بخاطر تقلید از پدران واجداد خود، بر همان مذهب غیر حق باقی مانده اند. درحالیکه اگر درباره درستی و نادرستی دین اجداد خود بررسی و تفکر می کردند، می توانستند به راه حق دست پیدا کنند.

دین تو به تقلید پذیرفته ای دین به تقلید بود سرسری

آنک او از پرده تقلید جست او به نور حق ببیند آنچه هست

تقلید صحیح آنست که از کارهای خوب دیگران درس بگیریم و کارهای بد دیگران را بخودشان واگذار نماییم.

درباره تقلید باید پنج نکته مورد توجه قرارگیرد:

اول آنکه از افراد منحرف و گناهکار تقلید نشود، زیرا گناهکاران دیر وزود دچار شکست و بی آبرویی می شوند.

دوم آنکه بدانند که ساختمان طبیعی و استعدادهای افراد با هم تفاوت دارد. خدا انسانها را مختلف آفریده و هر انسانی برای انجام کار مناسب با ساختمان خود آمادگی بیشتری دارد.

سوم اینکه از بهترین الگوها را که انسانهای برگزیده هستند تقلید کنیم و از انسانهایی که دارای صفات بدهستند، تقلید ننمائیم.

چهارم اینکه در هر تقلیدی، خوب فکر کنیم و چنانچه با عقل سلیم موافق بود آنرا انجام دهیم.

پنجم اینکه در مسائل شرعی یا باید خودمان مجتهد و متخصص باشیم که این نیاز به حداقل بیست سال درس حوزوی دارد و یا باید از مجتهدی که بنظر ما از همه اعلیم است، تقلید نمائیم. همانطور که در مسائل پزشکی از دستورات پزشک تبعیت می کنیم و یا در مسائل ساختمانی از معمار و مهندس تبعیت می نمائیم.

زشتی های زبان

انسان با زبانش می تواند بهترین سخنهارا بگوید وبا زبانش ایجاد محبت و صمیمیت کند. افرادی را هدایت نماید. علم بیاموزد. نصیحت کند. با خدا راز و نیاز نماید و دهها کار مفید انجام دهد.

ومی تواند با زبانش به کارهای زشت سفارش کند. ایجاد دشمنی نماید. اسرار دیگران را فاش کند. به دیگران ناسزا و دشنام بگوید و دهها گناه انجام دهد.

یکی از گناهان زبان، فحش و ناسزا است. عده ای از انسانها به عادت زشت ناسزاگویی عادت کرده اند. گاهی عادت دارند که به همسر و فرزندان شان ناسزا بگویند. گاهی عادت دارند به زیر دستان خود اهانت کنند. و گاهی پارا فراتر گذاشته وبه مقدسات و ارزشهای مردم ناسزا و اهانت می کنند.

عوامل ناسزا گوئی

1-عادت

2-عصبانیت

3-شوخی

4-مقابله به مثل

5-مسائل سیاسی و حزبی

6-مسائل اقتصادی

7-تربیت نادرست

درمان ناسزاگوئی

1- سکوت

«رسول خدا(ص): هرگاه دیدید که مؤمن خاموش و باوقار است، به او نزدیک شوید که او به حکمت دست پیدا کرده است»

2- تربیت صحیح از دوران کودکی

«پیامبر(ص): فرزندان خود را احترام کنید و ادب خوب به آنها بیاموزید.»

3- رعایت ادب نسبت به دیگران

«علی(ع): دیگران را نیکو صدا بزنید تا شما هم جواب خوب بشنوید.»

زانکس که نام خلق بگفتار زشت کشت دوری گزین که از همه بدنامتر است

دشنام در آئینه احادیث «پیامبر(ص): کسیکه به پدر و مادرش دشنام دهد، ملعون است! پرسیدند که مگر کسی به پدر و مادرش دشنام می دهد؟ فرمود: شخصی به پدر دیگران فحش می دهد، آنها هم به پدر و مادر او فحش می دهند.»

«علی(ع): از کلام زشت و ناروا دوری کنید که باعث می شود که پستان و رذلان بشما نزدیک شده و افراد بزرگوار از شما بگریزند.»

«پیامبر(ص): فحش دادن به مؤمن مثل نزدیک شدن به مرگ است»

«امام صادق(ع) شنید که مسلمانی به غلامش فحش داد. به این خاطر امام با او قطع رابطه کردند.»

«امام صادق(ع): فحش دادن ظلم است و ظالم در آتش جهنم است»

انواع فحش

1- ناسزا به ناموس

2- خطاب کردن به اسم حیوان

3- بوسیله کاریکاتور و نقاشی اهانت کردن

4- با اشاره توهین کردن

و...

هر بدبه خود نمی پسندی باکس مکن ای برادر من
گرمادر خویش دوست داری دشنام مده به مادر من

مسخره کردن دیگران

از گناهان دیگر زبان، مسخره و استهزاء دیگران است. مسخره کردن از این جهت ناپسند است که باعث توهین به دیگران می شود.

ریشه های مسخرگی

1- دشمنی و کینه

2- تکبر

3- تحقیر کردن

4- شوخی و مزاح

5- سفاقت و نادانی

«علی(ع): مسخرگی، تفریح سفیهان و کار نادانان است»

6- حقارت نفس و خود کم بینی

«امام صادق(ع): ذلیل ترین مردم شخصی است که به مردم توهین می نماید»

گاهی مسخره کردن در مورد مسائل اعتقادی است. همانطور که عده ای از اقوام گذشته، پیامبران خدا را مسخره می کردند.

«شما آنان(مومنین) را مسخره کردید و یاد مرا فراموش نمودید. شما کسانی بودید که به آنان(مؤمنین) می خندیدید. در قیامت من بخاطر صبرمؤمنین به آنان پاداش می دهم و ایشان را رستگار می کنم.»

گاهی مسخره کردن در مورد مسائل مالی است. مانند مسخره کردن بعضی از مردان و زنان پولدار، فقیران و بی بضاعتان را.

«پیامبر(ص): کسیکه مؤمنی را ذلیل کند و یا بخاطر فقرش او را تحقیر نماید، خداوند او را در کنار پل جهنم رسوا می سازد.»

گاهی استهزاء در مورد مسائل سیاسی است.

انواع مسخره گی 1- موارد اخلاقی

«مثلاً می گوید فلان شخص بخیل است!»

2- موارد اعتقادی

«مجرمین کسانی هستند که در دنیا مؤمنین را مسخره می کردند و به آنان می خندیدند و هرگاه به مؤمنین بر می خوردند با گوشه چشم به آنان طعنه می زدند... (روز قیامت) مؤمنین، کفار را مسخره می کنند.» مطففین 29

3- در مورد قیافه و اندام افراد

«مثلاً می گوید فلانی کوتاه قد است!»

چه برخوردی با مسخره کنندگان بکنیم؟ 1- بی اعتنائی

«نقل شده که روزی مالک اشتر، سردار سپاه علی (ع) از بازار عبور می کرد. شخصی از بازاریان که او را نمی شناخت، برای مسخره کردن او، پوست خربزه ای به طرف مالک پرتاب کرد. اما مالک اعتنائی به او ننمود و براه خود ادامه داد. بازاریان به آن مرد خبر دادند که این فردیکه تو او را مسخره کردی، مالک اشتر سردار نظامی لشکر اسلام است. آن مرد هراسان شد و برای عذرخواهی بدنبال مالک رفت. او مالک را در مسجد یافت و عذرخواهی کرد. مالک گفت: من قصد نداشتم به مسجد بیایم. ولی وقتی این حرکت را از تو دیدم، به مسجد آمده و نماز خواندم و برای دعا کردم تا خدا تو را بیامرزد.»

2- برخورد قاطعانه و نهی از منکر

«گاهی لازم است که جلو مسخره کننده بایستد و او را نهی کند و مانع شود تا بعداً دیگری را مسخره ننماید.»

رسول خدا (ص): روز قیامت، شخصی را که در دنیا مؤمنین را مسخره می کرده است، می آورند و برای او دری از بهشت را می گشایند

و می گویند: داخل شو! او هم که خیلی ناراحت بوده است، بطرف در بهشت حرکت می کند، ناگهان در بهشت را می بندند و از طرف دیگری دری می گشایند! و به او گفته می شود: داخل شو! چون نزدیک آن در شود، آن را هم می بندند!

اگر ممالک روی زمین به دست آری وز آسمان بر بایی کلاه جباری

و گر خزائن قارون و ملک جم داری نیز زد آنکه وجودی ز خود بیازاری

عیبجوئی و تجسس

بعضی از انسانها عادت به تجسس در عیبهای مردم و بازگو کردن این عیبهای دیگران دارند.

در حالیکه اگر نسبت به عیبهای خود تأمل کنند، متوجه می‌شوند که خود دارای عیوب متعدد بوده و باید خود را مداوا کنند.

«پیامبر (ص): بدنبال لغزشهای مؤمنین نباشید که هر که بدنبال این مطلب باشد، خداوند عیبهای او را آشکار کند»

مرد باید که عیب خود بیند بر ره زور و غیبه نشیند

تو اگر عیب خود همی دانی نه‌ای عامی بل جهانبانی «سنائی»

«از صفات خداوند ستار العیوب بودن است و ما که بنده‌ایم باید از خالق بیاموزیم و عیب دیگران را ظاهر نکنیم.»

«امام پنجم (ع): برای انسان همین عیب بس که به عیوب مردم دقیقاً آشنا باشد ولی همان عیوب را که در خود اوست، نبیند»

عیبجوئی مکن ز خلق خدا که بود کار مردم جاهل

عیب خود بین چو مرد روشن بین تا شود تیرگی ز دل زائل

ای که غفلت فرا گرفته تو را گوش کن پند ناصح کامل

گفت احمد خوشا بحال کسی که چو مردان پاک و روشندل

هست دائم به عیب خود مشغول لیکن از عیب دیگران غافل

«علی (ع): از عیبجویان دوری کنید که دوستانشان هم از آنها در امان نیستند.»

انسانهای کریم و بزرگوار اگر از عیوب دیگران هم مطلع شوند، آنرا نادیده گیرند و وظیفه خود دانند که عیبهای دیگران را بپوشند و آبروی دیگران را حفظ کنند. خداوند در قرآن در سوره حجرات دستور داده که: «ولا تجسسوا». یعنی در جستجوی عیب دیگران نباشید.

چو عیب تن خویش داند کسی ز عیب کسان برنگوید بسی «فردوسی»

«امام صادق (ع): در عیب رفیقت تعجیل نکن شاید خدا او را بیامرزد و بر عیبهای خود ایمن نباش شاید بخاطر آن عذاب شوی!»

مکن عیب کسان تا می توانی که توای دوست عیب خود ندانی

مده بر عیب کس نادیده اقرار و گریینی بپوشان بهتری یار

که توهم عیب داری عیبناکی خدا را شد سزای عیب پاکی

مکن مدح خود و عیب دیگر کس و گر گوید کسی گو زین سخن بس! «پیامبر (ص): بعضی از شما خار را در چشم دیگران می بیند ولی استخوان را در چشم خودش نمی بیند!»

«علی (ع): کسیکه از عیب خود مطلع نباشد، از بزرگترین گناهان است.»

«پیامبر (ص): هر که عیب برادرش را بپوشاند، گویا دختر زنده بگوری رازنده کرده است!»

«پیامبر (ص): هر که عیب برادرش را ببیند ولی آنرا بپوشاند، خدا در قیامت عیبش را بپوشاند»

«پیامبر (ص): بدنبال عیوب مؤمنین نباشید که هر که اینگونه باشد، خدا بدنبال عیبش باشد و هر که بدنبال عیبش باشد، رسوا می شود اگر چه در دل خانه اش باشد!»

افشاء اسرار

از خصوصیات خوب، بازگوکردن اسرار دیگران است. در سخنان بزرگان دین، از اسرار مؤمن به عورت تعبیر شده است. یعنی همانطور که حفظ عورت از نگاه دیگران واجب و لازم است، حفظ اسرار مؤمن نیز لازم می باشد.

انواع اسرار

1- اسرار خانوادگی

2- اسرار نظامی

3- اسرار اقتصادی

4- اسرار علمی

5- اسرار سیاسی

6- اسرار مذهبی و دینی

7- اسرار فرهنگی

که رازها و اسرار نظامی و سیاسی از بقیه مهم تر بوده و گاهی افشاء آنان باعث از بین رفتن جان صدها نفر و شکست حکومتی خواهد شد. که در این موارد جرم افشاء کننده بسیار بزرگ است.

«در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که سپاه اسلام برای یورش به مشرکین مکه آماده می شد و رسول خدا دستور داده بود تا خبر این حمله محرمانه بماند، یکی از مسلمانان خبر این حمله را به ابوسفیان اطلاع داد. در این مورد این آیه نازل شد: «ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت ننمائید!» انفال 27

«امام صادق (ع): کسیکه اسرار ما را فاش کند، گویا ما را به قتل رسانده است»

«امام صادق (ع) در تفسیر آیه «پیامبران را به ناحق می کشند» فرمود: بخدا سوگند! پیامبران را با شمشیر نکشتند، بلکه اسرار آنان را فاش کردند و آنها کشته شدند.»

بعضی از حافظین اسرار «وقتی قیس بن مسهر، سفیر امام حسین (ع) برای مردم کوفه، توسط مأمورین دشمن محاصره شد، نامهٔ امام را پاره کرد و خورد. وقتی او را دستگیر کردند، برای اینکه اسرار امام را فاش کند او را شکنجه کردند ولی او لب به سخن نگشود و عاقبت او را بشهادت رساندند.»

چشم چرانی

چشم انسان از اعضای است که بیشتر گناهان به سبب و وسیله آن انجام می شود. و در سخنان بزرگان دین آمده که هر که بتواند چشم خود را کنترل نماید، از بسیاری از گناهان خود را دور نموده است.

یکی از گناهان چشم، چشم چرانی و هیز بودن و نگاههای شهوانی به نامحرم است. چه از طرف مرد نسبت به زن نامحرم و چه از طرف زن نسبت به مرد نامحرم.

«آمده است که جوان عربی در زمان پیامبر (ص) در کوچه مشاهده کرد که زن جوانی از روبرو می آید! این جوان شروع به چشم چرانی به زن نمود بطوریکه حواسش پرت شد و متوجه استخوانی که در سوراخ دیوار فرو شده بود، نشد و استخوان به گونه اش اصابت کرد و خون جاری شد! جوان با همین حالت نزد پیامبر بعنوان طیب الهی رفت و ماجرای این حادثه را گفت. حضرت فرمود: همانا نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است»

چشم انسان مانند دوربین بسیار قوی فیلمبرداری است که همه صحنه ها را علاوه بر نشان دادن به مغز در همان آن، در حافظه ذخیره می کند و بسیاری از خوابها و رؤیاها و حتی تصورات آدمی از جهان به همین تصاویر باز می گردد.

جوانی که از صبح تا شب چشمش بدنبال زیبارویان در گردش است، اگر در خواب جنب و محتلم شود و خوابهای شیطانی ببیند، طبیعی است. و هرگاه روز با خوبان و صالحان هم نشین باشد و توسلات به معصومین (ع) داشته باشد اگر در خواب، امام زمان (عج) و زیارتگاه ببیند، باز طبیعی است.

«روزی حضرت عیسی (ع) بایارانش برای دعای طلب باران از شهر خارج شدند. موقع دعا، عیسی (ع) گفت: هر که گناهی مرتکب شده برگردد. همه بجز یکنفر بازگشتند. حضرت به او گفت: تو گناهی مرتکب نشده ای؟ گفت: خیر بجز اینکه روزی در حال عبادت بودم که زنی از مقابلم عبور کرد و من ناخواسته بتماشای او مشغول شدم. ناگاه بخود آمدم و بخاطر این کار زشتم، چشم خود را در آوردم و بطرفی که زن رفت بود، پرتاپ کردم!

حضرت فرمود: پس تو دعا کن تا من آمین گویم! او دعا کرد و عیسی (ع) آمین گفت و باران آمد.»

یکی از نشانه های پاکی چشم، دور ماندن چشم از نگاههای شهوانی است. لذا وقتی دختر شعیب (ع) نزد موسی (ع) آمد و گفت: پدرم تو را به خانه دعوت کرده و مرا فرستاده تا تو را راهنمایی

کنیم. موسی(ع) چند قدمی بدنبال دختر رفت و گفت: ما خاندانی هستیم که پشت سر زن نگاه نمی‌کنیم. پس من جلو می‌روم و تو از پشت سر بیا و هر کجا نیاز به راهنمایی شد، با انداختن سنگ علامت بده!

اگر چشم را کنترل نکنیم، دل را گرفتار کرده‌ایم و اگر دل گرفتار شد، سر به رسوائیها خواهد زد.

زدست دیده و دل هردو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد زنم بردیده تا دل گردد آزاد» چه بسیار نگاههای کوتاهی که بدبختی‌های بزرگ و طولانی به ارمغان آورده است. ازدواج‌هایی که با یک نگاه شروع شده و عاقبت در مدت کوتاهی با یک نگاه دیگر به طلاق کشیده می‌شود.

«علی(ع): هر که نگاهش به نامحرمان زیاد باشد، فکرش دائماً مشغول خواهد بود.»

«ای رسول! به مردان مؤمن بگو چشم خود را بر حرام ببندند و عورت خود را از حرام حفظ کنند که این مسئله برای پاک بودنشان لازم‌تر است و به زنهای مؤمنه هم بگو که چشمهای خود را بر حرام ببندند و عورت خود را از حرام حفظ کنند...» نور آیه 30 و 31

«رسول خدا(ص): هیچ وسیله برای پاکی باندازه پاک بودن چشم و بستن آن بر روی حرام نیست. که هر که چشم خود را بر حرام بست، خدا به دلش توفیق مشاهده عظمت الهی را می‌دهد»

«رسول خدا(ص): هر که چشمش را از حرام پُر کند، خداوند روز قیامت چشمش را از آتش پر کند، مگر اینکه توبه کند و دیگر عمل حرام را انجام ندهد.»

«در روایت است که هر که به نامحرمی برخورد و برای رضای الهی، چشم خود را از او برگرفت و دیگر نگاه نکرد، اگر مرد باشد در همان ساعت، حورالعینی باز دواجش در می‌آورند و اگر بر این صفت خوب مداومت کند، خداوند شیرینی مناجاتش را به او می‌چشاند و ملکوت خود را بردش باز می‌کند.»

«گویند مغازه داری به زنانی که از مقابل دکانش رد شده خیره نگاه می‌کرد و بر زبان لا اله الا الله جاری می‌کرد. یکنفر برای تذکر به او وارد مغازه اش شد و جنسی را خواست. مغازه دار برای آوردن جنس مدتی در داخل مغازه بود که خانمی از مقابل مغازه اش عبور کرد. وقتی مغازه دار جنس مشتری را آورد، مشتری گفت: شما که مشغول آوردن جنس من بودید، یک لا اله الا الله!! از مقابل مغازه شما رد شد!!»

«پیامبر(ص): سخت است غضب خدا بر زن شوهر داری که چشمش را از حرام پر کند»

«پیامبر(ص): کسیکه به عورت دیگری نگاه کند، ملعون است»

«پیامبر(ص): اگر از آسمان بیافتم و دونیم شوم برایم بهتر است که به عورت کسی نگاه کنم و یا کسی به عورت من نگاه نماید»

اسراف و تبذیر

آدمی در شبانه روز برای رفع احتیاجات خوراکی و پوشاکی، جنسی، رفت و آمد و... خود، باید غذا برای خوردن و لباس برای پوشیدن و همسر برای آرامش و رفع غریزه جنسی و مرکب سواری داشته باشد.

انسان بعنوان خلیفه خدا در زمین تا چه حد می تواند از این نعمتها استفاده کند؟ حد و اندازه خوردن چقدر است؟ تا چه اندازه می تواند از غریزه جنسی مشروع استفاده کند؟ لباس تا چه اندازه؟

خداوند در قرآن اندازه آنرا معین کرده و فرموده است که:

«مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می کنند.» فرقان 67

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.» اعراف 31

«امام صادق (ع): خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر با میانه روی باشد، حلال و الا حرام است چون خدادار سوره انعام آیه 141 فرموده است: اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.»

علامتهای اسراف

«رسول خدا (ص): از علامتهای اسراف آنستکه آنچه در شان او نیست می خورد و آنچه در شأن او نیست می پوشد و آنچه در شأن او نیست می خرد»

«امام صادق (ع): کمترین حد اسراف آنستکه اضافه آب را دور بریزی و یا لباس مخصوص بیرون را در خانه پیوشی و یا لباس تمیز را در محل کثیف پیوشی!»

«امام صادق (ع): اگر چیزی را در غیر طاعت الهی کنی، اسراف و تبذیر است و کسیکه در راه خیر خرج کند، او میانه رو است.»

«روزی امام صادق (ع) دیدند که مقداری میوه نیم خورد در خانه افتاده است، ناراحت شدند و به غلامان خود فرمودند: اگر شما سیر هستید، خیلی ها گرسنه هستند، پس اینهارا به محتاجان بدهید.»

اگر انسان کنار دریا باشد باز اگر آب اضافی را دور ریخت، مسرف است.

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می شود ولی مقداری از آن به سطهای زباله منتقل می گردد.

«طبق آمار سی سال پیش: یکماه غذای دور ریخته مردم آمریکا برای خوردن هفتصد میلیون نفر در یکروز کافی است. همچنین هر سال سه میلیارد دلار خرج سگها می شود. ثریا پهلوی قبل از مردن وصیت کرد که ثروتش خرج سگهای پاریس شود!

در فرانسه روزانه 335 میلیارد فرانک صرف نوشابه های الکلی می شود»

در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می شود که شصت درصد آن مصرف نمی شود.

میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن میشود.

میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی ها و جشنواره های طنبورزنی که هیچ بار فرهنگی مثبت ندارد، می گردد.

«دو دختر مسلمان فرانسوی که به ایران آمده بودند و در بعضی از مراسمات جشنها شرکت کرده بودند، اظهار داشتند: شما که انقلاب کرده اید، همه چیزتان خوب است غیر از مراسم عروستیان! که خیلی اسراف می کنید در حالیکه می توانید هزینه این جشنها را صرف خرید وسایل زندگی عروس و داماد نمایید.»

«هر مسلمانی مخصوصاً پدر و مادر و وظیفه دارند که در همه مصارف زندگی حد و وسط را رعایت کنند که اسراف باعث از دست رفت نعمتهای حلال دنیوی و باعث عذاب اخروی می شود.»

«یکروز امام سجاد (ع) در کوچه به تکه خرمائی برخوردند. به غلامشان فرمودند که تکه خرما را به منزل ببرد تا امام آنرا استفاده کنند. وقتی

بخانه رفتند. امام تکه خرما را خواستند. غلام گفت که من خود آن را خوردم. امام خوشحال شدند و او را آزاد کردند. وقتی اصحاب گفتند بخاطر این کار کوچک او را آزاد کردید؟ فرمود: او بخاطر این عملش به بهشت خواهد رفت و من نخواستیم کسی را که بهشتی است، بعنوان غلام نگه دارم.»

«امام صادق (ع): هر ساختمانی که بیش از مقدار نیاز باشد، در آخرت وبال گردن صاحبش می شود»

«اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) راجع به مردیکه لباسهای مختلفی دارد و چندتای از آنان را برای پوشاندن بدن خود و چندتا برای زینت کردن و شیک شدن قرار داده آیا اسراف است؟ فرمود: خیر اسراف نیست! زیرا خدا در قرآن فرموده است: هر که زندگیش وسعت دارد باندازه توانائیش خرج کند «طلاق 7»

«امام باقر (ع): سه چیز نجات دهنده انسان است: ترس از خدا در آشکار و پنهان، میانه روی در خرج در سختی و راحتی، سخن به عدل در خشنودی و غضب»

«در مورد آمیزش جنسی، طبق بیانات ائمه (ع) هر چه انسان با همسرش بیشتر آمیزش داشته باشد، مطلوب است و در این زمینه آمده است که کثرت آمیزش از سنت پیامبران است. علت این سفارش شاید بخاطر این باشد که زن و مردیکه از راه حلال اشباع شده باشند، دیگر چشمشان بدنبال نامحرمات نخواهد بود مگر افرادی که مریض باشند.»

«یکی از علل اسراف و تبذیر (ریخت و پاش) چشم و همچشمی‌های ناسالم است. مثلاً فلان کس در عروسی فرزندش به مطرب اینقدر داد، من هم باید در عروسی فرزندم مطرب بیاورم و بیشتر بدهم! در حالیکه اصل دادن پول به مطرب مورد اشکال بوده و حرام است.»

پر خوری

خوردن غذا برای سیر کردن شکم و حفظ سلامتی است. و نباید آنقدر بخورد که کم کم، خوردن هدف قرار گیرد و از غافلان گردد.

اندرون از طعام خالی دار تا در انور معرفت یینی

تهی از حکمتی به علت آن که پُری از طعام تایینی «سعدی»

ضررهای پر خوری

1- ضررهای جسمی

«حضرت عیسی (ع) در حال سفر به شهری رسید. در محلی مشاهده کرد که زن و مردی باهم نزاع می کنند. عیسی (ع) علت نزاعشان را پرسید. مرد گفت: این همسرم است که از اخلاقش راضی هستم ولی می خواهم او را طلاق دهم. زیرا آب صورتش رفته است و صورتش شادابی و طراوت ندارد! عیسی (ع) به زن گفت: می دانی چرا اینگونه شده ای؟ گفت: نمی دانم. عیسی (ع) گفت: شما وقتی غذا می خوری پُری می خوری و هنگامیکه معده پر از غذا شود، بخار معده باعث از بین رفتن آب و رنگ صورت می شود. شما باید قبل از سیر شدن دست از غذا بکشی تا عیب برطرف شود. زن اینگونه کرد و عیبش برطرف شد.» حلیۃ المتقین

2- ضررهای روحی

«ابو جحیفه در حالیکه آروغ می زد، خدمت پیامبر (ص) آمد. حضرت فرمود: آروغ نزن که هر که در دنیا سیرتر است، در آخرت گرسنه تر می باشد.» حلیۃ المتقین

«امام باقر (ع): هیچ چیز باندازه شکم پُری نزد خدا مبعوض نیست.» بحار ج 66

قوت دل ز عقل و جان باشد قوت تن ز آب و نان باشد

خانه خالی بود حضور دهد تن خالی فروغ و نور دهد

علم جویی، به ترک سیری کن جان طلب می کنی، دلیری کن

صیقل نفس چیست؟ کم خوردن آفت عقل نفس پروردن

نان اگر پر خوری مستی کم خور، ای خواجه کز بلا رستی اوحدی مراغه ای

«پیامبر (ص): باسیری غذا خوردن موجب برص است»

«علی (ع): کم است پر خوریکه بیمار نشود!»

«پیامبر (ص): دلهايتان را با زیاد خوردن و زیاد نوشیدن نمیرانید!»

«لقمان (ع): ای پسر کم! وقتی معده پر شد، تفکر می خوابد. حکمت لال می شود و اعضاء از عبادت کسل می گردند.»

«دکتر آلکسیس کارل گفته است: پر خوری علاوه بر اختلال در مزاج، اعصاب مغز را ناتوان ساخته و در شخص اختلالات روحی ایجاد می کند که آثار آن در پکری، تنبلی، خونسردی و حالت بهت و خواب و غصه و رؤیاهای وحشتناک مشاهده می شود.

حسادت!

حسودم چه کنم؟

زنی 24 ساله هستم که به تازگی نامزد کرده‌ام. از مشکلی رنج می‌برم که جانم را می‌سوزاند و به تمام وجودم چنگ می‌اندازد. خودم بهتر از هر کسی می‌دانم که هیچ کس در ایجاد این مشکل دخیل نیست.

شاید باور نکنید، اما در زندگی همه چیز دارم. شغل مناسب، تحصیلات، رفاه نسبی و همسری خوب، اما نسبت به دیگران همیشه حس حسادت دارم. نشانه‌های حسد ورزی به قدری در من شدید و بارز است که خیلی روی رفتار و حرکاتم اثر می‌گذارد و سریعاً واکنش نشان می‌دهم، به طوری که همه اطرافیانم متوجه تغییر حالت چهره‌ام می‌شوند. کوچک‌ترین پیشرفت در زندگی دیگران، آزارم می‌دهد. آرزو می‌کنم که همه به لحاظ تحصیلی، شغلی و مالی از من پایین‌تر باشند و هزاران آرزوی بیمارگونه دیگر.

اکنون به قدری از این حس بیمارگونه، درمانده شده‌ام که نمی‌توانم به زندگی عادی ام ادامه دهم. به شدت عصبی و خودخور شده‌ام و دائماً اضطراب دارم که نکنند از دیگران عقب بمانم. لطفا کمک کنید.

«میترا - س» - از اهواز

حسادت آفتی است که اگر به کسی برسد او را از درون سوزانده و سپس نابود می‌کند و حسود به کسی گویند که از پیشرفت و ترقی دیگران احساس نراحتی نموده و آرزو می‌کند که دیگران پیشرفت نداشته و اگر خداوند به کسی نعمتی عنایت کرده آن نعمت از آن فرد گرفته شود!

قرآن می‌فرماید:

اَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلٰى مَا آتٰهُمْ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ.

آیا به آنچه خدا از فضلش به مردم داده حسادت می‌ورزند؟

سپس خداوند این افراد را مورد لعن قرار داده است:

اولئک الذین لعنهم اللّٰه

آنانند «حسودان» که خداوند آنها را لعن نموده است.

در سخنان بزرگان دین هم از حسادت بشدت مذمت شده است:

امیرالمؤمنین (ع): «حسد جسم را از بین می رود.»

قایق را به

امام حسن مجتبی (ع): حسد پیش در آمد فساد است چنانکه

کشتن هایل وادار کرد.»

تونیکی می کن ودر دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

یک داستان

شخصی بود که بیت فوق را مرتب می گفت وبخاطر مطالب شیرینی که بیان می کرد همیشه نزد خلیفه می رفت و برای او صحبت می نمود. وزیر حسادت کرد وتصمیم گرفت تا او را از سر راه بردارد. روزی او را به خانه اش دعوت کرد و غذائی را که در آن سیر زیادی بکار رفته بود به او خوراند. سپس قبل از اینکه مرد نزد خلیفه رود، وزیر نزد خلیفه رفت وگفت: این شخصیکه نزد شما تردد می کند شایعه کرده که دهان خلیفه بوی بد! می دهد. بعد از اینکه مرد نزد خلیفه وارد شد، بخاطر اینکه بوی سیر خلیفه را ناراحت نکند مرتب جلو دهان خود را می گرفت. خلیفه گمان کرد حرف وزیر درست است. لذا در کاغذی نوشت که آورنده این کاغذ را گردن بزنید! و کاغذ را به مرد داد وگفت این پاداش است! نزد فلان بروید و بگیری! وزیر که دم درب منتظر عاقبت این مرد بود دید که با کاغذی در سینی بیرون آمد. خیال کرد که خلیفه در کاغذ دستور پاداش به مرد را داده است لذا آن کاغذ را خواند از عرب خرید و خودش کاغذ را به فردی که خلیفه امر کرده بود داد و سر وزیر بریده شد! و برای خلیفه فرستاده شد.

درباره آیه زیر آمده است:

ومن شرّ حاسدٍ اذا حسد. واز شرّ هر موجودی زمانیکه حسادت می ورزد. بدترین آفت دل

حسادت است. که سبب خیلی از کارهاست. طوری که ائمه (ع) می فرمایند همانطور که آتش چوب رامی خورد، حسادت ایمان را می خورد.

علامه اربلی «ره» در کشف الغمه از رسول خدا (ص) روایت می کند که وقتی به آسمان رفتیم و خواستیم بهشت ودوزخ را ببینیم، جبرئیل مرابسوی بهشت برد و هشت در بهشت را دیدم که بر هر یک چهار کلمه نوشته شده بود که هر کلمه ای از دنیا و آنچه در دنیا هست، بهتر است. بشرط عمل. 1- بردرب اول نوشته بود: لا اله محمد رسول الله وعلی ولی الله. لکل شیء حيلة وحيلة العیش اربع خصال. القناعة وبذل الحق وترك الحسد ومجالسة اهل الخیر. خدایی جز خدای یگانه نیست

و محمد رسول خدا و علی ولی خداست. برای هر چیزی راهی است و راه زندگی چهار چیز است. قناعت. سخن حق. ترک حسادت و هم نشینی با خوبان.

از بسیاری از روایات بدست می آید که بدترین چیز برای علماء دو چیز است: یکی حسادت است. و یکی غرور.

آمده است که روزی عیسی بن مریم (ع)، شیطان را دید که باری بر شتر حمل می کند. پرسید این چیست؟ گفت حسادت است که برای علماء می برم.

روایت شده که بر در بهشت، درختی است که شاخه های آن بر صد هزار نفر سایه می اندازد. در سمت راست درخت، چشمه ای پاک کننده وجود دارد که اهل بهشت وقتی از آن می نوشند، دلشان از حسد و پوستشان از مو پاک می شود. همانطور که خدادار آیه 21 سوره انسان می فرماید: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا». یعنی: خدا به آنان شرابی پاک کننده می نوشاند. سپس در چشمه ای که در چپ درخت است غسل می کنند و با غسل در آن مرگ آنها از بین می رود.

روزی رسول خدا (ص) فرمود که: توجه داشته باشید که براستی بسوی شما درد و مرضی که اُمتهای گذشته را فرا گرفته بود، بسوی شما روی آورده و آن حسد است. موی بدن را نمی زدايد ولی زداينده و نابود کننده دين است. انسان در صورتی از بلای حسد در امان است که دست و زبان خود را نگه دارد و طعنه بر برادر خود نزند و سخن چینی در باره اش نکند.

امام صادق (ع) خطاب به فرزند نعمان احوال دشمن تر از همه شمانزد من، بزرگ منشی هایی هستند که سخن چین و نسبت به برادرانشان حسد ورزند. نه آنان از منند و نه من از آنهايم. سپس فرمود: به خدا قسم هر گاه یکی از شما به اندازه روی زمین طلا در راه خدا بدهد بعد از آنکه نسبت به مؤمنی حسد ببرد بوسیله همان طلاها پوست بدنش را در جهنم می سوزانند.

توانم آنکه نیازم اندرون کس حسود را چه کنم که ز خود برنج درست

بمیر تا برهی ای حسود کاین رنجیست که از مشقت آن جز بمرگ نتوان رست
مهمترین خصوصی حسادت آن است که در میان همه طبقات بوده و هر شخص با هر شغلی که است می تواند دارای این صفت رذیله باشد! گاه بین دو کارمند اداره و گاه بین دونفر نظامی و گاه بین دونفر همسایه و دوراننده تاکسی و حتی دونفر گدا حسادت پیدا می شود.

رسول خدا (ص): خدای عز و جل به موسی بن عمران علیه السلام فرمود ای پسر عمران! بر آنچه از فضل خود بمردم داده ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن دراز مکن و دلت را پی آن مبر! زیرا حسود از نعمت من

ناراحت است و از تقسیم که میان بندگانم کرده‌ام جلوگیری می‌کند! و کسیکه چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست.

حسد رنجیست سوزنده کزو آتش بجان افتد چه جایی جان که از حساد آتش در جهان افتد

مرنجان ای عزیز من ز سودای حسودان دل که تو سودی بدست آری و ایشانرا زیان افت

ددرمان حسادت

از نظر عقل و شرع حسادت مرض روحی است که باید کنترل شود. و شخص حسود بجای حسادت به غبطه و رقابت روی بیاورد. اگر دیگری در یک فضیلتی از او بالاتر است، او هم سعی کند با تلاش و زحمت خود را به او برساند و حتی از او بالاتر رود. اگر یک مغازه دار درآمدش از مغازه دار دیگر بیشتر است، دیگری بجای حسادت و خراب کردن او، بفکر روش‌های بهتر و جدیدتر سالمی برای کسب درآمد بالاتر بیافتد. همچنین اگر در کلاسی دانش آموزی زرنگ و دیگری تنبل است! تنبل بجای حسادت و تحقیر زرنگ، بفکر اصلاح خود و رقابت با زرنگ بیافتد. و همچنین دیگر افرادی که به یک نوعی نسبت به هم حسادت دارند. همانطور که امام حسین (ع) فرمود ما نسبت به برنج و آب فرات مردم عراق غبطه می‌خوریم. یعنی ای کاش ما هم از این نعمت مردم عراق بهره‌مند بودیم. نه اینکه خدا کند این نعمت مردم عراق از شان گرفته شود و دیگر این نعمت را نداشته باشند!

تکبر

تکبر به معنای خود را بزرگ و برتر دیدن و دیگران را از خود پائین تر دیدن است. و این صفتی است که باعث شد ابلیس با هزاران سال عبادت از زمره فرشتگان الهی رانده شده و تا روز قیامت ملعون خدا و ملعون خلق خدا قرار گیرد.

قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

خداوند متکبر فخر فروش را دوست ندارد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسیکه ذره‌ای کبر در دل او باشد، داخل بهشت نمی‌شود.

تعجب امام سجاد(ع)

امام سجاد(ع) فرمود: از متکبر فخر کننده متعجبیم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است! و عجب از کسیکه در وجود خدا، شک می‌کند، در حالیکه مخلوقاتِ او را می‌بیند! و عجب از کسیکه مرگ را انکار می‌کند، در حالیکه مشاهده می‌کند که روز و شب افرادی می‌میرند! و عجب از کسیکه زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می‌کند، در حالیکه متولد شدن افراد زیادی را می‌بیند! و عجب از کسیکه خانه از بین رفتنی

– دنیا – را آباد می‌کند، ولی خانه باقی ماندنی – آخرت – را ترک کرده است!

رسول خدا(ص): رز قیامت، خدا با سه دسته سخن نمی‌گوید و

به آنان نظر – لطف – نمی‌کند و اعمال آنان را تزکیه نمی‌نماید و برای آنان

عذابی دردناک است: پیرزنا کار، پادشاه ستمکار، آدم خودرأی و متکبر!

حدیث قدسی: در قیامت نزدیک ترین افراد به من اهل تواضع و دورترین افراد بمن متکبرین هستند. «بحار، ج 14»

رسول خدا (ص): «خداوند متعال به من وحی کرد که تواضع کنید تا احدی بر دیگری فخر نفروشد و احدی به دیگری تجاوز ننماید.»

رسول خدا (ص): «هرگاه متواضعین امت مرا دیدید، شما هم تواضع کنید. و اگر متکبرین را دیدید، شما هم تکبر کنید که تکبر شما باعث خواری و ذلت آنها می گردد.»

امیرالمؤمنین (ع): «بدترین آفت عقل، کبر است.»

«تواضع و فروتنی پیامبر به حدی بود که پس از پیروزی در جنگ خیبر، برایاگی که لجام و جل آن از لیف خرما بود سوار شده بود و به کودکان و زنان سلام می نمود.

روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و در حال صحبت می لرزید. پیامبر فرمود: چرا از من می ترسی؟ منکه پادشاه نیستم.»

«روزی پیامبر بطرف مسجد می رفت. در راه به کودکانی رسید که بازی می کردند. همینکه چشم کودکان به حضرت افتاد، چون دیده بودند که حسین (ع) پر پشت پیامبر سوار شده و حضرت به آنها سواری می داد، آنها هم به پیامبر گفتند: کُنْ جملی! شتر ما باش! پیامبر هم با ملاطفت، تمام بچه ها را بنوبت بر پشت مبارکش سوار می نمود.

مردم که در مسجد منتظر پیامبر بودند، چون دیدند حضرت نیامد، بلال را بدنبال پیامبر فرستادند. وقتی بلال در کوچه با صحنه حلقه زدن کودکان بدور پیامبر و تقاضای سواری از حضرت، مواجه شد، خواست کودکان را از حضرت دور کند اما حضرت فرمود: این کار را نکن! بلکه به خانه ما برو و مقداری گردو بیاور! بلال از خانه حضرت مقداری گردو آورد و به پیامبر داد. حضرت به کودکان فرمود: آیا حاضرید شترتان را به این گردوها بفروشید؟ کودکان با خوشحالی قبول کردند و گردوها را گرفته و پیامبر را رها نمودند. رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند برادرم یوسف را که او را به پول اندکی فروختند همینطور که این کودکان مرا به چند دانه گردو فروختند!»

ترس!

ترس از غزایز طبعی بشر است که در حد طبیعی لازمه زندگی است ولی اگر از حد خود خارج شد باعث بدبختی انسان می شود. زیر بار ظلم می رود. آرامش خود را از دست می دهد. دست به کارهای خلاف می زند و...

از جمله عوامل ترس، جهل و نادانی، وابستگی شدید مادی، ایمان ضعیف و توکل کم بر خدا و... می باشد.

امیرالمؤمنین (ع): «سه چیز جان را می کاهد: تنگدستی، ترس، اندوه

و سه چیز روح را زنده می نماید: سخن علماء، دیدار رفقا، گذشتن روزگار بدون گرفتاری زیاد.»

امیرالمؤمنین (ع): «از کاری می ترسی، خود را در آن بیافکن! زیرا ترس از هر کاری، بزرگتر از خود کار است.»

«چندتن از مشرکین، بقصد ترور پیامبر به مدینه آمدند ولی دستگیر شدند. چون حاضر به اسلام آوردن نشدند، پیامبر دستور داد که به غیر از یکنفر از آنان، بقیه را بکشند. شخص آزاد شده از پیامبر سؤال کرد: به چه دلیل همه رفقای من کشته شدند، ولی مرا زنده نگه داشتید؟

حضرت فرمود: زیرا جبرئیل از طرف خدا بر من نازل شد و خبر داد که تو دارای پنج خصلت هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند. اول آنکه تو نسبت به ناموس و خانواده ات غیرت داری. دوم آنکه مردی با سخاوتی. سوم آنکه راستگویی. چهارم آنکه شجاعت داری. پنجم آنکه خوش اخلاقی.

آن مرد با شنیدن این سخن، به حضرت ایمان آورد و مسلمان شد.»

زود رنج بودن

یکی از اخلاق خوبان و نیکان، داشتن حلم و بردباری است. در روابط اجتماعی برای افراد موفق جایی برای زود رنج بودن و عصبانی شدن وجود ندارد و الا موفقیت از بین می رود و افراد از هم فاصله می گیرند.

بردباری خزینه خرد است هر که را حلم نیست دیو و دد است

امام پنجم (ع): کسیکه عصبانیت خود را کنترل کند، در حالیکه قدرت بر اعمال خشونت دارد، روز قیامت خداوند دلش را از اطمینان و ایمان پر نماید. 48

باتو گویم که چیست غایت حلم هر که زهرت دهد شکر بخشش

هر که بجز اشدت جگر بجفا همچون کان کریم، زربخشش

کم مباش از درخت سایه فکن هر که سنگت زند ثمر بخشش

رسول خدا (ص): «محبّت خدا بر آنکه در غضب، خوددار باشد، لازم است»

رسول خدا (ص): «خداوند به کسیکه خشم خود را کنترل کند و نسبت به برادر مسلمانش گذشت داشته باشد، و بردباری پیشه نماید، اجر شهید عنایت می کند.»

«مردی خدمت پیامبر آمد و گفت: مرا نصیحتی بفرما! حضرت فرمود: غضب نکن! باز گفت: مرا توصیه ای بفرمائید! فرمود: غضب نکن! برای بار سوم گفت: مرا نصیحتی بفرمائید! فرمود: غضب منما!

آن شخص خدا حافظی کرد و بنزد قبیله خود مراجعه نمود. ناگاه دید که بر سر مسئله قتل، قبیله او آماده کارزار با قبیله دیگر شده است. او هم غضبناک شده و لباس رزم پوشید! اما بیاد سخن پیامبر افتاد و لباس جنگی را درآورد و بنزد قبیله مقابل رفت و گفت: ای مردم! هر جراحت و قتل بی نشانه ای که در افراد شما باشد، بعهد من است و خونبهای آنرا می دهم. آنها گفتند: ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم! سپس بایکدیگر صلح نمودند.»

بخل و خساست

بخل!

بخل به معنای دست بسته بودن و عدم تمایل به استفاده رساندن به دیگران از مال و ثروت خود می باشد. و این بخاطر دلبستگی سخت و محکم به مادیات است که در او بصورت بخل جلوه می نماید.

ولا يحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله هـو خيراً
 لهم بل هـو شرٌّ لهم سيـوطقون ما بخلوا به يوم القيامة و لله
 ميراث السموات و الارض والله بما تعملون خبيرٌ

آنهایی که نسبت به آنچه خدا به آنها داده بخل می ورزند خیال
 نکنند که این بخل برایشان خوب است بلکه این بخل برایشان
 را که در آنها بخل ورزیدند را به گردنشان
 خداست و خدا به آنچه می کنید آگاه است.

پیامبر بارها می فرمود که :

اللهم اِنِّی اعوذ من البخل

خدا یا! از بخل بتو پناه می برم.

و فرمود:

در دل مؤمن دو خصلت جمع نشود: بخل - بد خلقی

و فرمود:

نزد خداوند، بخیل از ظالم بدتر بود و خدا قسم خورده که به
 عظمت و جلالتم، بخیل را وارد بهشت ننمایم.

شاعر گوید:

بخور، بیوش، ببخش و بدانکه حاصل عمر خرد ندانست کس کو به دیگری بگذاشت

بخیل و سه پسرش!

آورده‌اند در اصفهان مردی پولدار بود که بخیل بو و دست کسی به‌غذای او نرسیده و شامه روزگار بوی شوربای او نشنیده، مصداق این شعر:

از بخیلی که هست امساکش گریزند دست ناپاکش

نیست ممکن که نیم قطره خون آید از دست ممسکش بیرون! سه پسر داشت. چون موقع مرگش رسید خواست امتحان کند کدامیک از پسرانش از جهت بخل از خودش بخیل تر هستند تا او را جانشین خود سازد. ابتدا پسر بزرگتر را خواست و گفت: پسر! نان چگونه خوری؟ گفت نان با پنیر خورم! بخیل گفت برو که بدبختی! و تورا از دولت بهره‌ای نیست! بعد پسر دوم را طلبید و گفت نان چگونه خوری؟ گفت نان به پنیر می‌مالم و می‌خورم! گفت تو نیز بدبختی و از سعادت بهره‌ای نداری! پسر سوم را خواست و گفت نان چگونه خوری؟ گفت من پنیر را در خیال خود گذرانده و نان را با پنیر خیالی می‌خورم! پدر گفت تو پسر منی! آنگاه کلید اموال خود را به او داد!

شیطان به یحیی (ع) چه گفت؟

نقلست که حضرت یحیی (ع)، روزی شیطان را به صورت اصلی خود دید و از او پرسید:

کدام دسته از مردم را دوست داری؟ و با کدام دسته دشمن هستی؟

شیطان گفت:

دوست‌ترین شخص نزد من مؤمن بخیلست و دشمن‌ترین شخص نزد من فاسق سخاوتمند است.

امیرالمؤمنین (ع): «قوت جسم به غذا می‌باشد و قوت روح به غذا دادن به مؤمنین می‌باشد.»

امیرالمؤمنین (ع): «هر مؤمنی که مهماندوست باشد، وقتی از قبر محشور می‌شود، صورتش مانند ماه شب چهارده می‌باشد. در این حال مردم می‌گویند: این شخص حتماً پیامبر است! فرشته‌ای جواب می‌دهد: این مؤمنی است که مهمان دوست بوده و مهمان را عزیز می‌شمرد. این مؤمن را فقط به بهشت می‌برند.»

امیرالمؤمنین (ع): «سه صفت در مرد باعث نقص و در زن باعث کمال است. یکی خودخواهی است که اگر زن مغرور باشد، تن بکار زشت ندهد. دوم بخل است که باعث می‌شود از مال شوهرش خوب مواظبت کند. سوم ترس است که بخاطر ترس، از فساد رویگردان شود.»

«امام باقر (ع) فرمود: پدرم فرمود: با پنج دسته رفاقت نکن و حرف زن!

فاسق، بخیل، دروغگو، احمق و قاطع رحم!

اما فاسق! تورا به یک خوردن و کمتر میفروشد!

اما بخیل! از تو چیزی را که به ان از همه محتاج تری، دریغ می کند!

اما دروغگو! مثل سرباست که نزدیک را دور و دور را نزدیک می سازد!

اما احمق! می خواهد بتو نفع برساند، ضرر می رساند!

اما قاطع رحم! او را در سه جای قرآن ملعون یافتیم!»

امام صادق (ع): «کسیکه غیر از خانه خود، خانه دیگری که به آن نیاز ندارد، داشته باشد. در این حال، فرد مؤمنی درخواست استفاده از خانه مازاد او را بنماید. ولی صاحبخانه به او اعانت ننماید و جواب منفی بدهد، خداوند عز و جل می فرماید: ای فرشتگانم! بنده من بخل ورزید! و خانه اش را به بنده نیازمندم نداد. به عزتم سوگند! که او را در بهشت ساکن نگردانم.»

بخل باعث طلاق شد!

آورده اند که روزی بخیلی با اهل و عیالش بر سر سفره نشسته بود و غذا می خورد که گدایی دم در خانه شان آمد و تقاضای کمک کرد. زن خواست به فقیر کمک کند ولی شوهرش مخالفت کرد. بگو بگوی آنها کم کم بجای باریکی کشید و خلاصه کارشان به طلاق کشید!

زن بعد از مدتی ازدواج کرد و با شوهر دومش زندگی می کرد. روزی با شوهر دومش سر سفره نشسته بودند و غذا می خوردند که در خانه به صدا درآمد. زن وقتی در را باز کرد دید گدایی است خوب نگاه کرد دید این مرد همان شوهر سابقش می باشد! فریادش بلند شد. شوهر دوم آمد و گفت چه شده؟ زن گفت این مرد گدا شوهر اولم است که ثروت زیادی داشت ولی بخاطر بخیل بودنش، مالش از بین رفت و زندگیش از هم پاشید!

ضرب المثل

در ضرب المثل است که آدم بخیلی بود که یک شب خدا به او گاوی داد و فردای آن شب به همسایه او یک گوساله. آدم بخیل وقتی که خبردار شد به درگاه خدا نالید و گفت: خداوند! نه می خواهم این گاو را به من بدهی و نه آن گوساله را به همسایه ام!

هلاکت اقوام گذشته بسبب بخل

رسول خدا (ص) فرمود:

از بخل پرهیزید که اقوام گذشته را هلاک کرد و آنها را وادار کرد که بخون یکدیگر دست بیالایند

و محارم خویش را حلال شمارند!

قوم لوط بخاطر بخل فاسد شدند!

در باره اینکه عمل زشت لواط (وباصطلاح امروز همجنس بازی) چگونه در میان آنان شیوع یافت - با اینکه مطابق روایات و تواریخ تا به آن روز سابقه نداشت - در حدیثی که صدوق (ره) از امام باقر علیه السلام روایت کرده آن حضرت علت شیوع این عمل را در میان آنها، خصلت نکوهیده بخل ذکر فرموده و به ابوبصیر که راوی حدیث و یکی از اصحاب او است چنین گوید:

ای ابامحمد! رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر صبح و شب از بخل به خدا پناه می برد
وما نیز از این صفت به خدا پناه می بریم، خدای تعالی فرموده: «و کسی که نفسش از بخل نگه داری
شود آنان رستگارند» و اکنون سرانجام (شوم) بخل را بتو خبر خواهیم داد:

قوم لوط اهل قریه ای بودند که بخل داشتند و همین بخل درد بی درمانی در مورد شهوت جنسی برایشان بار آورد.

ابابصیر پرسید: چه دردی برای آنها بار آورد؟

امام فرمود:

قریه قوم لوط سر راه مردمی بودند که به شام و مصر سفر می کردند. چون کاروانی بر آنها وارد می شد از آنان پذیرائی می نمودند. چون این جریان ادامه پیدا کرد از روی بخل و خساستی که داشتند ناراحت شده و به فکر چاره ای افتادند و همان بخل موجب شد که چون میهمانی به خانه آنها می آمد با او لواط می کردند بدون اینکه شهوتی به این کار داشته باشند. و تنها این عمل را انجام می دادند تا میهمانی به منزل آنها نیاید. و همین سبب شد تا پای مسافران از سرزمین آنها قطع شود و دیگر کسی بدانجا نیاید اما این عمل در میان آنها عادت شد و بالاخره سبب هلاکتشان گردید.

سوء ظن و بد گمانی

انسان در روابط خانوادگی و اجتماعی باید دارای حُسن ظن باشد.

حُسن ظن به پیشرفت کارها و ایجاد محبت بین خانواده و جامعه کمک می کند.

ولی سوء ظن باعث از بین رفتن روابط سالم اجتماعی می شود.

معنای سوء ظن آن است که کارها و اعمال دیگران را بر علیه خود حمل کنیم. و یا دیگران را بدون علم و یقین، متهم نمائیم.

«ای مؤمنین! از بسیاری از گمانها دوری کنید که بعضی از گمانها گناه است» حجرات

«پیامبر(ص): خدا سوء ظن به مؤمن را حرام کرده است»

هر چه دائره سوء ظن وسعت تر باشد گناه و فسادش بیشتر است. سوء ظن در مسائل سیاسی باعث خرابی کشور و مملکتی می شود.

سوء ظن در مسائل کاری و شغلی مشکلات زیادی ایجاد می کند.

سوء ظن در مسائل خانوادگی به اختلافات خانوادگی منجر می شود.

و خلاصه سوء ظن در موارد مختلف باعث ضرر و زیانهای می شود.

«نقل شده که: شخصی سگ باوفائی داشت..روزی کودک در گهواره اش را با سگ تنها گذاشت و از خانه اش خارج شد. وقتی به منزل برگشت، سگ در حالیکه پوزه اش خونی بود، با استقبال صاحبش آمد. مرد خیال کرد که سگ به کودک او آسیبی وارد کرده است. لذا شمشیرش را کشید و سگ را کشت. اما وقتی وارد منزل شد، کودک را سالم دید و در کنار گهواره ماری مرده ای را مشاهده کرد و فهمید که مار قصد آسیب رساندن به کودک را داشته ولی سگ مانع شده و با او زد و خورد نموده است.

مرد آنچنان پشیمان شد که تا سه روز بر بالین سگ مرده اشک می ریخت و اظهار پشیمانی می کرد.»

سوء ظن دشمنان خیالی انسان را زیاد می کند. افراد دارای سوء ظن دارای اضطراب بوده و کمتر در آرامش می باشند.

مثلاً زنایکه به شوهران خود سوء ظن دارند اکثر اوقات فکرشان نا آرام بوده لذا دچار بیماریهای روانی می شوند. همچنین مردانی که بدون جهت نسبت به همسرشان سوء ظن دارند، دچار ناراحتی اعصاب می شوند و آرامش خود را از دست می دهند.

«امام صادق(ع): کسیکه بخاطر مشکلات مالی ازدواج نمی کند، به خدا سوء ظن دارد. زیرا خداوند وعده داده است که

رزق بندگانم را می دهم.» **درمان سوء ظن**

بهترین درمان، حمل کردن کارهای دیگران بر خویی است. تا انسان یقین به بدبودن حرکتی نکرده آنرا بر خویی و خیر حمل نماید.

همچنین فاصله گرفتن از افراد دارای سوء ظن نیز به مداوای این درد کمک می کند.

سوء ظن در آئینه روایات

«علی(ع): بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است. پس آنچه را با گوش شنیدی چنانچه با چشم هم دیدی راست و حق است.»

«اعمال برادرت را تا دلیلی بر خلافت نیافتی، بر نیکوترین وجه حمل نما. و تا زمانی که می توانی سخن مؤمن را بر خوب حمل کنی، هرگز نسبت به سخن مؤمن گمان بد مبر.» تفسیر نمونه

«امام صادق(ع): اصل حُسن ظن از حُسن ایمان و سالم بودن دل است که هر که را می بیند پاک و خوب می پندارد و احتمال حياء و امانت و صیانت و راستی به او می دهد.»

«پیامبر(ص): به برادرانتان گمان خوب داشته باشید تا دچار صفای دل و پاکی طبع گردید» تفسیر من هدی القرآن

یک نکته:

سوء ظن در مأمورین اطلاعات و در مورد روابط خارجی ابکسورهای دیگر و در مسائل نظامی باید باشد و نه تنها اشکال ندارد بلکه لازم و واجب و ضروری است. آن که اشکال دارد سوء ظن در داخل جامعه کوچک یا بزرگ مسلمانان است که به وحدت، صمیمیت و پیشرفت و... ضررها وارد می کند.

جهل و نادانی

جهل دشمن انسان است و کسانی که جاهل هستند مانند افراد کور می باشند. همانطور که عقل دوست انسان بوده و علم نور و چراغی باشد.

لذا مثل بیسوادان و بی دانشان را به کور زده اند

با چراغ علم می توان تاریکیها را کنار زد و در راه درست قدم زد. به درجات بالا رسید و خود و دیگران را به سعادت رساند.

افراد بی دانش زود گول می خورند و سریعتر بدام صیادان صیدکننده انسانهای جاهل می افتند.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان.

خدا در قرآن از مخاطبین قرآن می پرسد که:

«آیا آنکه می دانند با آنکه نمی دانند یکسانند؟» «زمر 9»

شاعره ایرانی پروین اعتصامی می گوید:

ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن

تیرگی هارا از این اقلیم بیرون داشتن

همچو موسی بودن از نور تجلی تابناک

گفتگوها با خدا در کوه و هامون داشتن

پاک کردن خویش را از آلودگیهای زمین

خانه چون خورشید در اقطار گردون داشتن

بی حضور کیمیا از هر مسی، زرساختن

بی وجود گوهر و زر، گنج قارون داشتن

«علی (ع) از حسن (ع) پرسید: عقل چیست؟ فرمود: آینه که قلبت آنچه را به آن سپرده ای، نگاه دارد.

پرسید: دورندیش و حزم چیست؟ فرمود: آینه که منتظر فرصت بمانی و هر جا ممکن شد، شتاب کنی.

پرسید: جهل چیست؟ فرمود: فرصت نارسیده را رسیده پنداشتن و در اقدام، شتاب کردن!»

برخی از نشانه‌های جاهل اشاره می‌شود.

1. نافرمانی خدا: انسان عاقل کسی است که جز اطاعت خدا نکند اما جاهل جز نافرمانی نبرد. رسول خدا(ص) در این باره می‌فرماید: *إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ كَانَ جَمِيلَ الْمَنْظَرِ عَظِيمَ الْخَطَرِ*؛ نادان کسی است که نافرمانی خدا کند، اگر چه زیبا چهره و دارای موقعیتی بزرگ باشد. (اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ج 1، ص 56)

2. شوخی زیاد: یکی از نشانه‌های جهالت شوخی زیاد است؛ چرا که از چشم مردمان می‌افتد و مردم چنین فردی را جاهل می‌شمارند و با او رفتاری که در شان عاقل است نخواهند داشت. از این رو امیرمومنان(ع) به مردمان هشدار می‌دهد که از شوخی زیاد اجتناب کنند تا متهم به جهالت نشوند و عزت و کرامتشان از میان نرود. آن حضرت می‌فرماید: *مَنْ كَثُرَ مَزَاحُهُ اسْتُجْهِلَ*؛ هر کس زیاد شوخی کند، نادان شمرده می‌شود. (شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم، ج 5، ص 183، ح 7883)

3. تکبر: از دیگر نشانه‌های جاهل تکبر است؛ زیرا عاقل و عالم مانند درخت پرباری است که هر چه بیشتر محصول و میوه می‌دهد سر به زیر تر و افتاده‌تر است. جاهل، فردی به دور از فروتنی و اهل تکبر و خودبزرگ بینی است و همین رفتارش خود گواه و شاهدهی روشن بر جهالت اوست. امام کاظم(ع) درباره این نشانه جاهل می‌فرماید: *إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّافَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةً لِلْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ*؛ زراعت در زمین هموار می‌روید، نه بر سنگ سخت و چنین است که حکمت، در دل‌های متواضع جای می‌گیرد نه در دل‌های متکبر. خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل قرار داده است. (تحف العقول، ص 396)

4. افراط و تفریط: جاهل انسان معتدلی نیست و از همین رو در همه کارهای خود یا به افراط می‌رود یا تفریط می‌ورزد. این یکی دیگر از نشانه‌های جاهل است که امام علی(ع) به آن اشاره داشته و می‌فرماید: *لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرِطًا*؛ همیشه جاهل یا افراط‌گر و تجاوزکار و یا کندرو و تفریط‌کننده است. (النهایه، ج 3، ص 435)

5. بهره نبردن از علم: از دیگر نشانه‌های جاهل این است که از علم و عقل خویش بهره نمی‌برد. بنابراین نمی‌توان گفت که هر کسی علم و عقل دارد، جاهل نیست؛ چرا که کسی که از عقل و علم خویش بهره نبرد، مصداق حقیقی جاهل است. امام علی(ع) می‌فرماید: *رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ*؛ چه بسیارند دانشمندانی که جهلشان آنها را کشته در حالی که علمشان با آنهاست، اما به حالشان سودی نمی‌دهد. (ارشاد، ص 144)

6. ناشکیبایی: از دیگر نشانه‌های جهالت فقدان صبر و حلم و بردباری است. پس ممکن است که شخص به ظاهر عاقل و عالم باشد، ولی بر خوردار از حلم نباشد؛ زیرا حلم از آثار عقل و علم است و کسی که حلم نوزد از عقل و علم بهره‌ای نبرده است. از این رو پیامبر(ص) می‌فرماید: *ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ وَ حُسْنُ خُلُقٍ يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ*؛ سه چیز است که هر کس نداشته باشد نه از من است و نه از خدای عزوجل. عرض شد: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ فرمودند: بردباری که به وسیله آن جهالت نادان را دفع کند، اخلاق خوش که با آن در میان مردم زندگی کند و پارسایی که او را از نافرمانی خدا باز دارد. (خصال، ص 145، ح 172)

7. عجله بی موقع و سستی نابهنگام: انسان عاقل و عالم کسی است که وقت شناس باشد و هر کاری را در زمان خودش انجام دهد. فرصت‌ها را غنیمت شمارد و بداند که چون ابرها به سرعت می‌آیند و می‌روند. پس نه پیش از وقت عمل می‌کند و نه هنگام فرصتی آن را به تأخیر می‌اندازد. امام علی(ع) در بیان نشانه‌های جاهل می‌فرماید: **مِنَ الْخُرْقِ، الْمَعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَالْأَنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ؛** شتاب کردن در کاری پیش از بدست آوردن توانایی و سستی کردن بعد از به دست آوردن فرصت از نادانی است. (جهادالنفوس، ح 829)

8. پند ناپذیری و نهی ناپذیری: از دیگر نشانه‌های جاهل می‌توان به این دو خصلت اشاره کرد. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: **الْجَاهِلُ لَا يَرْتَدِعُ، وَبِالْمَوَاعِظِ لَا يَتَنَفَّعُ؛** نادان باز نمی‌ایستد (هیچ نهی و بازداشتی در او اثر نمی‌کند) و پند و اندرزها سودش نمی‌دهد. (غررالاحکم، ح 1729 - منتخب میزان الحکمه، ص 600)

9. دشمنی با مردم: از نظر امیرمومنان این نشانه یکی از مهم‌ترین نشانه‌هاست؛ چرا که سرچشمه همه نادانی‌ها در انسان است. آن حضرت می‌فرماید: **رَأْسُ الْجَهْلِ مُعَادَاةُ النَّاسِ؛** سرآغاز نادانی، دشمنی با مردم است. (غررالاحکم، ح 5247)

مصادیق جهل و نادانی: 1- حرف پیامبران و امامان و علما را قبول نمی‌کند مانند قوم موسی: مردم به موسی(ع) گفتند: **يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ** (اعراف/138) یعنی ای موسی(ع) برای ما خدایی درست کن که ما او را ببینیم و مجسمه‌ای باشد. حضرت موسی فرمود: **«قَالَ إِنَّكُمْ»** به درستی که شما قوم و گروهی **«تَجْهَلُونَ»** جاهل هستید، **«قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»** جهل زمینه فرهنگی گناه است. 2- وقتی قرآن را بر سر نیزه کردند، هر چه حضرت امیر فریاد زد که قرآن ناطق من هستم؛ گفتند: نه! قرآن سر نیزه کردند که ما نمی‌جنگیم. جاهل اینگونه است. 3- از افراد منحرف پیروی می‌کنند: قرآن می‌فرماید: **«لَوْ لَا أَتُّنَمُّ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ»** (سبأ/31) 4- خصوصیات افراد جاهل از زبان پیامبر اسلام: در سفینه البحار به طور کامل آمده است. پیغمبر(ص) فرمود: نشانه جاهل این است که وقتی با او رفیق می‌شوی، ذلیلت می‌کند **«وَإِنْ اغْتَرَّ لَتَهُ شَتْمَكَ»** اگر او را ترک کنی به تو فحش می‌دهد. آدم جاهل نیش می‌زند. **«وَإِنْ أُعْطَاكَ مِنْ عَيْتِكَ»** اگر چیزی به تو بدهد منت می‌گذارد. **«وَإِنْ أُعْطِيَتْهُ كَفَرَكَ»** اگر تو به او کمک کنی، کفران می‌کند. نمک می‌خورد و نمکدان می‌شکند. **«وَإِنْ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ خَائِكَ»** در راز تو خیانت می‌کند و به تو تهمت می‌زند. **«وَإِنْ اسْتَعْنَى بِطَيْرٍ»** پول دار می‌شود، از خوشحالی بالا می‌پرد و ظرفیت ندارد. **«وَإِنْ افْتَقَرَ جَحَدَ نِعْمَةٍ اللَّهِ»** اگر دو روز پول گیرش نیاید به تمام هستی و نیستی فحش می‌دهد. آدم‌های پست و جاهل هستند. **«وَإِنْ فَرَحَ أُسْرَفَ وَ طَغَى»** اگر خوشحال شد، خیلی بد مستی می‌کند.....

خصوصیات دیگر افراد جاهل

1- به دعانویس و فالگیر مراجعه می‌کند... 2- اهل سوال کردن از علما و آگاهان نیست... 3- ادعای مدعیان دروغین را زود باور می‌نماید... 4- به خرافات و رسم و رسومات الکی پای بند است... 5- درباره احکام دین اطلاعات بسیار کمی دارد... 6- زود از افراد بد تأثیر می‌پذیرند... 7- می‌کنند پدران ما چون این روش را داشتند ما هم باید راه آنها را ببریم ولی قرآن می‌گوید اگر پدران شما نادان بودند شما هم می‌خواهید نادان باشید؟

اضطراب‌ها و نگرانی‌ها و افسردگی‌ها

«الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم الا بذکر الله تطمئن القلوب» رعد 28

آنانکه ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام است. آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

هر انسانی در روند زندگی خود با موانعی روبرو می‌شود. و در مقابل هر نوبتی، نیش و در مقابل هر خوشی، ناخوشی وجود دارد. این موانع و مشکلات برای انسان ایجاد دل‌هره می‌کند. در هنگام گرفتاری‌ها دچار اضطراب می‌شود. البته نوع مشکلات و شخصیت افراد و زمان و مکان در طولانی بودن و یا کوتاه بودن این اضطراب‌ها که اگر درمان نشود به افسردگی منجر می‌شود، دخالت دارند.

خود وجود دل‌هره و اضطراب در حد عادی برای آدمی لازم است زیرا باعث گرفتن حالت تدافعی شده و انسان را به عکس العمل واداشته و سعی در رفع مشکل می‌کند. اما اگر فردی بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و هیچ‌گونه اضطرابی نداشته باشد بجز ائمه معصومین (ع) و بعضی از اولیاء خدا برای دیگران عیب و مریضی حساب شده و در روانشناسی آن را مرض «پسی کوپاتی» می‌نامند.

اما چگونه این افسردگی‌ها و اضطراب‌ها را درمان نمائیم؟ آیا باید سراغ مشروبات الکلی و مواد سکر آور برویم؟ یا سراغ مواد مخدر و برای چند ساعتی از خود بیخود شدن و فراموش کردن دنیا، برویم؟ قرآن کریم با یک جمله کوتاه، نزدیکترین و آسانترین راه را به ما نشان می‌دهد: یاد خدا

آری یاد خداست که ترس از مرگ را به آرامش تبدیل می‌نماید. یاد

خداست که ترس از هجوم مشکلات و گرفتاری‌ها را از بین می‌برد. یاد

خداست که دل‌هره‌ها و ترس‌های ناشی از بی‌اعتمادی به آینده را کاهش می‌دهد و...

انواع ذکر و یاد خدا بودن

ذکر خدا انواعی دارد از جمله ذکر لفظی و ذکر قلبی است. که بالاترین ذکر، نماز است.

اگر چه خداوند از تسبیح و تحمید مخلوقاتش مخصوصاً انسان بی نیاز است ولی این ذکرها مایه معرفت و تکامل انسان شده و او را در رسیدن به معرفت الهی یاری می کند.

انسانهای عاقل و زرنگ در عرف عرفا و اولیاء خدا کسانی هستند که همیشه یاد و ذکر خدا بوده و هیچ چیز حتی اشتغالات روزمره آنها را از این امر باز نمی دارد.

«انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا مشغول نمی کند.» «نور 37»

«آنانکه در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده بذکر خدا مشغول بوده و در خلقت آسمانها و زمین تفکر کرده و می گویند: ای خدای ما! اینها را باطل و بیهوده نیافریده ای. تو از هر نقصی منزهی. پس ما را از جهنم دور نگه دار.» «آل عمران 191»

«ای مؤمنین! مبادا مال و منال شما را از یاد خدا غافل کند که در این صورت زیان کرده است» «منافقون 9»

«خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید» «جمعه 10»

لذت انسانهای دارای معرفت به ذکر است. یاد کردن خدایی است که: از همه زیباتر. از همه عظیمتر. از همه مهربانتر. از همه بخشنده تر. به اسرار آشناتر. از همه نزدیکتر. و... است.

برای همین پیامبران و امامان و اولیاء خدا، شبانه روز به ذکر خدا و از همه ذکرها بزرگتر، به نماز مشغول می شدند. رسول خدا (ص) آنقدر شهادت به نماز گذراند که خدا به فرمود: «ای پیامبر! ما قرآن را نازل نکردیم تا تو به زحمت بیافتی.» طه 1

علی (ع) شبی هزار رکعت نماز می خواند. امامان دیگر نیز بسیاری از اوقات عمر خود را به نماز و ذکر الهی می گذراندند.

خوشا آنانکه اللهیارشان بی بحمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنانکه دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی «باباطاهر»

ما حداقل از این روش انسانهای برگزیده متوجه می شویم که در ذکر و نماز، باید منافع و اثرات بسیار مهمی باشد که آنگونه به آن اهمیت داده می شود. برعکس از اهمیت ندادن انسانهای فاسد به نماز و ذکر الهی متوجه می شویم که یکی

از عوامل سقوط این انسانها فراموش کردن خالق خود می باشد. کسیکه مرتی اصلی انسان و تربیت کننده و بزرگ کننده انسان است فراموش کند، غافل ترین انسان است.

«یاد خدا بودن همه جا مهم است مخصوصاً در هنگام جهاد با دشمنان، در هنگام برخورد با گناه، در هنگام دیدن جلوه های دنیا مثل کاخها و قصرها و ثروتمندان و دنیا طلبان و زنهای زیبا و باغها و آسمان خراشها و زرق و برقهای ظاهری و...»

آثار دوری از یاد خدا

کسانی که از ذکر و یاد خدا غافل باشند - که متأسفانه اکثر انسانها این گونه هستند، دچار ضررهای مختلف دنیوی و آخروی می شوند از جمله:

1- دچار سختی در زندگی می شوند: «کسیکه از ذکر من دوری کند، دارای زندگی سختی می شود.» «طه 124»

2- کور محشور می شوند: «کسانی را که از یاد من دوری کنند، کور محشور می نمایم. او می گوید: خدا یا! چرا مرا کور محشور نمودی؟ در حالیکه من چشم داشتم؟ خدا گفت: همینطور است. ولی آیات من بتو رسید ولی آنها را فراموش کردی و امروز تو فراموش می شوی.» «طه 124»

3- شیطان همراه او می شود: «کسیکه از ذکر خدای رحمن دوری کند، شیطان را همراه او می کنیم.» «زخرف 36»

4- دلش سیاه و دچار قساوت می شود: «خدا به موسی گفت: ای موسی! مرا در هیچ حالی فراموش نکن که فراموشی من دلها را قسی می کند.» حدیث قدسی

5- باعث می شود که انسان غافل، خودش را فراموش نماید: «مانند کسانی که خدا را فراموش کردند، نباشید که خدا هم یاد خودشان را از خودشان بُرد.» «حشر 19»

همه تسبیح او همی گویند ریگ در دست و سنگ در کھسار

جمله با او درین مناجاتند خواه موسی و خواه موسیقار «اوحدی مراغه‌ای»

انواع ذکر زبانی

1- حمد و شکر

«رسول خدا روزی سیصد و شصت بار به عدد رگهای بدن تسبیح می فرمودند.»

«امام رضا (ع) بعد از نماز ظهر به سجده رفته و صدبار می فرمودند: حمداً لله. و بعد از نماز عصر به سجده رفته و صدبار می فرمودند: شکراً لله.»

2- استغفار «روایت شده هر که غروبها هفتاد بار بگوید: استغفر الله ربی و اتوب الیه. هفتصد گنااهش پاک شود و اگر خود گناه نداشته باشد، گناهان پدر و مادر و دیگر اقوامش پاک شود»

3- تسبیح

«قبل از هر حمد و شکری، گفتن تسبیح (سبحان الله) مستحب است. مثل: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله واللاه اكبر»

4- تکبیر

«با گفتن الله اكبر نماز شروع می شود. و گفتن تکبیر در مواقع مهم از جمله در موقع روبروشدن با دشمن سفارش شده است»

5- صلوات

«بهترین ذکر، صلوات است که اصول الدین را دربردارد.»

«روایت شده که در شبهای جمعه ملائکه فراوانی به زمین نزول کرده و تا شب شنبه آنجا هستند و فقط صلوات بر محمد و آل محمد را می نویسند»

«روایت شده که در میزان هیچ عملی باندازه صلوات سنگینی ندارد»

6- لا اله الا الله

«در حدیث سلسله الذهب است که خدا فرمود: کلمه لا اله الا الله، حصار من است و هر که در حصار من وارد شود، از عذابم ایمن می باشد.»

«امام باقر (ع) معمولاً به ذکر لاله الا الله مشغول بودند.»

7- لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

«امام صادق (ع) فرمود: هرگاه غم اندوهت زیاد شد، این ذکر را زیاد بر زبان جاری کن!»

8- نامهای الله مثل یا حی یا قیوم

9- تسبیحات حضرت زهرا (س)

«هر که این تسبیحات را بعد از نمازهای یومیه بخواند، ثواب هزار رکعت نماز دارد»

افزایش افسردگی واضطراب در جهان صنعتی

در جهان کنونی بیماری افسردگی بسیار زیاد شده است بطوریکه عده ای از مردم کشورهای صنعتی با دارو بخواب رفته و با دارو بیدار می شوند.

مجله اکونومیست در شماره اول ژانویه 1999 خود، با چاپ گزارشی در باره پدیده افسردگی و علل و آثار آن در ایالات متحده آمریکا نوشت:

به عقیده روان‌شناسان، افسردگی بیماری ناشی از مدرنیسم و فشارهای جانبی آن است و جوانان به ویژه در آمریکا که سرعت نوآوری در آن جا بیش از سایر نقاط جهان است در سنین پایین‌تر در دام این بیماری گرفتار می‌آیند.

در سال 202 افسردگی پس از بیماری‌های قلبی، گسترده‌ترین بیماری دامن‌گیر بشر خواهد بود. به نوشته این مجله:

دکتر ارنست برنت و همکارانش از انستیتو تکنولوژی ماساچوست آمریکا برآورد کرده‌اند که هزینه‌های مربوط به بیماری افسردگی در آمریکا سالانه بالغ بر 44 میلیارد دلار یعنی تقریباً برابر هزینه‌های بیماری‌های عروقی است و این بدان معنا است که هر آمریکایی سالانه 6 هزار دلار بابت بیماری افسردگی پرداخت می‌کند.

این مجله می‌افزاید:

هزینه‌های مربوط به درمان بیماری افسردگی به 12 میلیارد و 400 میلیون دلار بالغ می‌شود و خودکشی مبتلایان به افسردگی 7 میلیارد و 500 میلیون دلار به این رقم می‌افزاید که خسارت ناشی از دست رفتن نیروی انسانی در آن به حساب نیامده است.

اکنون می‌نویسد:

در این میان، بازار داروهای ضد افسردگی بسیار گرم است. طبق برآورد انستیتو تکنولوژی ماساچوست ارزش بازار جهانی این داروها بالغ بر 7 میلیارد دلار است که انتظار می‌رود در پنج سال آینده 50٪ رشد داشته باشد!

مشهورترین داروی درمان بیماری افسردگی که امروزه به ویژه در آمریکا رواج دارد «پروژاک» است که شرکت سازنده آن «الی لیلی» سالانه 2 میلیارد و 600 میلیون دلار به جیب سهامداران خود سرازیر می‌کند.

در مجله دانستنی‌ها، 62/7/5 آمده است که:

آمریکایی‌ها هر شب بالغ بر سی میلیون قرص خواب آور مصرف می‌کنند، که اگر طی یک سال این تعداد قرص را روی هم انباشته کنیم حدود 600000 کیلوگرم وزن خواهد داشت.

و این 600 تن قرص برای به خواب بردن تمام مردم جهان به مدت هشت شبانه روز کافی می‌باشد!

«الوین تافلر، نویسنده و نظریه‌پرداز معروف آمریکایی:

در سراسر کشورهای مرفه فریاد عجز و لابه‌های آشنا به گوش می‌رسد. میزان خودکشی نوجوانان رو به افزایش است. الکلیسم بیداد می‌کند. افسردگی روانی همه گیر شده است، بربریت و جنایت مُد روز گردیده است!

در ایالات متحده اتاق‌های اورژانس بیمارستان‌ها مملوّ از معتادان به‌ماری جُوانا و دیوانه‌های سرعت و دسته‌های اراذل واوباش و معتادان به کوکائین و هرویین و بالاخره افرادی که گرفتار بحران شدید عصبی شده‌اند.

مددکاری اجتماعی و بهداشت روانی در همه جا به سرعت رو به گسترش گذاشته است، در واشنگتن یک کمیسیون بهداشت روانی وابسته به دفتر ریاست جمهوری اعلام می‌دارد که به طور کامل شهروندان ایالات متحده از نوعی فشار عصبی رنج می‌برند. روان‌شناسی از مؤسسه ملی بهداشت روانی ادعا می‌کند که تقریباً هیچ خانواده‌ای بدون نوعی ناهنجاری روانی وجود ندارد و اعلام می‌کند روان‌پزشی، جامعه آمریکا را که آشفته و پریشان و متفرق و نگران آینده است، فرا گرفته است!

تافلر می‌افزاید: زندگی روزمره واقعاً به طرز افتضاح آمیزی کیفیت خود را از دست داده است و اعصاب همه خورد و داغان است، دست به یقه شدن و تیراندازی در مترو یا صف‌های بنزین نشانگر این واقعیت است که کنترل اعصاب از دست افراد خارج شده است، میلیون‌ها نفر از مردم به آخرین حد از ظرفیتشان رسیده‌اند.

علت این افسردگی‌ها را در فرو رفتن در مادیات و دوری از معنویات و فراموشی خدا ذکر کرده‌اند.

علامت‌های افسردگی :

1- احساس تنهایی و بی‌پناهی

2- وحشت و اضطراب از آینده مجهول

3- دلهره از عدم موفقیت در شؤن مختلف زندگی از جمله در تحصیل، شغل، نحوه کار، انتخاب همسر و زندگی مشترک و نحوه زندگی خانوادگی، وضعیت تحصیل فرزندان و آینده آنان و...

چنانچه بتوان از راه صحیح با این دلهره‌ها برخورد نمود، زندگی سعادت‌مندانه هر انسانی تضمین شده است.

اولین راهی که اسلام برای مسئله اضطراب و دلهره‌ها پیشنهاد می‌کند، ایمان و توکل به خداست. تکیه بر خالق که قادر است. از همه چیز خبر دارد و بندگانش را دوست دارد. تکیه گاهی همیشگی که همه می‌مید ولی او باقی است. همه دچار مشکل می‌شوند ولی او همیشه قهار و مسلط و حاکم بر همه چیز است.

علی(ع) فرمود: کسیکه توکل کند، سختی‌ها بر او آسان و اسباب آسانی برایش فراهم می‌شود.

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای پرفسور کارل یونگ: بی مذهبی باعث پوچی و بی معنا بودن زندگی می شود و داشتن مذهب به زندگی مفهوم و معنا می بخشد.

دکتر پول ارنست متخصص دانشگاه پنسیلوانیا: مهمترین عامل شفای مریض، ویتامین ها، داروها، معدنیت و جراحی و... نیست. بلکه امیدوایمان است. من به این نکته پی برده ام که از این پس باید جسم مریض را با بکاربردن وسایل طبی و جراحی و روح وی را با تقویت ایمانش نسبت به خدا معالجه کرد.

در روایات آمده که مؤمن مانند کوه استوار است و سختی ها او را تکان نمی دهد. مانند حضرت ایوب که در مقابل بدترین مصیبت ها ایستاد و مقاومت کرد و عاقبت به رستگاری دوجهان رسید.

مرحله دوم درمان: برطرف کردن گره مشکلاتی که بدست خود ما باز می شود. زیرا در بسیاری از موارد کلید حل مشکل بدست ما است. مثلاً شخصی که در خانه نشسته و از خدا روزی می خواهد، دعایش مستجاب نمی شود! یا کسیکه از دست زنش به تنگ آمده و از خدا فرج و گشایش می خواهد دعایش مستجاب نمی شود زیرا باز کردن گره بدست خودش است و آن طلاق دادن است. (اگر راه دیگری نمانده است) و...

مرحله سوم: صبر و تحمل است. افراد صبور ماندنی تر و موفق تر می باشند.

«اصمعی وزیر خلیفه عباسی در بیابان به خیمه ای رسید. زنی جوان و صاحب جمال در خیمه بود. اصمعی از او آب طلبید. زن گفت: شوهرم نیست و اجازه ندارم به شما آب بدهم. ولی اجازه شیر این بز بدست خودم است. زن از شیر به اصمعی داد. در این موقع یک سیاهی از دور پیداشد. زن گفت: شوهرم است که از صحرا برمی گردد. وقتی شتر سوار رسید، زن با استقبال او رفت و بر او سلام کرد، پاهای او را شست و... ولی هر چه زن محبت می کرد، مرد که قیافه زشتی داشت و یک پایش لنگ بود، با بداخلاقی به او جواب می داد. تا اینکه مرد وارد خیمه شد و نگاه غضبناکی به اصمعی نمود و به آخر خیمه رفت. اصمعی به زن گفت: حیف نیست شما با این امتیازات، با همچو مردی زندگی می کنی؟ زن گفت: من از شما که وزیر خلیفه هستی تعجب می کنم که می خواهی بین من و شوهرم جدائی بیافکنی! اگر من با این مرد زندگی می کنم برای این است که می خواهیم به روایت پیامبر (ص) عمل کرده باشیم که فرمود: **ایمان دو نیمه است. نیمه ای شکر و یک نیمه اش صبر است.** من خدا را بر نعمتهایش شکر گفته و بر سختی های زندگی صبر می نمایم. و امید به پادشاهی آخرت دارم.»

مرحله چهارم: معالجات فردی است. از قبیل:

- 1- بازگو کردن عقده‌ها با محرم اسرار مانند والدین، حضور در زیارتگاهها و مناجات‌های سحرگاهی
- 2- توبه و طلب آمرزش: اسلام برخلاف مسیحیت که می‌گوید یکشنبه‌ها به کلیسا برو! هر زمان و هر مکانی را برای ارتباط با خداوند و توبه کردن و طلب آمرزش صالح می‌داند.
- 3- جستجوی راههای موفقیت یعنی علاوه بر همت بلند و تلاش، و مشورت با عقلا بدنبال راه صحیح حرکت کند و از راههای خلاف که به شکست ختم می‌شود دوری نماید.
- 4- اقتصاد در معاش که علی(ع) فرمود: هر که مراعات اقتصاد کند من ضمانت می‌کنم که فقیر نگردد.
- 5- اهمیت ندادن به عشقهای کدائی: پسر و دختری که مدتی بهم علاقه‌مند شده‌اند ولی راهی برای ازدواج ندارند باید خود را به چیزهای سالم دیگر سرگرم کرده و نگذارند دوری از هم باعث اضطراب و فسادگی شود.
- 6- راضی بودن به رضای الهی
- 7- سرگرمیهای سالم همانند سفر «پیامبر: به سفر بروید تا سالم و تندرست بمانید.»
- 7- توجه به نعمتهایی که داریم. و نگاه با پایین‌تر از خود نه نگاه به بالاتر از خود و حسرت خوردن و غصه خوردن.
- 8- مأیوس نشدن از رحمت الهی «لا تياسوا من روح الله انه لا يأس من روح الله الا القوم الكافرون»
- 9- رعایت حد وسط در گوش کردن نوارهای روضه و عزاداری. متأسفانه عده‌ای خیال می‌کنند علامت حزب الله بودن آنست که مرتب نوارمداحان مشهور را ساعتها گوش دهیم. در حالیکه افراط در این کار به افسردگی منجر می‌شود. شخصی از موثقین نقل می‌کرد که یکی از طلاب دچار افسردگی شده بود. من چون می‌دانستم که نوارهای مداحی و روضه زیاد گوش می‌دهد، پیشنهاد کردم که مدتی از اینها فاصله بگیرد. و او هم همین کار را کرد و از بیماری نجات یافت. البته توسل به ائمه(س) حتی اگر بطور روزانه باشد بسیار در موفقیت انسان نقش دارد ولی مداحی‌های که با صداها و اکو و چندجور صدای اذیت‌کننده گوش‌تهیه می‌شود بر اعصاب و روحیه انسان اثر منفی می‌گذارد. پس باید از توسلات به ائمه(ع) بسیار استفاده کنیم و حتی روزانه زیارت عاشورا را زمزمه کنیم ولی از گوش دادن افراطی به نوارهای کاست و سی‌دی‌های صوتی پرهیزیم.

درباره افسردگی

- * از هر 4 زن، 1 نفر افسردگی شدید را در مرحله‌ای از زندگی خود تجربه می‌کنند.
- * بیماری افسردگی، زنان را صرفنظر از ویژگی‌های نژادی، قومی و طبقاتی، دو برابر بیش از مردان مبتلا می‌کند.
- * افسردگی، عامل شماره «1» ناتوانایی و فعالیتهای مختلف در زنان است.

* به طور کلی زنان متأهل بیش از زنان مجرد به افسردگی مبتلای می‌شوند. همچنین افسردگی در میان مادران جوانی که ناگزیر هستند تمام وقت در منزل و در کنار فرزندان کوچک خود باشند، بیشتر رایج است.

* حداقل 90 درصد از تمامی اختلالات مرتبط با غذا خوردن، در زنان روی می‌دهد و به طور کلی یک ارتباط قوی بین اختلالات غذا خوردن و افسردگی وجود دارد.

* افسردگی ممکن است زنان را در معرض خودکشی قرار دهد در حالی که تعداد بیشتری از مردان نسبت به زنان در نتیجه اقدام به خودکشی می‌میرند. اما تعداد زنانی که دست به خودکشی می‌زنند دو برابر مردان است.

* فقط یک پنجم از زنانی که از افسردگی رنج می‌برند در پی درمان برمی‌آیند.

کینه توزی

کینه توزی یکی از علل مهم جنایتها، دعواها و اختلافات است. در دین اسلام جایی برای کینه توزی نیست و باید انسانها اهل عفو گذشت باشند و بدیهای هم را فراموش کنند و الا جامعه دچار ناامنی شده و دادگاهها و نیروهای انتظامی باید قسمتی از وقت خود را صرف رسیدگی به مشکلاتی که بر اثر کینه توزی پیدا شده نمایند. گاه موردی بوده که پدر بخاطر کینه توزی، سر فرزند 4 ساله خود را بریده! یا زن شوهرش را کشته است. یا پادشاهی مثل آغا محمد خان قاجار، شهر کرمان را ویران نموده و بیست هزار جفت چشم مردم را در می آورد و...

رسول خدا(ص): «از لغزش های یکدیگر بگذرید و عفو کنید تا کینه های بین شما از بین برود.»

رسول خدا(ص): «کسیکه زیاد عفو کند، عمرش طولانی خواهد بود و کسیکه عدالتش گسترده است، بر دشمنش پیروز می شود.»

رسول خدا(ص): «از جمله کارهایی که مؤمن اگر داشته باشد، از هر دری که بخواهد داخل بهشت می شود، گذشت و عفو قاتل است.»

امام محمد باقر(ع): «اگر عفو کنی و پشیمان شوی، بهتر است از اینکه انتقام گیری و پشیمان شوی!»

خیلی از خانواده های امروزی بخاطر کینه یک نفر دچار اختلاف و قطع رحم و دعوا و زود و خورد و گرفتاری های زیادی شده اند.

افراد کینه ای باید خود رو درمان کنند. باید دل خود رو صفا بدنند. اهل عفو و گذشت باشند. که بزرگان ما گفتند ادم مومن اگر از کسی ناراحت میشه هنوز اطاق رو ترک نکرده ناراحتی از دلش بیرون میاره

متأسفانه برخی از انسانها کینه ای هستند و اگر سر موضوعی کینه ادم رو در دل بگیرند دیگه به این زودیه‌ها دست از دشمنی بر نمی دارند و رفیق نمی شوند. مخصوصا اگر همسر انسان یا فامیل باشه یا همسایه ادم باشه! گاهی کار به قتل و جنایت می کشه. گاهی طلاق و خودکشی و...

اگر اخبار مربوط به حوادثی که بر اثر کینه اتفاق می افته رو مرور کنیم می بینیم بسیاری از جنایات و اتفاقات بد بخاطر کینه است.

اسلام با کینه مخالف است و انسان ها را به عفو و گذشت و دوری از کینه و دشمنی پنهان دعوت نموده است

پیامبر اکرم «ص» بالأخره مکه را بدون جنگ و خونریزی فتح کردند. سپس در اولین اقدام، به کمک امیرالمؤمنین «ع»، کعبه را از وجود بتها پاک کرده، همه بتها را شکستند. پس از آن از مسجدالحرام بیرون آمدند، حلقه در کعبه را گرفتند و با لذت و شادمانی از پیروزی، خطبه وحدت خواندند و فریاد «لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده» سر دادند.

در آن هنگام، مشرکین که آن همه آزار و اذیت خود را به یاد داشتند، منتظر بودند پیامبر گرامی دستور جهاد عمومی صادر سازند و تصور می کردند احدی از آنان زنده نخواهند ماند. اما آن حضرت از خود مشرکین پرسیدند: من با شما چه کنم؟ آنها گفتند: هر عقوبتی را برای ما در نظر بگیری، سزاوار ماست. اگر ما را بکشی یا اسیر کنی و اموالمان را مصادره کنی، حق با توست؛ زیرا ما در این سالیان هرچه در توان داشتیم، در ستم به شما کوتاهی نکردیم.

پیامبر اکرم «ص» لبخندی زدند و فرمودند: من شیوه برادرم یوسف نسبت به برادرانش را پیش می گیرم و به شما می گویم: «لا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ» [... اذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ]

حضرت یوسف (ع) پس از آن همه آزار، اذیت و ظلمی که از برادران خویش دید، برای اینکه خجالت نکشند، خطاب به آنان فرمود: امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می‌آمرزد و او مهربانترین مهربانان است

[اهانت به امام

یک روز وقتی که شهید حجت الاسلام والمسلمین سلیمی از بیت امام برای تقویت روحیه رزمندگان به جبهه های جنوب آمده بود صحبت از خصوصیات امام به میان آمد. ایشان گفت: چند روز پیش در محضر امام از جسارت^۱ها و اهانت های شیخ علی تهرانی در رادیو بغداد مطالبی به عرض ایشان رساندیم که این فرد خیلی به شما جسارت می کند! صحبت ما که تمام شد امام رو به ما کرد و گفت: اتفاقاً چند روز قبل من بیاد او بودم و برایش دعا می کردم. امام حتی نسبت به هدایت مخالفان و دشمنانشان اینقدر احساس دلسوزی می کردند.

حکایت: امام صادق علیه السلام توهین را با بخشش جواب می دهد

امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود. که یک وارد مسجد شد و پیراهن ایشان را گرفت و گفت: یک صد اشرفی مرا که به تو امانت داده بودم بده. امام فرمود: شاید اشتباه میکنی. مرد عرب فریاد راه انداخت. حضرت فرمود: بسیار خب! برخیز تا به تو بدهم و با کمال خونسردی با او سخن میگفت تا به منزل حضرت رسیدند، سپس صد اشرفی به او داد. فردای آن روز، آن مرد، بدهکارش را پیدا کرد و فهمید که اشتباه کرده است. به مسجد آمد و امام را پیدا کرد، آن گاه خیلی عذرخواست و گفت: بیایید این یک صد اشرفی را بگیرید. امام فرمود: من همان دیروز تو را عفو کردم و کینه ای از تو در دل ندارم. پول را هم پس نمی گیرم؛ چون برای خدا دادم. هر معامله ای که برای خدا شد قابل فسخ نیست

هوی پرستی

درمقابل پرهیز کاران و متقین اشخاص فراوانی هستند که اراده کنترل غرائز و شهوات نفسانی خود را ندارند و در چند روزه عمر خود مهار نفس اماره را رها کرده و می گذارند هر جا که می خواهد قدم بگذارد که این دسته دلیل ترین مردم هستند زیرا شرافت انسانیت را در راه لذات نامشروع زودگذر فدا می نمایند.

قرآن می فرماید:

((قل هل ننبئکم بالا خسرین اعمالا الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنيا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا اولئک الذین کفرو بایات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم فال نقیم لهم یوم القیامة))

بگو ای رسول آیا آگاه نکنم شما را به اینکه چه کسانی بیشترین خسارات را از جهت اعمالشان دارند آنانیکه منحرف شده کوششان در راه زندگی دنیا و فکر می کنند که آنها خوب اعمالی دارند آنان کسانی هستند که به آیات الهی و روز قیامت کافر شده پس اعمالشان نابود و هیچ ارزشی در روز جزا برای اعمالشان نیست.

علی (ع) میفرماید:

((من ترک الشهوات کان حرا))

کسیکه شهوات را ترک کند آزاد مرد است.

امام ششم فرمود(ع) پرهیز کنید ا هوای نفستان همانطوریکه از دشمنانتان حذر می کنید زیرا برای مرد چیزی دشمنتر از پیروی از هوای نفسانی و گفتار بیهوده درباره دیگران نیست.

همچنین حضرت فرمود: کسیکه مالک نفسش باشد و او را کنترل کند در هنگامیکه به حرام رغبت می کند و از واجب فرار می کند و چیز نامشروع از خوراکی می خواهد و زمانیکه غضبناک است و مانیکه راضی است خداوند بدنش را بر آتش حرام می کند.

داستان عفت و گریه امام حسین (ع) در برابر زن کامجو:

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد که در ابواء زنی بادیه نشین خدمت حضرت مجتبی (ع) رسید در آنحال امام حسن (ع) مشغول نماز بود. نماز را کوتاه نمود و فرمود کاری داشتی جوابداد آری پرسید حاجت تو چیست گفت من زنی بیشوهرم به این مکان وارد شده ام و مایلم از شما کام بگیرم.

حضرت فرمود: دور شو از من می خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی. آن زن پیوسته در صدد دل بردن از آنجناب بود.

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می فرمود: دور شو ای بر تو. کم کم گریه آنجناب شدید شد. زن که حال امام مجتبی (ع) را مشاهده کرد او هم شروع بگریه نمود امام حسین (ع) وارد شد دید بادرش با این زن هر دو گریه می کنند. سیلاب اشک امام حسن (ع) چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد.

عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می کرد گریه آنها را می گرفت تا اینکه صدای گریه ایشان بلند شد. زن بادیه نشین خارج گردید. اصحاب نی متفرق شدند. مدتی از ن پیش آمد و گذشت. حسین بن علی (ع) از نظر عظمت و جلالت برادر خویش سبب گریه را نپرسید. نیمه شبی که امام حسن خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود. حسین (ع) پرسید چه شده برادر جان فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم تفصیل خواب را جویا شد. فرمود تا زنده ام بکسی مگو یوسف صدیق را در خواب دیدم. مردم برا تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم همینکه حسن و زیبائی اش را دیدم گریه ام گرفت یوسف بسوی من توجه نموده گفت برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد. گفتم بیاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی بزندان افتادی پیر کهنسال یعقوب د فراق تو چه دید برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه خود داری یوسف گفت چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او رد ابواء با تو مصادف شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟

پیامبر (ص) فرمود: کسیکه قدرت پیدا کند بر زنی یا کنیزی پس از ترس خدا او را ترک کند خداوند آتش را بر او حرام می کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می نماید و اگر حرام مرتکب شود خا بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می نماید و در جای دیگر حضرت فرمود: بیشترین چیزی که باعث جهنمی شدن امت من میگردد دو چیز است شکم پرستی و شهوترانی.

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس:

حضرت رسول(ص) فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بود زندگی خود را بوسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می گذراند. روزی از درخانه پادشاه می گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای خانم تعریف کرد. خانم گفت بوسیله ای او را داخل قصر کن. همینکه عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حسن و جمالش در شگفت شد در خواست نزدیکی کرد. عابد امتناع ورزید. زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره ببری عابد چون راه چاره را مسدود دید. پرسید بالای قصر شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم زن بکنیز گفت ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می خواهد انجام بدهد. عابد بر فراز قصر رفت در آنجا با خود گفت ای نفس مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می خواهی تباه کنی. اکنون خود را از این بام به زیر انداز. بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی نزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست اویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد. حضرت رسول(ص) فرمود: همینکه خود را آماده انداختن نمود امر بجبرئیل شد که فوراً بزمین برد بنده ما از ترس معصیت می خواهد خود را بکشتن دهد. او را ببال خود دریاب تا آزرده نشود عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و بزمین گذاشت. زیباییهایش در همان قصر ماند زنش پرسید پول زنبیل ها را چه کردی؟ گفت امروز چیزی عاید نشد گفت امشب را با چه افطار کنیم. جواب داد باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را بیافروز تا همسایگان متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده ایم. زیرا ایشان بفکر ما خواهند افتاد. زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود. درین بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد. گفت از تنور آتش بگیر. آن زن بمقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک است بسوزد زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است. نانها را جدا کرده پیششوهر آورد باو گفت تو در پیش خدا منزلتی داری که برایت نان آماده می شود از خداوند بخواه بقیه عمر ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد. عابد گفت صبر همین زندگانی بهتر است.

علی (ع) فرموده است:

((مغلوب الشهوة اذل من مملوك الرق))

کسیکه مغلوب شهوات باشد از بنده زر خرید ذلیل تر است.

همچنین فرمود:

((من احب المكارم اجتنب المحارم))

کسیکه کرامتها را دوست دارد از حرام چشم پوشی کند.

امام صادق (ع) فرمود: شیطان نمی تواند بنده ای را وسوسه کند مگر اینکه ابتدا یاد خدا را از او می برد و او را نسبت به دستور خدا سست می نماید و او را به محرمات وارد کرده و اینکه خدا بر اسرار او مطلع است را از یاد او می برد.

علی (ع) فرمود: مقهور کنید این نفوس یرکش را خود سر و بی قیدند اگر خواسته های آنها را پیروی نمایند شما را در پرتگاه می افکند. در طول تاریخ جهان همواره افرادی بوده اند که با علت پیروی از هوی نفسانی دچار انحراف شده و باعث بدبختی خود در ابتدا و انحراف و فساد بسیاری از افراد بشر شده اند.

پیروی از هوی نفسانی افراد در ابعاد مختلف مثل ریاست طلبی و قدرت طلبی و رفاه طلبی و شکمبارگی و شهوات جنسی و غیره ظاهر شده است. امثال نمرود و فرعون و بخت النصر و چنگیز و تیمور و یزید و بسیاری از افراد مشهور در خونخوارگی و استثمار افراد بشر کسانی بودند که در زندگی خود اراده لازم جهت کنترل غرائز سرکش خود نداشتند لذا باعث شدند که عمری را در غارت مردم محروم و مظلوم سپری و سپس با پرونده سنگینی از اعمال ضد بشری از این جهان رخت ببندند. به نمونه ای از این اشخاص اشاره می شود.

عاقبت نافر جام عمر سعد:

عمر سعد از کسانی بود که می گفتند در کودکی با امام حسین (ع) هم محله بودند و با هم بزرگ شدند و پدرش نیز سعدابن و قاص از سرداران سپاه اسلام بود و هیچکس حتی خود او فکر نمی کردند که روزی به

جنگ فرزندی پیامبر(ص) و امام بر حق امام حسین(ع) برود و لی بدلیل غلبه هوی نفس بر عقل او نتوانست از ملک ری بگذرد و بخاطر حکمرانی بر قسمت کوچکی از این دنیا دست خود را به خون شریقتین انسان با اصحابش آغشته نمود. علی(ع) می فرماید: چه بسا ساعتی شهوت باعث غم و اندوه روزگاری بشود.

همچنین می فرماید: اگر هوای نفس را فرمانروای خود سازید شما را کور و کر می کند و سرانجام موجب هلاک شما می شود.

هلاکت عابد بر اثر هوا پرستی:

آورده اند در زمان قدیم در سرزمینی عابدی زندگی می کرد که به عنوان زاهد و عابد و دائم الصلاه میان مردم مشهور بود ولی باطنش با ظاهرش فرق داشت تا اینکه یکی از تجار آن سرزمین عازم مسافرت شد چون تنها یک دختر داشت و کسی را در آن شهر نداشت که دختر را با اطمینان خاطر نزد او بگذارد لذا به فکرش رسید که چون عابد در فکر عبادت خداست لذا بهترین جایی است که می تواند دختر را یزد او بگذارد.

پس دختر را بنزد عابد گذاشت و به مسافرت رفت دختر نزد عابد بود تا اینکه چشم عابد به صورت دختر افتاد و از جمال او دچار وسوسه شیطان شده و بالاخره فریب خورد و با او عمل نامشروع را انجام داد و بعد از مدتی با خود گفت اگر تاجر این ماجرا را بفهمد تمام مردم شهر را خبر کرده و آبروی من خواهد رفت پس با وسوسه شیطان و نفس اماره دختر را کشته و در خارج از عبادتگاه خود جایی پنهانی دفن نمود.

تاجر پس از مراجعت به سراغ دختر خود آمد عابد گفت تو اصلاً دختری پیش من نیاوردی پس تاجر به نزد پادشاه شکایت کرده و حاکم دستور داد تا خانه و اطراف خانه عابد را گشتند که پس از جستجو متوجه جسد دختر شده و به امر قاضی تصمیم گرفته شد که عابد را به دار آویزند. پس از اینکه طناب دار به گردن عابد انداختند شیطان به او گفت اگر می خواهی زنده بمانی که شاید از این اعمال توبه کنی باید بگویی من شیطان را می پرستم تا اینکه من تو را نجات بدهم پس عابد بدبخت این جمله را گفت و در همان حال طناب دار را بالا کشیدند و عابد در حالیکه زنا کرده و آدم کشته و مشرک شده بود از دنیا برفت و این همه نتیجه هوی نفس بود.

پیامبر (ص) فرمود: چهار چیز است که وارد خانه ای نمی شود الا اینکه آن خانه را خراب کرده و عمر را بی برکت می کند. خیانت ، شراب خواری ، زنا.

علی (ع) فرمود: کسیکه دائما فکرش در گناهان دور می زند عاقبت مرتکب گناه می شود.

امام پنجم فرمود: هیچ نکبتی به انسان نمی رسد مگر بواسطه گناهی که مرتکب می شود.

علی (ع) فرمود: تعجب می کنم از کسیکه می داند عاقبت لذات نامشروع چیست ولی دست نمی کشد.

وسوسه شیطان چند صورت دارد. گاهی شیطان می خواهد جائی در دل باز کند و گاهی وسوسه می کند که گناه کنی و بعد توبه کن و گاهی به دلش می اندازد که این گناه صغیره است و گاهی از راه تهدید و ترساندن که اگر چنین و چنان نکنی چه می شود.

بلعم باعورا یا دانشمند قلابی :

یکی از علما و دانشمندان مشهور بنی اسرائیل بود . او در عصر حضرت موسی زندگی می کرد.

او نخست در مسیر حق بود و در راه خدا بسیار فعالیت و کوشش کرد و خدمات شایانی را انجام داد و به حدیکه در پیشگاه الهی مقرب شد که دعایش مستجاب می شد و افراد گرفتار و کسانی که با مصائب و سختیهای روزگار دست و پنجه نرم می کردند پیش او می آمدند و از وی درخواست دعا می نمودند. او نیز دعا می کرد و خداوند هم دعایش را مستجاب کرده و گرفتاریهای مردم را برطرف می ساخت.

ولی بر اثر وسوسه و دغدغه شیطان و متابعت از هوی نفس از مسیر حق منحرف شد و در ردیف دنیا پرستان قرار گرفت. از اینرو تمام مقامات خود را از دست داد و از گمراهان گردید.

از امام هشتم (ع) نقل شده که فرمود: بلعم بن باعورا در پیشگاه ایزدی عزیز و محترم بود و خداوند اسم اعظم را به او ارزانی داشته بود. از اینجهت دعایش مستجاب می شد ولی گرفتار وسوسه های شیطان گشت . شیطان او را به هوا پرستی دعوت کرد و لذات جهان مادی را در نظرش آراست و سرانجام او را در صف مخالفان حضرت موسی (ع) قرار داد.

هنگامیکه فرعون به تعقیب موسی و پیروانش مصمم شد به بلعم باعورا گفت بر موسی و پیروانش نفرین کن و از خدا بخواه که آنانرا برای ما حبس کند و نگاه دارد.

بلعم باعورا سخن فرعون را پذیرفت و برای اجرای دستور او سوار الاغش شد که بع تعقیب موسی و یاران او پردازد و در محلی ویژه علیه آنان دعا کند ولیکن الاغش حرکت نکرد و از راه رفتن خود داری نمود بلعم باعورا الاغ را کتک مفصلی زد تا اینکه خداوند قادر آن حیوان را بزبان آورد و به بلعم باعورا اینچنین گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی آیا می خواهی همراه تو بیایم تا اینکه بر موسی و گروه مؤمنان نفرین کنی ، بلعم باعورا از عمل ناروا و ناشایست خود صرف نظر نکرد و دست برنداشت و آنقدر آن حیوان را زد تا اینکه آنرا کشت و خداوند متعال اسم اعظم را از او گرفت.

علی (ع) فرمود: کسانی که مست غفلت و غرور هستند خیلی دیر تر از مست شدگان شراب به هوش می آیند.

توبه حقیقی ثعلبه و نجات او:

در زمان رسول خدا(ص) رویه پیامبر اسلام (ص) این بود که هر گاه می خواستند عازم جهاد شوند میان هر دو نفر از یاران خود پیمان اخوت و برادری می بستند تا یکی به جهاد برود و دیگری در شهر بماند و کارهای لازم او را انجام دهد.

حضرت در جنگ تبوک میان سعیدالن عبدالرحمن و ثعلبه بت انصاری پیمان برادری بست. سعید در ملازمت پیامبر(ص) به جهاد رفت . ثعلبه هم در مدینه مانده و عهده دار امورات خانواده او گردید. ثعلبه هر روز می آمد و ما یحتاج خانواده سعید را مهیا میکرد. در یکی از روزها زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از پس پرده با او حرف می زد و سوسه نفس هوس خفته ثعلبه را بیدا نمود و با خود گفت مدتی است که این زن از پس پرده با تو سخن می گوید آخر نظری بینداز و ببین در پشت پرده چیست و گوینده این سخنان کیست . خیالات شیطانی و هوس های نفسانی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویشتن نبود. به همین جهت به خود جرئت داده و پرده را کنار زد دید زنی است زیبا که حجب و حیا رخسار او را احاطه کرده است. ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد وی بی قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد . آنگاه دست دراز

کرد که با وی در آویزد. ولی همان لحظه حساس و خطر ناک زن فریاد زد و گفت ای ثعلبه آیا سزاوار است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری. آیا رواست که او در راه خدا پیکار کند و تو در خانه وی نسبت به همسرش قصد سوء کنی.

این کلام مانند صاعقه ای بر مغز ثعلبه فرود آمد نعره زد و از خانه بیرون رفت و سربکوه و صحرا نهاد. در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بیقراری و گریه و زاری سر آورد و پیوسته می گفت: خدایا تو معروف به آمرزش و من موصوف به گناهم.

مدت ها گذشت و او همچنان در بیابان ناله و بی قراری می نمود و عذر تقصیر به پیشگاه خدا می برد و طلب عفو و آمرزش می کرد تا اینکه پیغمبر اکرم(ص) از سفر جهاد مراجعت فرمود وقتی سعید به خانه آمد قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید همسر وی ماجرا را برای او شرح داد و گفت هم اکنون در کوه و بیابان با غم و اندوه و ندامت دست به گریبان است. سعید با شنیدن این سخن از خاه بیرون آمد و برای جستجوی ثعلبه به هر طرف روی آورد. سرانجام او را یافت که در پشت سنگی نشسته و دست بسر گرفته و با صدایی بلند میگوید:

ای وای بر پریشانی و پشیمانی. وای بر شرمساری وای بر رسوائی روز قیامت. پس سعید نزدیک آمده او را در کنار گرفت و دلداری داد و گفت ای برادر برخیز و با هم نزد پیامبر رحمت برویم این درد را دوائی این رنج را شفائی باید. ثعلبه گفت اگر لازم است حتما به حضور پیغمبر شرفیاب شوم باید دست ها و گردن مرا با بند بسته و مانند بردگان گریز پای به خدمت پیغمبر ببری.

وقتی که با همان وضع آمد درب خانه پیغمبر(ص) ایستاد و با صدای بلند گفت المذنب یعنی گناهکار. حضرت اجازه دادند وارد شود و پس از ورود پرسید ای ثعلبه این چه وضعی است. ثعلبه خلاصه ماجرا را عرض کرد. حضرت فرمود: گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سرزده، از اینجا برو و با خدا راز و نیاز کن تا چه خدا فرماید.

ثعلبه از خانه پیغمبر(ص) بیرون آمد و روی به صحرا نهاد دخترش جلو آمد و گفت ای پدر دلم سخت به حالت می سوزد می خواهم هر جا می روی همراهت باشم ولی چون پیغمبر(ص) تو را از نزد خود رانده است منمم دیگر بتو نمی پیوندم. ثعلبه چند روزی بدین حال در سوز و گداز بسر برد و شبی چند را بگریه وی نیاز پایان آورد. سرانجام هنگام نماز عصر پیک حق آمد و این آیه را بر حضرت حتمی مرتبت خواند:

((والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکر والله فاستغفروا الذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصرو علی ما فعلو و هم یعلمون))

پرهیز کاران کسانی هستند که هر گاه کار ناشایستی از آنها سر زد خدا را بیاد آورند و اگناه خود توبه کنند و کیست جز خداوند که گناهان را بیامرزد و آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت اصرار نورزند زیرا بزشتی گناهان آگاهند.

پس پیامبر (ص)، علی (ع) و سلمان را بطلب ثعلبه فرستادند و در میان راه شبانی به آنها رسید حضرت سراغ ثعلبه را از او گرفت چوپان گفت شبها شخصی اینجا می آید و در زیر این درخت می نالد. پس حضرت با سلمان صبر کردند تا شب شد ثعلبه آمد و در زیر آن درخت دست نیاز بسوی خالق بی نیاز دراز کرد و عرض کرد خداوند از همه جا محرومم اگر تو نیز مرا بانی بکه روی اورم و چاره کار را از کجا بخواهم.

در این هنگام مولای متقیان گریست آنگاه نزدیک آمده و فرمود ای ثعلبه مژده باد که خدا تو را آمرزید و اکنون پیغمبر (ص) تو را می خواند آنگاه آیه شریفه یاد شده را که راجع به توبه او نازل شده بود قرائت فرمودند.

ثعلبه برخاست و همراه حضرت به مدینه آمده و یگراست وارد مسجد پیغمبر (ص) شدند حضرت مشغول نماز عشاء بود حضرت امیر و سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند. بعد از حمد پیغمبر (ص) شروع به خواند یکاثر نمودند همینکه آیه اول را تلاوت فرمود:

((الهاکم التکاثر))

یعنی مشغول داشته شما را ثروت اندوزی .

ثعلبه نعره ای زد و چون آیه دوم را قرائت فرمود:

((حتی زرتم المقابر))

تا زمانی که شما قبرها را زیارت کنید.

بیشتر ناله کرد.

و چون آیه سوم را شنید:

((کلا سوف تعلمون))

یعنی آن چنین است که بزودی خواهید داشت .

نعره ای کشیده و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

پیامبر(ص) فرمود: از دنیا بترسید و از زنان پرهیزید زیرا شیطان آگاه و درک‌مین گاه است و هیچیک از دام‌های وی برای صید پرهیزکاران مانند زنان مورد اطمینان او نیست.

گناهان کبیره طبق نظر ائمه اطهار (ع) گناهی است که وعده عذاب درباره عمل کننده به آن داده شده و اگر بنده مؤمنی مرتکب آنها نشود خدا از گناهانش می آمرزد.

گناهان کبیره:

امام جواد(ع) از امام موسی کاظم(ع) از پدرش امام صادق(ع) نقل می کند که این گناهان جزء گناهان کبیره حساب می شوند.

1. بزرگترین گناه کبیره شرک به خداست.

2. ناامیدی از رحمت خدا.

3. از مکر خدا در امان بودن.

4. عاق والدین شدن.

5. بدون دلیل مرتکب قتل شدن.

6. زنا با زن اجنبی .

7. استفاده بنا حق از مال یتیم.

8. فرار از جهاد.

9. سحر و جادو.

10. مقاربت با زن مانع دار.

11. سوگند دروغ.

12. خیانت.

13. ربا خواری.

14. منع از زکوه واجب.

15. کتمان شهادت.

16. شرابخواری.

17. عهد شکنی و قطع ارتباط با فامیل.

رسول خدا (ص) فرمود: هر روزیکه خورشید سر از دریچه مشرق برآورد و هر شبیکه آفتاب چهره پیرده مغرب فرو کشد دو فرشته به امر خدای تعالی چهار جمله را میان خود رد و بدل می نمایند یکی می گوید: ای کاش این مردم آفریده نشده بودند. دیگری می گوید: اکنون که آفریده شده اند ای کاش می دانستند برای چه آفریده شده اند. دیگری می گوید: اکنون که نمی دانند برای چه منظوری آفریده شده اند ای کاش بدانچه عالمند عمل عمل کنند. آندیکه می گوید: اینک که بدانچه می دانند عمل نمی کنند ایکاش از گذشته خود توبه کنند.

علی (ع): شاد کام مباش و خنده مکن با اینکه می دانی کارهای زشتی انجام داده ای و شب را با آنکه می دانی گناهکاری بپایان میاور.

پیامبر (ص) فرمود: هیچ مردی با زن نامحرمی تنها نمی شود جز آنکه سومی آنها شیطان است.

علی (ع) درباره دوری از محرمات می فرماید: بهترین عبادت چشم پوشی از گناه است.

پیامبر(ص) درباره زنا می فرماید: بعد از شرک به خدا عظیم ترین گناه ریختن نطفه در رحم زانی است(نامحرم است).

همچنین در این باره می فرماید: شدید می شود غضب خدای بر زن شوهر داری که چشمش را از نامحرم پر می کند که اگر این کار را کرد همه اعمالش باطل می شود و اگر زنا بدهد بر خدا لازم است که بعد از اینکه در قبرش او را عذاب کرد به آتش جهنم او را بسوزاند.

علی (ع) در این باره فرمود: پیروی از هوای نفس در مورد زنان ،خلق و خوی مردان احمق است.

امام پنجم(ع) در باره شراب می فرماید: دائم الخمر مانند بت پرست است.

کسیکه بطور مدام می گساری کند مبتلا به رعشه می شود. سجایای اخلاقی و مردانگیش زایل می شود. شراب چنان آدمی را در گناه جسور می کند که از خونریزی و زنا باک ندارد.

علی (ع) درباره پیروی از شهوات فرمود: آنکس که علاقه شدید به لذت دارد و مطیع شهوات خویشان است یا آنکس که دچار حرص شده و عاشق جمع مال و ثروتست این دو مراعات و عواطف دین و اوامر مذهبی را در هیچ مورد نمی نمایند. شبیه ترین موجود به این دو طبقه منحرف چهارپایان چرا گاهست.

حرص و طمع

علی (ع) درباره این صفت رذیله می فرماید: طمع راهی است که بازگشت ندارد و ضامنی است بی وفا چه بسا نوشنده ای که قبل از سیر آب شدن لویش را گرفته است. هر چیزی که عظمت آن زیادتیر باشد و برای بدست آوردن آن بیشتر مبارزه شود برای از دست رفتنش مصیبت شدیدتر است.

نتیجه حرص و دنیا طلبی :

آمده است که حضرت عیسی (ع) به همراه مری سیاحت می کرد پس از مدتی راه رفتن گرسنه شدند. بدهکده ای رسیدند. عیسی به آن مرد گفت برو نانی تهیه کن و خود مشغول نماز شد. آن مرد رفته سه گرده نان تهیه کرد و بازگشت. مقداری صبر کرد تا نماز حضرت عیسی پایان پذیرد چون کمی طول کشید یک گرده را خورد. حضرت عیسی آمده پرسید گرده سوم چه شد گفت همین دو گرده بود. پس از آن مقداری دیگری راه پیموده به دسته آهویی برخوردند حضرت عیسی یکی از آنها را پیش خواند و آنرا ذبح کرده و پخته خوردند بعد از خوردن حضرت عیسی فرمود:

قم باذن الله آهو حرکت کرده و زنده شد آن مرد تعجب کرده زبان بکلمه سبحان الله جاری کرد. عیسی گفت تو را سوگند می دهم بحق آن کسی که این نشانه قدرت را برای تو آشکار کرد بگو نان سوم چه شد باز جواب داد دو گرده بیشتر نبود. دو مرتبه براه افتاد نزدیک دهکده بزرگی رسیدند در آنجا سه خشت طلا افتاده بود رفیق عیسی گفت اینجا ثروت و مال زیادی است آنجناب فرمود: آری یک خشت از تو و یکی از آن من و خشت سوم را اختصاص می دهم به کسی که نان سوم را برداشته. مرد حریص گفت من نان سوم را خوردم عیسی از او جدا گردیده گفت هر سه خشت مال تو باشد آن مرد کنار خشتها نشسته و بفکر برداشتن و بردن آنها بود. سه نفر از آنجا عبور نمودند او را با سه خشت طلا دیدند. همسفر عیسی را کشته و طلاها را برداشتند. چون گرسنه بودند قرار بر این گذاشته یکی از آن سه نفر از دهکده مجاور نانی تهیه کند تا بخورد.

شخصیکه برای نان آوردن رفت با خود گفت نانها را مسموم کنم تا آندو پس از خوردن بمیرند. دو نفر دیگر نیز هم عهد شدند که رفیق خود را پس از برگشتن بکشند. هنگامیکه آن مرد نان را آورد آندو نفر او را کشته و

خود با خاطری آسوده بخوردن نانها مشغول شدند چیزی نگذشت که آنها هم برفیق خود ملحق گشتند .
حضرت عیسی در مراجعت چهار نفر را بر سر همان سه خشت مرده دید گفت اینجور دنیا با اهلش معامله می نماید.

امام ششم فرمود: اگر رزق را خدا قسمت بندی کرده پس حرص برای چیست؟

پیامبر فرمود:

((عز من قنع و ذل من طمع))

کسیکه قناعت داشت عزیز بوده و هر که طمع کرد ذلیل می شود.

عزت زقناعتست و خواری زطلب

با عزت خود بساز و خواری مطلب

کس از درخت طمع بر نخورد

که آمد برین در که سر نخورد

امام ششم فرمود: زمانیکه حضرت نوح از کشتی پیاده شد ابلیس بنزد او آمده و گفت تو از همه بیشتر بر من منت داری زیرا بر این فاسقین نفرین کردی و کار مرا راحت نمودی آیا نمیخواهی دو چیز بتو بیاموزم ، پرهیز از حسد زیرا با من آنچه باید بکند کرد و پرهیز از حرص پس آنچه باید با آدم بکند کرد.

هفت آفت حرص:

پیامبر (ص) فرمود: آدم حریص بین 7 آفت گرفتار است فکری که به بدنش ضرر زده و نفعی برای او ندارد و اندوهی که پایان ندارد و سختی و رنجی که از آن راحت نمی شود مگر هنگام مرگ و البته د راحتی نیز در سخت برین حالت است. و ترس که عاقبت از آنچه که می ترسد در او می افتد و غمی که زندگی را بر او تلخ می کند و برای او فایده ای ندارد و حساب الهی که از عذابش خلاص نمی شود مگر با عفو الهی و عقابی که هیچ راه فرار و گریزی از او ندارد.

امام پنجم (ع) سؤال شد ذلالت‌ترین‌ها چیست؟ فرمود حرص بر دنیا.

و همچنین فرمود: کسیکه پیش ثروتمندی رفته و برای ثروتش برای او تواضع کند دو ثلث دینش رفته است.

برتری تحمل گرسنگی، از ذلت در برابر دیگران:

از شخصی بنام سلطان محمد که شغلش خیاطی و تهی دست بوده نقل شده که شبی بخاطر برهنگی بچه هایم و نزدیکی ایام عید و پریشانی و فلاکت خودم گریه زیادی کردم و به مولا علی (ع) خطاب کردم آقا تو شاه مردانی و سخاوتمند روزگاری گرفتاریهای مرا می بینی چون خوابیدم دیدم که از دروازه عیدگاه قندهار بیرون رفتم. باغی بزرگ دیدم که قلعه اش طلا و نقره بود. دری داشت که چندین نفر نزد آن ایستاده بودند.

نزدیک آنها رفتم پرسیدم این باغ کیست گفتند از حضرت علی (ع) است التماس کردم که بگذارند داخل شده و بحضور آن حضرت برسم. گفتند فعلا رسول خدا (ص) تشریف دارند. بعد اجازه دادند بخود گفتم اول خدمت رسول خدا می رسم و از ایشان سفارش می گیرم چون به خدمتش رسیدم از پریشانی خود شکایت کردم فرمود: پیش آقای خود ابوالحسن (ع) برو عرض کردم حواله ای مرحمت فرماید حضرت خطی بمن دادند دو نفر را هم همراهم فرستادند چون خدمت حضرت ابا الحسن رسیدم فرمود: سلطان محمد کجا بودی گفتم از پریشانی روزگار بشما پناه آورده ام و حواله از رسول خدا دارم پس آنحضرت حواله را گرفت و خواند و بمن نظر تنیدی فرمود و بازویم را بفشار گرفت و نزد دیوار باغ آورد اشاره فرمود شکافته شد دالان تاریک و طولانی نمایان شد و مرا همراه برد سخت ترسناک شدم اشاره دیگری کرد روشنائی ظاهر شد پس دری نمایان شد و بوی گندی بمشامم رسید با شدت بمن فرمود داخل شو و هر چه می خواهی بردار داخل شدم دیدم خرابه ایست پر از لاشه مردار حضرت بتندی فرمود زود برار از ترس مولا دست دراز کردم پای قورباغه مرده ای بدستم آمد برداشتم فرمود: برداشتی عرض کردم بلی. فرمود: بیا در برگشتن دالان روشن بود در وسط رالان دو دیگ پر آب روی اجاق خاموش مانده بود فرمود سلطان محمد چیزیکه در دست داری در اب بزن و بیرون بیاور چون آنرا در آب زدم دیدم طلا شده است حضرت بمن نگریست لکن خشمش اندک بود و فرمود سلطان محمد بای تو صلاح نیست. محبت مرا می خواهی یا این طلا را عرض کردم محبت شما را فرمود پس آنرا در خدابه انداز بمجرد انداختن از خواب بیدار شدم. بوی خوشی بمشامم رسید خوشحال بودم که از امتحان بیرون آمدم پس از این واقعه گرفتاریم برطرف شده و وضع فرزندان مرتب گردید.

علی (ع) فرمود: گرسنگی بهتر از ذلت خضوع در مقابل دیگران است.

و باز فرمود: ذلت و پستی و شقاوت در طمع و حرص است.

و از اما میازدهم روایت است که فرمود: کسیکه از روی مردم خجالت نمی کشد از خدا هم حیا نمی کند.

هنگامیکه عبدالله بن عامر والی عراق گردید دو نفر که سابقه رفاقت با او داشتند یکی از انصار و دیگر ثقفی برای استفاده از مقام و موقعیت او بسویش حرکت کردند. در بین راه مرد انصاری از مسافر منصرف شد و بمحل خود بازگشت گفت کسیکه عبدالله بن عامر را والی عراق کرده توانا است بمن هم روزی عنایت کند.

مرد ثقفی بعراق آمد عبدالله بتن عامر احوال رفیق انصاری را از او پرسید ثقفی گفت او از بین راه بازگشت. عبدالله دستور داد بمرد ثقفی از این پیش آمد تعجب کرده شعری به این مضمون سرود. قسم بخدا حرص و آز شخص حریص فایده ای در زیاد کردن روزی ندارد و نه قناعت مرد پارسا ضرر بروزی می رساند.

خداوند به حضرت موسی (ع) وحی نمود که یا موسی می دانی چرا احمق را روزی می دهم عرضکرد نه فرمود تا عاقل بداند که طلب رزق به حیل و زرنگی نیست.

علت توبه ابراهیم ادهم:

در سبب توبه ابراهیم ادهم بعضی می گویند: روزی از پنجره قصر خود تماشا می کرد مرد فقیری را دید که در سایه قصر او نشسته کهنه انبانی با خود دارد یک نان از انبان بیرون آورد و خورد و بروی آن آبی نیز آشامید پس از آن راحت خوابید ابراهیم با مشاهده این حال از خواب غفلت بیدار شد با خود گفت هر گاه نفس انسان به این مقدار غذا قناعت کند و با کمال راحتی آرامش پیدا نماید من این پیریه های مادی را برای چه می خواهم که جز درد و رنج و اندوه هنگام مرگ نتیجه ای ندارد. پس با همین اندیشه دست از سلطنت و مملکت شسته از باغ خارج شد.

نقل کرده اند. روزی خواست داخل حمامی شود صاحب حمام چون لباسهای کهنه و ژنده او را دید با خود خیال کرد دستش از مال دنیا تهی است اجازه ورود به حمام نداد ابراهیم گفت بسیار در شگفتم کسی را که بدون پول بحمامی راه ندهند چگونه عمل و اطاعت داخل بهشت نمایند.

پیامبر (ص) فرمود: اگر برای بنی آدم دو رودخانه از طلا باشد باز هم قرار نگرفته در طلب رودخانه سوم است.

خشم و غضب

علی (ع) درباره غضب می فرماید: غضب نوعی از جنون است زیرا آدم غضبناک پشیمان می گردد و اگر پشیمان نشد دیوانگیش ریشه دار است. و علاوه بر آیات وحی و کلمات ائمه هدی (ع) همه عقلاء عالم اعتقاد دارند که باید غضب و خشم را کنترل کرد که چه بسا خشم قدرتمندی به نابود کردن مردمان بسیاری منتهی می شود همانطوریکه در تاریخ ایران و جهان نظائر زیادی می توان شاهد مثال آورد که یک لحظه خشم و غضب باعث از بین رفتن مردمان بسیاری شده است به عنوان مثال خشم آقا محمد خان قاجار بر مردم کرمان منجر به این شد که دستور داد هزاران جفت چشم از مردم کرمان درآورده و از چشمها تپه ای درست کردند.

از امام پنجم (ع) روایت شده که در تورت آمده است: ای موسی خشم خود را از کسانی که تحت قدرت و اراده تو و زیر دست تو هستند فروگذار تا منهنم غضبم را از تو باز دارم موسی عرض کرد: خداوندا کدام یک از بندگان در نزد تو عزیز است خدا فرمود: بنده ای که قدرت داشته باشد ولی خطا کار را عفو کند.

روایت شده که علی (ع) در جنگ با عمرو بن عبدود موفق شده که عمرو را بر زمین انداخته و روی سینه او بنشیند که عمرو آب به صورت مبارک علی (ع) انداخت حضرت او را در آن وقت نکشت بلکه بلند شد و مقداری راه رفت و بعد آمده سر او را جدا کرد. وقتی از حضرت سؤال کردند که علت چه بود فرمود ترسیدم اگر همان وقت سرش را جدا کنم از روی هشم نفسانی باشد که باطل است.

شهید دستغیب می فرماید: خشم حد وسطی در برابر افراط و تفریط دارد. حد وسط خشم که بودنش لازم و ضروری و کمال انسانی در آنست در جایی است که مال یا ناموس یا آبرو یا جانیش یا دینش مورد تهدید قرار گرفت باید بی تفاوت نباشد خشم صحیح اینجاست. مال حلال را که از راه صحیح بدست آمده تا می شود نباید گذاشت آنرا بنا حق بگیرند و غیره و قرآن هم می فرماید: نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید. نه به کسی سیلی بزن نه بگذار بیجا به تو سیلی بزنند.

این شعر منسوب به علی (ع) است:

ولقد امر علی التیم یسبني

فمضیت ثمه قلت لا یعنینی

بر شخص پستی گذاشتم که مرا دشنام می داد من رد شدم و گفتم مرا اراده نکرده است بمن نبوده است.

موعظه رسول خدا(ص):

روایت است که مردی بنزد رسول خدا (ص) آمده عرضکرد: یا رسول الله مرا تعلیم ده فرمود: برو غضب مکن. آنمرد گفت هیمن مرا بس است و بجانب قبیله خود رفت ناگاه در میان قومش جنگی پیا شد و اسلحه پوشیده و در برابر یکدیگر صف کشیدند آنمرد هم چون چنان دید اسلحه پوشیده و به صف ایستاد آنگاه سخن پیامبر (ص) را بیاد آورد که به او فرمود: غضب مکن پس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمیکه دشمن قومش بودند آمد و گفت: ای مردم هر جراحت و قتل بی نشانه ای که در افراد شما باشد به عهده من است و من خویبهای آن را بشما می پردازم. آن مردم گفتند هر چه اینطور باشد به نفع شما ولی ما به پرداخت این جریمه سزاوارتریم سپس با یکدیگر صلح کردند و کینه از میان برفت.

پیامبر (ص) فرمود: آنانکه در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است از همه کس دوراندیش بر است.

و باز فرمود: خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را با آب می توان خاموش کرد وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو بگیرد.



امام پنجم فرمود: مردی که غضبناک شده و راضی نشود پس این سبب داخل شدن در جهنم است و هر که غضبناک شد اگر ایستاده بنشیند تا از او حالات شیطانی زایل گردد و اگر نشسته بایستد و هر مردیکه به فامیل خود خشم گیرد بلند شده و دست خود را به دست او بگیرد آرام می شود زیرا رحم باعث از بین رفتن خشم او می شود.

و امام ششم فرمود: کسیکه نتواند غضب و خشمش را کنترل کند مالک عقلش نمی تواند باشد.

تکبر غرور و عجب

از صفاتی که باعث شد شیطان از درگاه خدا رانده شود و سپس بسیاری از ابناء بشر بواسطه این صفت از خدا دور شوند کبر و غرور است.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب من كان مختالا فخورا))

خدا دوست ندارد متکبر فخر فروش را.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: داخل بهشت نمی شود کسیکه ذره ای کبر در قلب او باشد.

تکبر ابوجهل هنگام مرگ:

در جنگ بد هنگامیکه ابو جهل برای مبارزه آمد عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی بر ران ابوجهل زد و او هم ضربتی بر دست عمرو وارد آورد که دست او به پوستش آویزان شد. عبدالله بن مسعود گفت من بطرف ابوجهل رفتم موقعیکه در خون غوطه ور بود. گفتم خدا را سپاس که تو را خوار کرد. گفت: خداوند تو را خوار کند ، دین و سلطنت از کیست. گفتم از خدا و رسولش . آنگاه پای بر روی سینه اش گذاردم گفت ای کاش یکی از فرزندان ابوطالب مرا می کشت نه تو ای چوپان بر محل دشوار و بلندی بالا رفته ای اکنون که می خواهی سر مرا جدا کنی از پائین گردن قطع کن تا با هیبت و یزرگ در نظر محمد(ص) وم اصحابش جلوه کند گفتم حال که چنین است من از دهان سر تو را جدا می کنم تا کوچک و حقیر معلوم شود. سرش را بریدم چون خدمت حضرت رسول(ص) آوردم پیاس شکر این نعمت بسجده رفت.

تکبر و غرور از دیدگاه قرآن و روایات:

قرآن می فرماید:

((و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا))

بر روی زمین با تکبر راه نرو زیرا نه می توانی زمین را سوراخ کنی و نه از گوهها بالا تری .

پیامبر اکرم(ص) فرمود: روزی حضرت موسی نشسته بود در حالیکه شیطان کلاهی را که دارای چندین رنگ بود بر سرش بود پیش او آمد همینکه به موسی (ع) نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و سلام کرد حضرت موسی پرسید تو کیستی ؟ جوابداد شیطان گفت تویی شیطان؟ خداوند تو را همسایه کسی نکند گفت من آمدم عرض سلامی بشما بکنم چون شما در نزد خداوند مقام و رتبه ای دارید موسی (ع) گفت: بگو ببینم چه گناهی است که هر گاه از آدمی سر بزند تو قدرت بر او پیدا می کنی و تحت تسخیرت در می آید.

امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت صاحبان کبر بصورت ذرات محصور می شوند و تا پایان حساب قیامت در زیر پاهای خلائقند. درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان گویند: که جبه خزی پوشیده بود. برای او قلیانی آوردند. قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش افتاد. رخلاف شأن خودش می دید که لباسش را تکان می دهد تا آتش بیفتد فقط گفت : بچه ها بیائید تا آنها آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت حتی شنیدیم اگر می خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش می گرفت.

امام صادق (ع) فرمود: در جهنم برای متکبرین مکانی است که به آن سقر می گویند از شدت گرما و حرارت به خدا شکایت کرده و از خدا می خواهد که نفس بکشد پس چون نفس می کشد جهنم را می سوزاند.

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: کبر 7 نوع است:

1. کبر در علم ، یعنی عالم بواسطه علمش مردم را حقیر دانسته و از آنها انتظار اکام و ابتداء به سالم داشته و از آنها خدمت خواسته و به شئونات آنها اهمیت ندهد.

2. کبر در عمل و عبادت، که به عبادات خود کبر کرده و دوست داشته باشد که مردم حوائج او را بر آورده کرده و بزیاره او آمده و او را به اهل عبادت و تقوی بودن یاد کنند و خودش را هدایت یافته و دیگران را گمراه می داند.

3. کبر به حسب و نسب، مخصوص کسانی که به اصطلاح نجیب زاده و یا اشراف زاده هستند.

4. فخر فروشی به جمال، که معمولاً مخصوص زنان است.

5. تکبر به مال، که معمولاً در افراد پولدار و ثروتمند دیده می شود.

6. کبر به قدرت بدنی و زور اندام و یا قدرت حکومتی.

7. تکبر نسبت به یاران و شاگردان و تابعین و غلامان و زیردستان.

لغزش همسفر عیسی (ع):

آمده است در یکی از مسافرتهاى حضرت عیسی (ع) مرد کوتاه قامتی که از یاران عیسی بشمار می رفت و بسیار ملازم آن بزرگوار بود با حضرت عیسی مسافرت کرد. موقعی که عیسی بن مریم (ع) لب دریا رسید با یقین کامل گفت: بسم الله و روی آب شروع کرد به راه رفتن. همین که آنمرد دید عیسی (ع) از روی آب با گفتن بسم الله عبور کرد، او نیز با یقین کامل گفت بسم الله و روی آب براه افتاد تا به حضرت عیسی رسید. در این اثناء بود که آنمرد دچار عجب و خودپسندی شده و با خود گفت: همچنانکه حضرت عیسی روی آب راه می رود من هم بالای آب راه می روم پس حضرت عیسی بر من چه فضیلتی دارد؟ در همین موقع بود که شروع کرد به غرق شدن و فریاد زد یا عیسی مرا دیاب حضرت عیسی وی را از غرق شدن نجات داد و فرمود: مگر چه گفتی و چه خیال کردی گفت: با خویشتن گفتم همچنانکه شما روی آب راه می روید من نیز روی آب راه می روم و دچار خودخواهی شدم پس آنمرد بدست حضرت عیسی توبه کرد و خدای رؤف نیز بعد از قبول توبه او مقام قبلی وی را عطا فرمود.

امام ششم فرمود: هر کسیکه دچار کبر و غرور شود دلیل آن نیست جز اینکه د خودش احساس ذلت می نماید.

همچنین امام صادق (ع) فرمود: کبر و غرور گاه در بدترین مردم از هر طایفه و جنس می باشد. پیامبر (ص) در بعضی از کوچه های مدینه عبور می کرد در حالیکه زن ساه چهره ای سرگین جمع آوری می کرد پس کسی از یاران آن حضرت به آن زن گفت راه را برای رسول خدا باز کن اما آن زن با کبر و غرور گفت را وسیع است پس بعضی از اشخاص می خواستند آن زن را کنار بزنند اما پیامبر (ص) فرمود او را رها کنید که متکبر و ستمکار است.

معصوم (ع) فرمود: خودپسندی و خودخواهی و فخرفروشی همه در ردیف شرک و گناه است که در روی زمین انجام می گیرد. امام ششم به شاگردش جاب فرمود: ای جابر مانع غرور و تکبر و خودخواهی بشو با شناخت نفس خودت. در روایت است که خداوند فرمود: همانا از بندگان مؤن کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نم کنم تا گرفتار عجب نگردند.

پیامبر (ص) فرمود: بد رستیکه خودپسند و عجب هر آینه اعما هفتاد سال را باطل و نابود می کند.

علی (ع) می فرماید: بیچاره فرزند آدم مرگش مخفی، مرضهایش پنهان، عمل او محفوظ، پشه او را به ناله می آورد، آب گلوگیرش می شود و او را می کشد و عرق او را می گنداند.

علی (ع) می فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت است شکم او به او می یگوید مرا پر نما و الا آبرویت را می برم و وقتیکه شکمش را پر نمود شکمش به او می گوید مرا خالی نما و الا آبرویت را می برم.

ثروتمند مغرور و فقیر باعزت:

در محضر رسول خدا یکی از ثروتمندان نشسته بود در این هنگام فقری از مسلمین وارد شد و به عادت اسلامی نزدیک برادر ثروتمندش یشت ناگاه شخص ثروتمند گوشه لباسش را جمع کرد. رسول خدا او را دیده و به او اعتراض کرد که ترسید از فقر او چیزی به تو سرایت کند آن شخص ثروتمند فوراً شرمنده شد عرض کرد با من چیزیست که مرا به کارهای ناروا و می دارد. من از این خطایم توبه کرده و بای جانش نصف دارائیم را

به او می دهم پیامبر به فقیر فرمود: می پذیری عرض کرد نه زیرا می ترسم بپذیرم و من هم مثل او به فقری کبر بورزم.

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق عابد و عابد فاسق گردید زیرا وقتی وارد مسجد شدند عابد از عبادت خود دچار غرور و کبر گردید پس اعمالش باطل شد و فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خدا کرده پس خدا او را بخشیده و هدایتش کرد.

روزی ملکی نزد رسول خدا (ص) آمده و گفت که خدا تو را اختیار داده که بنده و رسول متواضعی باشی یا پادشاه و رسول باشی و از مرتبه تو نزد خدا کم نشود و کلید های خزائن زمین را برای آنحضرت آورده بود. حضرت فرمود: که می خواهم بنده و رسول متواضع و شکسته باشم و پادشاهی نمی خواهم.

ریا کاری

علی (ع) درباره این صفت می فریاید: بار خدایا بتو پناه می برم که ظاهرم در نظر مردم خوب باشد و کارهای مخفیانه ام که از آن آگاهی قبیح! بتو پناه می برم که حال من این باشد که در نظر مردم خود را حفظ کنم و خودنمایی ننمایم به آنچه از من به آن آگاهی کار من این باشد که خودم را خوب جلوه دهم و کارهای بدم پیش تو آید و تمام هدفم از این روش این باشد که بمردم نزدیک شوم اما از خوشنودیهای تو دور گردم.

قرآن می فرماید:

((الذینهم یرائون و یمنعون الماعون))

آنهاییکه مورد غضب خدا هستند کسانی هستند که ریا می کنند و وسایل ضروری را از محتاجان دریغ می نمایند.

پیامبر (ص) فرمود: بدستیکه آنچه من آن بیشتر می ترسم شرک اصغر است. سؤال شد ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا کاری.

واعظ ریاکار:

آورده اند بوعلای مرائی واعظی بوده است مشهور و معروف و به صفت ریا مشهور.

روزی بر سر منبر گفت: مردم مرا ریا کا می گویند و حال آنکه در کمال صدق و اخلاصم و از شائبه ریا و سمعه خلاصم همیشه در اخفای طاعت و پوشاندن عبادات می کوشم و خیرات و مبرات خود را از جمیع اشخاص روی زمین می پوشم. دیشب صد رکعت نماز خوانده ام و امروز روزه دارم و صد درهم تصدق کرده ام و امشب و فردا را نیز همین طاعات بجا خواهم آورد و هر چه دارم در راه رضای تعالی صدقه خواهم داد و آنرا به هیچ احدی ظاهر نخواهم کرد و آن میان من و خدای منست.

روایت است که مردم ریا کار دارای سه نشانه اند: چون مردم را ببینند شاد می شوند و چون تنها باشند کسل اند و دوست می دارند در تمام اعمالشان مورد پسند مردم واقع شوند.

از امام ششم است که خدای متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم و هر گاه کسی در عملی که انجام داده دیگری را شریک گیرد من عمل غیر خالص او را نمی پذیرم.

ریا کاری از دیدگاه پیامبر((ص)):

روایت است که هرگاه بنده ای بجانب اقدس احدیت ربوبی روی نیاز نیاورد و خاک روب آن درگاه نباشد پس حق تعالی توجه کرم خود را از او باز دارد و نظر کرامت بسویش نیافکند و از عملش راضی نشود مبعوض او بود و خطاب از جانب رب الارباب بجبرئیل (ع) در رسد که از فلانی مبعضم پس حضرت جبرئیل مبعوض او گردد و خطاب در رساند که ای جبرئیل به اهل آسمان منادی نمای که من مبعوض فلانم پس جمع موجودات بغض و عدوات او بهم رسانیده و عملش بمنصبه قبول نیانجامد و دشمنیش در دلها جای می گیرد.

از رسول خدا(ص) روایت است که روز قیامت سه نفر را به موقف حساب آورند و به اولی که عالمست خطاب می رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارخدا یا در روز و شب به نماز و بندگی اشتغال داشتم پس خداوند گوید که دروغ می گویی که مرادت طاعت من نبود بلکه مقصودت مصرف به آن گشته که خلایق بذکر حمیده ات متوجه گشته بگویند که این مرد عالمست پس این نوع عبادت بدرگاه ما موجب اجر نگردد به دومی که صاحب نعمت است خطاب رسد که به تو نعمتها ارزانی کردم در کدام راه صرف نمودی گوید که بار خدای صدقه در شب و روز می دادم خدا گوید که دروغ می گویی و ملائکه بدروغ او اعتراف نمایند که مقصد اصلیت آن بود که مردم بگویند که فلان کس آدمی کریم و بخشنده ایست به سومی که شربت شهادت نوشیده خطاب رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارالها جهاد در راهت کرده تا شهید شدم فرمان رسد که دروغ می گویی و فرشتگان گویند که دروغ می گویی بلکه منظور تو از این جهاد آن بود که مردم گویند که فلانی شجاع است.

شاعر گوید:

یارب چکنم که دامن تر دارم

زین دامن تر دلی پر آزر دارم

خاکم بر سر چها نکردم امروز

فردا بچه رو پیش تو سر بردارم.

مردی به پیامبر (ص) عرض کرد که ای رسول خدا اعمالم را پنهانی انجام می دهم و دوست ندارم احدی از آنها مطلع شود که من خوشحال شوم پس پیامبر فرمود: برای تو دو اجر است اجر عمل پنهان و اجر عمل آشکار.

روایت است که بدرستیکه خدا بهشت را بر هر آدم ریا کاری حرام نموده است.

در زمان پیامبر (ص) جنگی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد در حین جنگ یکی از مسلمانان ضعیف الایمان چشمش به پالان و الاغ یکی از مشرکین افتاد که باصطلاح با قیمت بود لذا به طرف آن مشرک حمله کرد که بتوان آن را مالک شود پس بدست آن مشرک کشته شد بعد از جنگ به پیامبر (ص) گفتند که فلانی هم شهید شد حضرت فرمود: او شهید نشد بلکه قتیل الحمار شد یعنی کشته راه الاغ.

دروغگویی

دروغ گفتن چون خلاف طینت پاک آدمی است و باعث انحراف بسوی بدیها می شود بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است:

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يهدي من هو مسرف كذاب))

بدرستی که خدا هدایت نمی کند کسی که اسراف کننده و بسیار دروغگو است.

در روایت است که پیامبر(ص) فرمود:

((اياكم والكذب فان الكذب فجور يهدي الى النار))

بر حذر باشید از دروغ زیرا گناهی است که انسان را به آتش جهنم می کشاند.

نتیجه ترک دروغ:

یکی از مسلمانان نزد حضرت علی (ع) آمده و گفت یا امیر المؤمنین در اسلام از همه کارهای زشت نهی شده و مرا اجتناب از همه آنها میسر نیست. یکی از زشتیها را بگو تا از آن دوری کنم. حضرت فرمود که دروغ مگو آن شخص قبول نموده و بیرون آمده در کوچه ها که می رفت نظرش به مستی افتاد و میل به شراب خوردن پیدا کرد ولی با خود اندیشید که اگر علی (ع) به من بگوید آیا شراب خوردی اگر بگویم نه دروغ گفته ام و اگر بگویم آری بر من حد شرعی جاری می کند پس از آنجا عبور کرده به قمار بازی رسیده و میل به قمار پیدا کرد ولی باز همین فکر به ذهنش آمده پس از آنجا هم عبور کرد و به همین صورت به هر منکری می رسید این فکر او را از گناه باز می داشت پس بنزد علی (ع) مراجعت نموده گفت یا علی راه همه گناهان دروغ است و باعث همه حسنات و کارهای خوب راستی است.

پیامبر (ص) فرمود:

((آیه المنافق ثلاث اذا وعدا خلف و اذا ائتمن خان و اذا حدث كذب))

علامت منافق سه چیز است اگر وعده به دهد تخلف می ورزد و اگر به او اطمینان کنند خیانت می کند و اگر سختی بگو به دروغ باشید.

بوذر جمهر گفته است. دروغگو با مرده یکسان است برای آنکه فضیلت سخن راستی است پس وقتی که اطمینان به سخن نباشد زندگی او باطل است.

کیفر دروغگو در عالم برزخ:

روزی رسول اکرم (ص) فرمود: دیشب در خواب دیدم که مردی نزد من آمد و گفت برخیز، برخاستم دو مرد را دیدم که یکی ایستاده و در دست خود چیزی شبیه به عصای آهنین دارد و آنرا بر گوشه دهان مرد دیگری که نشسته است فرومی برد و باندازه ای فشار می دهد تا میان دو شانه اش می رسد آنگاه بیرون آورده و در طرف دیر دهان او داخل می کند طرف اول خوب می شود این قسمت دیگر را هم مانند قبل پاره می کند. به آن شخص که مرا حرکت داد گفتم این چه شخصی است و برای چه اینطور عذاب می کشد گفت این مرد دروغگو است که در قبر او را تا روز قیامت اینطور کیفر می دهند.

فردوسی:

همه راستی کن که از راستی نیاید بکار اندرون کاستی

چو با راستی باشی و مردمی نبینی جز از خوبی و خرمی

رخ مرد را تیره دارد دروغ بلندیش هرگز نگیرد فروغ

شخصی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: اهل جهنم چه کرده بودند حضرت فرمود: دروغ زیرا بنده وقتی دروغ گفت گناهکار می شود و زمانی که کافر شد داخل جهنم می شود.

انواع دروغ بشرح زیر است:

1. دروغ بر خداوند و پیامبر (ص) و امامان (ع) که روزه را باطل می کند و قرآن در این باره فرمود:

((فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا))

چه کسی ظالمتر است از کسیکه بر خدا از روی دروغ افترا می بندد.

2. شهادت دروغ: پیامبر (ص) در این باره فرمود:

((شاهد الزور كعالد الوثن))

شهادت دهنده دروغ مثل عبادت کننده بت است.

3. قسم دروغ که پیامبر (ص) می فرماید: سخ دیته هستند که روز قیامت خدا با آنان سخن نمی گوید از جمل

ه آنها کسیکه سوگند دروغ برای فروش کالا یش می خورد.

4. دروغ در وعده رسول خدا (ص) فرمود:

((من كان يومن بالله واليوم الآخر فليف وعده))

کسیکه به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده اش وفا کند.

5. شوخیهای دروغ امام حسین (ع) فرمود:

((اتقوا الكذب الصغير منه والكبر في كل جد وهزل))

بپرهیزید از دروغ چه بزرگ آن چه کوچک آن در هر شوخی که باشد.

نقل کردن و نوشتن و گوش دادن به دروغ که منشاء بسیاری از شایعات نقل نمودن دروغ است.

شرمنده شدن دروغگو لاف زن:

گویند شخصی قبل از ظهر هر روز کنار درخانه خود فرشی پهن کرده و می نشست و قلیان می کشید.

بعضی از عابان نیز بنزد او آمده و با او می نشستند و بخوردن چای و قهوه مشغول می شدند.

آن مرد یکی از روزها در حالیکه دست بر سیل خود می کشید گفت دیشب جای شماها خالی بود. عیالم

برای ما ته چین پلو پخته بود آنقدر این غذا چرب بود که متوانستم همه اش را بخورم لذا قدری را گذاشتم برای

امروز صبح به عنوان صبحانه خوردم آنقدر این غذا چرب بود که سیل ما را چرب کرده است در این میان کسی از بچه های کوچک منزل دویده و گفت ، آقا جان آقا جان آن دنبه ای که امروز صبح سیلت را با آن چرب کردی گربه آمد و آنرا برد.

آثار زشت دروغ:

1. سرچشمه نفاق است.

2. اساس ایمان را خراب می کند همانطور یکه امام پنجم فرمود:

((ان الکذب هو خراب الایمان))

دروغ یعنی نابود کردن ایمان است.

4. دروغ انسان را به کفر می کشاند.

5. دروغ باعث بی اعتباری دروغگو است. علی (ع) فرمود:

((من عرف بالکذب قلت الثقة))

به کسی که معروف به دروغگویی شود اطمینان به او کم می شود .

ریشه های دروغگویی :

1. احساس حقارت و خود کم بینی پیامبر (ص) فرمود:

((لا یکذب الکاذب الا من مهانة نفسه))

دروغگو دروغ نمی گوید مگر بخاطر آنکه در خود احساس پستی می نماید.

2. ترس از جریمه و مجازات.

3. دورویی و نفاق قرآن می فرماید:

((والله يشهد ان المنافقين لكاذبين))

بدرستیکه خدا شهادت می دهد که منافقین دروغگویند.

4. فشار زیاد از طرف پدر و مادر به فرزند و رؤسا و فرماندهان به زیر دستان.

5. دروغ پدر و مادر و مربیان باعث عادت کودک به دروغ می شود.

6. شوخی و خنده و خوشحال کردن دیگران.

امام پنجم درباره دروغ فرمود: خداوند برای کارهای بدقفلهایی قرار داده که کلید آن قفلها دروغ است و دروغ گفتن از شراب خوردن بدتر است.

امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت می کند:

((اقل الناس مروءة من كان كاذبا))

کم مروت ترین مردم کسی است که دروغگو باشد.

پیامبر (ص) در رابطه با سوگند دروغ می فرماید: کسیکه به خدا قسم می خورد پس به اندازه پر پشه ای در آن دروغ وارد کند نقطه سیاهی در قلبش پیدا می شود که تا روز قیامت می ماند.

پیامبر (ص) فرمود: هر گان مؤمن بی عذر دروغ گوید هفتاد هزار فرشته به او لعنت نمایند و چون از قبر در آید بدبو بود و بوی او بعرش رسد و حمله عرش او را لعنت کنند.

حضرت عیسی (ع) فرمود: کسیکه دروغش زیاد شد نورش می رود.

امام ششم فرمود: بدرستیکه دروغگو دروغ می گوید پس بخاطر آن خداوند او را از نماز شب محروم می کند و هر گاه از نماز شب محروم شد رزق حلال بر او حرام می شود.

علی (ع) فرمود: راستی امانت و دروغ خیانت است.

شاعر گوید:

چه از شرک بگذشت کمتر گناه

میان کبایر دروغ است آه

مگر دان زبانت بگرد دروغ

که باشد رخت درد و گیتی سیاه

پیامبر (ص) فرمود: هر گاه مؤمنی بی عذر و دروغ گوید هفتار هزار فرشته او را لعنت نمایند و چون از قبر بیرون آید بدبو بود و بسوی او بعرش رسد و حاملان عرش او را لعنت کنند.

خساست و بخل

بخل به معنای دست بسته بودن و دم تمایل به استفاده رساندن به برادران و خواهران خود از فضل و نعمت های الهی است که به او داده شده نمی بخشد و دوست ندارد کسی از ثروت او چیزی بدست آورد و این بخاطر دلبستگی سخت و محکم به مادیات است که در او بصورت بخل جلوه می نماید. قرآن می فرماید:

((و لا يحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خيرا لهم بل هو شر لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيمة والله ميراث السموات والارض والله بما تعملون خبير))

گمان نکنند آنانیکه نسبت به آنچه خداوند به آنان از فضلش داد.

بخل می ورزند برایشان این بخیل بودن خیر است بلکه خیر نیست و این شر است برای آنانکه آنچه بخل نموده اند روز قیامت برگردنشان آویخته می شود و برای خداست میراث آسمانها و زمین و خدا به آنچه می کنید آگاه است.

پیامبر (ع) بارها فرمود:

((الهم انی اعوذبک من البخل))

خدایا از بخل به تو پناه می برم.

و فرمود: در دل مؤمن دو خصلت جمع نشود: بخل ، بدخلقی .

و فرمود: نزد خداوند بخیل از ظالم بدتر بود و خدا قسم خورده که به عظمتو جلالتم بخیل را وارد بهشت ننمایم.

شاعر گوید:

بخور ، پوش ، ببخش و بدانکه حاصل عمر

خرد ندانست کس کوبه دیگری بگذاشت

آورده اند : در اصفهان مردی بود مالدار ولی بخیل که دست کسی به غذای او نرسیده و شامه روزگار بوی شوربای او نشنیده مصداق این شعر:

از بخیلی که هست امساکش

گریزند دست نا پاکش

نیست ممکن که نیم قطره خون

آید از دست ممسکش بیرون

سه پسر داشت چون موقع مرگش رسید خواست امتحان کند کدامیک از پسرانش از جهت بخل از خودش بخیل تر هستند جانشین خود سازد پس پسر بزرگ خود را خواسته گفت تو نان چگونه خوری گفت نان با پنیر خورم گفت برو که بدبختی و تو را از دولت بهره نیست و پس دوم را طلبید و گفت نان چگونه خوری گفت نان به پنیر می مالم و می خورم گفت تو نیز بدبختی و از ساعات حظی نداری پسر سوم را خواست و گفت نان چگونه خوری گفت من پنیر را در خیال گذرانیده نان را با پنیر خیالی می خورم . گفت تو پسر منی پس کلید اموال خود را به او داد.

سخن حضرت یحیی (ع):

نقلست که حضرت یحیی (ع) شیطانرا بصورت اصلیش دید گفت ای ابلیس مرا خبر ده که کدام صنف از مردمان را دوست می داری و کدام صیف را دشمن گفت: دوسترین کس نزد من مؤمن بخیلست و دشمن ترین کس نزد من فاسق سخاوتمند . یحیی (ع) گفت: این چیست که می گوئی گفت زیرا بخیل بخلش (برای گمراهی) کافی باشد و خداوند به سخاوت سخاوتمند و نظر افکند و او را بیامرزد و بدی قباح فسق را به او نگیرد.

پیامبر (ص) فرمود:

((اتقوا الشح فانه اهلك من كان قبلکم))

از بخل پرهیزید زیرا بخل اقوام گذشته را نابود نمود.

آورده اند: پادشاهی که به کمال سخاوت بود روزی با یکی از درباریان خود صحبت می کرد و به او گفت مرا آرزوی آنستکه هزار هزار درهم بیک نفر ببهشم او گفت این مقدار بسیار است و برای یکنفر زیاد است گفت اگر نصف دهم چطور است گفت اینمقدار نیز زیاد است پادشاه گفت ای بدبخت من می خواستم این بخشش را به تو نمایم خود را محروم نموده و مرا از سخاوت بازداشتی .

مرد هر چند در هنر کوشد

بخل او جمله را فرو پوشد

از لثیمان تیره دل بگذیز

در کریمان پاک دین آویز

بدترین مرگها:

روزی پیامبر اسلام (ص) گرد خانه کعله طواف می نمود . مردی را دید دست بر پرده آویخته می گوید: خدایا تو را به عظمت این خانه سوگند می دهم که گناهم را بیامرزی آنجناب فرمود گناهت چیست و عرضکرد بزرگتر از آنستکه شرح دهم پرسید گناه تو بزرگتر است یا زمینها جوابداد گناه من بزرگتر است. سؤال کرد گناه تو بزرگتر از کوه ها است پاسخ داد آری فرمود از دنیا ها بزرگتر است گفت بلی پرسید گناهت بزرگتر است یا آسمانها عرضکرد گناه من فرمود ازعرش نیز بزرگتر است جوابداد آری پرسید گناه تو بزرگتر است یا خدا عرضکرد خدا ، از تفصیل گناهش جويا شد گفت یا رسول الله من مردی ثروتمندم هر گاه مستمندی یه من مراجعه می کند به اندازه ای ناراحت می شوم مثل اینکه کسی با آتش گداخته به من روی آورده پس پیامبر

(ص) فرمود دور شو از من که با آتش خود مرا نسوزانی به آن خدائیکه مرای برای خدایت بر انگيخته اگر بین رکن و مقام دو هزار سال نماز بخوانی و آنقدر گریه کنی که از اشک چشمت جویها جاری شود و درختها آبیاری گردد در صورتیکه با بخل و لثامت بمیری خداوند تو را با سر در آتش خواهد انداخت. و ای بر تو مگر نمی دانی خدا در قرآن فرمود:

((و من یبخل فانما یبخل عن نفسه))

هر کس بخل ورزد از استفاده مالش نسبت به خود جلو گیری کرده است.

بخیلتر از بخیل (داستان):

بخیلی کوفی شنید در بصره مرد بخیلیست که در این صفت کامل است. بطرف بصره رفت تا با مصاحبتی اندازه بخلش را بیازماید. پس از ملاقات گفت من از راه دور به آرزوی همنشینی آمده ام تا شما که در این صفت مشهوری مرا چیزی بیاموزی گفت چون رنج سفر برده ای و از راه دور آمده ای اینک بر ما لازم است تو را میهمانی کنیم. فعلا میل به چه غذائی داری تا تهیه کنم. مرد کوفی گفت مدتهاست که آرزوی پنیر تازه دارم اگر فراهم شود بد نیست که خیلی مشتاقم.

بصری ظرفی برداشته بیار آمدمی برای میهمان تازه وارد پنیر تهیه کند بدکان پنیر فروش مراجعه کرده گفت از کوفه میهمان عزیزی وارده شده و پنیر تازه خواسته مایلیم یک درهم پنیر تازه خوب بدهی دکاندار گفت پنیری بدهم که مانند سر شیر باشد. بخیل با خود اندیشید که پس سرشیر بهتر از پنیر است جوانمردی آن است که بهتر را برای مهمان تهیه کنم. از دکان پنیر فروش خارج شده به سر شیر فروش مراجعه نمود از او نیز سرشیر خوب درخواست نمود. دکاندار گفت سرشیری برایت بیاورم که صافتر از روغن زیتون باشد. باز گفت معلوم می شود روغن زیتون بهتر از سرشیر است به روغن فروش مراجعه نموده و درخواست روغن خوب کرد. فروشنده گفت روغن صافتر از آب زلال دارم. بخیل گفت اینطور که معلوم می شود آب زلال بهتر از روغن زیتون است از روغن فروش جدا شده و گفت در خانه آب زلال خودم دارم. به منزل برگشته ظرف را پر از آب زلال نموده پیش مهمان نهاد گفت تمام بازار بصره را گشتم بهتر از آب زلال چیزی نیافتم. داستان را از اول تا آخر شرح داد. کوفی دست بخیل بصری را بوسیدخ گفت گواهی می دهم که تو در این فن از من استادتری.

پیامبر (ص) فرمود: بخیل از خدا مردم و بخشش دور بوده و به جهنم نزدیک است و بدترین دردها بخل است.

بخل موجب از دست دادن نعمت است:

آورده اند که بخیلی روزی با اهل و عیالش طعام می خورد. سائلی به درب منزل آمده تقاضای کمک کرد ولی همینکه زن خواست چیزی به فقیر بدهد شوهر عصبانی شد و کارشان به طلاق کشید. تا اینکه زن پس از مدتی ازدواج کرده و با شوهر دومش زندگی می کرد. روزی با شوهرش بر سر سفره نشسته بود که فقیری درب خانه آمده و تقاضای کمک کرد. شوهر گفت آنچه از طعام مانده بردار و به او بده وقتی زن طعام را به دم درب خانه برد و به فقیر داد ناگهان متوجه شد این فقیر شوهر سابقش است پس فریاد زن بلند شد شوهر او آمده و گفت چه شد گفت این فقیر شوهر اولم است که مال بسیاری داشت ولی به سبب بخل مالش تلف شد و زندگیش از هم پاشید.



ضرب المثل است که یک آدم بخیلی بود که یک شب خدا به او گاوی داد و فردای آن شب هم به همسایه او یک گوساله آدم بخیل وقتی که خبردار شد به درگاه خدا نالید و گفت: خداوندا نه می خواهم این گاو را به من بدهی و نه آن گوساله را به همسایه ام.

پیامبر (ص) فرمود: از بخل بهره‌یزید زیرا که بخل پیشینیان را هلاک کرد و آنها را وادار کرد که بخون یکدیگر بیالایند و محارم خویش را حلال شمارند.

منابع:

بحار الانوار علامه مجلسی

ارزش پدر و مادر اسماعیل گوهری

میزان الحکمة محمدی ری شهری

داستانهای شگفت شهید دستغیب

مناهج الشارعیین

مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی

توضیح المسائل امام خمینی (رض)

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر شهید پاک نژاد

مکارم الاخلاق طبرسی

حلیة المتقین علامه مجلسی

معلم کبیر عمادزاده

بیست و پنج اصل اخلاقی محمدی اشتهاردی

گفتار فلسفی محمد تقی فلسفی

پرسشها و پاسخهای روز احمد دهقان

وغیره